

نشریه دوستداران طبیعت

IV

کوه

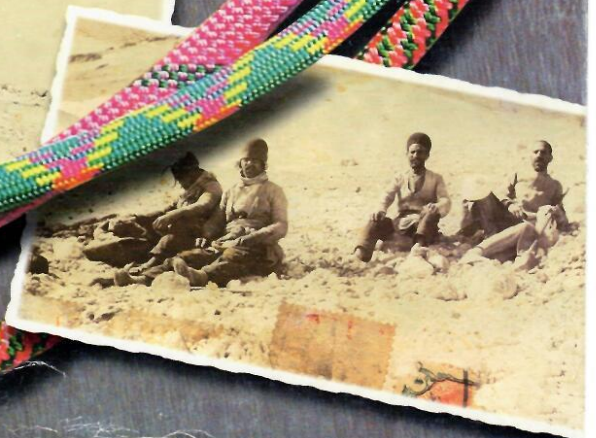
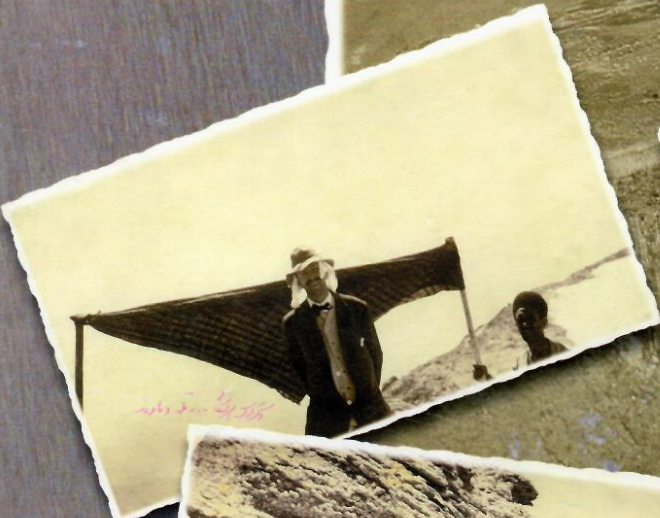
فصلنامه

سال پنجم - زمستان ۱۳۷۸ - بهاد ۵۰۰۰ ریال

ISSN 1027 - 104x

KOUH
Mountain Sports

یک سئید تصویری از صعود به
قره دناوند - ۱۳۶۸ فور شهری



کوهپایه



مدل کاسینگر آلمان (ساق بلند)



مدل میلان ایتالیا

**فروشنده انواع لوازم کوهنوردی
و کمپینگ داخلی و خارجی**



مدل میلان، شیرو
(ساق متوسط)



طرح ابتکاری کوهپایه



مدل سوپر شارون فرانسه
(کوهپایه سبک)

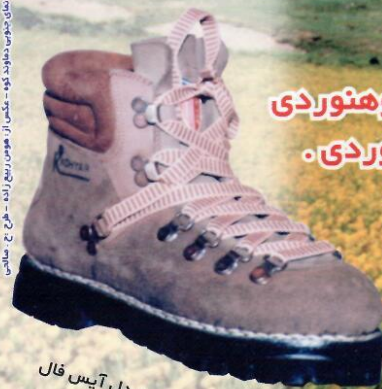


جدیدترین مدل آلپ اتریش



مدل اتریشی (ساق کوتاه)

**طراح و تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی
طرف قرار داد با هیئت های کوهنوردی .
اداره جات . سازمانها و کلیه
گروههای کوهنوردی**



مدل آپیس فال

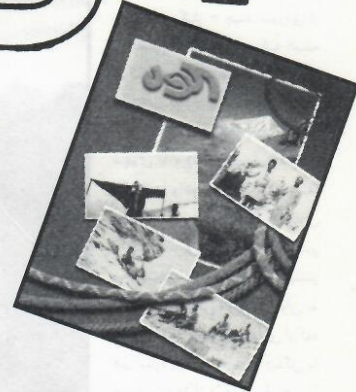


مدل کاسینگر آلمان (ساق بلند)

**آدرس فروشگاه: تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان مشیریه، روبروی خیابان مهدیه
جنب کوچه زعفرانچی، پلاک ۱۲۵۷ تلفن: ۶۴۰۰۱۱۹ تلفکس: ۶۴۹۰۴۹۶ مدیر: غفار حسین زاده**

مکان: تهران - میدان مشیر - جنب از هموس رینگ زاده - طرح: ج. سادات

نشریه دستداران طبیعت



عکسهای روی جلد از ارشبو فیروز اسرافقی
صعود به دماوند در سال ۱۳۹۸ خورشیدی

۲	ما و امداد کوهپایه
۴	کوهنوردی نوین در ایران
۱۴	تا هنوز هستم
۱۷	استراک فصلنامه
۱۸	دنا، رشته کوهی ناشناخته...
۲۱	سفری به استان سمنان
۲۲	وجه تسمیه کوههای ایران
۲۴	یک سند تصویری از...
۲۹	گذری بر مسابقه و نمایشگاه عکس کوهستان
۳۰	دریاچه زریوار مریوان
۳۲	انجا که زنان، همت مردانه می‌کنند
۳۴	صعود سراسری بانوان به قله‌ی دماوند
۳۶	تجربش در گذشته و حال
۳۹	جانبازان بر فراز قله‌ی تفتان
۴۰	دوچرخه‌های کوهستان
۴۲	بر فراز قله ایران
۴۳	باز تاب افتاب ادبیات فارسی
۴۴	مسئول پیشگیری از حوادث و امداد و نجات...
۴۶	صعودها و فعالیت‌های انجام شده در منطقه هیمالیا
۵۴	صعود یک ایرانی بر سه قله‌ی بالای ۷۰۰۰ متر
۵۷	گوناگون
۵۸	ماکالو
۶۲	سیر تحول جوپهای اسکی
۶۴	تعطیلات در یوسیمیت
۶۶	صعود دیوارهای یخی
۷۰	بزرگداشت بست از مقام کوهنوردی
۷۲	غارهای یخی در قلب یخچندان
۷۴	شناخت برف و یخبندان
۷۶	روی اینترنت
۷۸	واژه‌نامه کوهنوردی
۸۰	دائرةالمعارف کوهنوردی
۸۲	گام نخست
۸۵	سومین کنفرانس جهانی ورزش و محیط‌زیست
۸۶	صدای غیرعادی مفاصل
۸۹	اخبار داخلی
۹۰	درسهایی از یک حادثه
۹۲	اخبار رسیده از فدراسیون کوهنوردی
۹۴	پاسخ به نامه‌های رسیده
۹۶	جدول

فصلنامه کوه

نشریه دستداران طبیعت
سال پنجم - زمستان ۱۳۷۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حسن صالحی مقدم

زیر نظر شورای نویسندگان

مدیر داخلی: مسعود اشرفی

با تشکر از

جلیل کتبی‌ای - دکتر محسن محسنین - مهندس وارطان زاکاریان - مهدی
شیرازی - رضا چهکنوی - مرتضی موسوی - مهندس شاهپور صمصام -
مهندس م. بزرگو - مهندس محمد حسن جلیلی

بخش استراک و توریع ایران جوادپور - تاب کاسمیر نری - محبوبه غلامی

لیتوگرافی دیجیتال: پرتوگراف چاپ: احمدی - داد

- فصلنامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد.
- مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست.
- مقالات و عکسهای ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
- فصلنامه کوه در ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد.
- نقل مطالب فصلنامه کوه یا ذکر مآخذ مانعی ندارد.
- مطالب ارسالی را با خط خوانا بنویسید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمه آن بفرستید.

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵۰۶۸۶

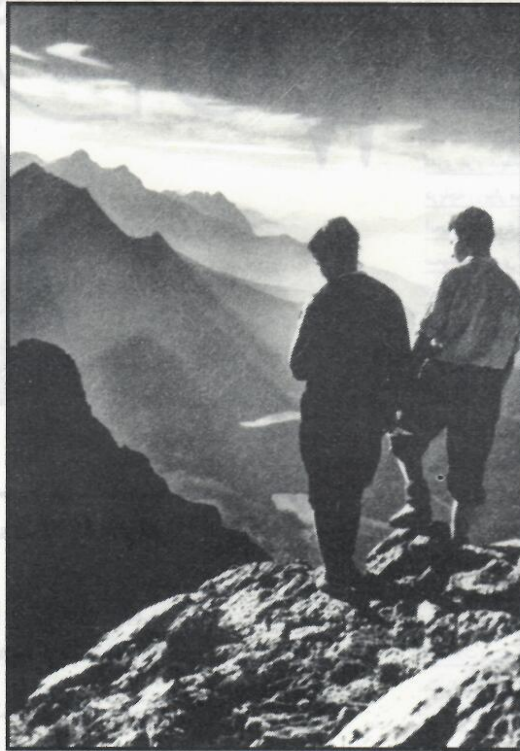
شماره: ۲۷۱۳۸۱۷

۲۷۱۳۸۱۶

ما وام‌دار کوه‌هایم

عباس محمدی

فروتنانیدن عطش هیجان و میل به کسوف، اجرای یک هدف ورزشی و گام برداشتن به سوی شهرت - در حیطه این کار - چند موردی از بخشش‌های کوه است که البته هرکس به تناسب علاقه و توان خود از بعضی بیشتر و از بعضی دیگر کمتر استفاده می‌کند. کدام بوستان شهری یا ورزشگاه بزرگ (که با مالیات‌ها و عوارض برداختی شما ساخته شده) می‌تواند کوس برابری یا کوچک‌ترین کوه‌ها بزند؟ به جز برداشت‌های یاد شده که بیشتر جنبه تفریحی‌یکی دارند، می‌توان به برداشت‌های ملموس و مادی از کوه هم اشاره کرد: تا به حال هندگل یا چند نخ‌ساخته از درختان کوهی را کنده‌اید؟ چند بونه را سوزانده‌اید؟ یا بر چند گیاه بورسته گذارده‌اید و مانع ادامه زندگی آن شده‌اید؟ یا میان بر زدن یا سن اسکی چه مقدار خاک با ارزش را خابجا کرده‌اید و ریشه گیاهان را در معرض هوا قرار داده‌اید؟ چند جانور (مانند مار و لاک‌پست و...) را کشته‌اید؟ چند نار را سکار کرده‌اید؟ از آب‌های زلال کوهستانی چند ماهی گرفته‌اید؟ در



مقدمه:

چه کسی است که نداند کوه‌ها، به ویژه در سرزمین‌های خشک، منبع آب و سرچشمه رودها و چراگاه دام‌ها، و به همین دلیل ساده، ضامن بقای زندگی انسان‌ها است؟ اما در بنا که بیشتر اوقات، بزرگ‌ترین چیزها به جسم کوتاه‌بین بنی آدم نمی‌آید، یا آن چه را که پیوسته خدمت‌رسان اوست خوار می‌شمارد، یا آشکارترین پدیده‌ها را به سبب عادت‌هایی که به حضور مستمرشان داشته است مورد غفلت قرار می‌دهد. به این دلیل تکرار مطالبی از این دست که حفاظت کوه‌ها یعنی حفاظت خاک و آب، یعنی: بایرداری زندگی، شاید دیگر حساسیتی برنیاکنیزد! به همین جهت در اینجا ما از بحث درباره این مسائل بزرگ می‌گذریم و حل این معضله‌ها را به بزرگان وامی‌گذاریم و به چند نکته کوچک اشاره می‌کنیم.

بست‌هایی که اسکی می‌کنند چند متر مربع از مرتع‌گران بها فرسوده شده است؟ چند متر مربع از زمین‌های طبیعی با ایجاد بناگاه و فیهوخانه، راه‌های دسترسی و خطوط بالابر در واقع به ملکیت شما کوه‌نوردان درآمد است؟ ... آیا با تمامی دارایی خود می‌توانستید گوسه کوچکی از این امکانات را فراهم کنید؟ ممکن است به علت دقیق نشدن در جزئیات آنچه که به طور معمول انجام می‌دهیم، احساس نرم از بعضی کارها که انجام داده‌ایم، و یا نادانی نسبت به بعضی استفاده‌ها و سوءاستفاده‌ها، مانع یادآوری یا بیان آنچه که از کوه برداسته‌ایم یا زبانی که به آن وارد کرده‌ایم یا عدم‌انگیزی که برای آن فراهم کرده‌ایم (مثلاً با جلوگیری از زادآوری اجزای آن) بشود، نگارنده که مدعی است طرفدار حفاظت محیط کوه‌ها است و در این راه دست به اقدام‌های

ظرفیت آن طبیعت، در آن صورت نیازی به کارهای جبرانی نبود، اما در جایی که انسان صرفاً از روی کنجکاوی و میل به دیدن نادیده‌ها و عشق به غالب شدن بر دشواری‌ها و استفاده از مناظر طبیعی، به هر فله و صخره‌ای سر می‌کشد و به هر محیطی وارد می‌شود - و در کنار این‌ها، با تیزهوشی میزان مرگ و میر نوع خود را چنان باثبات نگاه داشته که کم‌مانده تا زمین را زیر فشار جمعیت خفه کند - قطعاً باید برای نگهداری آنچه که مورد استفاده اوست مصرف کند. در مورد این که با هر برنامه کوه‌نوردی چه چیزی از کوه برداشت کرده‌اید که اکنون متقابلاً باید آن را بازپرداخت کنید تا بار بدهی‌تان سبک شود، نخست می‌توان اشاره کرد که بهره‌مندی از جسم‌اندازهای بانسکوه، هوای پاک، احساس آزادی، جداسدن از شلوغی شهر و هم‌نورد شدن با چند دوست یا هم‌با شدن با خود و دست یافتن به خلوت درونی،

قطعاً هر خواننده مجله کوه چندین بار با برکوه گذارده است. لطفاً کمی به این عبارت دقت کنید: **پا برکوه گذاردن:** با گذاشتن هر چیزی یعنی فرسودن آن، خوار کردن آن، و در بهترین حالت یعنی سواری گرفتن یا سوود بردن از آن، این توصیف‌ها، کاملاً از این بدیده بانسکوهی که به رایگان در اختیار ما قرار گرفته و در اصل زیستگاه یا حتی گذرگاه طبیعی ما هم نبوده - کوه‌های دسوار و بلند جایگاه مناسبی برای زیست انسان نیست - برای حفظ آن چه کرده‌ایم؟ طی هزاران سال هیچ... و در چند دهه اخیر، کمی حرف و چند اقدام جزئی که در قیاس با چندین برابر شدن حجم استفاده از کوه شاید اصلاً به حساب نیاید. ذهن ساده‌انگار و خو کرده به کاربری رایگان، می‌گوید چه نیازی به بازپرداخت؟! مگر برای کوه و بیابان هم باید کاری کرد؟! اگر طبیعت کوه برای زیست انسان بود و جمعیت انسان هم در حد

قلعی و قدیمی هم زده است. اجازه می‌خواهد که نیابتاً از سوی دیگر کاربران کوه به ذکر چند دسته‌گلی که خود با همراهانش به آب داده‌اند، بپردازد تا شاید اولاً با اعتراف به قصور کوتاهی‌هایی که داشته، سبک شود و ثانیاً خود و دیگر هموردان او کمی تنبیه یابند و به فکر جبران ماافات باشند و به نوعی شروع به بازپرداخت بدهی‌شان کنند:

• در حدود سال ۵۶ یا ۵۷ در نزدیکی قلعه خرسنگ ناگهان جسمم به لانه کوچکی افتاد که در آن دو جوجه قرقی با شکم له شده به حال نزع افتاده بودند و منقارهای خمیده و زیبایشان باز و بسته می‌شد و نفس‌های آخر را می‌کشدند. در باقیم که دوست جلویی‌مان متوجه این آسایشه‌شده و بر آن با گذارده؛ قرقی مادر دقایقی طولانی بالای سرم و آسایشه پرواز می‌کرد و صدا می‌زد.

• در نوروز ۱۳۶۰ در بازگشت از قلعه شیرکوه به علت استیاء در تشخیص مسیر، به شب خوردیم و چون کسسه خواب و پوشاک کافی نداشتیم، با سوزاندن تعداد زیادی بونه و درخچه خود را گرم نگه داشتیم و شب را به صبح رساندیم.

در خرداد همان سال ضمن صعود قله‌های گل‌گل و سن‌بران در منطقه استرانکوه، یک لاک‌بست کوچک را گرفتم و در قوطی خالی کنسرو گذاشتم و به تهران آوردم. چندسال بعد دوستی یک لاک‌بست دیگر از دست‌های اطراف شیراز آورد و چون در آپارتمان خود جا نداشت آن را به من داد تا در کنار لاک‌بست خود در حاطا بگذارم. این دو لاک‌بست شروع به تولید مثل کردند و کوناه زمانی بعد، بدر من که حوصله‌اش از بیخ شش لاک‌بست و آسیب‌رسانی‌های آنها به باغچه سرفرته بود، آنها را به دور از جسم من به بارکی برد و رهایشان کرد. معلوم نیست که آن بحاره‌ها بازبچه کدام بجای شدند و چه بر سرشان آمد؟!

• در سال‌های ۶۱ تا ۶۳ ضمن برنامه‌های تمرینی سنگ‌نوردی برای صعود مسیر نو روی دیواره علم کوه، با منته دست‌های چندین سوراخ روی سخته سنگ‌های بندی‌خجال درست کردیم تا در این کار مهارت بیابیم. چندتایی از این سوراخ‌ها حتی نه برای کار گذاشتن میانی، بلکه فقط برای تمرین و امتحان ایجاد شدند و چهره چند تک سنگ را آبله‌گون کردند.

• تا بیسی از سال ۶۷ عادت به بازگرداندن زباله‌های خود از کوه نداشتیم و من که خود را بای‌بند حفاظت محیط می‌دانستم، زباله‌های تجزیه‌نشده را در دفن می‌کردم و بیشتر دوستان همراه حتی این کار را هم نمی‌کردند و پس مانده‌های خود را در کوه رها می‌کردند. حتی در زمستان ۶۸ که شانزده روز در



اتش‌سوزی درختان در کوهپایه دربند - شمال شهر تهران، عکس از حمدالله ساعتی

منطقه علم‌کوه بودیم. هنگام بازگشت، به علت سنگینی بارها زباله‌هایمان را جاگذاریم - با این توجه که در ناستان آنها را بائین خواهیم برد.

از این دست مثال‌ها باز هم می‌توان آورد. و قطعاً هر یک از شما دوستان مشابه این خطاها یا بدتر از آن



مرگ تک درخت چشمه دوشگفته در منطقه طاق بستان کرمانشاه، عکس از حجت‌الله ثابت

را مرتکب شده‌اید. حال، آیا نباید برای جبران این استباهات و برای تضمین استفاده خودمان و آیندگان از آنچه که بیشتر مورد بهره‌برداری قرار داده‌ایم، کاری کنیم؟ آیا نمی‌باید که به طبیعت سده‌کارییم؟ اما این اقدام‌های حیرانی‌جه می‌نواند باشند:

۱- ترویج فکر کنترل جمعیت.

۲- ترویج اندیشه‌های سبزی، احترام به طبیعت، رعایت گیاه و جانور.

۳- بازگرداندن زباله‌های خود از کوه، و اندکی از دیگر زباله‌ها به منظور جبران ریخت و بائش‌های قبلی.

۴- خودداری از ورود به محیط‌های طبیعی بلافاصله پس از باران‌های بهاری؛ به منظور جلوگیری از لگدکوب شدن گیاهان نورسته.

۵- خودداری از نزدیک شدن به محل‌های زیست پرندگان و چارپایان در فصل زایش.

۶- شرکت کردن در برنامه‌های درخت‌کاری، طرح‌های حفاظت محیط، محیط بانی داوطلبانه و گزارش کردن تخلف‌ها.

۷- مخالفت با ساخت و ساز در کوهستان.

۸- تشکیل کمیته‌های حفاظت محیط کوهستان در فدراسیون کوه‌نوردی، هیات‌های کوه‌نوردی و گروه‌ها و باشگاه‌ها.

۹- عضویت در سازمان‌های «سبز» غیردولتی و پرداخت حق عضویت.

۱۰- مشارکت در پرداخت عوارض پاک‌سازی کوه (مانند قبض‌هایی که در قرارگاه رودبارک به کوهنوردان داده می‌شود) و ارائه پیشنهاد برای برقراری چنین عوارضی در نقاط کوهستانی دیگر.

۱۱- گاه برای یک طرح اقتصادی کم‌بازده، یک کوهستان کم‌ویش بگر مورد تجاوز قرار می‌گیرد. می‌توان سوددهی چنین طرح‌هایی را محاسبه کرد و با پرداخت مبالغی به مجریان طرح، آنان را از این کار بازداشت. مثلاً ارزش سنگ استحصالی از معدنی را که در دست حفاظت شده‌ی لار فعال شده می‌توان محاسبه کرد و آن را از محل عوارضی که از ماهی‌گیران یا گردشگرانی که به منطقه وارد می‌شوند به متولی مربوطه پرداخت کرد. همچنین می‌توان کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی را تشویق به مشارکت در پرداخت چنین هزینه‌هایی کرد تا آنها هم بتوانند به استانداردهای بین‌المللی نظیر ایزو ۱۴۰۰۰ دست یابند و با تبلیغ این امر در بازارهای جهانی تأثیر گذارند.

۱۲- کمک به تعریف کاربردی مناطق مختلف سرزمین خود، و مقابله با تجاوز به مناطق حفاظت شده و بگر به بهانه‌های اقتصادی کوتاه‌بینانه. Δ

کوهنوردی نوین در ایران

جلیل کتبی‌ای

از میان برکهای پراکنده تاریخ کوهنوردی

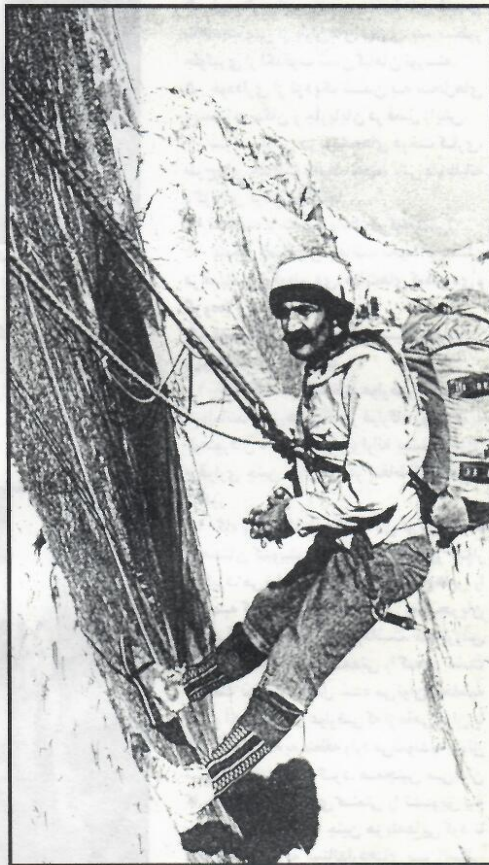
بخش ۱۲

یاران گرامی این صفحه به خاطر دارند که در مجله شماره ۱۶، از تلاشها و پیروزیها در شرابه‌های نقره‌فام اوج دماوند (یخار) در سالهای ۵۸ و ۵۹ نوشتیم و سپس وارد دهه ۶۰ شدیم. نخستین صعود تنها را در علم‌کوه مرور کردیم، باز به اینسو و آنسو سر زدیم، آنگاه تلاشهای یکمین سال دهه ۶۰ را در بهار و تابستان دیدیم که ضمن آن، سفری کوتاه هم به خراسان داشتیم. اما در همان تابستان ۶۱ بودیم که پس از اشارهای به همت و اراده کوهنوردان گروه آرش در گشودن راهی جالب و دشوار در علم‌کوه، دنباله کوهنوردیهای آنسال را به این شماره محول کردیم. اینکه با شما وفاداران، آنها را بی میکیریم:

○ آنجا که کوهنوردی به حماسه میپیوندد

تابستان ۶۱، در میانه و نیز در سمت غربی دیواره شمالی علم‌کوه، نکابوهایی است برای دو هدف سنگین دیگر: راه اورال که با نیمه یاتین راه ورشو آغاز میشود، و با نیمه دوم راه فرانسویها پایان می‌پذیرد، حشمت حیدریان (نخستین کرمانشاهی از این راه)، احد آذری، حسن جواهرپور و محسن نوری را دعوت کرده است. آنسوتر، نرسیده به گرده شمالی، در آنجا نیز دلاوران دیگری، دیده به سنگها و شکافها دوخته‌اند و میخواهند با اراده و خواست خودشان، راه تازه‌ای نیز از این بخش به سوی قله بلند علم‌کوه بگسارند. هنرمندان این هدف اینها هستند: امیر اقدمی، صادق بابایی، احد پرتوی، حسن حراسی (از گروه اورال تبریز)، محمود امینی، مرتضی شاه‌محمدی، علی عزیزی، رضا کرمانی (از گروه بیستون تهران) و باقر حسینی، حسین و عبدالله عزیزی (از گروه خانه کوهنوردان تهران). این دسته بازده نقره، کار خودش را در ۵/۸ آغاز میکند و با گذاشتن طناب ثابت روی یخچال، سنگنوردیهای روی دیواره را بی میکیرد که تا ۵/۱۲، سصد و پنج متر از راه تازه را صاحب مسود.

دسته دیگر که راه اورال را در بیس گرفته بود، در دو طناب دو نقره به بالا میرفتند: ۱- حشمت حیدریان و حسن جواهرپور، ۲- احد آذری و محسن نوری. قرار این دسته بر این بود که طناب دوم، صعودش را با فاصله زمانی بکروز آغاز کند، اما در عمل، شوق و هیجان نوردش از نکسو، و کشش کوهستان از سوی دیگر، آرامش را از نوری و آذری گرفتند و سه ساعت پس از آغاز کار دونفر نخست، دستها و پاهایشان را برگیره‌های دیواره بند کردند! - رعایت کردن فاصله زمانی بکروز، برای



در یک چنین وضعیتی، در سینه دیواره علم‌کوه بود که حیدریان می‌باید دوست سخت جراحی برداشته‌اش را در روی پاهایش نگاه بدارد و سرش را زخمبندی بکند، و سپس با یاری دیگران او را در کیسه خواب و در تور آویخته بر سنگها جای بدهند!

دوری جستن از خطرهای احتمالی برزخ سنگ از تلاشهای دسته طناب بکم در بالا دست بود.

کوهستان آرام بود و صدای کوفتن میخها، گذشتن زمان و صعود به بالاتر را حکایت میکرد.

تا اینجا، هر دو گروه، در راهها و هدفهایشان، در حال دور و دور تر شدن از یخچال بای دیواره بودند. اما روز که دوام زیادی نداشت، آنهم در کوهستان و در سایه دیوارهای بلند.

تیرگی که جادر شبش را میگسترده، گروه یازده نفره، در نیمه دیواره متوقف مسود. از گروه چهار نفره، دو نفر بکم به کلاهک بزرگ راه ورسو میروند؛ و از دو نفر دیگر، یکیشان دچار خستگی و نداشتن دید کافی میشوند، که از راه صدا، به دو نفر بالاتر خبر میدهند. حیدریان به تیری می‌نمایند، فرود می‌آید و آنانرا برای رسیدن به طاقچه مصنوعی که در زیر کلاهک بزرگ است، هدایت و کمک میکند.

روز دیگر، این چهار نفر، صعود را با هم و در یک طناب دنبال میکنند، که البته

با کندی همراه است. با رسیدن به لبه «قیف» دیواره، نفر دوم، جایش را با نفر بیسترو

که حیدریان است، عوض میکنند. در سومین طول طناب در این بخش، برای کوهنورد

سیر طناب، یک دشواری بیس می‌آید، که نفر سوم به تیری او به بالا می‌رود. روشن

است که این کارها در آن ارتفاع و در آن وضعیت درگیری با دیواره، به نندی و آسانی

صورت نمی‌گیرد، و تا دشواری را برطرف میسازند، باز تاریکی بر دیواره فرود می‌آید.

حیدریان که در این جریان، طناب حمایت آندو را همچنان به دستها داشته و نیز

مراقب نفر چهارم است که در باین دست انتظار می‌کشد، تا میخواید نفسی آرام

بکنند، که ناگهان از بالا، تکه سنگی (حدود ۲۵ کیلوگرم) از کوه جدا میشود. در چهار

متری وی به یک برجستگی دیواره اصابت میکند و خرد میشود. یکی از این خرد

سنگها، به کلاه محافظ آذری میخورد، آن را میکند و او را از دیواره جدا و به قضا

برتاب میکند. تا دیگران می‌آیند که به این حادثه ناگوار بردارند، باز دیگر سنگ

دیگری از دیواره رها میشود. حیدریان تا میخواید خود را جمع و جور بکنند، آن تکه

سنگ، در بست کلاه و بر شانه وی اثرش را میگذارد؛ گنجی و در!

فریادهای برهیجان و برسنگر تندرست ماندگان، حیدریان را که همچنان

طنابهای حمایت را در پنجه‌هایش مفسارده، کمی به خود می‌آورد و متوجه میشود که

حالت و وضعیت ناخوار و ناهنجاری است! - به دو نفر بالا خبر میدهد که دوستان

ضربه دیده و به طناب آویخته است. دستورهای لازم را به ایندو میگوید و خودش با

ثابت کردن یکی از طنابها، به سوی آذری فرود می‌رود. او در حال اغماست و چهره‌اش

خون‌آلود. کلاه محافظش خرد شده، و حجمه‌اش سکاف برداشته است.

حیدریان با وسایل کمکهای نخستین که همراه دارد، جای زخم را گندزدایی

میکند و با نوار حس و ویژه خمبندی می‌بندد... اینکارها در حالی صورت میگیرد که

حیدریان سوار بر طناب خودش، باهانش را به دیواره رسانیده و آذری را روی زانویش

خوبی نگاهداشته است!

تکه‌های طناب، دو میخ است که در سکاف دیواره فرو رفته، و زیر پایشان، چند

صدمتر قضا تا روی یخچال و... سب بر کوهستان جا خوش کرده است!

این وضع و موقعیت و حالت، حتی گفتن و نوشتن ظاهریش هم ساده نیست.

دقیقه‌ای یک چنین صحنه‌ای را در ذهن مجسم بسازید و بکوشید تا شاید بتوانید

عمق و احساس درونی واقعه را لمس کنید.

از این حادثه و مانند آن، باید کتاب و کتابها نوشت، باید فیلمنامه‌ها تهیه و

فیلمها آماده کرد. اینجا است که کوهنوردی به حماسه میرسد. حماسه دلآوری،

دوستی، انسانیت، تیری، استقامت و درد و امید، به دنباله‌اش توجه بفرمائید:

سه نفری با دشواری فراوان، نورخوایی برای مجروح، در دیواره برقرار میکنند و

او را در کیسه خواب و در نور جای میدهند. یک ساعت و نیمی با دلپره و نگرانی

سخت میگذرد تا آذری از بیهوشی بیرون می‌آید و آرامشی نسبی به نارانش

می‌بخشد...

... و اینک نوبت به تیری طنبین میرسد. فریادهای انسان از این سینه کوهستان «دیوالیق» و در آن تاریکی شب، کوهنوردان گروه یازده نفره را آگاه مسازد که اوضاع از چه حساسیتی برخوردار است. اما در تیرگی، کاری نمیتوان کرد!

به امید فردا، قلبها میتند، و جسمها، ناخودآگاه و از خستگی، لحظه‌هایی بسته میشوند، و گوشها، مراقب صدای نفسهای آذری ...

آنسب با بیم و امیدش، و همراه با دردها و نگرانیها و سرما و انتظار میگذرد و در نور نگاه، همراه با اسکهای سادی، میبندد که آذری به خود آمده و حالت خیلی بهتر شده است.

یازده کوهنورد راستین گروه دیگر، کار و هدف صعود خودشان را در این روز، رها

میکند (بار دیگر، انسانیت و هدف زرف کوهنوردی، بر سیر و زیبا و احساسات و

تعمیلات شخصی فایق می‌آیند) و چند نفرشان را برای تیری رساندن به این دسته

کوفته و رنج کشیده، از راه گرده به بالا میفرستند. صادق بابایی و تخمین حراستی، از

فراز علم کوه به سوی انسان فرود می‌آیند و مجروح را که آماده خودیاری است، با

بهره‌گیری از «بومار» و صعود کردن با آن از طناب، به بالا و به جان‌تاه خراسان

میرسانند... و سپس به پایین و بزنگ... و در ذهن همه‌شان خاطره‌ای به جای

ماندنی از درسی از حادثه و انسانیت و فداکاری و دوستی و بیوستگی در کوهنوردی، با

همه وجود و احساس و اندیشه، نقش می‌بندد.

کنس و هیجان این دو صعود، حنان مرا به خود کشانیده بودند که می‌آنکه به

بهاری بیندیشیم، به تابستان جهیدم! - زیرا در خردادماه ۶۱ نیز هشتاد نفر از

کوهنوردان استانهای اراک، ایلام، بابل، تهران، خراسان، ساری، فارس، کرمانشاه،

گرجان، لرستان، هرمزگان و همدان به دماوند رفتند و در قله، بیوستگی‌هایشان را

محکمت کردند. این برنامه را فدراسیون کوهنوردی ترتیب داده بود که هم

کوهنوردان شهرهای گوناگون، ضمن یک برنامه سنگین، با یکدیگر آشنایی

بیشتری پیدا کنند، و هم ضمن این صعود به بلندترین در کشورمان، بخشهایی از

فراگرفته‌های فنون کوهنوردی نوین را نیز به تمرین بیآورند.

هفته کوهنوردی از این گروه بزرگ، راه شرق شمال شرقی (تخت فرینون) را برای

صعود برگزیده بودند که در سال ۲۹ گشایش یافته بود.

○ در غرب و... باز هم خبرهایی هست

در این تابستان ۶۱، باز هم به دیواره‌های برابو، بیستون و سرتاق نگاه می‌کنیم. در اولی، نه کوهنورد کورمانشاهی راه تازه‌ای را در «کلپ کوه» گشودند که با توجه به همان سال، آنرا «راه ۶۱» نامیدند؛ اسدآبادیان، بهادرانی، یورحسینی، ذرفولی، سربری، عیوضی، قلعه‌ای، مهدوی، همتایی. در دومین کوه، نخستین جان‌تاه بر سینه دیواره‌اش برپا میشود و ستارگان چند راه تازه نیز به درخشش می‌آیند، که «گرینه وحشی» و «آبشار خشک» به بابان می‌رسند، اما راههای «عقابها» و «قوش» را باید در انتظار سرانجامشان بود. در کوه سوم، نظربور و نیکروز، راه «گل زرد» را می‌گشایند. آنسوتر، چند نفری نیز با دیواره زردیلین خوش و بس میکنند که آنهم، بایانش به سال دیگر گذاشته میشود.

اگرچه در کرمانشاه، تلاشهای کوهنوردی بنیینه چند دهه‌ای دارد، اما در تلاشهای نوین، نخستین گروه منسجم را دانشجویان دانشکده علوم آن شهرستان در اینسال تشکیل دادند، که ایجاد گروه‌های دیگری چون زاگرس، مینیم، بهستون و... را به دنبال داشت.

از قزوین بدون کوه بلند، اما دارای کوهنوردان صاحب نام، علیرضا زاله و

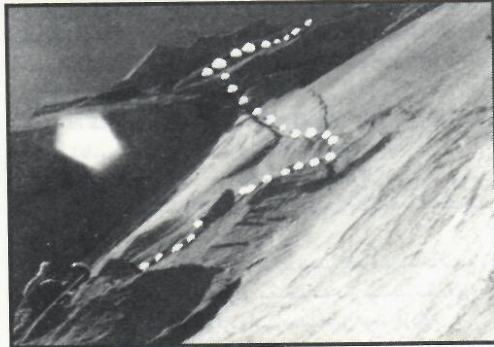
آن بالا رفته بود) نیز درنوردد، اما این دیوارهٔ زیبای یخ، در آنروز حوصلهٔ بدبیرانی از مهمانان را نداشت! - در عوض راه اورال، در سینهٔ دیوارهٔ غلیمکوه، به صعودکنندگان: کریم اسدآبادیان، منوچهر جگینی و فرامرز دزفولی (از کرمانشاه)، روی خوش نشان داد و آنانرا به قله هدایت کرد.

در این تابستان، راهی که با نام «ایرانیها»، در سال گذشته و در بخش غربی دیوارهٔ شمالی غلیمکوه شناسایی یافته و در میان راه، به خاطر ناری رساندن به گروه دیگر، نیمه کاره گذاشته شده بود (و در بالا مرور کردید)، امسال با یک تفسیر شکل ادامه یافت.

در سال پیش، این کوهنوردان تلاش ۳۵۰ متری این راه را بی گرفته بودند: یافر حسینی، حسین و عبدالله عزیزی (از خانه کوهنوردان تهران)، امیر اقدمی، صادق بابایی، احد یرتوی، حسین حراستی، سعید رحمانی (از گروه اورال تبریز) و محمود امینی، مرتضی شاه محمدی، علی عزیزی، رضا کرمانی (از گروه بیستون تهران). در سال ۶۲، کوهنوردان تبریزی و محمود امینی حضور نداشتند، اما بقیه تلاشگران سال گذشته همراه با دو نفر تازه (محسن سیرازی و احمد صدقاتی) در غلیمکوه بودند. این کوهنوردان در تابستان ۶۲، از گردهٔ شمالی، تا جاییکه هم ارتفاع آخرین حد صعود راه سال پیش بود، بالا رفتند و سپس با یک سنگنوردی آریب، خود را به آن راه رساندند. بخش دوم تکابوی آنان، ادامه دادن راه ایرانیها، در راستای راه گسوده سدهٔ سال پیش به سوی قله بود که ۲۷۵ متر بلندی داشت. مرتضی شاه محمدی و حسن عزیزی با سنتیانی دیگران، این کوشش آخرین را بذیرفتند و در فراز قله با یاد همهٔ یارانسان در این دو سال و در این راه، دستهای یکدیگر را فشردند.

کوهنوردان آرش نیز برای ادامه دادن راه تازهٔ (سال پیش) گسوده شدهٔ تان به غلیمکوه رفتند و بار دیگر بنجه به سنگهای صاف و سخت نهادند... بلندی سصد و شصت متر را در اختیار داشتند که باز ندای انسانیت آنانرا به یخچال هفتخوان کشانید. کوهنوردی از همگروهانشان در آنجا برت شده و آسیب دیده بود و همکاری برای یاری به او لازم مینمود. آوردن حادنه دیده به جای امن و روانه ساختن به باین دست و نزد بز شک را، که یکروز و یکسب درگیر آن بودند، بر ادامه دادن بیشتر راه صعودشان ترجیح دادند. البته که دلسادی از این کار انسانی و کوهنوردانه، نمیتواند کمتر از خوشحالی برقله‌ای ایستادن باشد!

تلاش این سال آرشیان را باید ۲۰۰ ساعت در ۷ روز روی دیواره ثبت کرد. سوراخ کردن سنگهای صاف و سخت و بدون درز راهشان، هم بسیار دشوار و هم بسیار وقتگیر بود. ابراهیم بابایی همچنان سرپرستی را عهده‌دار بود، و سارانش: داریوش و کیومرث پسابازاده، خاقانی، خدادادی، رستخجی، سنجاع.



بخشی دیگر از دیواره‌های صاف و بدون درز، در راه آرش - غلیمکوه، ۶۳



پناهگاه تازه بنا شدهٔ کوه براو، و چند تن از کوهنوردان بر تلاش کرمانشاه، از جب: حسین عیسی حاج، حشمت حیدریان، بهمن مشتکوب، اکبر و اصغر نیکروز.

محمدحسین سمیع نیز کوشیدند که تا ابرهای بانیزی و هوای زمستانی بر علم کوه هجوم نیاورد، نام خود را بر صفحهٔ صعودهای راه اورال ثبت کنند. بیروزی با آنها بود.

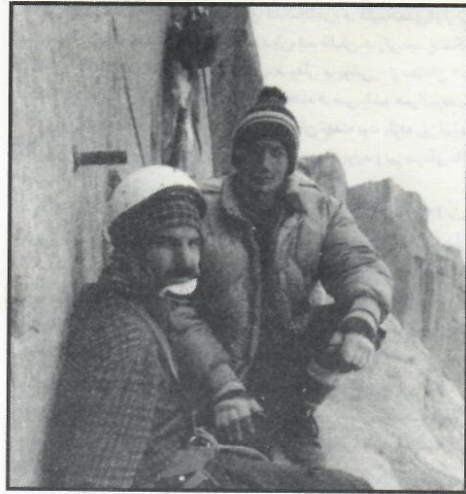
اما دماوند، این عروس بالا بلند و زیبای رشته البرز، لباس سید ویزدانش را که در سال ۶۱ پوشید، علی سکرانی و همراهانش از گروه دماوند، برای سادایش گویی بیسگام شدند. آنها از جبههٔ غربی، که ضمن بالا رفتن، میوان بردهٔ نقاش طبیعت را به هنگام وداع خورشید، با ایست بیستون برانداز کرد.

در بغل گوس سیلان فریبا نیز، نقطه‌های متحرکی را از دور در تکابوی کاری تازه می‌بینیم. اکبری، یخشاس، خلیل‌زاده، ستار غفاری، شاه محمدی، مهربانی فر(ها) به سرپرستی بهرام ندیری، همت و تالسان را برای صعود زمستانی به قله هرم ۲ و کسری، از بخش غربی، و نیز گذر کردن از کاسهٔ هرم - کسری متمرکز کردند و البته که به نتیجه رسیدند.

راه کلب کو (براو) که در تابستان این سال هم مهمانانی داشت، با سرمایسی نیز از اسدآبادیان، الفتی، بهادرانی، جامعه سورانی، دزفولی، سربری، عبوضی بدبیرانی گرم(!) به عمل آورد و این کرمانشاهیان را در مدت برنامه‌شان همراهی کرد. دسته‌ای دیگر از کرمانشاه، چهل نایالغان را صعود کردند، و آلتامس نیز، احمد اخوان و دوستانش را بر قلهٔ خوش نشانید، آنها از جبههٔ شمال شرقی، یادس گرامی یاد عباس علیزاده که نخستین زمستانی این کوه را در ۱۳۴۰ با همراهانش به نمر رسانید.

○ از پایان راه ایرانیها، تا برتری آن نیست

تابستان ۶۲ بر برف و یخهای منطقه غلیمکوه اثر گذاشته بود که حشمت حیدریان را بار دیگر در علم‌جال میسنیم. وی که سه سال پیش گردهٔ شمالی را در نور دیده بود، این بار دوستان کرمانشاهی: افغانی، الماسی، طالع ضمیر، مشتکوب و نظربور را رهبری میکند و در این راه به بیروزی میرساند. پس از خستگی گرفتن کوتاه، حیدریان با بهمن مشتکوب میروند تا یخچال شمال غربی را (که سال ۶۰ از



عباس محمدی و منوچهر سعادی، روی تاقچهای کوچک برای گذراندن شب، راه ارش، علمکوه، ۶۳

- راه «فوس» نیز که باید با بان می‌یافت، با همت حدریان (حسنت و ابرج)، طالع ضمیر و مستکوب سرانجام می‌یابد.
- اسدآبادیان، ایزدی، دزفولی، سربری، عیسی حاج، راه «دانشکده» را در سمت حب راه عقابها (بیستون) گشودند که دنبال کارشان را باید در سال دیگر بگیرند.
- در زردلیس، انصاری، بورویسی، حسمتیان، عیسی حاج، کیهانفر، محمدی، راه خوشنام «دوستی» را باز کردند، و در میانه این دیواره نیز، با همکاری کوهیاران دیگر، کیهانفر، راه «گلایسک» گشوده شد؛ الفقی، بورویسی، دهست، عیسی حاج، عوضی، کتانی، نیکروز، یکصدوینجاه متر، بلندی راه دیگری بود در همین دیواره که بهادراتی، طلائی، همایی با نامهای خودشان تیتس کردند.
- آزادی و عوضی هم هرچه حشم انداختند، به نظرشان آمد که همه نیمه‌ها و دیواره‌ها صعود شده‌اند. بدینجهت راه گرده‌کوه بیستون را در پیش گرفتند و از آنجا بر قله ایستادند، و نجس بیستر در برده بروم دیواره را گذاشتند برای فرصتی دیگر که باز هم گره‌های ناگشوده را بیابند و بگشایند.
- در راه «گلاهدک بزرگ» بیستون نیز ابراهیم‌زاد، انصاری، عوضی، کریمی، مراد نژاد و نیکروش تلاش داشتند که در نسر به تاریخچه باختران، تنها نامهای چهار نفر آخر آورده شده است؟
- کوه زنهان نیز دیدارکننده داشت، اسدآبادیان، جگینی و دزفولی دیواره شمالی آنرا رام ساختند و بر راهسان عنوان «راه ۶۲» دادند.

● گروههای زاگرس و سام در همین سال ایجاد شد، نسر به «مانگ هلات» که بافر عوضی و کریم اسدآبادیان زحمت تدوین و انتشار آنرا عهده‌دار بودند، پنجمین شماره‌اش در این سال با محتوای بیشتر و جلد رنگینی توزیع گشت. نسر به «دانشکده کوهستان» نیز با همت کوهنوردان دانشکده علوم کرمانشاه، در قطع بزرگ انتشار یافت. که کوهنوردی بدون نسر به، در حکم مدرسه و درسگاه بدون دفتر و کتاب است.

و اینکه که قلم از باختران و بیستون بر کاغذ میراند، بد نیست این تکه را هم بیفزاییم که آیا به راستی خوانندگان ارجمند ما میدانند که این بیستون سخت بیکر را، در گذشته‌های بسیار دور هم کسانی بوده‌اند که میتوانسته‌اند در سختیهای آن نفوذ کنند؟، آنهم با بهره‌گیری از گوه‌های جوبی و رسن‌های بنه‌ای و باکتفی! - البته که آنکسان با هدف کوهنوردی اینکارها را انجام نمی‌دادند، و در نتیجه، کوهنورد به معنای اصلی و اصولی نبوده‌اند. منظور آنها دستیابی به کندوهای طبیعی عسل در بیخ و خم دیواره‌های بیستون بوده است. که کوهیار عزیز کرمانشاهی مان حسین عیسی حاج هم بر این یاور است.

ناگفته نگذاریم که باز هم کوههای شناخته شده‌ای در گیتی هست که در قرنهای دور گذشته، با هدفهای غیر کوهنوردی و منظورهای گوناگون از آنها بالا رفته‌اند که بعضی‌شان سنگهای لغزنده و دشوار داشته، و برخی دیگرشان قله‌هایی بلندتر از داموند خودمان را دارا بوده‌اند.

از تازه‌های این سال ۶۲، یکی هم این بود که فدراسیون کوهنوردی، در بخش آموزشی، یک نازدنگری بدید آورد و طرحهایی نوینی برای دوره‌های کارآموزی و مربیگری تدوین کرد و به اجرا گذاشت.

بر تابستان ۶۲، با دو خبر تا اندازه‌ای دل آزار، نقطه پایان می‌گذاریم: دو کوهنورد تلاشگر، در تمرینهای کوتاه در بند یخچال (توجال) سقوطهای کوتاهی کردند که یکی (فریدون اسمعیل‌زاده) پایس شکست، و دیگری (مجتبی صفایی) دستش... که خوشبختانه پس از مدت کوتاهی، بار دیگر روی دیواره‌ها دیده شدند.

○ نه لهستانیها، نه ایرانیها،

و چند نتیجه مثبت

در کشور جالبمان کوههایی هست که به ویژه در دو ماه نخست پائیز طلائی، هوا

صحرا دوست، صفایی، عسگری، قزوین، محمدی، موق، مهدیون، میرمحمدعلی و بوسی بودند.

در همین تابستان ۶۲ دسته‌ای یازده نفره از کوهنوردان نیروهای سلاح ارتش ایران، به سرپرستی مربی با تجربه نصرت‌اله نوری، کلیمانجارو (۵۸۹۵ متری) را بالا رفتند. (به موجب آخرین اندازه‌گیریها، سه متر از بلندی این کوه کاسته شده است).

○ از افریقا به بیستون و با خستگی ناپذیرانش

از قله آتشفشانی سنگ و بخی کلیمانجارو، بار دیگر نگاهی به غرب ایران می‌اندازیم که کوهستهای کوهنوردان خستگی ناپذیر این دیار، همچنان با شور و اراده و همت در تابستان ۶۲ ادامه دارد:

● در دو سه سال بسی یک بناهگاه و یک جان‌شاه، برای بلندترین کوه باختران (برلو) ساخته شده بود، در اینسال جان‌شاه دومی نیز در فراز دیواره‌های بیستون برپا شد که نخستین آن را در سال ۶۱ برپا داشته بودند (انعام).

● کوهنوردان دیگری نیز از استان کرمانشاهان در دوره‌های مربیگری شرکت جستند تا همکاریهای خودشان را آغاز کنند یا مربیان رسمی و نیز خادمان برکار دیگری که در سطح استان به آموزش و تلاشهای کوهنوردی مسعولند، مانند: کریم اسدآبادیان، بهروز ایزدی، صحبت بهادراتی، علی پورحسینی، رضا توکلیان، جامعه سورانی، فرامرز دزفولی، منوچهر دهست، عبدالرضا عبدالهی، فرج قلعه‌ای، علی اکبر مرادزاد، بهمن مستکوب، مجتبی نادری، حمید نظرپور، و یا دیگری که از آنان - همچون ایان - بارها یاد کرده‌ایم، و یا مربیانی که کار آموزشیشان را به زودی شروع خواهند کرد: بیژن الماسی، ابرج الفقی، حبیب باقری، پرویز بورویسی، مجتبی کریمی، منوچهر مرادزاد، محسن نیکروش.

● در بیستون، راه «عقابها» که سال پیش آغاز شده بود، با همکاری اسدآبادیان، جگینی و دزفولی به پایان میرسد (در نسر به تاریخچه باختران، این سه نام نیز دیده میشوند: ایزدی، سربری، عوضی).

و آفتاب و موقعیت مناسبی برای صعود دارند. اما تلاشهای کوهنوردانمان در تابستان آنتن است که در این هنگام سال، آبنا را به آرامی میخوانند. به نوبه برای کسانی که برنامه‌های سنگین زمستانی هم در انتظارشان است. با اینوجود، دسته‌ای از کوهنوردان آرش تهران، بائیز ۶۲ را به کوه ۴۱۵۰ متری دو برابر رفتند. صعودشان از شمال کوه و از گرده سبزه کمر بود که پس از گذرکردن از سره نه چندان کوتاه، و قله‌های سنگی این کوه، راه بازگشت را از گرده سوزجال برگزیدند و بسدرآمد سوزهای زمستانی در آن رهگذرها حسدند. و زمستان که فرا رسید:

- راه همدانها در بیستون، با گذراندن یکسب در جان براه میان دیواره. توسط امین دولتشاهی، محمد همتایی (از کرمانشاه) و محمد حسن نجاریان(همدان)؛ صعود زمستانی را بذیرفت. این سنگنوردی با کوله‌بستی و جادر، و با درگیریهایی با توره‌ها، روز ۲۳ بهمن ماه به نتیجه رسید. در حالیکه ماه پیش نیز این هدف، صعود کنندگان دیگری از کرمانشاه داشت، اما راه ایشان با راه دسته یاد شده (در بهمن‌ماه) کمی متفاوت، و نیازمند سه روز جنب و جوش بود. الماسی، حیدریان، دهشت، سمیع، شجاعی، طالع ضمیر در این برنامه جای داشتند. (در این صعود نیز نامها و تعداد شرکت‌کنندگان در مآخذ دیگر اینگونه نوشته شده است: حیدریان، دولتشاهی، طالع ضمیر، نجاریان، همتایی...!)

- احمداخوان از تهران، چند نفر را برای پیسنده کوه (کلاردشت) تجهیز کرد.

اما این بار، قله این کوه نیز آماده بذیرایی نبود!

- کوهنوردان دانشکده علوم و زاگرس کرمانشاه، قله‌های سه کل را در استانشان برای نخستین بار زیر باها گذاشتند: اسدآبادیان، ذرفولی، دهشت، عیسی حاج، مستکوب، نظربور.

- کوهنوردانی از اراک نیز برنامه زمستانیشان را در کوه «کله جون» با پیروزی برگزار کردند.

- اما مهمترین هدفی که در زمستان ۶۲ ممکن بود سر و صدای فراوانی راه بیندازد، یورش دوستانه به راه ورشو در علمکوه بود، که خود لهستانیهای صاحب نام این راه را، در سال ۱۳۵۵ پس زده بودند!

در این برنامه، ۱۸ کوهنوردی از شهرهای: کرمانشاه (حسنت حیدریان)،



قله‌های کوه دوبار، در زمستان

قزوین، ا. بهشتیان، ع. زاله، م. ج. سمیع، ف. شجاعی، م. علیمحمدی) و از تهران (ع. اسکندانی (سرپرست)، ع. باباجانی، م. بردیان، ف. حلیلی، د. زکی بور، ع. شکرایی، ا. غلامی، م. کاسانیان، ف. کثانیها، د. نادری، م. وفار، م. بوسی - از سازمان دماوند) شرکت کرده و بلدهای محلی: رسول نقوی، علممحمد فرضی را نیز همراه برده بودند. در این اندیشه، که بیش از یک ماه تلاش در آن نهفته بود، یازده روز آنرا درگیر گذرکردن از یخچال و کلنچار رفتن با سنگهای یخ بسته دیواره، و نیز سرمای تا ۲۵- درجه بودند.

در ۱۱/۲۷ حیدریان و شجاعی تا یک متری طاقچه یکم (۴۳۵۰ متری) صعود کردند. اما توفان و سرما همچنان ادامه داشت و چند نفر در خطر سرمازدگی قرار گرفتند. بدین ترتیب، کار عافانه، بازگشت بود. این برنامه نه تنها از ابتدا یا برپش برف و بهمن و هوای بسیار سرد همراه بود و راه بردن به سوزجال و علم جال و دیواره، دشواری بسیار داشت، حتی بازگشت از سنگها و یخچال و جمع آوری طنابها نیز با سختی و کار جانکاه همراه بود.

در این تلاشهای جانانه، در کنار چندین رشته طناب تایلونی نوین، طناب کتفی نگارنده را نیز (که در سال ۳۰ در نخستین صعود از دیواره شمالی شاخک، یارمان بود و برای نگاهداری جهت موزه کوهنوردی، در اختیار سازمان دماوند گذاشته بودم) همراه برده بودند.

اما این طناب تاریخی که بار دیگر خود را در سنگهای دیواره‌های علمکوه یافته بود، در هنگام بازگشت گروه، تنها در دیواره توفانها باقی ماند و چند سال در آنجا چشم انتظار تجاوتی بود!

○ عنوانهای تازه، دیواره‌های دست نخورده، ○ زمان کوتاه برای راههای بلند، و ...

اکنون بگردیم که سال ۶۳ چه محتوایی به تاریخمان مسپارد، و چه نیکوست که آغاز ما نیز، با ماه آغاز سال، آنهم با دو نخستین همراه باشد: در فروردین ماه، فرامرز ذرفولی نخستین کوهنوردی بود که تکفتره از راه «جان بناها» در بیستون گذشت و بر انتهایش ایستاد. حسنت حیدریان نیز ماه اردیبهشت را برای یک نخستین برگزید، و با صعودی آزاد، راه همدانها را در این کوه تسلیم کرد. این دو صعود، هم قابل توجه بودند و تازگی داشتند، و هم میتوانستند سرفصل تازه‌یی باشند برای پیروزیهای برتر در دیواره‌های بیستون و نیز کوهستانهای دیگر.

از بیستون دور نمیشویم که حیدریان و دهشت و عیسی حاج و مستکوب، راهی «مستقیم» را در آن آغاز کردند، و کرمانشاهیان دیگر (عوضی، کریمی، نیکوویس) در کمی آسونتر، راه را نیز در فرهادتراش (فرااتاس) به فهرست پیروزیهایشان وارد کردند.

در تابستانهای داغ، دامان علمکوه و دور و برش، با یخچالها و هوای زیر صفرشان، حال و هوای دیگری دارند. منوجهر دهشت و بهمن مستکوب، از بهمن ولرم بیستون، به سنه سرد علمکوه کوچ کردند و با نوردیدن راه اووال در تیرماه، عنوان دومین دسته از کرمانشاه را به دست آوردند. همراه با ایشان، دو نفر نیز از سازمان دماوند تهران (علی شکرایی و علی طاهری) از این راه بالا رفتند که البته صعودشان از رده سوم برای تهران گذشته بود.

کمی بعد، ص. بهادری و م. مهدوی مقدم از کرمانشاه، سومین عنوان را در راه اووال صاحب شدند.

همشهریان دیگر این پیروزمندان نیز از راههای دیگر دیواره علمکوه در حال بالا خیزین بودند: ک. اسدآبادیان، ف. ذرفولی و ج. عیسی حاج در دو روز و یک شب از راه فرانسویها گذشتند و بر قله علمکوه ایستادند، که نخستین دسته از شهرستان، اما دومین دسته از شهرستانها به حساب آمدند. این سه نفر، از نوازش گرده



بردهٔ زیبایی از کوه بینالود، که بخشهای سنگی و دیواره‌های آن در وسط دیده میشوند. عکس از عباس جعفری

مسجد و بینالود و اخلمد و آبشار، از دیرباز تساخته شده بودند و نخستین کوهگردیها و سپس کوهنوردیهای خراسانیان عزیز نیز در اینجاها بوده است. اما دیواره‌های سنگی دسوار و راههای غیرعادی کوهها، از شهرتی برخوردار نبودند و یا تنها به عنوان بن‌بست‌ها محسوب میشدند. اما اینک کوهنوردان آشنا با روشهای نوین کوهنوردی مشهد و شهرهای دیگر این استان، میروند که تاساخته‌ها را به تناسباتی آید و گره‌های دسوار را بگشایند.

از یسگامان این هدف نوین، به جز کوهنوردان هنت کوهنوردی خراسان که در سال ۶۰ دیوارهٔ سفید برده ناه (اخلمد) را از سمت جب آن صعود کردند و به آن «راد شکاف» گفتند، باید از گروه باباکوهی مشهد - که در همین سال با گرفت - و کوهنوردان آن یاد کرد. کوهنوردان جوان این گروه در تابستان ۶۳، دیوارهٔ یاد شدهٔ بالا را از سمت راستین درنوردیدند و راهشان را «خورشید» لقب دادند. این دیواره تا ۲۲۵ متر بلندا دارد، که سمت جب آن تا درجه ۴ و سمت راستش تا درجه ۵ دسوازی را دارا هستند.

از یسگامان دیگر کوهنوردی نوین در خراسان، عباس جعفری است. جوانمردی خودساخته و خوش ذوق و دست به قلم، که نه تنها گروه آزادگان را در مشهد بنیان نهاد، بلکه نشریه‌ای با نام «آزادکوه» نیز منتشر ساخت. در تابستان ۶۳، وی و همراهانش دیوارهٔ دال (قریبان) را در نوردیدند و به قله ۲۸۵۰ متری آن یا گذاشتند. آنگاه به دیوارهٔ سفید اخلمد نیز روی آوردند و کوهنوردستان را تا کدو به نیوت رساندند.

از این گروه، جواند نظام دوست نیز با دسته‌اش از دیوارهٔ سه فلهٔ تربت حیدریه صعود کردند و کار نازهای را عرضه داشتند.

سنگهای درهٔ «زواندرخ» نیز تمرینگاهی شد برای آماده‌تر ساختن دید و ستجس کوهی و بنجه‌های این کوهنوردان، در حالیکه محمد رزمخواه، رضا حافظی و محمود عدالتیان، تمرینتهای خودشان را در بخشهای برده رستم و خلج، سنگهای اخلمد، و تیرامون غار مرزاوند از در کوه متمرکز کردند.

در همین سال، کوه مشهور خراسان - بینالود ۳۲۵۰ متری - نیز نخستین بناگاهش را بر سانه‌اش دید. این جای استراحت و گذراندن شب و بناه خستن، با همت کوهنوردان محلی، در نزدیکی چشمه‌ای در زیر سوزنی دوم قله کوه، و در کنار التگ خان ۲۸۵۰ متری برپا گشت.

کوهنوردان جوان خراسانی، جهشی نیز به هیمالا یا کردند و دسته‌ای ۹ نفره از آن‌ها، به کوه ۶۵۰۰ متری ایلند بیک در نیال صعود داشتند. این برنامه را فدراسیون کوهنوردی تربت داده بود، که بخش دیگر آن نیز شامل صعود به کلیمانجارو ۵۸۹۵ متری مشهد که چهارنفر در آن شرکت جستند.

کوهنوردان بروجرد هم که سالها بود آرزوی داشتن بناگاههای در کوههای نزدیک شهرشان داشتند، سرانجام در سال ۶۳، روایتیسان، به حقیقت نیوست. در بلندی ۲۱۲۰ متری و نزدیک به قله‌های هجده یال، سه کوزان، سفره، برنیجه و

شمالی این کوه نیز با کفشهای کوهشان دروغ نوزیدند، که البته اگرچه از سومین رده برای کرمانشاه، گذشته بودند (همچنانکه دسته‌ای دیگر نیز از کرمانشاه، با همین رده‌بندی، در آن تابستان ۶۳، در گرده صعود داشت: ج. العاسی، ا. حیدریان، م. دهست، ن. طالع شمیر و ج. نظربور)، اما همه‌شان با خوشحالی توانستند خاطرهٔ نخستین صعود «ستیاور» و «گورتو» آلمانی را در ۴۸ سال پیش از خودشان، در خاطرهایشان زنده بگردانند.

کوهنوردان یاد شده در دسته‌های متفاوت بالا، به شهرستانان که بر میگشتند، کوهنوردان جوان دیگری را در پایه‌های بسنسون و با بدنه‌های سراطاق میدیدند که جویای نام و نیز تناسباتی خویش هستند. در حالی که گروهی دیگر که دورهٔ نازهای از آموزش کوهنوردی نوین را گذرانده بودند، به دریافت گواهی نامه‌شان در کرمانشاه نایل می‌آمدند.

در آنسو نیز، کوهنوردان جوانتر سازمان دماوند تهران، در سنگهای بندرخال (توخال) و حسن در (فسم) تمرینتهای خوبی انجام دادند برای آماده شدن در صعودهایشان به دیواره‌های بلند، یکی از دسته‌ها که به مرحلهٔ آمادگی رسیده بود، همراه با محمود افغان به غلم کوه رفت و در ۲/۳۰ ساعت از گردنه سانه کوه، گرده را صعود کرد. زمان این صعود، نوبدهایی برای آینده است.

دسته‌ای دیگر از این کوهنوردان با سرپرستی محمود افغان از مرز گذشت و کوههای «ارجی بس ۳۹۱۷ متر» و «دمیرکازیک ۳۹۳۷ متر» را در ترکیه بالا رفت. در این تابستان ۶۳، باز هم دیواره‌های زیبا و مناسب دیگری برای سنگنوردیهای کوتاه، که سالها از برابر دیدگان کوهنوردان میگذاشتند، که با توجهی به آنها نمیشد و یا با حسرت مورد بررسی قرار میگرفتند، اینک میروند که رفته رفته در اختیار کوهنوردان نوین قرار بگیرند. «خاتوم بازگاد» یکی از این دیواره‌های جالب است که نزدیک روستای گرمابدر (رسته البرز) یا ۲۰۰ متر بلندی استاده و مهمان میدهد. حسین خوش جسم و رامین شجاعی (از آرش تهران) با این دیواره، از جملهٔ خویش، بیمان دوستی بستند و از آن گذشتند.

○ خراسان و جنبشهای نوین - دسته‌ای بزرگ بر پیکر یخچالی
○ پایان پیروزمندانه در دیوارهٔ بزرگ - کزاندیشی...

امسال هم سفری داریم به شرق میهن، به سراغ کوهنوردان جوان خراسان میرویم تا ببینیم در سال ۶۳ چه میکنند. در شمارهٔ پیش شمهای از یسگامها را مرور کردیم و نگاهی داشتیم به نوخاستگان و نوگرائیها در آنسو. کوههای هزار

ولاس. بناهگهسان را با نام همین قله آخری بنا کردند. هزینه ساختمانی، از یارهای کوهنوردان و علاقه‌مندان به کوهنوردی و طبیعت بروجرد، و نیز کمک فدراسیون (حدود یک دهه) تأمین گشت.

از خراسان تا آذربایجان، آن‌هم با یاری ذهن و نگاه، راه زیادی نیست، اما اگر دسته‌بزرگی را بر شیهای یخی کوهی بنگریم، تا اندازه‌ی دور از گمان و اندیشه است.

جلال رایوکی در این تابستان از یخهای یخار مرخصی گرفت، که در ضمن، خود نیز استراحتی برای این هیتهای بلند بالا، از زخمه‌های کلنگ و میخ و جنگک باسد! - اما باز هم ویرا با یخ همدانستان میبینم، و این یار در یخجال شمالی کوه هرم داغ در کنار سیلان.

رایوکی در این هدف، یازده کوهنورد را رهبری میکرد و همه را از کف حوضچه یخی به بندۀ یخجال بالا برد و بر قله ۴۷۰۰ متری هرم یک (یا قله یکم هرم داغ) رسانید!

و اینک، پس از فراغت از کوهنوردیهای بهاره و تابستانه ۶۳، اگر باز به سوی علم‌کوه توجهی داشته باشیم، تلاشگران گروه آرش را، خسته و بیروزمند از کوشش سه ساله‌شان، در برابر سنۀ سنیر این کوه بر صلابت میبینیم.

این دلبران، رو بهیم با ۴۳ روز درگیری در برنامه‌شان، که ۲۲ روزش را روی دیواره کار میکردند، در هدف جالبشان بیروز شدند. آنها در این راه از ۳۱ میخ بیخ و ۴۲۰ میخ سنگ بهره‌گرفتند، در حالی که ۱۳ شب را نیز روی این دیواره زیر صفر به روز رسانیدند. نخستین دسته‌ای که راه آرش را به پایان رسانید، از ابراهیم بابایی و عسگری تشکیل میشد. پس از آنان، عباس محمدی و رضا میرمحمدعلی در یک طناب، و آنگاه، د. بابازاده، ر. شجاعی و م. موق در دسته‌ای دیگر، بر پایان راه گام نهادند.

ابراهیم بابایی با ۳۷ روز حضور در برنامه و هفت روز سرطناب بودن، سهیم و بزدامی در گسودن و پایان دادن این راه داشت. سزاوار بود و هست که برای یادگار و قدردانی کوچکی از این کوهنورد بر تلاش و همچنان کارآمد در کوهها، دستکم مکانی، تنه‌ای، دهلیزی، تکه راهی و یا خود نقطه‌اوجی را در کوه، به وی منسوب و با نام او یادگار بسازیم.

به جز سه دسته طنابی که در بالا، نامهای افرادشان در صعود بابایی آورده شد، این کوهنوردان نیز در اینسال شرکت فعال داشتند: ک. بابازاده، بختجاری، م. خدادادی، خوش چشم، ع. رشتجی، م. شجاعی، صحرا دوست، لاری، هدلوانسانی، محمدیون، نیکخوا (کبر و اصغر).

تابستان ۶۳ متأسفانه یک خبر زشت در بیستون و یک حادثه تلخ در علم کوه داشت. در بیستون، باید به تلخی از یک کژاندیشی و خرابکاری سخن گفت: جان پناهی را که ۲ سال پیش، کوهنوردان کرمانشاه، با همت و شور بر فراز راه جان پناهیها بر باد داشته بودند، دستهایی که از مغزهایی ضعیف فرمان می‌بردند، آنرا از جا کردند و به باین دیواره برناب کردند! - مباد آنکه در کوهنوردی چنین خطاها و خیرهایی یاسند! - اینگونه کسان، اگرچه به کوه میروند، اما کوهنورد نیستند، و یا نایندگان و ناآگاهان به اصول کوهنوردی و اجتماعی هستند.

در علم کوه، برویز غفاری، به هنگام گذشتن از دهلیزی در شمال سیاه سنگ، گرفتار حادثه‌ای شد و جان باخت (همچون زنده یاد فیلیکس منا ساکاتیان در سال ۳۳).

- رودبارکیهای برپا خاسته، در رده‌ی جلو
- باد و برف و باز هم....
- گشودن گره کور چند ساله

در زمستان ۶۳ راه مرزن آباد و کلاردشت را بیش میگیریم، که هرچه رنگ سبز دیده نواز در زیر باها و بر جسم‌اندازها بوده، همه بر بستری از برف سفید و جسم آزار آرام گرفته است.

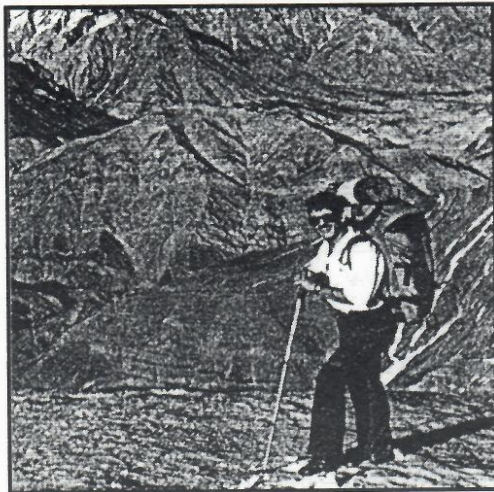
در روستای زیبای رودبارک نیز جنب و جوشی نیست. سردابه رود، با قشرهایی از یخ بر شانه‌ها، آرامتر از تابستان، سفرد و میلفزد و میروند. تنها اثر چندین کفش کوهنوردی بر برفهای فسرده شد کتار رودخانه، که نوک آن‌ها رو به کوه است، میسوند نگاه را به خود بکسانند. چند تا از این جای باها، از آن کوهنوردان جوان رودبارکی است. این عزیزان برپا خاسته، میروند تا آرام ماندگی نسل بیس از خودشان را جبران کنند. اگرچه با توجه به وضع کار و زندگی و سنت، انتظار چندانی هم نمیتوان و نیاند از گذشتگان داشت، در حالی که دو سه نفر از آنان که از نسل دیروز و برروز هستند، به خوبی با کوهستان عچین شده‌اند، مانند مشهدی صفر نقوی و فرزندش رسول نقوی (که هم در کوههای دیگرمان و حتی بیرون از کشور نیز کوششهای خوبی دارد) و یا علیمحمد فرضی و...

این جوانانی که اینک در راه کوه خانگیسان هستند، هدف صعود از کرما کوه را دارند. یک چهار هزارمتری آرام، اما در زمستان، بیروزی آنها در اراده‌شان، دومین صعود زمستانی این کوه را به نیت میسارند.

نخستین صعود کرما کوه در زمستان، به سادروان علیزاده و یارانش تعلق دارد که در سال ۴۴ این قله را زیر پا گذاشتند. ده سال بعد - در فروردین ماه - دسته‌ای به سرپرستی علی خالقی به این کوه رفت. صعود دیگر این زمستان ۶۳ مربوط است به دسته حمید ریسمان یاف، که در صورتی میتوان اینها را در ردیف سوم صعود زمستانی کرما کوه جای داد، اگر صعود دسته سال ۵۴ را که در فروردین بوده است، از ردیف زمستانی بیرون بدانیم.

کوههای در برف فرورفته این سامان را ترک نکنیم که کوهوردانی نیز از گروه آزاد تهران، به هدایت عبدالله اشتری به سوی شمال سسته کوه چهار هزار متری رفتند، اما مانند یارانشان در سال پیش، به قله با نگذاشتند و تنها از نزدیک براندازش کردند. در عوض رضا لواء و همگامانش، جای خوشوقتی بود که در همین زمستان، این قله را با کف کفشهایشان ببوسند، آنهم برای نخستین بار.

در دیماه نیز با کوهنوردان آرش راهی دوبار ۴۱۵۰ متری میشویم، کوهی که در زمستان سال پیش نیز از آن دیدن کرده بودیم، در این برنامه هومان لوانسانی، فرهاد

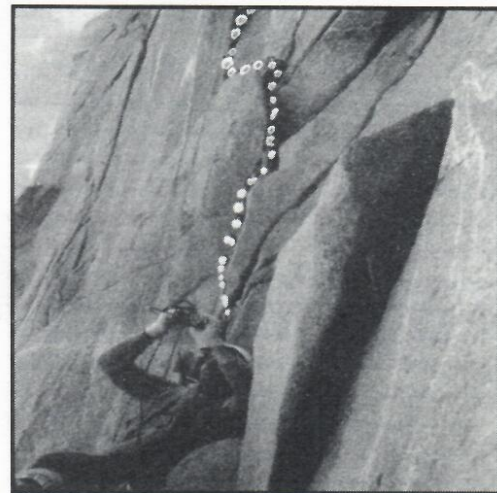


عباس جعفری، از پیشقدمان کوهنوردی نوین در خراسان

محبی، عباس محمدی و مسعود مهرنویس (مهران) شرکت داشتند. کار آنان از همان ابتدا، به صورت یک هفته کلنجار رفتن و کشتی گرفتن با توفان و برف و سرما درآمد. روز ۲۳ دی ماه، لوازمانی که حال مناسبی نداشت، از دسته جدا شد و بازگشت، و بقیه در ناد و برف روانه کرده شمالی (سیاه لیز) شدند. این وضع هوا، که گاهی نیز آسمان آبی در آن بود، در همه روزها و شبها ادامه داشت. شدیدتر که میشد، مانند ساعتی در جادر را اجباری میکرد. روز ۱۰/۲۷/۱۰ گذرشان از روی گرده کوه بود که در آنجا، در طوفان برف و بوران، از آسمان و کوه فرار گرفتند و سرمازدگیهای کوچکی نیز نصیبشان شد. روز بعد آسمان بدون ابر بود، اما باد شدید جریان داشت... تا اینکه به قله رسیدند. سه ساعت بعد، قله جنگیزخان را از زیر پاها گذراندند و از یال شرقی - غربی آن خود را به کف دره انباشته شده از برف رساندند.

بار دیگر از آسمان برف می‌بارید و باهانشان در انبوهی از آن فرو میرفت، و تاریکی نیز خستگی را می‌افزود که به نزدیکی روستای لاسم رسیدند. چه خوب که نداها و فریادها به گوش‌های مستی از اهالی مهربان آنجا رسیدند. چند دقیقه بعد، با نهادن چراغ‌هایی در راهشان، به سوی خستگان و نجات یافتگان از جهنم برفرف نخستین صعود از شمال این کوه سناقتند.

روز دیگر... و باز هم هفت ساعت کوله‌کشی در برف سنگین تا لب حاده و رسیدن به اراه برای بازگشت به تهران.



کارگاه ۱۳، راه صعود و یکی از کوهنوردان ارشد در راه ارشد - علم کوه، ۶۳

در بیستون، باز هم تب زمستانی در وجود خندتغری رسوخ کرده است. فرامرز ریاحی، حسن نجاریان و محمد همدانی با دو روز ونیم کوشش، از راه حیان پناهها میگذرند و در قله دستها را می‌فشارند. چند روز بعد، همین راه، زبردست و باهای علی دانالی و سنروس قلعه‌ای فرار میگیرند و آنها را در سه روز به قله می‌رساند. از راه همدانها نیز دو کوهنورد دیگر صعود میکنند، که همه یاد شدگان از کرمان و همدان هستند. در اینسال (۶۳) جان پناه گردنه شتل (۲۸۵۰ متر - بیستون) نیز استوار شد. قله فرخند نیز برای نخستین بار صعودی زمستانی داشت، آنهم با همت بهرام مقدسی، حمید نظربور، علی اشرف و علی اصغر (سرپرست) نیکروز. باز هم حمله کرمانشاهیان به همدان! حیدریان، دولسناهی، طالع ضمیر، نجاریان و همدانی، راه همدانها در بیستون را هدف زمستانی فرار دادند و بر فراز آن قرار گرفتند. از سازمان دماوند، علیرضا اسکندانی - که در این سال به دبیری سازمانش

برگزیده شده بود - بار دیگر شهامت و سماجتش را به آزمایش گذاشت و با همراهانش: مهدی ارضا، علی باباجانی، احمد غلامی، رضا فغانی و حمید رضا لطفی بور، رفتند که نخستین صعود زمستانی علم کوه را از راه ساهسنگ در جنبه بیروز بهانیسان بریزند (راهی که ۳۵ سال پیشتر، برای نخستین بار گسوده شده و راه شمال علم کوه را باز کرده بود). اما سرما و بوران شدید آن منطقه، اجازه بیسرف بیشتر از گردنه جالون را نداد... چه خوب که خود قله جالون، مهربان و بذراگر بود!

دستمای دیگر از دماوندیان، جبهه غربی دماوند کوه را در برنامه داشتند. وحید بهرامی، عادل ترکمنی، علی شکرابی (سرپرست) و بیزن قدرخانی، یاد و سرمای آزادنده بالای پنج هزار متر را با نیروی خود خنثی کردند و با وجود هوای یخ بسته قله، بوسه‌ها و در میان باروان گرفتن هانسان بسیار گرم و دوستانه بود.

در نزدیکیهای کوه دماوند، چهار هزار مترهای سرکچال و خانلو و برج آن، بذیرای دستمای دیگر از کوهنوردان سازمان دماوند و چند نفر از گروه تهران میشوند. که به آنان در این صعود بیوسته بودند: فرساده خلیلی، مرتضی درقزولی، مهرداد شعارتوبری، مسعود گرمزیان و...

و سرگرم اینکه بیش از فرارسیدن زمستان، چند نفر از کرمانشاهیان و دماوندیان (منتکوب و...) به راه سال ۵۲ و منسوب به لهستانیها در شمال علم کوه، روی آوردند، اما به قله با نگذاشتند. زیرا صعودشان جنبه آزمایشی داشت.

کوهیاران دیگری از خطه کرمان که سووق صعود زمستانی نیز در آنان رخنه کرده بود، در آزمایش آخرین فصل سال به کوه هزار (۴۴۰۰ متر) بیروز بودند، آنهم از دو جبهه این کوه!

اما نه، صعودهای زمستانی ۶۳ هنوز سرانجام نیافته است!

در پایان سال ۶۳، از یک نخستین برانظار و هیجان آور یاد میکنیم که برای گسودن گره کور و سفت شده آن، سالها بود اندیشه و تلاش میشد، و بسنگام آن نیز کوهنورد با تهور بهمن شهوندی بود. یکبار این گره را کوهنوردانی از لهستان در سال ۵۵ گسوده بودند، اما بار دیگر محکم شد و یخ زد!

این هدف ایرانیان، گرچه در همان ابتدا، دو کشته برجا گذاشت، اما تیت و طرح را زایل و ضعیف نکرد و بارها تکرار شد. سرما و برف و بادهای تند آسیب رسانده، در همه راهیابها وجود داشتند و بیوسته چراغ فرمز در حدود ۴۲۰۰ متری می‌آویختند.

در این زمستان، دو گروه آماده درگیر شدن با طبیعت خشن این گرده شمالی علم کوه شدند، که معروف به گرده آلمانیهاست. یکی را فدراسیون کوهنوردی رهبریس بود، و دیگری را کوهنوردانی از گروه آرش تشکیل میدادند.

از آنجا که بنا بر طرحهای برنامه‌هاشان، هر دو دسته میخواهند در بهمن ماه روی گرده باشند، با تبادل نظرهایی که میانشان صورت گرفت، گروه آرش بذیرفت که ابتدا گروه فدراسیون کارش را آغاز کند، و آنان ده روز پس از آنان از تهران حرکت کنند.

بد نیست که به روش یادداشت کوتاه روزانه، کارنامه دو گروه را به ترتیب زیر مروری داشته باشیم:

گروه فدراسیون

آیان‌ماه: مقداری وسایل و آذوقه به علم کوه برده و در گردنه شانه کوه انبار شد.

۴ بهمن: از تهران به رودبارک و به فرازگاه کوهنوردی، هوا خوب و ۳۰+.

۶ بهمن: از فرازگاه به وندارین - هوا خوب و ۵+.

۷ بهمن: از وندارین به کشتی سنگ - برف زیاد روی کوه - هوا خوب و ۷-.

۸ و ۹ بهمن: به سرحال و علم‌حال و ساختن خانه برفی - دو نفر روی شانه کوه



۲۳ بهمن: از بناگاهاه به قله علم کوه، شب در جان شاه سباده سنگ،
 ۲۴ بهمن: در باد شدید و سرد، به علم جال و سپس سرجال.
 شرکت کنندگان (از آرش و آراک و آزاد): اسمعیلی، ف. اسمعیل زاده، ا. بابایی،
 محسن جلالی، ع. خالقی، ن. خوشه جین، ع. دربابی، غ. رشتخی، سبزوئی، و.
 عسگری، ع. محمدپور، م. موق، مهدی.

در شماره دیگر در توفان و بوران درگیر مسوم، با گوسفندانی به قله بلندی
 صعود میکنم، صعودهای تکفردی را از نظر میگذرانم، در برف و یخ به اینسو و
 آنسو مرز میرویم و باز هم نخستینهایی را به تحسین می‌آیم.

اما اگر خسته نشداید، به دو مورد زیر نیز لطفاً توجه بفرمایید:

۱- خوانندگان با وفای این نوشته‌های بی‌دری، یادشان هست که در ص ۹
 شماره گذشته، اشاره‌ای داشتیم به تأثیر خاطرم از ندانستن خیریهایی از تلاشهای
 کسانی که نامها و کوهنوردیهایشان در این تاریخچه نامده است. ناگزیر شدم که
 خودم دست به قلم بزنم و از هیئتهای کوهنوردی و با گروهها خواهش بکنم. خند
 نامه‌یی که نوشتم، دیدم کار سنگینی است برای تکفرد دور افتاده، به اینجهت از راه
 همین مجله گرامی و همین صفحه‌ها، میخواهم از همه هیئتهای کوهنوردی و
 گروهها و سازمانهای کوهنوردی تمنا کنم که با توجه به آنچه تاکنون درباره
 کوهنوردی نوین در ایران نوشته‌ام، محبت بفرمایند و مرا از تلاشهای جانب
 بوجهشان در این سه دهه اخیر آگاه سازند. این تلاشها مربوط میشود به
 کوهنوردیهای به روش نوین در کوههای ایران و یا در جاهای دیگر، و در ردههای
 یکم تا سوم در هر فعالیت، بهتر است شرح صعودها، مختصر و مفید، و همرده یا
 نامهها و تاریخها و مشخصات راهها باشند. چه بهتر که عکسی و طرحی هم همراه
 داشته باشند. سیاههای قلبی مرا از بیش بپذیرند.

نشانی:

DJ. KATIBEL
 REISACHER WEG 12
 94036 PASSAU
 GERMANY

۲- باز هم زحمت چند تصحیح: (۱)

بنویسید	به جای	در مجله شماره ۱۶
ص ۶- ستون ۱- نظر ۶	بج	ص ۶- ستون ۱- نظر ۶
ص ۶- ستون ۲- نظر ۹	با	ص ۶- ستون ۲- نظر ۹
ص ۶- ستون ۲- نظر ۱۲	در	ص ۶- ستون ۲- نظر ۱۲

فدهای هره داغ (سمت جب) و کسری داغ، با یخچالهايشان

جادر زدن - هوا رو به خرابی،
 ۱۰ و ۱۱ بهمن: چند نفر در سرجال و چند نفر در علم جال - هوا خراب و ۹-،
 ۱۲ تا ۱۷ بهمن: بارش برف همراه با باد شدید و ماندن در بناگاهاه سرجال.
 درجه سرما تا ۲۲-،
 (کوهنوردان آرش در ۱۶ بهمن به سرجال میروند).
 ۱۸ بهمن: هوا آرام - ده نفر به سرجال میروند.
 ۱۹ بهمن: هوا آرام - صعود به گردنه شانه کوه و برقراری طناب ثابت تا سه
 زکابی - شب بادی و ۲۰-،
 ۲۱ بهمن: هوا تا اندازه‌یی آرام. چهار نفر برای صعود نهایی، تا بالای سنگ
 سماور بالا میروند. تاریکی و باد و سرمای شدید محبورشان میکنند که در باین تر
 جادر بزنند. درجه سرما ۲۵-.

۲۲ بهمن: هوا آفتابی و ملایم. این چهار نفر راه را به پایان می‌برند و پس از
 قله، در جان شاه خرسان، سه ساعتی استراحت میکنند. راه بازگشت: از غرب علم کوه
 به یخچال ش غ و سرجال.

شرکت کنندگان در برنامه: سعید اردبیلی، سعید افابالایی، حسن برنو، صمد
 خیاری، محمد داودی، حمید سلامت، صمد سوخیا، ابراهیم نسخی، جلیل صفر
 عزیزاده، باقر صمدیان، مجید علممحمدی، سرپرست: صادق افاجانی (رئیس
 فدراسیون) یاران و بلدهای محلی: علممحمد فرصتی، رسول نقوی.

گروه آرش

۱۴ تا ۱۶ بهمن: از قرارگاه رودبارک به کشتی سنگ و سپس به سرجال - باد
 شدید و برف. درون بناگاهاه ۱۳-.

۱۸ بهمن: در سرمای تا ۳۰- به علم جال و بردن مقداری از وسایل و بازگشت
 به سرجال.

۱۹ بهمن: به علم جال و ساختن اتاقک‌های برفی.

۲۱ بهمن: هوا بهتر. مقداری از وسایل به گردنه شانه کوه. دور زدن شانه کوه و از
 بست آن. به سوی دنگر گردنه. نش نش نفر در جادر ممانند.

۲۲ بهمن: هوا خوب. صعود در سه دسته دو نفره تا زیر قله. یک نفر آسیب مینیند
 و مدتی صرف رسیدگی به او میشود. ساعت ۲۰ بارها را در همانجا گذاشته و به
 بناگاهاه خرسان میروند.

خوابیدیم	خوابیم	ص ۳۳ - ستون ۲ - سطر ۱۲
سمالین	جوینس	ص ۳۴ - ستون ۱ - سطر ۳۳
خواس	خودس	ص ۳۴ - ستون ۲ - سطر ۱۴
	که	ص ۳۵ - ستون ۱ - سطر ۶
امانه	اما	ص ۳۵ - ستون ۱ - سطر ۷
و در کنارش در	و در	ص ۳۵ - ستون ۱ - چهارم از آخر
سماور و	سماور	ص ۳۵ - ستون ۱ - سوم از آخر
دانسته که	دانسته	ص ۳۵ - ستون ۲ - سطر ۱
شدند	می‌شدند	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱
۴۷۹۰	۴۹۷۰	ص ۳۶ - ستون ۱ - زیرعکس
سرای	سرای	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۹
کمدک	نمک	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱۲
کرده	کردیم	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱۳
می‌شوم	می‌شوم و	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱۴
میرسیم	رسم	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱
انتظار در همه روز	انتظار	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۲
قضاوت	وقضاوت	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱۳
کوهوردی	کوهوردان	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۱۳
وحیدر	و حروه	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۲۳ و ۲۵
م	یم	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۳۲
خوسود	خوسود	ص ۳۶ - ستون ۱ - سطر ۳۳

و نیز تعداد دیگری فعل جمع که در مطب به صورت مفرد آورده شده‌اند: Δ

(۱) توضیح مطب کوه: لازم به اشاره است که موارد درج شده به عنوان تصحیح که توسط نویسنده عنوان شده است شامل موارد ذیل می‌باشد:
 ۱- واضح نبودن نسخه اصلی نوشتار ۳ مورد - ۲- اشتباه نویسنده ۱۱ مورد - ۳- روش ویراستاری ۲۰ مورد و ۴- اشتباه تایپست و مطب ۲۴ مورد بوده است. ضمناً هر دو مقاله درج شده در این شماره بدون ویراستاری و براساس نوشتار نویسنده محترم می‌باشد.

هموطن!



ورزش راهی است بسوی سلامت جسم و جان

در سرزمین ما - کوهوردی، فراگیرترین ورزشهاست

همه با هم، بسوی توسعه ورزش کوهوردی

ورزش کوه: تولیدکننده وسایل ورزشهای کوهستانی

تهران - شرق میدان فردوسی - کوچه رفعت جاه - شماره ۲

تلفن: ۸۸۲۶۶۴۲ فاکس: ۸۸۴۲۰۳۴

رو	ص ۷ - ستون ۱ - سطر ۶
مقدار	ص ۷ - ستون ۱ - سطر ۹
ایزدی	ص ۷ - ستون ۱ - سطر دهه آخر
()	ص ۸ - ستون ۱ - سطر ۷
نسخ	ص ۸ - ستون ۲ - سطر ۱۲ از پایین
۱۶	ص ۸ - ستون ۲ - سطر ۱۲ از پایین
۳	ص ۹ - ستون ۱ - سطر ۱۰
دیگر	ص ۹ - ستون ۲ - سطر ۱۱
آن شهرها	ص ۹ - ستون ۲ - سطر ۱۴
دور	ص ۱۰ - ستون ۲ - سطر ۸
شد	ص ۱۰ - ستون ۲ - سطر ۱۲
۳۰۰۰	ص ۱۱ - ستون ۱ - سطر سوم از آخر
اسکندانی (نویا و سرخال)	ص ۱۱ - ستون ۱ - سطر آخر اسکندانی، نویا و سرخال
به	ص ۱۲ - ستون ۱ - سطر ۵
پس از زمستانی	ص ۱۲ - ستون ۱ - سطر ۱۷

● در ۶ سطر بالاتر از پایان همین صفحه نیز، **به جای** از حذف فرمایید، و در عوض **پتویسید**، دو نقطه (:) بگذارید (تصحیح در تصحیح) در مجله شماره ۱۵ - ص ۷ - ستون دوم، نوبه سده بود که نخستین شمال‌نوردی دماوند برای کرمانشاهان در سال ۵۹ بود. در حالیکه باید نوشت که نخستین دماوندنوردی آن عزیزان بود از راه جنوب، که توسط کوهوردان یاد شده در مجله، و نیز بقیه آن گروه: پیروز ایزدی، منوچهر سربزی، قدرت سوری، شریف طالع ضمیر، محمد فخری، پیروز فرخ‌مردی و منصور کبانی به اجرا درآمد.

در مجله شماره ۱۴ - ص ۸ - سطر ۲۷ در ستون یکم نیز اینگونه قلم فرمایید که راه نسبی الومیسوم، راه کوتاهی است که به قله نمیرسد. و در پنج سطر پایین‌تر، نام کوهورد گرامی (ایزدی) را از آنجا بردارید و به ۳ سطر پایین‌ترش اضافه فرمایید.

و از هم در مجله ۱۵ - ص ۳۳ - ستون ۲ - سطر ۱۶ - پس از **سالگیس**، نویسنده به مازهورن صعود کرد، و یا «نورمن و وان» که سه سال پیش به مسافت ۹۰ سالگیس در ۱۸ روز شوق زیر عکس در سطر یکم، پس از **کنار** باید **پنججال** نوشته شود، و در سطر دوم به جای **ویخجال** اضافه فرمایید، در جلو، نفر سمت چپ «گاستون بوفا» کوهورد برجسته و منبهر فرانسه، سمت راست او «رنه دی‌تری» ... و سیاسی مرا نیز بپذیرید.

چند اشتباه در مطب «نیمسده پیش» (شماره ۱۶ مجله) که تصحیح آنها را خواهیم داد:

بود	ص ۳۰ - ستون ۱ - سطر ۱۵
گرفت	ص ۳۰ - ستون ۱ - سطر ۱۶
گشت	ص ۳۰ - ستون ۱ - سطر ۱۶
رفت	ص ۳۰ - ستون ۲ - سطر ۲
سکرده	ص ۳۰ - ستون ۲ - سطر آخر باراکراف چهارم نمی‌کرده
خود	ص ۳۰ - ستون ۲ - سطر چهارم پایین‌تر خود
دانانها	ص ۳۱ - ستون ۱ - ب سوم - سطر ۲ دانانها
تیکس	ص ۳۲ - ستون ۱ - سطر مانده به آخر تیکس
آن	ص ۳۲ - ستون ۲ - سطر ۹ او
خر	ص ۳۲ - ستون ۲ - سطر مانده به آخر نهر
پایتخت	ص ۳۳ - ستون ۱ - سطر ۶
میان سه	ص ۳۳ - ستون ۱ - سطر ۱۶
تفسیر	ص ۳۳ - ستون ۱ - سطر ۱۶ تفسیر
در میان	ص ۳۳ - ستون ۱ - دو سطر به آخر حتی در مقایسه با ب چهارم
شده	ص ۳۳ - ستون ۱ - سطر مانده به آخر شر

تا هنوز هستم...

هر ملت و هر کشوری تاریخی دارد که آینه به وجود آمدن، نشو و نما، زبان و دین و فرهنگ و هنر و بزرگان و... آنست. همراهِ این موضوعها، ورزش و بهلولانی و دلاوری نیز جای ویژه‌ای دارند. آنچه در کشورها و ملت‌های یاسانی، به سان ایران که فزون از ۲۵ قرن تاریخ مدون را در بست سرخود نهاده است. تاریخی که در آن، رادمردیها، تهمت‌ها، عباریها و ساطریها، و همچنین بهلولانانش مورد توجه جامعه‌شناسان، باستان‌شناسان و تاریخ نویسان بوده‌اند و هستند.

ورزش و تربیت بدنی و المپیادها، تاریخ دارند. هر ورزشی، در هر کشوری، و نیز در سطح جهانی، تاریخ دارد. اما در ایران - و البته هند کسور دیگر - با بودن رسته‌های گوناگون ورزشی، بر این گمان هستم که برای همه آنها، تاریخ و تاریخچه‌ای به نگارش نیامده است. در میان این ورزشها، کوهنوردی (اگر بخواهیم آنرا به گونه‌ای درست «ورزش» بدانیم، گو اینکه با مسابقه و المپیک کاری ندارد، اما اخیراً، زاده شده‌ای از آن، دارد در هدف رخنه در «مسابقه‌های جهانی و المپیک، تلاش می‌کند) نیز هنوز دارای یک چنین مجموعه‌ای نیست. با وجود اینکه گروه‌بندان و جانبداراننش بنوسه درحال فرونی بوده و هستند. چند نفری نیز که خواسته بودند شمه‌ای تاریخچه گونه درباره بعضی کوهها و یا صعودها به قلم آورند، یادداشتهایمان بیشتر ناقص بوده و با از استیفاء خالی نبوده‌اند!

زمانی بود که بس از آشنا شدن و سپس یگانه گشتن با علم کوه، و نیز شهرت یافتن این هیئت جالب در ایران و آنسوی مرزها، دلسوزی داشتم که کسی نیست تا درباره‌اش بیشتر و شاید هم تاریخچه‌ای بنویسد. این رنج و حسرت، با روی آوردن فراوان کوهنوردان به سوی این کوه، فرونی می‌یافت... و سرانجام به جایی رسید که چند تن از دوستان کوهی، تهیه یک چنین کتابی را از خودم خواستار شدند، و با اصرارشان، مرا برانگیختند تا خود دست به قلم بیزم. برتاب شدیم با سنگ فلاج زندگی به آنسوی وطن، برزحمت تهیه یک چنین تاریخچه‌ای افزود. اما عاقبت، در به روی خود بستیم و با کوشش و دقت و پژوهش زیاد، متنش را تهیه کردم و... تازه به زمانی رسید که چگونه باید رنگوله را به گردن گیره بست، یعنی چگونه میسود در این و آنفسای اقتصادی و کتاب، آنرا به حاب رسانند و انتشار داد؟ - و اینک سالهاست که همراهِ با کتابهای دیگر، خاک می‌خورد. اندوه بزرگ نقض فرهنگ کتاب در ایران! درباره کوهنوردی نیز، با توجه به جای خالی یک چنین مجموعه‌ای در کتاب‌فروشیها و کتابخانه‌های شخصی و غیر آن، کمر به تهیه یک تاریخ جامع جهانی بستیم. زحمت تهیه و گردآوری و تدوین، بسیار زیاد بود، آنچه با دردهای فراینده و وضع نابه‌سامان تندرستیم، و نیز دور بودن از وطن و منابع دیگر، در میانه کار و درگیری با دشواریهای بود که کتاب دیگرم (با وجود محبت‌های فراوان دوستانی که برای حاب شدنش کوشش کرده بودند، و بس از دردسرها و این در و آن در زندهای بسمار) از حاب درآمد. دین وضع استقرار حاب این کتاب و یاد آمدن کتابهای دیگرم که در زیر گرد و غبار زمان کور کرده‌اند، شور و شوقم فرو نشستند و سبب شدند که به یکباره، هنوز به ساحل نرسیده، دریا را رها کنیم و قلم را به کناری بپیم، قلمی که آنچه ترشرو و رنجیده خاطر می‌نمود، اما نمیدانم که به خاطر رها شدنش از میان انگشتانم بود، و با از لغزیدنهای بی‌حاصلش به روی کاغذ؟

جمله کوه که با همت و شهادت مدیر بسیار علاقه‌مندش، منتشر شد، آنرا آستانه‌ای یافتیم برای ادامه خدمت به کوهنوردان و کوهنوردی. دعوت ایشان را به همکاری با مجله، ضمیمه بذیرفتم و نخستین نوشته‌ام را در آن، به عنوان هدیه انتشار، برای نخستین شماره‌اش ارائه دادم. در هنگام انتشار شماره‌های دوم و سوم، به انتظار باسخی از سر دبیر تازه وارد بودم، که محروم ماندم! برای شماره چهارم نیز مطلبی نوشتم که محوایس ابراز دلنگی بود از بی‌توجهی‌ها و با ناگامی‌ها به برخی تلاشهای نخستین در ایران (که عنوان آن تغییر داده شده بود، و این خود سبب



میگفتند و میگفتم که این هدف، در راست، آنچه نه آرام و بدون غوغا و ساحل پیدا و تازرف، موج، مه، توفان، خطر، استیاء و سردرگمی، با آن همراه هستند و به سادگی نمی‌تود از جنگشان رهایی یافت. اما با وجود این آگاهیهها، گام به بسی نهادم، رفتم و میروم که از آن بگذرم. آنکس که می‌خواهد به کرانه دیگر دریا برسد، باید که دل به دریا بزند.

نخست، قصدم تاریخی بود جامع، و شامل کوهنوردی در جهان، از جمله ایران که بخش دوم و مفصل آنرا تشکیل می‌داد. یادداشتهای دیرین (که بخش بزرگی از آنها همراه با عکسها و فیلمهای مستندم، در جریان خانه به دوشی، نیست شدند!) و گردآورهای چندسال اخیر - اگرچه دشوار - اما می‌رفتند به سرانجامی برسد، که بیسامندهای، بیام و «نابلو»ی توقف را در برابر استوار ساختند. آنچه شما خوانندگان ارجمند و وفادار، امروز در اینجا می‌خوانید، بخشی از نثنی است که آنرا می‌خوانستم در بابان نوشته‌های «کوهنوردی نوین در ایران» با شما عزیزان در میان بنهم، اما به قول معروف «کی فردارو دیده؟!»، گرچه خود منم در بیس آغاز نوشتارم در مجله شماره ۴، اشاره‌ای داشتم که «دیگر هرچه مینویسم، در حکم و آسین‌هاست»، اما دیدیم که این «آخرین‌ها» همچنان تا امروز ادامه داشته است!

با کوشش در برابر هستی و هستی‌بخش، که تاکنون امانت داده‌اند تا در خدمت دنباله‌دار بیس از نینسده، باز هم خدمتگزار اجتماع، به ویژه کوهنوردی و کوهنوردان جوان و بزرگسال عزیز باشم، اکنون میخواهم باز بیسندسی کنم، که اگر یک‌زمان تصمیم گرفته بودم تا در کوهنوردی، دو گامی جلوتر از زمان باشم، امروز هم کمی زودتر از هنگام نشستن صدای آرام بای فرسته موت، با شما ارجمندان، به کوتاهی سخنی بگویم.

دلتنگی کوچکی (سدا) اما هدف من بالاتر از این چیزها بود. در شماره تسیم، موضوع «از میان تاریخ کوهنوردی» را آغاز کردم که می‌بنداسیم در یکی دو شماره، سروتهی را به بند میکسم. ولی چنانکه دیدید و می‌بینید، خود این بخش‌ها که تاریخ کوهنوردی توبن ایران است، با آغاز سال پنجم مجله - یعنی همین شماره - مرود که هفدهمین تکه‌اش را بست سربگذارد، وجع آنها، خود کتابی سده است. امیدوارم بتوانم با افزون فصلی به ابتدای آن، که مربوط به آغاز کوهنوردی در ایران تا هنگام کوهنوردی توبن باشد، همه را در یک مجموعه جایی، تقدیه کوهنوردان عزیز و فرهنگ کشورمان بکنم، که در انصورت شاید بتوان گفت که این بار از دریای توفانی و دشواریهای گذشته و به کرانه رسیده‌ام. البته با توجه به نوشته خوب و لازم آقای بابک سمنسری در مجله شماره دهم، بینش زرف در تاریخ کوهنوردی ایران و تحلیل و بررسی کوهنوردی که مرود نظر ایشان هم بوده است، کاری است بسیار دقیق و حساس و مهم که ممانند برای بعد، و شاید در این باره نیز، چیزی در مجله بنویسم.

اینک اجازه میخواهم که ساده و بی‌ریا، اما بسیار زرف و دوستانه، سیاستگذار باشیم از:

- همه خوانندگان ارجمندی که لطف داشته و این رسته تاریخچه گونه را در مجله، با علاقه مرور و مطالعه کرده‌اند و شاید هم در انتظار دنباله‌اش هستند؟
- مدیر ابتازگر و گرامی، و مسئولان و همکاران ارجمند و عزیز اجرایی مجله که در انبندت نه تنها با روی گشاده، بلکه با تسویق و ترغیب تسوق انگیزشان، مرا در ادامه دادن به این نوشتار، یار و یاور بوده‌اند.
- و نیز کوهیاران و دوستان و آشنایان قابل تکریم و بزرگوار دور و نزدیک که چه تلفنی و چه با نامه، از اینسوی و آنسوی کشورمان و دیگر جاها، بر من منت نهاده و با حسن نیت‌هایشان، در حقیقت دستم را گرفته و انگستانیه را بر این قلم وفادار استوار نگه‌داشته‌اند. اکنون به دنباله مضمون نوشته میرویم:

اما چرا! - به راستی چرا با این زحمت، هنوز مینویسم؟

- از یکسو، بدین سبب که بنابر آنچه در بالا آوردم، بودن یک تاریخنامه برای کوهنوردی ما لازم می‌نمود، که دهها هزار طرفدار و تالانگر دارد و بیوسه هم بر آنها افزوده میشود.

- از سوی دیگر، هرچه گذشت، کسی را ندیدیم که آستین‌ها را برای تهیه یک چنین ستاسنامه‌ای بالا بزند. در این زمان هم که با تلاش برای لقمه‌ای نان، توقع

داشتن، بیجاست، حال اگر من هم در این آخر عمری، همین گام سست را جلو نمیکشتم، نمی‌دانیم که تا چه زمان دیگری، برای یک چنین موضوع مهمی، انتظار باید کشید.

== و قابل توجه اینکه، در هدف کلی تاریخ کوهنوردی ایران نیز، آگاهی‌های ما از گذشته‌مان، زیاد روشن نیست. بیشتر بیسگامانمان بدون اینکه از خودشان اترهای کافی به جای گذاشته باشند، درستی‌ها و نکته‌های کوهنوردی‌پهانشان زیر برده‌ای از انهام دفن شده است. یکی دو نفری نیز که وجودشان همچنان مایه مایهات است، خاطراتشان یا خاکستر زمان قاتی شده و رنگی در هم و نامشخص گرفته‌اند. حتی در مورد زمان خود ما و گامهای نخستین ما نیز، در گفته‌ها و نوشته‌ها، اشتباهها و ناهم آهنگی‌هایی دیده شده است، که اگر خود من نیز دست به نوشتن برداختن نمی‌بردم، از کجا که بس از من، حتی اشتباهها و نادرست‌ها، مرود تأیید و تأکید هم واقع نمیشدند و به نیت دوباره و چندباره تمیریسیدند! - اگر چه همین درست‌نگری و واقع‌نویسی من نیز، در همان آغاز، کزنگریها و کتر رفتاریهایی را سبب سدا!!

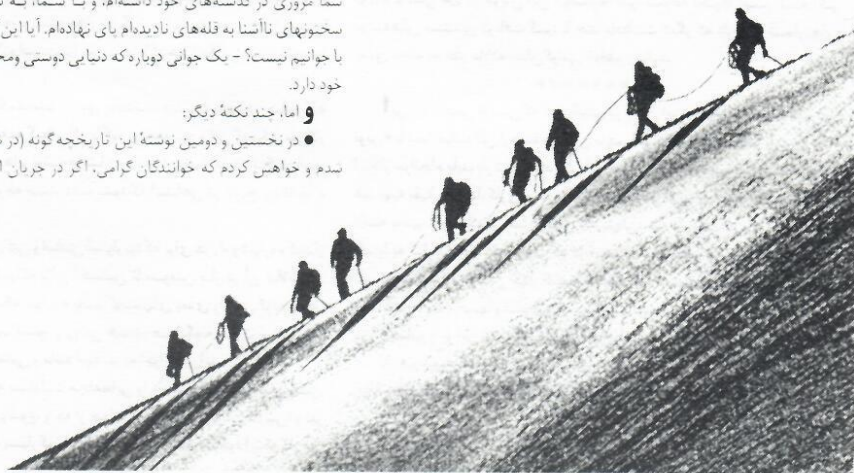
== گذشته از اینها، سرانجام لازم بود که بکروز، یکی از میان خودمان، در این راه‌گام بگذارد. قرعه اینکار (فعلاً تا اینجا کار) به نام من شد. خوشحالم که همین ناقص را هم توانستم تهیه بکنم. دیگر با جوانان روشن اندیشه امروز است که کمبودها را از میان بردارند و بهتر و کاملتر را بنیاد نهند.

== با اینکار، از دردهای زندگی میکاهم. این را بس از حادثه نام در یافتیم. «تئوری» وارث را می‌دانستم، اما باید که به عمل و تجربه می‌آمد. در آسالیهای رنجوری بس از ۱۳۳۰، هفت سال، شب و روز به تلاش گسترده برداختیم که در خدمت جوانان باشیم، خود و وجودم را فراموش کردم که آنان را از یاد نبرم. در سالهای آخر ۳۰ و بس از ۴۱، بار دیگر این تلاش و خدمت ادامه یافت و به خوبی با هزار قلم کمتر از یک غاز، آشنا شدم... در این بیست و پنج سال اخیر، باز هم، و بیسیر، باور بدارید، هنگامی که سرگرم اینکار مربوط به کوه و شما میسوم، دنیا برایم در همین محیط کوچک اتاق و میز کارم خلاصه میشود، آنچنانکه آمد و رفت به اتاق، زمان خوراک و فرا رسیدن شب را احساس نمیکنم. همسر و فرزندان گلمند که جقدر می‌نویسم، و من یا اندیشه به شما و زمزمه زیر لب که: چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست - که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم.

== این را نیز باور نفرمایید که در همه این کوهنوردی‌ها که از آنها نام بردام، با شما اجراکنندگان برنامه‌ها همراه بوده‌ام. با شما، لذتهای صعود و بر جکاد رسیدن‌ها را درک کرده‌ام، و با شما، سختی‌ها و سزماها و توفانها و ناکامیها را از سرگذرانده‌ام. با شما مروری در گذشته‌های خود داشته‌ام، و با شما، به تازگته‌ها وارد شده و از سختیهای ناآشنا به قله‌های نادیده‌ام بای نهاده‌ام. آیا این کار، بیبندی نیز با خود و با جوانیم نیست؟ - یک جوانی دوباره که دنیایی دوستی و محبت و انسانیت و صفا در خود دارد.

و اما، چند نکته دیگر:

- در نخستین و دومین نوشته این تاریخچه گونه (در شماره‌های ۶ و ۷) یادآور شدم و خواهش کردم که خوانندگان گرامی، اگر در جریان این نوشتار، به ضعفها و



استباهایی برمیخورند، و یا اینکه آگاهیهای بیشتری در زمینه آنچه نوشته میشود دارند. لطف بفرمایند و برآمان بنویسند.

اما امروز، یکبار خود من بودم که متوجه یک اشتباه شدم، و اخیراً هم دوسه نامه از دوستان گرامی داشتم که محبت کرده و نکته‌هایی را متذکر شده بودند، که از این عزیزان بسیار متشکرم.

اگر از استباهی آگاهی داشته باشیم و برای درست کردن آن اقدامی نکنیم، گاهی مرتکب شده‌ایم. این گناه البته متوجه یک نفر نیست، بلکه گروهی بزرگ و جامعه‌ای را در اشتباه می‌افکند. سند و تاریخ، باید هرچه بهتر، صاف و روشن و بی‌خنده و درست و کامل باشند. همانگونه که من خود اعتراف دارم که کارم خالی از نقص نیست و گامبرداریم، سرتخی است برای تسویق و بزرگنمایی دیگران. خوانندگان عزیز نیز باید بدون جسم‌بوسی، و حتی با تأکید و اصرار، در تهیه یک چنین نوشته‌هایی، همکاری جدی و صمیمانه داشته باشند. با اینکه بارهاست که میتوان در برطرف ساختن و کامل کردن موضوعها بیروزی داشت، و در مطمئن تر و مستندتر بودن کتابها و تاریخها و مجموعه‌هایی از ایندست کوشید.

● در بازتاب نامها و خیرها و تاریخها و... در این نوشته‌ها، خوانندگان عزیز میتوانند کاملاً مطمئن باشند که هیچگاه دوستی‌ها و نزدیکانها، و یا خدای نخواسته، اندیشه‌های باطل و خوش‌نامدنیها (که در سبک کاری من وجود ندارند) در تهیه مطالب، نمیتوانسته‌اند دخالت داشته باشند. با توجه به دقت و وسواس و نظریه تاریخ نویسی بدون حب و بغض که از آنها بارها یاد کرده‌ام، بدون تردید بیش از اینکه نخستین حرف را بر صفحه کاغذ بیاورم، صفحهٔ روسن ذهن و سنجش و وجدان، در جلو دینگان و در مغز می‌نشیند، با همان صفا و پاکی کوهستان. بوزن می‌خواهم که از به کار بردن عنوانهای چون خانم، آقا و... جسم بیوسیدام، ساده و خالص چون کوهستان، در بیش و بس بودن نامها نیز کوشیدم که بی‌توجه به برخی نظرها، به ساده‌ترین و رایج‌ترین آن روی بیاورم، و آن، برگزین نامهای خانوادگی بر حسب حروف الفبا بوده است. در نوشتن نام گروهها، باز هم همان روش کار و نظرم، آنهایی را که آگاهی داشته‌ام، نوشته‌ام.

● اگر از برخی شهرها و یا دسته‌ها، خیرهای بیشتری را از نظر گذرانید، دو سبب میتواند داشته باشد: یا به راستی، اینها تالانهای بیشتر از دیگران و جاهای دیگر داشته‌اند، و یا اینکه دیگر شهرها و گروهها در رساندن خبر به من، کوتاهی کرده‌اند، که البته تأثر خاطر من را از این بابت، در مجله گذشته نوشتم. اما هنوز هم دیر نیست. کوهوردان عزیز باید یاد بگیرند که در مطالعه، هرچه بیشتر کوشا باشند و از این راه، هم به دانستنیها دست پیدا کنند و هم کمبودها و نقص‌ها را برطرف بسازند. تماس با نویسندگان، مجله‌ها و نشریه‌های دیگر، و توضیح و تصحیح دربارهٔ نوشته‌ها، یک کار رایج و لازم است. زیرا یک دست اگر همه کاملاً بی‌صدا نباشد، اما صدای خفیف است.

گاهی دیدم که از یک صعود، دو جور یادداشت بیش رو دارم. در حالی که میخواهم و نیز باید که به همه کسانی که با کوه و مجله کود و این کوچک، سروکار دارند، احترام بگذارم و گفته‌ها و نوشته‌هایشان را، بسند بدانم؛ اما چه نیکوتر است که به ویژه در نوشته‌ها، هرچه بیشتر دقت بشود که اشتباهی در تاریخ و یا نامها و مانند آن‌ها پیش نیاید.

● کوشش بر این روش کلی و اساسی استوار بود که برای هر راه و دیواره و کوه، از دسته‌ها و یا کسانی یاد بکنم که برای نخستین تا سومین بار در آن تالانها و نوردیدنیها بوده‌اند، بدون اینکه خواسته باشم کوششهای بعدی را، نفی کرده باشم. زیرا که برای کوهوردی هم، دستور و روشی هست، همانگونه که در ورزشهای مسابقهای، یا پژوهشهای علمی و مانند آنها نیز به اجرا درمی‌آید.

● در سالیان درازی که مسئولیت مجله‌هایی را داشتم، در درست بودن متن نوشته‌ها، چه از نظر اصل موضوع، و چه از جهت لغوی و دستور زبان فارسی؛ و نیز درست به جاب رسیدن آنها، بسیار کوشا، دقیق و حساس بودم. با وجود اینکه کار من

نمود. اما پس از حروفچینی مقاله‌ها، دوبار نمونه‌های بیش از خاب را با دقت مرور میکردم. اینک متأسفم که از مجلهٔ کوه‌خودمان دور هستیم، اما چه کنیم که در درست و بدون اشتباه بودن نوشته‌هایش اصرار دارم. با وجود این، باز هم اغلب به استباههای خابی و غلط‌گیری و یا جمله‌های جاب نشده بر میخورم، و جالب آنکه، هرچه بیشتر در نوشته‌های خودم!

اما با اجازهٔ ویراستاران و تصحیح‌کنندگان گرامی، باید این نکته را نیز در اینجا بیاورم که اگر خوانندگان عزیز، در جمع متن‌ها، و بعضی واژه‌ها چون: توفان، خراستند، علاقه‌مند، خوشنود و... به سبکی دیگر در نوشته‌هایم برمیخورند، می‌توانند مطمئن باشند که آنها از ذهن و قلم من نبوده‌اند!

● و در پایان، اگر از همهٔ بزرگان کوهوردی ایران، چه در گذشته و چه تا زمان حاضر، نتوانستیم یاد بکنیم، عذرم را بپذیرید. به سبب تا ممکن بودن این کار، با ناتوانی من. و اگر به برخی از صعودهای باروس نویسنده در سالهای نخستین و یا پس از آن، اشاره نشده است، بی‌شک به یاد در ردیف بکیم تا سوم نبوده‌اند، و یا من از آنها ناآگاه



بوده‌ام و کسی هم در جریان این نوسنارها مرا متوجه نکرده است. البته اگر نوشته‌های مستندی دریافت کنم، با چند یادداشت دیگر که دارم، در شماره‌های بعدی مجله به نظر علاقه‌مندان گرامی خواهم رسانید.

این بود بخشی از نیتی که میخواستم در پایان این رشته نوشتار «کوهوردی نویسن» با شما خوانندگان ارجمند در میان بکنم. اگر نتوانستم و سعادت باری کرد که اینکار سرانجام یابد، بار دیگر بگذریم را در همین مجله خواهیم دید. البته که هنوز هم تهیه بقیهٔ مطلبها، کاری است نه آسان، بلکه می‌توانم به «بسیار دشوار» اشاره داشته باشم، آنچنانکه از شما عزیزان چه بپنهان، چند بار نزدیک بوده است که باز قلم را به کنار بگذارم. اگر بگویم که در اینمدت میتوانستیم به جای تهیه این تاریخچه، دستکم نوشتن چهار کتاب را تمام کنیم، میتوانستیم با اطمینان قبول بفرمایید. اما یاد محبتها و تسویقهای شما، و نیز لزوم سر و سامان دادن به این مهم، باز انگستانم را بر این قلم قابل احترام فشرده‌اند.

باز هم میروم که از این دریای بزموج و زرف به کرانه آمیم، تا ببنیم چه بیش آید

زیرا که «بزرگام در میان تندباد خود نمیدانم کجا خواهیم فتاد».

سال نوبین مجله، بر شما هم مبارک باد.

ج کتیبهای

دوره صحافی شده نشریات کوه

به اطلاع خوانندگان محترم می‌رساند، تعداد محدودی نشریات شماره ۱ الی ۸ و ۹ الی ۱۶ فصلنامه کوه مجلد شده کالینکور و طلاکوب به قیمت ۶ و ۵ هزار تومان آماده ارایه می‌باشد.
جهت کسب اطلاع بیشتر و خرید با تلفن ۲۷۱۲۸۱۶ در ساعات اداری تماس حاصل فرمایید.

قابل توجه:

نقشه راهنمای شماتیک خط الرأس توچال در ابعاد ۳۳ × ۱۰۰ به صورت ۴ رنگ همراه جزوه اطلاع رسانی از منطقه منتشر شد.

اشتراک فصلنامه کوه، انتخابی است برای انتشار مجله محبوب شما

آن دسته از خوانندگان گرامی که مایلند فصلنامه کوه را به طور مرتب دریافت کنند می‌توانند با تنظیم و ارسال فرم اشتراک به خانواده مشترکان این نشریه بپیوندند و از این رهگذر ما را در ادامه راه فرهنگی که آغاز کرده‌ایم یاری فرمایند.

راهنمای اشتراک فصلنامه کوه

در صورتی که مایلید فصلنامه کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصلنامه کوه (۴ شماره در سال) در داخل ایران ۲۰۰۰۰ ریال یا پست عادی، یا پست سفارشی ۲۶۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۶۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به حساب ۳۰۷۰ بانک صادرات شعبه ۴۷۶ امین‌الملک به نام فصلنامه کوه (قابل پرداخت در کلیه شعب مذکور) واریز گردد و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۶۸۶ فصلنامه کوه ارسال فرمایید.

۲. کپی فیش بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره مجله نزد خود نگاه دارید.

۳. از فرستادن وجه نقد، چک، پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.

۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.

قابل توجه مشترکان

از شماره‌های موجود فصلنامه کوه می‌توانید شماره ۸ (هر جلد به مبلغ ۳۰۰۰ ریال) و ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ (ریال) و ۱۶ (۵۰۰۰ ریال) را درخواست نمایید.

توجه: کد اشتراک شما بر روی فرم آدرس پستی ثبت شده است. لطفاً به خاطر بسپارید، و چنانچه مشترک قبلی هستید برای اشتراک جدید حتماً کد خودتان را متذکر شوید.

فتوکپی فرم ارسالی مورد قبول است.

مشترکان محترم: به لحاظ اعلام وصول تعدادی از حواله‌های بانکی مبنی بر اشتراک شما توسط بانک مربوطه، و عدم دریافت فرمهای اشتراک از طریق پست، خواهشمند است پس از ۱۰ روز از واریز وجه و ارسال مدارک جهت قطعیت موضوع با دفتر فصلنامه تماس تلفنی برقرار کنید.

فرم درخواست اشتراک فصلنامه کوه

نام و نام خانوادگی: شغل: تلفن:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی: طی فیش بانکی شماره: به مبلغ:

درخواست از شماره: تا: مورخه: کد اشتراک قبلی:

دفا

رشته کوهی نامی، ولی ناشناخته

گزارش از غلامرضا حویین

عکس‌ها از اسماعیل فتوت

خط الرأس مرکزی دنا

از گردنه بیزن به ارتفاع ۳۲۰۰ متر تا گردنه بوتک به ارتفاع ۳۷۰۰ متر ادامه دارد و دارای ۲۰ قله بلندتر از ۴۰۰۰ متر است. بلندترین قله رشته دنا و همچنین رشته زاگرس، به نام بیزن ۳ یا قاس مستان، به ارتفاع ۴۵۰۰ متر در این خط الرأس واقع است. قله دیگر این خط الرأس از گردنه بیزن، به ترتیب عبارتند از: برد آتس، سی جانی، حوض دال، چرا، کرسمی شرقی، کرسمی غربی، بیزن ۱ (ماس)، کبیری، سه قبه آسمانی شامل: (بیزن ۲) (سرج آسمانی) و قله و بیزن ۳ یا قاس مستان، هرم، قبله، کیخسرو، مورگل، مورگل غربی (بازنگ)، مورگل شمالی و قله کاسه خقر، شامل: (کل گردل، تل گردل و لوکوره).



قسمت اول

قله مورگل در زمستان

خط الرأس فرعی شمالی دنا

این خط الرأس کمتر شناخته شده و کمتر صعود گردیده است. دارای ۳ قله بلندتر از ۴۰۰۰ متر است که به نام اهرام لوکوره نیز خوانده شده است. قله‌های این مسیر به ترتیب از روستای خقر عبارتند از: حوض دال شمالی، آب اسید و کل اسد که به گردنه بوتک ختم می‌شود.

خط الرأس شمال غربی دنا

که اصطلاحاً خط الرأس غربی دنا گفته می‌شود، از گردنه بوتک و قله کاسه بوتک شروع و به قله قدوس ختم می‌گردد و دارای ۱۰ قله بلندتر از ۴۰۰۰ متر است.

قلل آن به ترتیب از گردنه بوتک عبارتند از: قله کاسه بوتک شامل: (بوتک، ایستگاه، قلات بزی و آب ساه)، قله کاسه خربان شامل: (خربان و کل ولی (کل هواپیمای) و کل نفره‌ای)، قله سه قبه شمالی شامل: (کل سیندا و کل لیل و کل قدوس).

به دلیل وجود رشته کوه بلند دنا بین دو فرهنگ لر در جنوب غربی و ترک و تاجیک در شمال شرقی دنا، اسامی قله یا هم تفاوت دارد و از این رو، کوهنوردانی که از جنبه‌های شمالی دنا صعود می‌کنند، چون اطلاعات خود را از مردمان بومی

همسایگی استان فارس قرار دارد، بررسی و تحقیق برای اجرای مرحله دوم حفاظت ادامه دارد. طبق آخرین ارتفاع‌گیری و صعود تمامی قله خط الرأس دنا در سال ۷۶ و ۷۷ با GPS توسط هیئت کوهنوردی استان و کانون پژوهش زاگرس، ۴۲ قله بلندتر از ۴۰۰۰ هزار متر در رشته دنا وجود دارد. (به زودی این اطلاعات در کتابی جامع منتشر خواهد شد).

دنا از شمال غربی تا جنوب شرقی کشیده شده است و توسط دو گردنه بیزن و بوتک به سه خط الرأس اصلی و یک خط الرأس فرعی عمودی تقسیم می‌گردد.

خط الرأس جنوب شرقی دنا

که اصطلاحاً خط الرأس شرقی دنا گفته می‌شود، از گردنه بیزن به ارتفاع ۳۲۰۰ متر تا قله بازن بیره به ارتفاع ۴۲۸۰ (که چشم‌انداز زیبای شهر باسوج است) ادامه دارد و دارای ۹ قله بلندتر از ۴۰۰۰ متر به نام‌های نمک، برف کرمو، کل خرمن، نول شمالی، نول جنوبی، قاس سرخ، تابو، رمبسه و بازن بیره است.

دنا نام کوهی است در استان کهگیلویه و بویر احمد نه در استان فارس است و نه در استان اصفهان!!!

دیر زمانی است که این رشته کوه ۶۰ کیلومتری واقع بر مدار ۳۱/۱۵-۳۰/۵۲ عرض شمالی و ۵۱/۳۶-۵۱/۰۹ طول شرقی، جزئی از فرهنگ مردم استان کهگیلویه و بویر احمد است. طبق آخرین تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۵۳ صورت گرفت، این استان از استان فارس جدا و به نام استان کهگیلویه و بویر احمد نام‌گذاری گردید و از همان زمان، دنا نیز نام کوهی در کهگیلویه و بویر احمد شد.

قسمت مرکزی و شمال غربی رشته دنا از گردنه بیزن تا محل تلاقی رودهای بشار و خربان در تاریخ ۷۱/۱۸ براساس مصوبه شورای عالی محیط زیست، حفاظت شده اعلام شد و در حال حاضر، اداره کل محیط زیست استان کهگیلویه و بویر احمد، شدیداً از آن حفاظت می‌کند. وسعت این منطقه دنا که با تلاش شبانه‌روزی مأمورین محیط‌زیست استان، از دل و جان حفاظت می‌شود، صد و بیست هزار هکتار است در قسمت شرقی دنا، یعنی از گردنه بیزن تا دامنه‌های شرقی قله بازن بیره که در

* اسامی قلال دنا و مسیرهای صعود *



قله قاش مستان در زمستان

دامنه‌های شمالی دریافت می‌کنند، اسامی متفاوت با کوهنوردانی که از جهت شرقی صعود می‌کنند به کار می‌برند. در این میان، کوهنوردانی نیز بوده‌اند که کاری به فرهنگ دو طرف نداشته و اسامی باب طبع خود بر روی قلال گذاشته‌اند.

سازمان جغرافیایی کشور، یکی از سازمانهای رسمی به تحقیق و بررسی در مورد ارتفاعات کشور می‌پردازد. این سازمان (قبل از انقلاب) همواره سازمان جغرافیایی ارتش، تحقیقات مفصلی بر روی دنا انجام داده است و نقشه‌های مستندی در ابعاد ۱:۲۵۰۰۰۰ و ۱:۱۰۰۰۰۰ منتشر کرده‌اند. دو نفر از بیسکوتان کوهنوردی کشور، به نامهای یوسف آزادبان و فریدون اسماعیل‌زاده کوهنوردان همدانی هستند که برای این سازمانها و تهیه این نقشه‌ها زحمات قابل تقدیری را در دنا متحمل شده‌اند.

نقشه ۱:۲۵۰۰۰۰ این سازمان که رنگی است، از نظر خطوط منحنی، میزان و مشخص کردن ارتفاعات، بسیار دقیق و مستند است و برای شناخت بهتر منطقه، خدمت بزرگی به کوهنوردان کرده است. ولی مناسبانه در نامگذاری قلال آن، به دلیل نبودن امکانات و افراد مطلع در منطقه، دقت لازم انجام نگرفته و اشتباهات بزرگی صورت گرفته است؛ از جمله از قلم انداختن بعضی از قلال خط‌الرأس شرقی دنا، مانند بارز تبر که در بعضی از نقشه‌های ایران به نام قله حجال از آن نام برده‌اند که این اسم‌گذاری، خود داستان مفصلی دارد و در هر کجا اسم محلی قلال را نیافته‌اند (مانند آب اسید و گل اسد و سی جانی) خود اسمی برای آن انتخاب کرده‌اند.

ردیف	نام قله	ارتفاع	بهترین مبدأ صعود	مدت در صعود سرعتی به روز	مدت در صعود آهسته به روز	مسیر صعود
۱	بارز تبر	۴۲۸۰ متر	آب‌نهر یاسوج	۱/۵	۲/۵	آب‌نهر، خط بوخته - آب‌سید - دست‌گرمی - قله
۲	رمیسه	۴۲۰۰	روستای نقل یادنا	۱	۳	روستای نقل - تنگ رسه - قله
۳	تایو	۴۱۵۰	روستای نقل یادنا	۱	۲	نقل - تنگ تایو - قله
۴	قاش سرخ	۴۱۰۰	روستای گنجی دایوچ	۱	۲	تنگ گنجی - قاش سرخ - گرده لاس
۵	نول جنوبی	۴۱۰۰	سی سخت	۱	۲	تنگ کهکول سی سخت - گرده تبر - گرده نول
۶	نول شمالی	۴۱۵۰	سی سخت	۱	۱/۵	کهکول سی سخت - گرده تبر - گرده نول
۷	کل خرمن	۴۱۹۰	سی سخت	۱	۱/۵	تنگ کهکول - تنگ نول - گرده نول - قله
۸	تنگ	۴۰۵۰	سی سخت	۱	۱/۵	گرده تبر - تنگ بیزون - تنگ برف کرمو
۹	برف کرمو	۴۱۰۰	سی سخت	۱	۱/۵	گرده تبر - تنگ بیزون - تنگ برف کرمو
۱۰	بردانس	۴۰۰۰	سی سخت	۱	۲	گرده تبر - حصارچه کبر - به چری - قله
۱۱	سی جانی	۴۱۰۰	سی سخت	۱	۱/۵	گرده تبر - تنگ سی جانی - قله
۱۲	حوض دال	۴۲۵۰	سی سخت	۱	۱/۵	گرده تبر - تنگ سی جانی - باغچه حصه - قله
۱۳	حرا	۴۱۵۰	سی سخت	۱	۱/۵	تنگ کبرک - باغچه حصه - باغچه حوض دال - قله
۱۴	کرمسی غربی	۴۱۵۰	سی سخت	۱	۲	تنگ کبرک - باغچه حصه - باغچه حوض دال - قله
۱۵	کرمسی شرقی	۴۱۷۰	سی سخت	۱	۱/۵	تنگ کبرک - باغچه حصه - باغچه حوض دال - قله
۱۶	میزون (امانی)	۴۳۰۰	سی سخت	۱	۱/۵	گرده تبر - تنگ سی جانی - خط رأس حوض دال - قله
۱۷	کمبری	۴۲۰۰	سی سخت	۱	۲	منطقه کبری - تنگ جز - قله
۱۸	بیزون (باز اسمانی)	۴۳۷۰	خفر یادنا	۱	۲	راه بیزون - منطقه اسمانی - تنگ فراخ
۱۹	قول قله	۴۳۰۰	خفر	۱	۲	تنگ کبکسو - تنوره جنوبی - قله
۲۰	هرم	۴۲۷۰	خفر	۱	۲	تنگ کبکسو - دال شمال غربی - قله
۲۱	قبله	۴۰۵۰	خفر	۱	۲	تنگ کبکسو - قله
۲۲	کبکسو	۴۰۵۰	خفر	۱	۱/۵	باغچه - جل سبز - شمالی - قله
۲۳	بازن (باز اسمانی)	۴۴۱۲	خفر	۱	۱/۵	باغچه - تنگ قاجان - گرده تبر - قله
۲۴	مورگل	۴۴۰۰	خفر	۱	۲	تنگ آبشار - تنگ مورگل - قله
۲۵	بارک ابورگل غربی	۴۳۰۰	خفر	۱	۱/۵	تنگ آبشار - تنگ بونه - قله
۲۶	مورگل شمالی	۴۰۵۰	خفر	۱	۱/۵	تنگ آبشار - تنگ مورگل - قله
۲۷	کل گردل	۴۲۰۰	خفر	۱	۲	تنگ آبشار - تنگ بونه - قله
۲۸	تل گردل	۴۲۰۰	خفر	۱	۲	تنگ آبشار - تنگ بونه - قله
۲۹	لوکوره	۴۲۵۰	خفر	۱	۲	تنگ آبشار - تنگ بونه - تنگ لای شمال غربی - قله
۳۰	بوتک لوکوره مرکزی	۴۳۷۰	خفر	۱	۲	تنگ آبشار - تنگ بونه - گرده تبر - قله
۳۱	حوض لای شمالی	۴۰۵۰	خفر	۱	۱/۵	حصه بیزون - دال شمالی - قله
۳۲	آب اسید	۴۰۷۰	خفر	۱	۱/۵	جشمه - یال رمه چری - قله
۳۳	گل سافرا (کوچک)	۴۱۰۰	خفر	۱	۱/۵	جشمه - یال رمه چری - قله
۳۴	قلات بزی	۴۲۵۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - حصارچه - حصارچه - قله
۳۵	ایستگاه	۴۲۰۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - تنگ حریان - قله
۳۶	خرسان	۴۱۰۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - تنگ حریان - قله
۳۷	آب سياه	۴۱۷۰	آب سياه	۱	۲	تنگ مهیل - تنگ لای - قله
۳۸	کل حال ولی	۴۲۵۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - تنگ حریان - قله
۳۹	کل نقره‌ای	۴۲۰۰	سیور	۱/۵	۲	تنگ رودفر - تنگ لای - قله
۴۰	کل نسیدا	۴۲۵۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - تنگ لای - قله
۴۱	کل لیلیل	۴۲۰۰	سیور	۱	۲	تنگ رودفر - تنگ لای - قله
۴۲	کل قدوبیس	۴۲۸۰	آب ملخ	۱	۲	تنگ آبشکی - گرده تبر - قله

پناهگاه

بی پناه؟!!

گزارش از شهریار بیمنی فر^(۱)

در انتظار پاسخ از مسئولین



دامنه‌های جنوبی دنا در محدوده قتل بازن پیر و حجاج

منطقه است می‌داند چندین سال پیش به همت کوهنوردان محلی بناگاهی بعد از مدتی آرزو و احتیاج، در این منطقه بنا شد. اسکلت فلزی آن کاری است از کارخانه تراکتورسازی تبریز ولی کار اجرایی و بنایی آن از سال ۷۳ تاکنون نیمه تمام رها شده. جالب اینکه آخر و لوازم مورد نیاز در داخل بناهگاه موجود می‌باشد. هنگامی که از بالای صخره‌ی مجاور به آن نگاه می‌کنیم چنین احساس می‌شود که بالا بوسی بر تن یک نفر انداخته‌اند که نه زیب دارد و نه تکمه.

سوز و سرما هرآنچه در داخل بالا بوس می‌باشد خواهد سوزاند. به علت اینکه سقف نیمه تمام آن هنوز عایق کاری نشده مسلماً رفته رفته در اثر آب و هوای منطقه فرسایش خواهد یافت. آیا جایی که کوهنوردان صاحب نامی را تحویل جامعه داده، برای اتمام این ساختمان، کوهنورد دلسوز ندارد یا بودجه آن را ندادند؟

باید علت و پاسخ این سؤال‌ها از مسئولین وقت و مسئولین فعلی جویا شد. نگارنده خود شاهد ساختن بناهگاه در منطقه برقوش سراب بود که مسئولین همت کوهنوردی سراب و دیگر دوستان قدر تلاش نمودن و همچنین نگارنده در روز افتتاح این بناهگاه به خاطر فدرانی از مسئولین و دیگر افرادی که در این کار خیر پیشقدم بودند به اتفاق سایر هموردان گروه لوحی را جهت فدرانی از این زحمت، تقدیم همت کوهنوردی سراب نمودند. پیر سر بناهگاه نیمه‌کاره‌ی خودمان برگردیدیم. آیا همت‌های کوهنوردی تبریز و مرند شاهد یگانگی کوهنوردان در روز حمل مصالح اولیه به قله‌ی گوی زنگی نبودند؟ آیا همت کوهنوردان محلی که شده یا تأمین بودجه نشده؟ باید مسئله را جدای از همت کوهنوردان، در ادارات و همت‌های کوهنوردی جست،

۱- از گروه کوهنوردی ایدین - تبریز

سحرگاهان به امید صعودی موفقیت‌آمیز همگام با دوستان به سوی شهر مرند به راه می‌افتیم. از دور منطقه‌ی مینو خودنمایی می‌کند و هر کوهنوردی را با استیلاقی به سوی خوش می‌خواند. رفته رفته قله‌ها به تفکیک نمایان می‌شوند؛ مینو، قره‌بله، شانه‌جانی، گوی زنگی^(۲). قله گوی زنگی در این میان به خاطر بلندش همانند برادر بزرگتر، از دیگران نمایان تر است. بلیس‌راه مرند تبریز نشانی انتهای خط حرکت ما نشین کوهنوردان است. در سمت حب جاده در کناره‌های دامنه‌ی کوه مینو ادبج لیخ^(۳) اولس مقصد قیل از صعود می‌باشد. باد سردی را در صورت خود احساس می‌کنیم ولی با دلی گرم قدم برمی‌داریم. سوز برف و یخ رفته رفته زیاد می‌شود. به سوی قله در حرکتیم. از یال منتهی به ادبج لیخ مسیر صعود را آغاز می‌کنیم. علاوه بر شدت سوز هوا، کیم کیم کولاک آغاز می‌شود. عنکب مخصوص طوفان، را بر جسم می‌گذاریم تا به خط‌الرأس منتهی به قله می‌رسیم قله نمایان است ولی هنوز راه خیلی باقی مانده و باید خط‌الرأس را با سببی که به سوی قله دارد. در میان این هوای ناسازگار صعود کرد. به خاطر خط‌الرأس بودن و نیاز بودن اطراف مسیر صعود، باد و بوران شدید مانع صعود می‌گردد ولی گامها استوارند. و به آن دلخوسیم که می‌توان نیم ساعت قیل از رسیدن به قله در بناهگاه آرام گرفت و تیرویی دوباره یافت. همراه با مسیر صعود، به طرف جنوب تغییر مسیر می‌دهیم زیرا بال‌های دست راست به دیگر نقاط ختم می‌شوند. قله پش روی ماست حدود ۲/۵ الی ۳ ساعت برف‌کوبی توان را گرفته، بوران هم از یک طرف، سرانجام به منطقه‌ی بناهگاه می‌رسیم. ارتفاع حدود ۳۰۰۰ متر. بناهگاه از پشت سر خودنمایی می‌کند و...

مطالب بالا گزارش فرضی بود از صعود یک گروه در زمستان به قله گوی زنگی ولی آنکه آگاه به

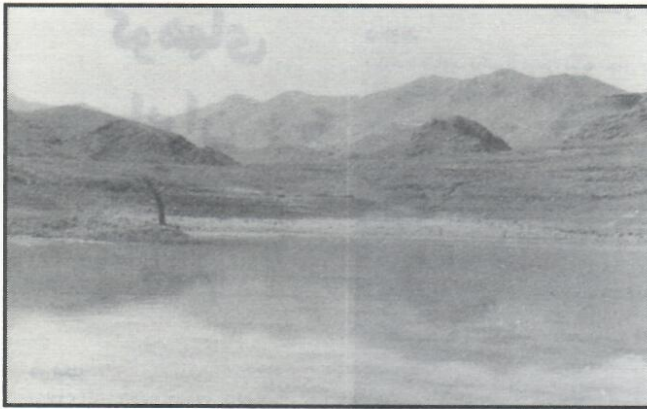
(دلیل نامگذاری کوه حجاج در نقشه‌های رایج مملکت به جای بازن پیر که بر روی سر باسوج قرار دارد. این است که از طرف سیراز که به باسوج وارد شویم، قله بازن پیر جسم‌انداز زیبای شهر باسوج است، ولی در قسمت مرکزی و شمالی به طرف جاده سی سخت، قله ۳۵۰۰ متری حجاج در جلوی قله بازن پیر قرار دارد که احتمالاً از افرادی، اسم کوهی که رویه‌رو قرار دارد سؤال شده و آنان نیز از حجاج نام بردند. حال به چه دلیل حجاج به حجاج تغییر نام داده و بر روی بازن پیر نشسته است، الله اعلم...)

در حال حاضر، بیشتر کوهنوردان صعودکننده از چشمه‌های شمالی دنا، پیرو بی چون و چرای نقشه‌های سازمان جغرافیایی کشور هستند و ناخواسته، بدون توجه به اسامی محلی، استیلاها را رواج می‌دهند.

همت کوهنوردی استان کهگیلویه و بویر احمد، ضمن ارج نهادن به تمامی زحمات گذسگان، برای یکی کردن نظرات اساتید، سازمانها، گروهها و تمامی افراد حقوقی و حقیقی که در دنا زحمات زیادی کشیده‌اند، پیشقدم شده است تا نشستی تحت عنوان «سمینار دنا» در استان برگزار کند و بدین وسیله از کلیه افراد حقوقی و حقیقی علاقه‌مند که بر روی قیل دنا تحقیق کرده‌اند، دعوت می‌کند که نظرات سازنده خود را برامون حکومتی اجرا و زمان و مکان و به طور کلی تمام مسائل مربوط به این گرده‌مانی به ما و یا مجله کوه که گوشه‌ای از رسالتش، سامان دادن به فرهنگ شناخت صحیح کوههای ایران است ارسال دارند. ادامه دارد...

سفری به استان سمنان

حسین نظر



روستای ملاده ۱۴ کیلومتر است این جاده خاکی و تنگه معروف برور با برخورداری از قشنگترین جلوه‌های طبیعی، مانند رودها و کوههای زیبای آن که با گیاهان گوناگون تزئین یافته است خود را به سیفتگان طبیعت عرضه می‌دارد و به راستی که دیدار از این دیار، آرزوی هر انسانی است.

پس از گذشتن از آبادیهایی که بوی سنتها و مهریانی از دل مردمان آن‌ها برمی‌خیزد، به روستای مصفا می‌رسیم. با محیطی فارغ از مشکلات شهری و زرق و برقهای بوج مردم این روستا با ۷۵ خانوار اصل و نهمان‌نواز، با اینکه فاقد برق و دارای امکانات آموزشی بهداشتی اندکی هستند، با امید به فردا به کار و کوشش ادامه می‌دهند این روستا در تنگه وسیعی قرار گرفته است که در آن، باغهای فراوان میوه و زمینهای کشاورزی زیادی وجود دارد در وسط این آبادی، در قدیم دو گروه زندگی می‌کردند که از خانه‌های بزرگ روستا و به بالادستیها و پایین‌دستیها معروف بودند و از آنها چند عمارت و قلعه باسکوه به یادگار مانده که مربوط به دوره قاجار و قبل از آن است.

ضمناً دیدار از یک راه مالرویی استثنایی که راه رفت و آمد مردم این روستا به روستاهای اطراف بوده است را به کوهنوردان و علاقه‌مندان طبیعت پیشنهاد می‌کنیم این راه از جهت غرب روستا به دامنه‌های نیلا و پس از ۸ ساعت پیاده‌روی برنشاط در کوهستان و جنگل، به جنوب شرقی روستای خرما آباد و رینه سر از نواحی شهرستان ساری منتهی می‌شود، در پایان از تمامی دستاوردکاران تقاضا داریم که به این مناطق رسیدگی بسیاری شود تا در آینده بتوانیم با همکاری مردم از این مناطق حفاظت کنیم و راه را برای گردشگران هموار سازیم. Δ

سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه / ۲۱

استان سمنان با مساحتی در حدود ۹۵ هزار کیلومتر مربع، از شمال به استان مازندران، از جنوب به استان اصفهان، از مشرق به استان خراسان و از مغرب به استان تهران محدود است و در ۲۱۸ کیلومتری تهران و در ارتفاع ۱۱۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر سمنان که مرکز استان سمنان است، تابستانهای گرم و پاییز و بهاری نسبتاً ملایم و معتدل دارد. استان سمنان در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز قرار گرفته است که به تدریج از سمت شمال به جنوب از ارتفاع این کاسه و به کویر نمک منتهی می‌شود مهمتترین ارتفاعات این استان عبارتند از:

۱. سلسله جبال البرز با ارتفاع متوسط ۲۸۰۰ متر، چون دیواری سمنان را از خط مازندران جدا می‌سازد و مرتفعترین قله این منطقه به نام اوارو ونزرو در شمال مرز اوارو بلنگ در شمال غربی شه میرزاد واقع شده است.
 ۲. رشته‌های متعددی که از سلسله اصلی البرز جدا می‌شود با ارتفاع کمتری تا حدود ۶ کیلومتری شمال سمنان ادامه پیدا می‌کند و به تدریج با زمین همسطح می‌شود.
 ۳. یک رشته کوه از سلسله اصلی جبال البرز بین شهرستان سمنان و دامغان کشیده شده که خط‌الرأس آن حد طبیعی بین این دو شهرستان است.
 ۴. در جنوب دامغان و حاشیه کویر، کوههای کم ارتفاعی وجود دارد که دنباله رشته‌های یسنگشته است و بخشی از آنها متفرّد و برخی متصل و موازی با سلسله جبال البرز به طرف کویر امتداد می‌یابد هر قدر که این کوهها به مرکز دست کویر نزدیکتر می‌شود، از ارتفاع آنها کاسته و به تدریج با زمین یکسان می‌گردد.
 ۵. سلسله جبال البرز در شمال شهرستان شاهرود از غرب به سمت شرق کشیده شده و منبع اصلی رودها و قنات این منطقه است در قسمت جنوبی این سلسله اصلی، کوههای کم ارتفاع موازی با رشته اصلی وجود دارد که هرچه به مرکز دست کویر نزدیکتر می‌شود از ارتفاع آن کاسته می‌گردد و آبادیهای شاهرود اغلب در طول دره‌ها و ارتفاعات این سلسله واقع و حدود طبیعی آنها همان خط‌الرأس ارتفاعات است.
- مهمترین قله‌های این ارتفاعات، قله خوشی بیلاق به ارتفاع ۲۸۰۲ متر، قله خاشک به ارتفاع ۲۶۷۰ متر و قله ایر به ارتفاع ۲۶۳۰ متر است.

سمنان دارای ۴ شهرستان است: سمنان، شاهرود، دامغان، گرمسار و جمعیت حدود یک میلیون نفری آن در مناطق شهری و روستایی ساکن هستند این استان از لحاظ کشاورزی و باغداری و هدایت آبهای سطحی بهترین موقعیت را داراست. استان سمنان دارای آثار تاریخی بسیاری، از دوران قبل از اسلام و بعد از اسلام، خصوصاً در شهر دامغان است

که از جمله آنها مناره سلجوقی است که بر روی آن کتیبه‌ای به خط کوفی مربوط به سال ۴۱۷ هج و ۱۰۲۲ اثر مهم مربوط به دوران اسکانیان، سلجوقیان و قاجار به که شامل برجهای ۵ مسجده و کاروانسراهای شادعیاسی است و از افتخارات ملی سرزمین ایران به شمار می‌رود. برخورداری در این منطقه از آثار تاریخی فراوان، گویای این واقعیت است که اوراقی از تاریخ کهن ایران در خطه (که مشهور به قومس است) ورق خورده است. مردم سمنان به لهجه سمنانی و لهجه‌های دیگر صحبت می‌کنند.

گشت و گذاری در بیلاقات و ارتفاعات شمال استان:

از خصوصیات جغرافیایی قابل توجه استان سمنان که شاید در نوع خود بی‌نظیر باشد، تفاوت آب و هوایی و اقلیمی است که به شکل کویری گرمسیر و نیمه گرمسیر و کوهستانی مرتفع و جنگلی مرطوب و معتدل خزری دیده می‌شود که از لحاظ تصاویر زیبای طبیعی و مناظر بدیع می‌توان آن را یک بیدنه‌دکوستیسی نامید در سطح جهان دانست که از نظر گردشگری نیز دارای اهمیت است از نفاذ بسیار شگفت‌انگیز و تماشایی استان منطقه کوهستانی شه میرزاد و شمال آن است که دیدار از آن به طبیعت‌دوستان توصیه می‌شود.

روستای ملاده و اطراف آن: برای رسیدن به این منطقه زیبا و متنوع، باید گفت که هر روز در ساعت یک بعدازظهر، مینی‌بوسی از میدان اصلی شهرستان سمنان به این مقصد حرکت می‌کند که از همان جاده قدیمی ساری عبور می‌کند. فاصله شهرستان سمنان تا شه میرزاد ۲۸ کیلومتر و از شه میرزاد تا دوراهی برور ۳۸ کیلومتر و از دوراهی تا

وجه تسمیه کوههای ایران

تهیه و تنظیم از: مرتضی دزفولی

قسمت سوم

درفک

در ۲۷ کیلومتری رودبار (۲۶۹۸ متر) قرار دارد. واژه درفک مرکب از دو جزء «دال» و «فک» است. دال در زبان و لهجه مردم گیل و دیلم، نام برندهای است بزرگ و شکاری که زیر بالهای آن سفید است. واژه فک در لهجه همان اهالی به معنای آسانه است؛ بنابراین در مجموع، آسانه برنده شکاری کوهستان معنی می‌دهد.

سرزمین و مردم گیل و دیلم

درکه

در شمال غربی تهران است. واژه درکه، مصغر دره به معنی دره کوچک است.

تاریخ تهران

درمیان

در حبال یازد بیم (۳۵۸۰ متر) واقع است. وجه تسمیه این قله به دلیل وسط قرار گرفتن قله و تصور بودن آن توسط ارتفاعات دیگر منطقه است.

کوههای کرمان

دریاکوه

در شمال غربی کوه چهل نایالغان لرستان قرار دارد. در گذشته، دریاچه وسیعی بوده است که به مرور به بیرون راه پیدا کرده و آبهای آن خارج شده است. خشک شدن این دریا، پس از ورود اقوام آریین اتفاق افتاده و بعدها به این کوه، اسم دریاکوه داده‌اند.

جغرافیای مفضل ایران

دشت میشان

در منطقه الوند است و چون محل تجمع عسایر و گله‌داران بوده، این نام را گرفته است؛ اما میشان، مفهوم دیگری هم دارد. در مورد میشان در کتاب تاریخ ادبیات ایران (تالیف ا. برتلس)، مترجم کتاب آورده است که میشان نمود از هیتره (هیترا) خدای

آفتاب ایرانیان باستان) است. میدان میشان هم که محل مناسبی برای دیندار طلوع خورشید است، می‌تواند از حسن مفهومی گرفته شده باشد.

بر فراز قله‌های الوند

دماوند

دماوند یا دنباوند، مرکب از دو جزء دم به معنای دم و بخار و پسوند آوند به معنای دارای دمه و دود و بخار است.

فرهنگ معین



قله دماوند - عکس از هومن ربیع‌زاده

دوبی سل

نام بحالی در کوه دماوند است. اصل آن دیو-سل بوده و به مرور به دوبی سل تبدیل شده است. دیو به همان معنای امروزی و سل به معنای آبشار است. (گفتگو با محمد موسوی نژاد)

دو خواهران

در ۶۰ کیلومتری مرودست (۲۵۵۹ متر) است و آثار تخت جمشید در دامنه غربی این کوه قرار دارد. این نام به مناسبت برآمدن خورشید یا مهر فرروژان از بست کوه به آن داده شده است. در حقیقت کوه رحمت ترجمه تحت‌اللفظی کوه مهر یا کهر است.

چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی

زردکوه

رسته کوهی در نزدیکی شهرکرد (بلندترین قله آن کلونجی ۴۲۲۱ متر) است که به دلیل وجود طبقات آهکی زرد به این نام معروف شده است.

جغرافیای استان اصفهان

زنده

در بلوچستان و در ۱۱۵ کیلومتری شمال غربی ایرانشهر (۳۵۰۳ متر) کوه بزمان یا زنده قرار دارد. «زنده» از نام حضرت خضر پیامبر (که همیشه زنده

است) گرفته شده است و قدمگاهی هم در دامنه این کوه وجود دارد.

جغرافیای استان سیستان و بلوچستان

زاگرس

واژه زاگرو به معنی بسته بلند سربرسیده است و همین واژه در نزد یونانیان زاگرس شده است.

خوزستان

بنابر نظر آقای دکتر سرویز اذکبانی، نام زاگرس برگرفته شده از نام یکی از قبایل مادیه نام ساگارتی بوده که با تغیر ساگارت به زاگارت و زاگرت به زاگرس تبدیل شده است.

بر فراز کوههای الوند

سبلان

سبلان را در محل سلوان گویند. بعضی آن را برگرفته از کلمه ترکی سو-آلان به معنی آبگیر می‌دانند. شاید این وجه تسمیه به سبب وجود برفهای دائمی بوده که همیشه آنها و جسمه‌ها از آن جاری است.

اردبیل شهر مقدس

سرده

در نزدیکی ملایر است و چون این کوه پشت به آفتاب نشستی به «کوه گرمه» دارد؛ بنابراین به نام کوه سرده معروف شده است.

مختصری پیرامون آثار مذهبی، تاریخی و دیدنیهای استان همدان

سفید خانی

در ۱۸ کیلومتری جنوب اراک است. نام آن به دلیل برف زیادی است که در زمستان بر بیکر عظیم و برهیت کوه می‌نشیند و در بیشتر ايام سال، حتی در اوایل تابستان برف دارد.

کوهها و غارهای ایران



قله زردکوه - عکس از کاظمی



جغرافیای استان کرمان

شیشه

در شرق شهرستان بیرجند واقع است. نامگذاری کوه شیشه به دلیل ترکیبات سنگ سسته و سنگ طلق در آن کوه است.

خراسان

شیرکوه

در ۲۳ کیلومتری جنوب غربی برد (۴۰۵۵ متر) قرار دارد. شیرکوه مانند سایر درتندای است که سبز سر دست نهاد و خفه است. قله این کوه نیز بوسیله از برف و (به رنگ سبز) سفید است.

جغرافیای تاریخی شهرها

صفه

در ۵ کیلومتری جنوب اصفهان است. به نظر می‌رسد که شکل کوه و قسمت صفحه مانندای که در دل کوه قرار دارد، باعث شده تا در تلفظ عامه، نام صفه به آن داده شود.

هنر و مردم

طاق

کوهی است بلند که از خرم‌آباد به خوبی دیده می‌شود. به سبب آنکه بچه‌ها و برفهای سنیغ کوه از بلندی به پایین ریخته و آبشاری به وجود آورده طاق (در زمان لری به آبشار طاق گویند) نام گرفته است.

جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان

قلعه دختر

در ۶/۵ کیلومتری آهار از توابع بهران است. بر فراز این کوه، آتشکده‌ای است که از زمان ساسانیان به جای مانده است. در آن هنگام، باره‌ای از آتشگاهها به نام ناهید (از ایزدان آیین زردستی) بنا می‌شده و خون از میان تمام ایزدان اوستا، تنها این ایزد به



سفید کوه

در شمال دامغان قرار دارد. صفت سفید برای این کوه به سبب وجود صخره‌های گنیس و گرانیت در این کوه است که در آفتاب می‌درخشند. بعضی دیگر عقیده دارند نام این کوه به دلیل برفهای زمستانی آن است.

کوهها و غارهای ایران

سن سیمره

کوه منفرد سن سیمره از سمت شمال مشرق به کرمانشاه است. «سیمره» زنی عرب بود و دندانسی درست و پرامدتر از دندانهای دیگر داشت. ساهان مسلمان، هنگام عبور از این محل به طرف نهاوند، آن کوه را بدین نام خواندند.

جغرافیای تاریخی شهرها

سوادکوه

در ۶۶ کیلومتری جنوب غربی قائم شهر (۳۶۲۵ متر) است. سوادکوه امروزی، در گذشته بدشوآرگر نام داشت و بعدها به فرسوارکوه، بدشوآرکوه، سواتکوه، سواته کوه و سوادکوه تبدیل شد.

مازندران، جغرافیای تاریخی و اقتصادی

سیوله

یخچال سیوله (از ترکیب سیو-له) در کوه دماوند واقع است. سیو به معنای سیاه و له به معنای سیلاب است.

(گفتگو با محمد موسوی نژاد)

شانه کوه

از قله منطقه علم کوه است که به سبب وجود تخته سنگهای بزرگ که از دور شبیه به دندانهای شانه هستند، کوهتوران به آن نام شانه کوه نهاده‌اند.

شاه زنده

در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی اراک قرار دارد. این کوه به شازند یا شاه‌زند معروف است. گویند کبخسرو در این غار پنهان شده است و روزی فریدون وار سر از غار بیرون خواهد گشتند و دنیا را بر از فر کیمانی خواهد کرد. از این رو، کبخسرو ملقب به شاه زنده شده است.

جغرافیای استان مرکزی

شمشیر برید

ناصر خسرو که در قرن ۵ هجری اصفهان را دیده است، می‌نویسد: «و به راه کوهستان روی به اصفهان نهادیم. در راه به کوهی رسیدیم. درهای تنگ بود. عام گفتندی این کوه را بهرام گور به شمشیر بریده است و آن را شمشیر برید می‌گفتند».

گنجینه آثار تاریخی اصفهان

شهر بابک

کوه شهر بابک از ارتفاعات شهر بابک است. شهر بابک از شهرهای قدیمی ایران است و بنای آن را به بابک بدر اردشیر بابکان نسبت می‌دهند.

حسرت موتظ ظواهر شده است. بناها و زیارتگاههایی که به ناهید معروف بوده، قلعه یا قصر دختر نامیده شده است.

کتاب کوه

قزل ارسلان

از قله منطقه الوند (۳۲۵۰ متر) است. قزل ارسلان سلجوقی، این قله را یکی از یابگاههای دیدنی خود قرار داده تا جاده عراقی به ایران را همسه زیر نظر داشته باشد.

برفراز قله‌های الوند

کافر کوه

در منطقه بلوار کرمان (۳۱۹۳ متر) و در امتداد دیوار عظیم بلوار واقع شده است. وجه تسمیه این قله، به دلیل سختی و خستگی صخره‌ها و دیوارهایش است.

کوههای کرمان

کرکس

در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی نطنز (۳۸۹۵ متر) قرار دارد. حمدالله مستوفی درباره کرکس نوسه است: «کوهی سخت بلند است و از بلندی، کرکس بر فرازش نمی‌رود».

معماری ایران

کمره

در جنوب اراک واقع است. شهرستان خمین را در قدیم کمره می‌نامیدند و نام خمین از دو سده بیس به مرکز کمره اطلاق شده است. این شهر را شهریانو نامی که دختر موبد موبدان بوده، بنا نهادند است. نام کوه کمره از کمره قدیم گرفته شده است.

جغرافیای استان مرکزی

ادامه دارد...

از نخستین صعود یک ایرانی بر قله دماوند

گردآورنده: فیروز اشراقی

راهها را به خود هموار و از قله مرتفع مشهور و غیر مشهور مهین ما صعود نموده‌اند و شاید کاشف اصلی و فاتح اولیه آنها باشند، ولی چون نوشته‌ای از آنان به دست نیامد، بنا را بر آثار مکتوب گذاشتیم - چه بسا که با مطالعه این نوشته ناخیز جیغقان و پژوهندگان تخریص به تکمیل و تحقیق و ترجمه و غنی‌سازی دایره‌المعارف کوه و کوهنوردی شوند.

تا آنجا که تاریخ مکتوب نشان می‌دهد از قرن ۱۲ میلادی، برابر قرن هفتم هجری، ایران به لحاظ فرار گرفتن سر راه هندوستان و حسن اهمیت تجاری - سیاسی و نظامی پیدا کرد و چون تنها ارتباط ممالک اروپا یا نواحی مرکزی و شرقی قاره آسیا بود، مسافران جهانگردان، گردشگران و حتی مسافران خارجی، ناچار این راه را در سبب گرفتند، چنانکه مارکوپولو تاجر ونیزی و راه ابریشم که از ایران عبور می‌کرد نمونه کاملی از این اهداف را یادآوری می‌کند.

چون راههای ارتباطی روزگاران گذشته، کاروان‌رو بود، ناچار مسافر از نواحی کوهستانی و ارتفاعات و قله و موانع جغرافیایی هم می‌گذشت و گاهی هم ذوق و شوق جهانگردی افرادی را تسویق به صعود از قله مرتفع و صعب‌العبور می‌کرد که بعضی‌ها دیده‌ها و اکتشافات خود را نوشته‌اند و عید زیارتی از همین راهها و کوهها گذشت و شاید قله‌های مرتفع را هم زبیرا گذاشته‌اند ولی متأسفانه اثری از این صعودها به جا نگذاشته که ما بتوانیم در این نوشته از آنها استفاده نماییم.

صعودکنندگان به قله‌های مرتفع کوههای ایران

الف - مردان

۱- ابن حوقل بغدادی (Ibne Hawqal) مسافر و جغرافیدان معروف عرب و صاحب کتاب «المالک و المسالک» که آن را در سال‌های ۳۴۷ هجری برابر ۹۷۷ میلادی نوشته و اولین کسی است که نقشه ایران را در «صورة الارض» آورده و به ویژه از قهستان یا کوهستان و ارتفاعات الموت در قیزون و ارتفاعات «خولنجان» یا «خان‌لنجان» در اصفهان که بعدها قلاع اسماعله در آن ایجاد شد، یادزدید و از این ارتفاعات گذشته است.

۲- ابودلف خسروزی بغدادی (Abudolaf) هجری برابر سال ۹۴۲ میلادی در مسافرت به ایران از کوه دماوند بالا رفته است که چون قدیمی‌ترین گزارش کوهنوردی در ایران است آن را به شرح زیر می‌آوریم. زمین ری به کوههای «بسی قارن» و «دنیاون» و کوههای دیلم و طبرستان متصل است در یکی از کوههای آن دریاچه‌ای دیده که محیط آن در حدود یک



دکتر محمود اشراقی و راهنمای محلی بر روی قله دماوند در سال ۱۲۹۵ خورشیدی

نشریات جهانی مطالبی منتشر می‌شود باشگاهها و انجمن‌های کوهنوردی در کشور اسلامی خودمان نیز فراوانند و جای بسی خوشوقتی است که نشریه اختصاصی دوستداران طبیعت یعنی فصلنامه کوه به همت والای مدیران بر تلاش آن به شانزدهمین شماره رسیده است که توفیق هرچه بیشتر عزیزان را از خداوند بزرگ در این خدمت فرهنگی که با سلامت جسم و روح جوانان سروکار دارد خواستاریم، و آرزو داریم که روزی «دایره‌المعارف کوه و کوهنوردی» تهیه گردد و سهم کوهنوردان سردل و برهمن ایرانی هم فصلی‌هایی از آن را به خود اختصاص دهد.

اما بسیار تسویق مدیر مجرب فصلنامه کوه باددست‌هایی از کوهنوردان خارجی و ایرانی که به قله مرتفع کوههای ایران با عدم وسایل و تجهیزات امروزی صعود کردند و فقط به منظور ارضای روح جستجوگر خود و وجود آزادی‌های آهنگی که قصد غلبه بر طبیعت وحشی و سرکشی را داشته و جویای شناخت ناشناخته‌ها بوده‌اند و خود ناشناخته مانده‌اند و گاه جان بر سر این مقصود گذاشته‌اند و حیف است که به آسانی از یادها بروند و در تاریکی تاریخ همچون غباری در فضا محو گردند. این حقیقت که پناهر ذوق آرتی از علاقه‌مندان به ورزش کوهنوردی هستیم، هرچا به مطلبی در این زمینه برخوردیم آن را یادداشت نمودیم و جهت مطالعه خوانندگان عزیز کوه به عنوان «فتح باب» تقدیم داشتیم، بر آن امید که کوهنوردان جوان و خوانندگان پژوهنده را به تکمیل آن تسویق نماییم، البته صعودکنندگان از کوهها و ارتفاعات ایران منحصر به افرادی که نام می‌نرم نیستند، چه بسا اسخاصی که رنج سفر و گذر از راههای سخت بلکه کوره

برواز به آسمان و صعود به بلندی‌ها و فتح قله‌های مرتفع کوهها و عبور از سلسله جبال‌های شامخ و سر به فلک کشیده و گذشتن از صحراهای بی‌آب و علف و بی‌مردن کوه‌های وهم‌انگیز و خالی از سکنه و شناختن ناشناخته‌ها همیشه جزء آرزوهای انسان‌ها در طول تاریخ بوده است و به‌طور غریزی متمایل به عبور از این موانع طبیعی و دست یافتن به آن سوی دیگر کوهها، رودها، دریاها، سرزمین‌ها و کوه‌ها و صحراها بوده است. این کنش طبیعت، سبب کنش در ادبی شده و او را روانه به دیگر سوها نموده و در او انگیزه صعود از قله‌های بلند کوهها را بیدار آورده است و شاید از روح مسافران و جستجوگر آدمی هم سرچشمه گرفته باشد.

این کنش‌ها و کنش‌ها و این تلاش‌ها برای دست یافتن به این موانع طبیعی خود سبب به وجود آمدن افسانه‌ها و باورهای گوناگونی در همه اقوام و ملل جهان گردیده است که شاهد صادق آن اساطیر یونانی و خدایان افسانه‌ای کوه‌های اروپا و یا توتیه‌ها و ایجاد عبادتگاهها در ارتفاعات آمریکای لاتین مثل قوم (آزتک) و مایا و یا عبادتگاههای لاماهو در (پام دنیا) یعنی «تبت» در آسیا و یا کوه دماوند و افسانه کوه قاف و سیمزغ و زال و زندانی شدن کیکاووس شاه کیانی در غاری توسط دیو سفید و مضاف رستم دستان و کنش دیو سفید که همه در حماسه جاوید شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی ضبط است تا به درجات پایین‌تر افسانه کوه که با باورها و مذهب توأمان شده است مثل افسانه تاریخی - مذهبی کوه سی‌سی شهریانو در ری و کوه (صالح بیغمیر) در گلناگان و مزار شریف در افغانستان هزاران مثال دیگر از اخبار ورزش مفید و جالب کوهنوردی همه روزه در

جسرب است و در زمستان و بهار آب رودخانه‌ها و سبیل‌کوههای آنجا در آن می‌ریزند. در غین حال آب این دریاچه در زمستان و تابستان کم و زیاد نمی‌شود. - دنیایند عبارت است از دو شهر که یکی «ویمه» و دیگری سلیمه نام دارد. [ویمه ممکن است در سرچشمه غربی رودخانه بوده باشد. راه‌آهن سرتاسری ایران از دره شرقی که فیروزکوه در آن واقع است، گذشته به طبرستان می‌رود. سلیمه در حدود ۶ کیلومتری جنوب شهر دماوند در کنار حوض رودخانه جاجرود واقع است] در هر یک از آنها مسجدی موجود است. در میان دو شهر دهکده‌های زیاد و کوه‌های بلند یافت می‌شود. در میان دو شهر نیز دره‌ای به نام هیرا (هیرا) واقع است که بسیار عجیب و بر اثر درخت و آب‌های معدنی و آب‌های جاری می‌باشد و آب آن به (خوار) منطقه ری می‌رود.

در دنیایند کوه بسیار مرتفع و عظیمی است که در زمستان و تابستان قله آن از برف پوشیده شده و هیچکس نمی‌تواند برفراز و یا نزدیکی آن برسد. قله مزبور کوه بیوراسف (بیوراسب) نام دارد و مردم آن را از «مرج الفلعه» نامیده و از گردنه همان به جنم می‌بینند. وقتی انسان آن را از ری مشاهده نماید خیال می‌کند کوه به او بسیار نزدیک است و یک یا دو فرسخ فاصله دارد در صورتی که فاصله میان او و کوه سی و پنج فرسخ است. مردم عوام معتقدند که سلیمان بن داود (ع) یکی از دیوان سرکش را که «صخرالمارده» (سنگ سرکشی) نام دارد در آنجا زندانی نموده است.

برخی دیگر عقیده دارند که شاه فریدون «بیوراسب» را زندانی کرده است از دهانه‌های غاری در این کوه دودی بیرون می‌آید که عوام می‌گویند نفس اوست و از این رو آتشی نیز در آن غار مشاهده می‌کنند که آتش جنسمان اوست و خرخر و نفیر او نیز از غار مزبور شنیده می‌شود. من این موضوع را مهم تلقی کردم و خواستم شخصاً آنجا را ببینم لذا در آغاز از کوه بالا رفتم و با سختی فراوان و خطر جانی، خود را تا تپه بلندی کوه رساندم. گمان نمی‌کنم هیچکس از مکانی که من رسیده‌ام بالاتر رفته باشد و خیال هم نمی‌کنم هیچکس هم تا آن محل نرسیده است. در آنجا کوه را با دقت ملاحظه نمودم و یک چشمه بزرگ صافی یافتیم که اطراف آن را گوگرد سنگ شده فرا گرفته بود و چون خورشید بر آن می‌تابید آن را مشعل می‌ساخت و آتش از آن نمایان می‌شد. پهلوی آن چشمه مجرای آبی بود که از زیر کوه می‌گذشت بادهای مخالف بر آن می‌وزید و صداهای نارسانی به‌طور منظم و موزون از آن به گوش می‌رسید. یک بار آن صدا چون شیشه است و بار دیگر مانند عرعرا الاغ و یک بار هم مثل حرف زدن انسان است و در گوش شنونده مانند کلام رسای انسان یا همه‌همه ولی بیشتر گنگ است و چیزی از آن فهمیده نمی‌شود. شنونده خیال می‌کند یک مرد بیابانی به زبان انسان صحبت می‌کند، اما آن توره دود که مردم می‌گویند نفس دیو است چیزی جز بخار آن چشمه گوگرد نیست و این وضع به شکلی که گفته شد ظوری است که این‌گونه عقاید را در مردم تولید می‌نماید.

در یکی از رسته‌های این کوه آثاری از یک ساختمان قدیمی یافتیم که در اطراف آن قبرهایی وجود داشت و نشان می‌داد که محل نیلای بعضی از پادشاهان ساسانی

بود مردم این محل وقتی ببینند مورچگان به مقدار زیاد دانه جمع و ذخیره می‌کنند، بی‌سستی می‌نمایند که در آن سال خشکسالی به آنها روی خواهد آورد و چون ماراژ منوالی نیارد به‌طوری که آنها را ناراحت کند و بخواهند جلوی آن را بگیرند مقداری سیر نژ در آتش می‌ریزند و به دنبال این کار باران قطع می‌شود. من این ادعای آنها را چند بار آزمایش نمودم و دانستم در این باب راست می‌گویند.

هیچکس در هیچ زمان، قله این کوه را خالی از برف ندیده است و چنانچه وقتی بدون برف بماند در چینی که کوه بی‌برف نمایان گردد فتنه و آشوب برپا و خونریزی خواهد شد این نشانی هم به عقیده همه سردن آن شهرستان صحیح است.

در نزدیکی این کوه معدن‌های سنگ سرمه (آنتیمون) و کف نقره (مترک) و سرب و زاج وجود دارد.

۳- **Thomas Herbet** - توماس هربرت انگلیسی که در اوایل قرن هفدهم میلادی یعنی سال ۱۶۲۷ به ایران مسافرت کرده بود برای دیدار شاه عباس اول صفوی که در آن زمان در قزوین مازندران اقامت داشت، به شمال ایران رهسپار گردید و پس از انجام مأموریت سیاسی خود در موقع مراجعت، خط سیرش عبور از دامنه‌های البرز بود و تا چشمه‌های آبگرم صعود کرده است. در گزارش خود می‌نویسد «قله دماوند از گوگرد تشکیل شده است و همه شب مانند «آتنا» بوی زنند، منظره بسیار زیبایی دارد ولی برای شامه زنده است، به‌طوری که برای بالا رفتن، انسان ناچار است یک بسته (سیر) همراه داشته باشد. در آبادی‌های دماوند، عده‌ای بهبودی زندگی می‌کنند و نقطه کوچک دماوند را تقریباً بهبودیان اشغال کرده‌اند.

۴- **C.J.Rich** - ج. ریچ نماینده انگلیس در بغداد و کاتب «شهر تاریخی نینوا» که به ایران آمده بود اولین بار از روی مرتفع‌ترین گمره کوهستان در گرده گاران **Garan** عبور کرد و او اولین اروپایی بود، یک سال بعد در اردلان سیزار قربانی مرض وبا گردید و جاززه او حمل به اصفهان و در قبرستان ارامنه در اصفهان کوه صفه دفن شد.

۵- **J.H.Stoequeler** - ج. ه. استوکولر، ۵ سال قبل از روالینسون یک نفر انگلیسی به نام ا. ج. ه. استوکولر که از حجت جبارت با روالینسون برابر ولی از حجت معلومات به پای او نمی‌رسید در جنوب غربی ایران مسافرت می‌کرد و این زمانی بود که از هند به وطن خود رهسپار شود، او از رادهای کاملاً نازداری عبور می‌کرد که تا مدت‌ها بعد از او مورد استفاده کسی قرار نگرفت - مسافرت او در ایران به‌طور متفرد و اکتشافات او با محرومیت و ناخوشی توأم بود. استوکولر از راه خشکی از معسور و هندیان و ده ملا به بهیمان مسافرت کرد و از بهیمان از راه کوهستان به سمت اصفهان حرکت کرد و کوهستانی را در پیش داشت که تاکنون بای هیچ فرد مغرب‌زمینی به آنجا نرسیده بود و از جاهای بر عظمت دنیا محسوب می‌شد، بین آنها قللی بود که تا ۴۰۰۰ متر ارتفاع داشتند و رودخانه‌های جذابی در اعماق تنگه‌ها به سرعت جاری بودند که مسکن بومی‌های کپکلی‌بویه که سیاه اسکندر مقدونی را تحت فشار قرار داده بود و از قدیم‌الایام باعث رعب و وحشت

طوایف هم مرز خود بودند. استوکولر بلافاصله بعد از بهیمان داخل ارتفاعات شد، در بالای گردنه سراسیمی یک قلعه به نام «سنگ ناگه» **Tungin Takoh** واقع بود که در نهایت به دامنه کوهستان «دنا» می‌رسید و به سمیرم ختم می‌شد. استوکولر دست خالی و با فقر این راه‌ها را بی‌مود

۶- **Auche - Eloy** - اویس الوی گسیاه‌شناس فرانسوی، که از استوکولر هم تهی‌دست‌تر بود، با زحمت در اطراف ایران مسافرت کرد و مخارج زندگی خود را با کمال اسهاک، از درآمد فروش مجموعه گنجاهایی که به اروپا می‌فرستاد به دست می‌آورد - الوی اولین دفعه که به ایران آمد موقعی بود که در سال ۱۸۳۵ از بغداد و همدان به اصفهان مسافرت کرد. در اصفهان کوه‌های بختیاری را



دهانه‌های گوگردی دماوند

دور زد برای تحقیق در سرچشمه زاینده رود و از قله زردکوه که بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد بالا رفت و دو سال بعد هم به قصد الموت حرکت کرد و بسیاری از بغایانی قلاع حسن صباح را کشف کرد.

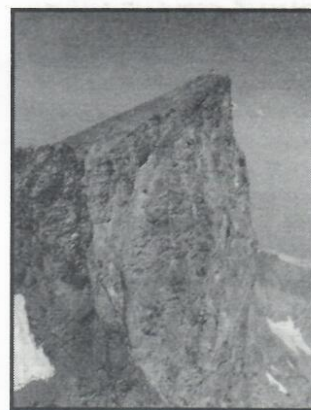
دو سال بعد در دنباله مسافرت خود به دماوند هم صعود نمود و این اقدامی بود که در سال ۱۸۳۵ موفق به آن نشده بود. بلافاصله بعد از صعود «اویس الوی» به قله دماوند نیز یک نفر انگلیسی مقیم تهران به قله دماوند رفت ولی گزارش کاملی از صعود او منتشر نگردیده است. ۷- **V.T.Thamison** - ویت تومس، وابسته سفارت انگلیس در تهران نیز به قله دماوند رسید. صعود به قله ابتدا مانند (الوی) از دهکده «اسک» شروع شد، روز اول به گرماد **Germah** رسیدند که چشمه‌های آبگرم در آنجا یافت می‌شد. ابتدا این همان چشمه‌ای بود که در سال ۱۶۲۷ (هربرت) به آن دست یافته بود. در روز سوم، ۹ سنامبر) به سرحد برف رسیدند. پس از صعود، در یک غار کوچک گوگرد در نزدیکی قله که بر از بخارهای گرم بود، شب را به روز آوردند بعدها به کرات، از دماوند بالا رفتند ولی راجع به ارتفاع آن تا مدت مدیدی اختلاف نظر وجود داشت. اعداد بین ۴۸۰۰ متر و ۷۱۰۰ متر نوسان داشت. ۸- **A.Hautum Schindler** - آ. کسه شیندله، نقشه‌بردار بود در سال ۱۸۸۸ به بسیاری از نقاط ایران سفر کرد. شیندلر توسط مخبرالسلطنه استخدام گردید و

نقشه‌بردار و زمین‌شناس بود - برای شرکت نفت انگلیس - ایران نقشه‌برداری از حوضه‌های کویر مرکزی ایران نمود که احتمال منابع نفت و گاز در آن می‌رفت بعداً به‌طور رسمی مشغول خدمت در شرکت نفت شد. راه پیر رفت و آمد تبریز تا قزوین را هم سیندلر نقشه‌برداری کرد. - سیندلر در سال ۱۸۸۱ از طرف ساه ایران برای ساختن بعضی خطوط تلگراف به تبریز مأموریت یافته بود. او هم از قله دماوند صعود کرد و ارتفاع آن را اندازه‌گیری نمود. سیندلر کار مهم دیگری هم انجام داد و آن نقشه‌برداری از راه فعلی اراک به کاسان و قیم است که در این مسیر کمی به جنوب متمایل و از گذار «خوزنه» در شمال شهر محلات فعلی به سمت گمار رسید و در آنجا معبدی شلوکی را یافت که هنوز ۲ ستون یونانی کشیده آن برپا بود و جای متعجب است که تا آن زمان این اثر باستانی که از تمدن سولکیان در ایران مرکزی باقی مانده است از نظرها دور مانده بود.

۹- G.C. Napier ژنرال ناپیه به سال ۱۸۷۷-۱۸۷۴ از کوه دماوند صعود نمود و ارزیابی تازه از ارتفاع آن به عمل آورد.

۱۰- T.Kotschi (ت. کتشی) تقریباً چهل سال بعد اسن گیاه‌شناس اطریشی در خط سیرش برفراز ارتفاعات نوحال واقع در شمال تهران از قسمت علیای کرج گذشته به سمت حوزه رودخانه شاهرود پیش رفت و مجبور شد از قله تخت سلیمان که از قراز گنبد متفرد دماوند به‌خوبی نمایان است صرف‌نظر کند ولی (کتشی) در همان سال از دماوند بالا رفت و چنین ادعا کرد که قبل از او نه اوسپالوی (و نه تامسون) هیچکدام به بلندترین قله آن نرسیده بودند. «کتشی» نقشه‌ای از البرز از شرق دماوند تا غرب تخت سلیمان به مقیاس ۱:۳۹۲۴۰۰ منتشر ساخت.

۱۱- برادران A.Bornmuller از شکل‌ترین قله البرز که علم‌کوه باشد و دارای ۴۸۵۰ متر ارتفاع و به گفته او شاید دومین قله ایران است در سال ۱۹۰۴ برای اولین بار پس از ۱۰ ساعت بالا روی سخت و برزخمت صعود نمود برادران بورن مولر از هزار حال نیز صعود کردند.



دیواره و قله علم‌کوه

۱۲- Andre' Micheau اندره میسو فرانسوی گیاه‌شناسی که در سال‌های ۱۷۸۴-۱۷۸۳ و از همان اوان جوانی خواب مسافرت به سنوز زمین را می‌دید به ایران مسافرت نمود و به کار اکتشاف جغرافیایی - کوهنوردی و جمع‌آوری مجموعه گیاهان مشغول شد. یک بار هم در محل مضب کارون مورد هجوم و غارت اعراب واقع گردید - بعدها که در بوشهر و اطراف آن مشغول جمع‌آوری گیاهان بود و از طریق نسرز و اصفهان و همدان به قزوین و رست رهسپار شد. «میسو» اولین اروپایی است که اطلاعات بیشتری که از کوه ۳۵۰۰۰ متری الوند واقع در سمت جنوب شرقی همدان منتشر ساخت این کوه از حیث معادن و گیاه در تمام سنوز زمین تا هندی مشهور بوده است ولی (میسو) به‌طور علمی آن را تحقیق و گیاهان آن را طبقه‌بندی و به جهان‌نام معرفی کرده است.

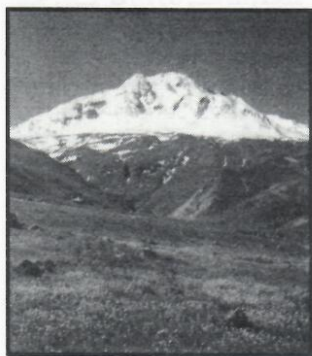
۱۳- H.C.Rudde (ا.ت. رادده) راولینسن در سال‌های ۱۸۲۸ م. - اکتشاف فراوایی به‌خصوص در زمینه باستان‌شناسی در ایران انجام داد که تجربیات سی ساله اکتشافی او در لوستان، خوزستان، آذربایجان و کرمانشاه در کتاب‌های منتشر شده‌اش مفصل آمده است. به ویژه صعود به صخره بستون خواندن کتیبه‌های هخامنشی و سنگ نوشته‌های معروف آن که با تحفیل خطر سقوط و مخاطرات جانی برای صعود و عبور از صخره عمودی و آویزان شدن یا طباب و سبب حسرتی و یا جسدانبستن صفحات موم و برداشتن اثر خطوط میخی باستانی که با کارطافت‌فرسای ترجمه آن در مدت چندین سال، بالاخره توانست این خطوط را بخواند و اسرار چند هزار ساله این سنگ نوشته را کشف نماید و به تاریخ ایران خدمت ارزنده‌ای نموده است.

۱۴- O.Stapl (ا.ت. شتاپف، گیاه‌شناس که کانیف گاوخونی - باتلاق معروف اصفهان) است. شتاپف هدایت هئاتی را که «ژا، بولاک» تجهیز کرده بود، به عهده گرفت. او در خارج از راه بوشهر به شیراز مسافرت می‌کرد و در حین راه‌پیمایی به جمع‌آوری گیاهان استغال داشت و در دنباله سفر خود از راه‌هایی که به اصفهان می‌رفت صرف‌نظر کرد. او «راه باستانی» را مرکز قرار داد. از دشت‌های مرتفع در خوز (KUR) علیا و اطراف دریاچه «Khuftar» ختار (دین کرد واز «کوه بول Kuhe-Bul» که ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد در سال ۱۸۸۶ صعود نمود.

۱۵- سربررسی سایکس P.M.Sykes بین سال‌های ۱۹۱۳-۱۸۹۳ هفت مسافرت بزرگ در ایران داشت. که می‌شود گفت (ایران‌یمنی) واقعی بوده است او از کوه مرتفع «لاله‌زار» کرمان که متجاوز از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد صعود نمود و چندین ساه در آن کوهستان سکونت و به گشت و گذار پرداخت. ۲ بار به «کوه نغان» در بلوچستان صعود نمود. یک دفعه هم از سمت شرق صعود را انجام داد و از «سکان» حرکت نمود و همانجا است که «درخت سنوز» معروفی وجود دارد که در روی زمین بزرگترین نوع خود می‌باشد. سایکس در این صعود ۳۶۶۰ متری به کوه نغان و به تعدادی دهانه‌های آتشفشانی برخورد نمود که بخار از آنها متصاعد بوده است. سایکس در یک سفر از حاشیه گودال «خوزموریان» در بلوچستان گذشت. که هنوز هم عبور از آن تقریباً غیرممکن است.

۱۶- A.Rodler «ارودر» در سال ۱۸۸۸ در ایران

مشغول گشت‌وگذار شد و معلومات جدیدی راجع به سرزمین بختیاری به دست آورد ولی به علت اختلاف در بین ایرانیان همراهی - سرسری زیادی نکرد و باچار به اصفهان و سرزمین بختیاری رهسپار شد و با کمک ایلخانی در منطقه «حکاکخور» از قراز «اشتران‌کوه» که ارتفاع آن را ۳۵۰۰ متر تعیین نمود عبور کرد و راجع به دشت یخچال‌های طبیعی (اشتران‌کوه) شرحی داده است. ۱۷- G.Rudde (ر.رادده) حدود سال‌های ۱۸۷۹ مدتی در ایران و در آذربایجان به اکتشافات و صعود از کوه‌ها مشغول بود در سال‌های ۸۱-۱۸۷۹ از اسارا به کوهستان طالش رو آورد و در امتداد مرز سیاسی از حاشیه سرزمین مرتفع آذربایجان عبور کرد و از اردبیل به ساوالان رفت و تا ۴۰۰۰ متری کوه در ساوالان صعود کرد. وی وصف کوه آتشفشان ساوالان را که احتمالاً سومین کوه مرتفع ایران می‌باشد در گزارش خود داده است.



تورنمایی از کوه سیلان

۱۸- H.Sjogren (ا.ت. سوجرن - هفت سال بعد از (رادده) به تقصیل از مرتفع‌ترین قله و دهانه آتشفشانی ساوالان آن دیدن نمود و به تفحص مرز برف مشغول شد و در ۳۹۰۰ متری ارتفاع کوه یک یخچال معلق کشف نمود که کمتر کوهنوردی در آن مطلبی نوشته است. ۱۹- Demogran «دمرگران» باستان‌شناس معروف فرانسوی که در جنوب ایران مشغول اکتشاف و حفاری بود در سال‌های ۱۸۹۵ بعد از مسافرت در کشورهای عربستان که معروفیت تمام یافت. به مهاباد یعنی منطقه ساوجبلاغ «مهاباد» و سردیبت رفت دمرگران. اول کسی بود که در قصر سنوزین، از خرابه‌های دوره ساسانی نقشه و عکس برداشت و در «نوش» یک کتیبه اسوری را کشف کرد. دمرگران در عمق ۲۰ متری سطح زمین طرف سفالین یافت که گویا مربوط به ۸۰۰۰ سال قبل از تولد مسیح بوده است. و این فرضه را پیش آورد که نوش ماقبل تاریخ به وسیله یک نژاد غالبی فتح شده بود. دمرگران از نقاط کوهستانی صنعت‌العبور بختیاری هم عبور نموده است.

۲۰- T.Strauss (ت. شتراوسن) که منطقه فعالیت اکتشافی‌اش در سلطان‌آباد «اراک» بود و از غرب ایران باز آمد و نقشه‌برداری نمود و دریاچه کوهستانی «گل‌تپه» را در سرزمین بختیاری در سال ۱۸۸۹ معروف به (دریاچه ایران) (Lake Jren) را کشف کرد. شتراوسن از جسمه

«کاماژ آب Gamasab» واقع در «کوه فرو - Kuh - e Gherru» که زیاد تعریف آن شده بود دین کرد و از بلندترین قله کوهستان که متجاوز از ۴۰۰۰ متر ارتفاع داشت صعود کرد.

۲۱- (A. Desio آدزیو) زمین‌شناس ایتالیایی در سال ۱۹۲۳ به کوه‌های بختاری رفت و از مرتفع‌ترین قله «سلسله جبال زردکوه» که در «کلنگ‌جی» اوج ارتفاع آن به ۴۳۸۶ متر می‌رسد صعود نمود و چهار یخچال را هم کشف کرد.

۲۲- E.Y. Gernykawasknyo - خانم اوگ - حرنیا کوفسکا یا در سال‌های ۱۹۲۵ در شرق ایران گیادشناسی می‌کرد و از عشق‌آباد مشهد - کلات نادی و ارتفاعات مربوطه گذر کرده و بعد به زابلستان رسیده است و از نقاطی دیدن کرده است و یادداشت برداشته و منتشر کرده است که کمتر کسی تا آن زمان آن نقاط را دیده بوده است.

۲۳- (H. Bobek ه. بوبک) هر دو قسمت الیز را بازدید کرد. بوبک از مهنای‌های الیز و عوامل و آثار آن مطالبی آورده است. بوبک ثابت کرده که یخچال‌هایی از دوران یخبندان در سلسله کوه‌های «تخت سلیمان» وجود دارد و مرز نسبی و فعلی برف مربوط به زمان یخبندان که در کوهستان مرتفع کردستان مرکزی در ارتفاع ۳۵۰۰، ۳۷۰۰ متر واقع است در تخت‌سلیمان تقریباً در حدود ۵۰۰۰ متر مرتفع‌تر است و در صوف عکسبرداری از یخچال‌های تازه، بوبک موفق شد در دماوند به وجود دو یخچال مجهول بی‌بیر که یکی از آنها در جبهه شرق و دیگری در جهت شمالی واقع می‌باشد.

۲۴- (Alfons Gabriel آلفونس آلمانی) که مدت ۲۰ سال به اکتشاف در کوهستان آن هم از نقاط تقریباً ناشناس نقشه‌برداری نموده و از تمام ارتفاعات این منطقه و کرمان و غیره صعود نموده است و از خیرگان درجه اول بلوچستان و کویر لوت است که نقشه‌ها و مشاهدات و سفرنامه او به خصوص در بابگانی شرکت نفت انگلیس و ایران سابق موجود است که بعضی مطالب آن به‌طور مجرمانه است و هنوز هم منتشر نشده است. کشف «پشاکرد» این شهر تاریخی و افسانه‌ای فراموش شده را گابریل به جهانیان معرفی نمود. عکس‌هایی که از آنها منتشر نمود برای اولین بار بود. گابریل و خانم ۳ سفر اکتشافی در دل کویر داشتند و نقاط غیرشناخته شده کویر را کشف نمودند و از منطقه «هودیان» از قسمت جنوبی آن که سرزمین کوهستانی و وحشی است و مانند یک مخروط می‌باشد و در غرب منطقه «بزمان» و در مقابل حوضچه «جزوبریان» بیش آمده و سنگ‌های آتشفشانی قدیم و جدید را تشکیل می‌دهد و در «پورکوه» به بلندترین ارتفاع آنجا که ۲۰۰۰ متر است صعود کردند. گابریل کشف شهری بنام «بازارک» در شرق «کوه گود» بوده است.

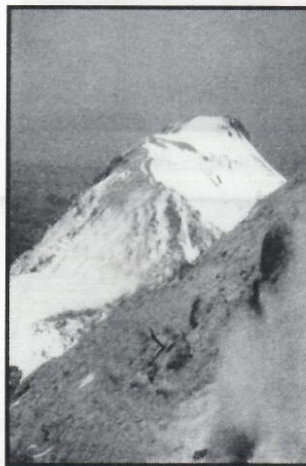
۲۵- (H. Wenzel ه. ونزلا) به اتفاق Koch معدن‌شناس که در سال ۱۹۳۹ در دانشگاه تهران کار می‌کردند به منطقه دماوند رفتند و از تشکیل کوه و رسوبات آتشفشانی آن ملاحظات علمی ارائه دادند.

۲۶- (K.L. Busk ک. ل. بسک) عضو سفارت انگلیس در تهران حدود سال‌های ۱۹۳۰ به قله علم‌کوه و قله وسطی و ظاهراً مرتفع‌ترین سلسله تخت سلیمان صعود کرد، بسک

دومین اروپایی است که ۳۱ سال بعد از برادران بسور مولر، به این صعود اقدام کرد.

ب - بانوان کوهنورد

۱- (Ella.C. Sykes ا. سیس) به کوه تفتان در بلوچستان صعود نمود او خواهر سربرسی سایکس بود و در صعود به کوه تفتان با برادرش همراه بود.



زیر قله تفتان

۲- (Isabella.I. Bishop ایزابلا بیسوپ) یکی از اولین زنان جهانگرد است که برای اکتشاف و کوهنوردی سال‌های ۱۸۹۰ میلادی به ایران آمده بود و او مدت سه ماه با کمال تهور در سرزمین ناسم بختاری برسه زد و ۱۰۰۰ کیلومتر راهپیمایی کوهستانی نمود. تقریباً می‌توان حمل بر اعجاز نمود که چگونه خانم «بیسوپ» توانست از تمام آن مخاطرات جان به سلامت بزد. و ما مدیون این خانم هستیم که ثابت کرد سرچشمه کارون در پای «زردکوه» نبوده، بلکه در سمت شمال کوه‌زنگ می‌باشد. «خانم بیسوپ» از جلگه سیلاخور واقع در نزدیکی «پروچرد» و از جلگه‌ها و کوهستان‌های قسمت علیای «فرین» واقع در استان اصفهان نیز دیدار کرد.

۳- (E.N. Mac Bean Ross ا. ن. ماک بین رس) خانم کوهنورد و کاشف دیگری است که چند سال بعد از خانم بیسوپ به کوه‌های بختاری رفت و علاوه بر صعود به قله مختلف یادداشت‌هایی هم راجع به رسوم و عادات بختاری تهیه نمود که بعد از مرگش منتشر شد.

۴- (Miss Stark م. سترک) خانم استارک، زن شجاعی بود که در درجه اول به جغرافیای تاریخی علاقه‌مند بود در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۰ نه تنها در کوهستان‌های غرب البرز کشورمان برسه زد او که هم نقشه‌برداری و هم زمین‌شناسی و هم باستان‌شناسی می‌داشت و طرحی هم از منطقه تخت‌سلیمان تهیه نمود و سفرنامه‌ای هم نوشت که چند سال قبل به زبان فارسی ترجمه گردیده است. خانم استارک از سمت الموت به سلسله تخت‌سلیمان نزدیک شد و در دامنه شمالی آن متوقف گردید و موفق

تشد که به مرتفع‌ترین قله تخت‌سلیمان صعود کند در عوض به کوه‌های فزویس و قلعه‌های حسن صباح در الموت رفت و از آنها صعود نمود.

۵- (Gabriel گابریل) که به همراه همسر خود آلفونس گابریل، که در خدمت شرکت نفت انگلیس و ایران بود و مأموریت نقشه‌برداری دقیق از کویر مرکزی ایران و کرمان و بلوچستان و غیره را در سال ۱۹۳۷ انجام داد. این خانم از کویر بامیان و کوهنوردان است که در کویر ایران مطالعات زیاد کرده است و از کوه تفتان صعود نموده است.

۶- همسر سرکارمونت اسکرین Skrine از بانوان کوهنورد و کاشف است که از دره «روپاسک Ropask» که تقریباً برابر با دره «تأمین» و در دامنه شمالی «کوه تفتان» است گذشت. اسکرین و خانم ۷۰۰ متر از اینجا قبور ۷۰۰ متر را کشف کرد که قبرستانی عجیب و مرکب از قبور قدیمی است که در غارهای طبیعی واقع است و (قلعه گودال) که عبارت است از یک اطالی‌های حجره مانند که قسمتی از آن روی یکدیگر قرار گرفته است. خانم و آقای «اسکرین» به دره انجیرک رفتند که از نقاطی است که دسترسی بدان بسیار مشکل است و بالاخره از (سرداربا) یعنی یک دریاچه کوهستانی کوچک واقع در دامنه کوه «لجور» که در نتیجه سقوط یک صخره عظیم به وجود آمده است دیدن کردند.

پ - کاشفان و صعودکنندگان به آشیانه عقاب

الف - و هونت ایت، اول کسی بود که (الموت) آمد و از ارتفاعات صعود نمود. ب - کلنل رستین شیل انگلیسی که بعدها وزیر مختار انگلیس در ایران گردید. ج - ادمنسون C. Edmonson سوندی. د - سورات انگلیسی - از کارکنان سفارت انگلیس در تهران و فیلاً در هندوستان خدمت نموده است. ه - فورتنسکو L.S. Fortesco و - هرترفلد دانشمند معروف در سال ۱۹۲۷ به الموت مسافرت نمود.

ت - ایرانیان و آسیایی‌ها

عبدالرزاق - جهانگرد و کاشف آسیایی و کوهنوردی است که بعد از تسلیمت برگر در ایران به دستور شاهرخ تیمور گورکانی از کویر لوت و ارتفاعات استغسانی عبور کرده است. و به جزیره هرمز رسیده است. که شرح اسارت او به دست ترکمن‌ها معروف است.

عروان اسکندرخان که در اتریش، انگلیس، هند خدمت می‌کرد به همراه C.C. Rice یک مبلغ مسیحی از کوه تفتان بالا رفتند.

میرزا مهدی خان - کارگزار دولت ایران در اختلاف مرزی ایران و بلوچستان که شرح مفصلي از ارتفاعات آن منطقه نوشته و خود از کوه تفتان هم بالا رفته آن را شرح داده است و در زمان صدارت (عین‌الدوله) عبدالمجید میرزا با نماینده دولت انگلیس بر سر تعیین حدود مرزی ایران کتمش‌ها داشته است ولی سرانجام سرحدات و منافع دولت ایران را حفظ نموده است.

انجا با استخدام یک نفر بلد که راهنمایی گروه را عهده‌دار می‌شود با ۵ نفر باربر و چند رأس (یابو) بسا دستگاه‌های ارتفاع‌سنج - رطوبت‌سنج - هواسنج و جادر و برجم جهت نصب در نوک قله و آذوقه و دستگاه دوربین جهت عکس‌برداری تا توقفگاه «حوض» حرکت می‌کند و در منزل اول استراحت و فردا با بلد و باربران به ارتفاعات می‌روند تا به قسمتی می‌رسند که به گفته ایشان بخارات گوگرد متصاعد بوده و از نظر تنفس دچار مشکل می‌شوند. ولی به صعود ادامه می‌دهند تا به منطقه «گوگرد احمر» می‌رسند که توده‌های سنگ گوگرد به طور وسیع و فراوان از بقایای سنگ‌های آتشفشانی در کوه برانگنده بوده و در انجا باد به شدت می‌وزیده است و در بعضی از مواقع ناچار در شکاف سنگ‌ها خمیده و دور هم جمع می‌شدند و دوباره به حرکت به سمت بالا ادامه می‌داده‌اند.



دکتر جوزف کک که موفق به صعود دماوند گردید



مرحوم دکتر محمود اسراقی

بالاخره با زحمات زیاد موفق به فتح قله دماوند می‌گردند و برجم یادگاری را نصب می‌نمایند سپس متوجه می‌شوند که در زیر توده سنگ و شن یک عدد بطری شیشه دیده می‌شود - با کنجکاوای آن را برداشته، متوجه می‌شوند که در داخل آن یادداشتی از یک هیأت اکتشافی سوندی مربوط به سال‌های ۱۸۸۵ میلادی یعنی یازده سال قبل از صعود هیأت آمریکایی و مرحوم دکتر اسراقی، بوده است.

ایشان یادآور می‌شدند که از اهالی لاریجان و ریته و ابگرم چند نفری شهادت می‌دادند که ۳۰-۲۰ سال قبل از صعود ما چند نفر اهل محل به مرتفع‌ترین قسمت قله دماوند رسیده بودند و در مراجعت یکی، دو نفر از آنان دچار آسیب و نسکستگی استخوان با می‌گردند. اما متأسفانه اسامی این بیش‌کسوتان کوهنورد را نتوانستند به یاد بیاورند. Δ



در مسیر زیر قله همراه راهنمایان محلی



دکتر اسراقی در بناه سنگ‌های روی قله به همراه بلد محلی

« دکتر محمود اسراقی گلبایگانی - که در بیمارستان آمریکایی‌ها واقع در خیابان زاله قدیم در سال‌های ۱۲۹۵ خورشیدی = ۱۳۴۵ قمری به نام (مریضخانه ینگ‌دینا) به همراه یزنسکان خارجی مانند دکتر Beller و Mac Dowal و Josef Cooke و Selat و دیگران مشغول طبابت و جراح رسمی بیمارستان بود و سال‌های طولانی معاونت بیمارستان را عهده‌دار بوده است و به کوه‌پیمایی علاقه زیادی داشته و در جوانی در زادگاهش شهر گلبایگان به کوهنوردی می‌پرداخته و از ارتفاعات «قلعه جمال» - «هنده» «تخت پهلوان صابر» در ارتفاعات الوند گلبایگان و نیز از قلعه صعب‌الوصول «صالح بیغمیر» صعود نموده بود. در سال ۱۹۰۰ میلادی با گروه کوهنورد آمریکایی که اغلب از یزنسکان بیمارستان آمریکایی تهران بودند با تجهیزات و بارونه از طریق ابگرم (لاریجان) به «ریته» عزیمت و در

گذری بر

مسابقه و نمایشگاه عکس کوهستان

مسعود اشرفی

در شماره گذشته (۱۶) شما عزیزان خواننده را در جریان نحوه شکل‌گیری و اجرای نخستین مسابقه و نمایشگاه عکس کوهستان توسط فصلنامه کوه قرار دادیم. اما در طول برگزاری نمایشگاه فرم‌های نظرسنجی از بازدیدکنندگان مورد استقبال قرار گرفته و به ارائه نقطه‌نظرات خود پیرامون برگزاری نمایشگاه و اظهار نظر پیرامون عکس‌های اول تا سوم از دیدگاه خود پرداختند. در مجموع حدود ۱۵۰ فرم تکمیل شده و پیشنهاد گردیده است که در برگزاری نمایشگاه‌های بعدی: ۱- به ارائه عکس‌های تاریخی بیشتر پرداخته شود. ۲- رنگ باسار توها یا تصاویر روی آن هماهنگی بهتری داشته باشد. ۳- عکس‌ها از شروع نمایشگاه یا شماره مشخص شوند. ۴- اطلاعات بیشتری از هر عکس در زیر آن الصاق شود. ۵- تبلیغات فرهنگسرای نیاوران در محوطه بیرونی و داخلی مناسب نبود. ۶- مدت زمان برگزاری نمایشگاه افزایش یابد. ۷- در داوری به کار عکاسان کوهنورد نسبت به سایرین اهمیت بیشتری داده شود. ۸- عکس‌ها دسته‌بندی موضوعی شود. ۹- عکس‌ها در روی باسار توها از رو حسمانده نشود و در کادر بریده شده قرار گیرد.

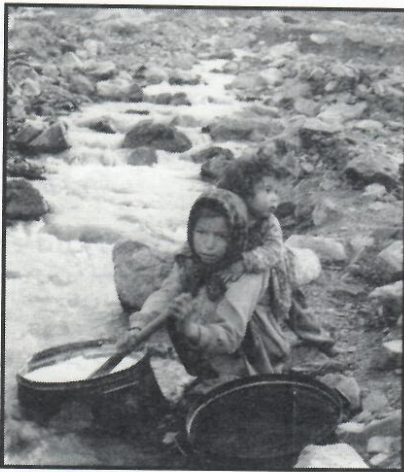
در مجموع ۹۵ درصد از بازدیدکنندگان با ابراز تشکر و امتنان از برگزاری نمایشگاه خواهان برگزاری نمایشگاه‌های بعدی گردیدند و ۵ درصد با استغاد خودشان به برگزارکنندگان ارائه طریق نمودند. بر طبق رأی بازدیدکنندگان به ترتیب: تصویر عقاب سیلان از اسماعیل کسککار (برنده اول داوران) ۲- کودک روستایی از حسن نظر (برنده نازدهم داوران) ۳- دماوند از سیاوش محمدولی‌زاده (نفر هشتم داوران) به ترتیب مقام‌های اول تا سوم را به دست آوردند و از میان اظهار نظرکنندگان رضا فرهنگسرای نیاوران شرقی به حکم قرعه انتخاب گردید که پراساس وعده قبلی به هر کدام از این عزیزان یک سال اشتراک افتخاری نشریه کوه از شماره ۱۷ تا ۲۰ به همراه یک عدد سیراها یلار جایزه‌ای تعلق گرفت. پس از اعلام نظر داوران در مورد انتخاب عکس‌ها ۷ نفر از شرکت‌کنندگان در مسابقه به نحوه داوری اعتراض کتبی و شفاهی نمودند که در اینجا لازم است توجه این عزیزان را به مطالب اظهار شده در سخنرانی استادعلی فلمساده که در افتتاحیه نمایشگاه ایراد نمودند و در نشریه ۱۶ نیز به درج آن پرداختیم اشاره مجدد شود: «که این انتخاب، سلیقه داوران بوده است و شاید جناح داوران دیگری حضور داشتند عکس‌های دیگری را انتخاب می‌کردند».

طبق وعده داده شده لوح یادبود و تقدیر نمایشگاه برای تمامی شرکت‌کنندگان به آدرس آنان ارسال شده که امیدواریم تاکنون به دست آنان رسیده باشد.

در خاتمه از آقایان امیرحاجتمی و مهندس جمال واحدی و تمامی علاقه‌مندیانی که هر کدام به نحوی ما را در برگزاری این حرکت فرهنگی، ورزشی یاری کردند کمال تشکر و امتنان را داریم. ۸. عکس سوم



عکس اول



عکس دوم



عکس سوم

شهرستان مریوان

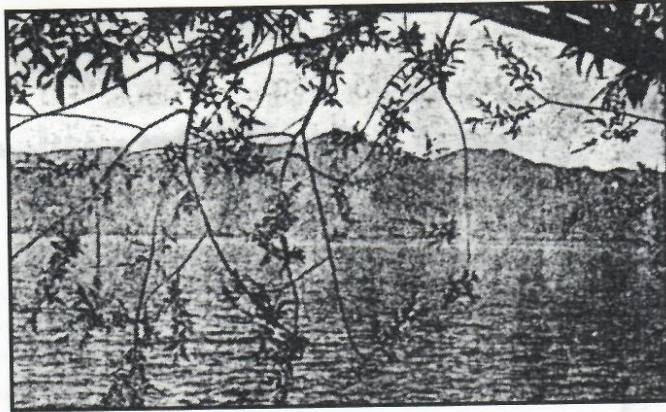
شهرستان مریوان که یکی از شهرهای استان کردستان است تا بهمان ۷۰۶ کیلومتر فاصله دارد. از شمال و مغرب به کشور عراق، از شمال شرقی به سفر، از مشرق به سنتدج و از جنوب به باوه محدود است. دارای ۳۵ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی است. مریوان در دامنه‌ی کوه فرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۰۰ متر است. دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. دریاچه‌ی کوچک زریوار در ۳ کیلومتری مغرب آن واقع شده است. دارای ۸ کیلومتر عرض و ۳ کیلومتر طول آن است. رودخانه‌ای به این دریاچه نمی‌ریزد و آب آن از جسمه‌های کف دریاچه تأمین می‌شود. در قسمت شرقی دریاچه در زمان ناصرالدین شاه، قلعه‌ی مستحکم‌ی جهت استقرار قشون بنا گردید که معروف به قلعه‌ی سادآباد بود و در دوران هرج و مرج و تورش عساکر خراب و متهدم گردید. کوه چهل جسمه و منقرعات آن از مهم‌ترین ارتفاعات است.

حلقه‌ی مریوان در دوران قبل از اسلام همواره رزمگاه دلیوان و نیردگاه دلاوران بوده است و هر از گاهی دولتشین ایران و روم آنجا را میدان زد و خوردهای خود قرار می‌دادند.

دریاچه‌ی زریوار مریوان

این دریاچه در سه کیلومتری شمال باختری مریوان در ارتفاع ۱۴۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. آب این دریاچه شیرین و رنگ آن بیشتر به رنگ سبز مایل به آبی است. حجم آب از ۲۲/۵ میلیون مترمکعب (حجم ثابت دریاچه) تا ۴۷/۵ میلیون مترمکعب متغیر است. دارای هشت کیلومتر عرض و طول آن ۱۷۰۰ تا ۳۰۰۰ متر و حداکثر عمق آن ۵/۸۵ متر است. تغییرات سطح آب دریاچه در حدود یک متر تخمین زده می‌شود مساحت در حدود ۷۲۰ هکتار و حوضه آبریز آن ۱۳۷ کیلومتر است. در کف دریاچه جسمه‌سارهای متعددی وجود دارد که در زمستانهای سرد هم آب دریاچه یخ نمی‌بندد یا این که به این دریاچه هیچ رودخانه‌ای وارد نمی‌شود ولی آب دریاچه‌ی زریوار به طور متوسط ۳۴/۲۵ میلیون مترمکعب می‌باشد که از سمت جنوب دریاچه خارج و به صورت رودخانه مریوان وارد رودخانه‌ی گاران می‌شود.

در مورد کلمه‌ی زریوار یا زریبار که هر دو در منطقه متداول است، در زبان کردی به معنی دریاچه و بسوند «وار» یا «بار» بسوند تشبیه‌ی و معنی دریاچه است. پس زریبار یا زریوار یعنی دریاچه و دریاچه‌وار و کلمه «زری» در زبان کردی به معنی



دریاچه زریوار مریوان

دکتر محمدرضا نیکدلی

دریاچه است.

ناگفته نماند در سال ۱۳۳۹ در یکی از روزهای بهاری عده‌ای از افسران یادگان مریوان به عزم گردش و تفریح بر یکی از قایقها سوار می‌شوند و هنگامی که به وسط دریاچه می‌رسند برخلاف انتظار که سابقه ندانست ناگهان دریاچه‌ی زریوار طوفانی می‌شود و همه‌ی افسران را به کام خود می‌کشد. برای پیدا کردن جسد آنها عده‌ای غواص زبیده از نیروی دریایی، به مریوان اعزام می‌شوند و پس از یک روز تلاش جسد غرق‌شدگان را از قعر دریاچه به روی آب می‌آورند.

نگاهی به پرندگان و پستانداران دریاچه‌ی زریوار

در فصل زمستان پرندگان مهاجر در این دریاچه مشاهده می‌گردند. مهم‌ترین سرنده‌ی مهاجر، مرغابی وحشی است که برای تخمگذاری در داخل گیاهان باتلاقی از نقاط دیگر به این منطقه مهاجرت می‌نمایند. از دیگر پرندگان فلامنگو، غاز، پلکان و انقوت هستند.

ضمناً در این دریاچه یک نوع پستاندار آبی وجود دارد. که در محل به غلط سگ‌آبی نامیده می‌شود و شاید یک نوع دله‌بیشد که درون این دریاچه زندگی می‌کند. ذمی قوی و در حدود ۱۵ الی ۲۰ سانتیمتر دارد و مملو از کک و پوست.

حیوان چهار دست و پا بوده و بین انگشتان برده وجود دارد. حیوان برای دفع فضولات از آب خارج می‌شود. فضله حیوان برای و سیاه رنگ است.

علت برآبی مریوان به فلس ماهیه‌است. در مدفوع حیوان مهردها و استخوانهای ماهیه‌های دریاچه جلب نظر می‌کند. این امر نشان می‌دهد که حیوان غذای خود را از ماهیه‌ها تهیه می‌کند و در نتیجه گوشتخوار است. رنگ پوست حیوان از خاکستری روشن تا تیره‌ی مایل به سیاه تغییر می‌کند. علاوه بر دریاچه، گاهی در رودخانه‌ی زریوار نیز این پستاندار صید شده است. آنچه مسلم است تعداد سنگ آبی در این دریاچه خیلی کم است.

اجتماعات گیاهی دریاچه را گیاهان باتلاقی اطراف دریاچه و گیاهان غوطه‌ور در داخل آن به وجود آورده‌اند.

انواع ماهیه‌های دریاچه

ماهی ساد (رسته ماسی)، قاشه، مار ماهی، آمور سفید، گامبوزیا، ساه‌کومی.

احتمالاً در قدیم گونه‌های دیگری از ماهیه‌ها هم در این دریاچه وجود داشته است. ولی در اثر باتلاقی شدن قسمت زیادی از نواحی ساحلی دریاچه و نامساعد شدن محیط کم و بیش از بین رفته است.

درجه‌ی حرارت

حداکثر گرمای آب در مردادماه معادل ۲۷ درجه و حداقل گرمای آب در بهمن ماه (۰/۷-) درجه سانتیگراد است. درجه‌ی متوسط حرارت آب ۲۳/۲ و حداقل آن ۴/۱ درجه سانتیگراد بوده است. پس نتیجه می‌گیریم که حرارت آب آن بسیار

شقایق

نامی آشنا

در تولیدات کوهنوردی کشور

ساخت انواع سمیلاتورهای

چرخان با آخرین فن آوری

بدن سازی در ورزش سنگنوردی

(Rotary Simulator)

قابل توجه سنگنوردان داخل سالن

گروه تولیدی شقایق آمادگی خود را جهت ارائه

خدمات ذیل اعلام می نماید:

الف) ساخت و تولید هر نوع کبیره مصنوعی

سنگنوردی داخل سالن

ب) طراحی، ساخت و اجراء هر نوع دیواره

مصنوعی سنگنوردی

ج) ساخت انواع رول بولت جهت کارگزاری در

دیواره های سنگی و سیمانی

جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید با

شماره های ذیل تماس حاصل بفرمائید.

شماره های دفتر: ۴۴۹۵۹۳-۴۶۸۹۷۸-۴۶۱

شماره های همراه: ۲۲۷۳۱۹۹-۰۹۱۱

۰۹۱۱-۲۶۴۰۱۵۵

نمایر: ۴۵۹۱۷۱-۴۴۲۸۵۷-۰۲۶۱

صندوق پستی: کرج ۴۵۳-۳۱۵۸۵

درجات حرارت کمتر از ۴ درجه سانتیگراد با بی حرکت شدن و در لحس خوابیدن مقاومت می نمایند و از لحاظ تولید گوشت هم حائز اهمیت است، باید مناسب باشد.

اگر مقدار اکسیژن از ۶ میلی گرم در لیتر کمتر شود، زندگی ماهی به خطر می افتد.

علاوه بر ماهی کبوره، ماهی آمور سفید از جمله ماهیانی هستند که با در نظر گرفتن وضع لیمنولوژیک دریاچه ی زریوار، محیط مناسبی برای پرورش انواع ماهی ها خواهد بود. Δ

مأخذ:

۱- ماهی شناسی و شیلات، احد بریمانی.

۲- یادداشت هایی راجع به دریاچه زریوار، امین کیوانفر.

۳- بررسی دریاچه زریوار از نظر انواع ماهی و دریاچه شناسی، پرویز مستعصمی، کردستان (پایان نامه شماره ۸۲۲) دانشکده دامپزشکی

تهران

۴- جغرافیای عمومی استان کردستان.

نوسان دارد و حرارت معتدلی ندارد، به طوری که در تابستان حرارت آن گاهی نزدیک حرارت جوی می رسد و در زمستان درجه سرما به قدری پایین می رود که قسمت زیادی از سطح دریاچه یخ می بندد.

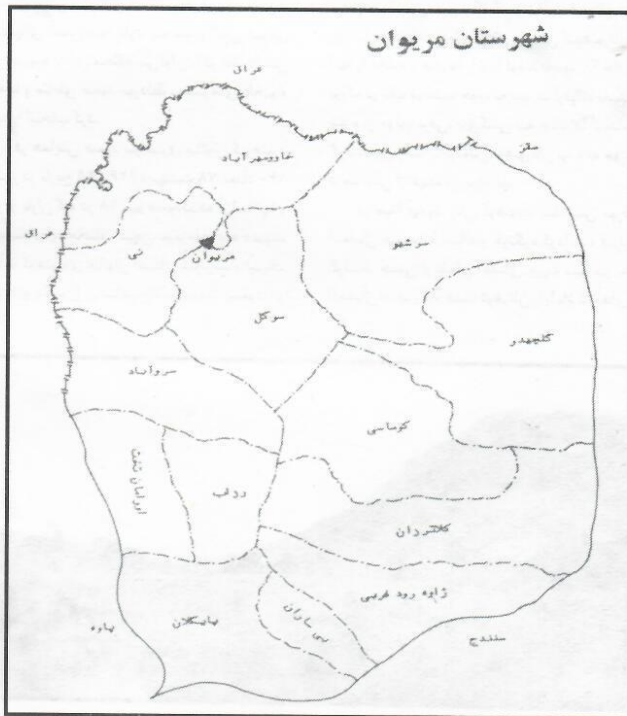
میزان اکسیژن در دریاچه مریوان

از اندازه گیری اکسیژن آب که در بخش شمی انستیتو باسنور تهران به عمل آمده مقدار اکسیژن آب دریاچه به طور متوسط بین ۱/۵ تا ۲ میلی گرم در لیتر بوده است. از طرف دیگر اندازه گیری اکسیژن نمونه های آب دریاچه که در فصل بهار صورت گرفته نشان می دهد مقدار اکسیژن آب در حدود ۸ میلی گرم در لیتر است. این مقدار اکسیژن به طور کلی برای زندگی ماهیهایی که احتیاج به اکسیژن زیاد دارند بسیار کم است.

پرورش ماهیها در دریاچه مریوان

این دریاچه هم از لحاظ درجه ی حرارت و هم از لحاظ مقدار اکسیژن برای پرورش انواع ماهی کبوره که در درجات حرارت بالا ناراحت نشده و در مقابل

شهرستان مریوان



آنجا که زنان همت مردانه می‌نمایند

گزارش از: بهنام حسینی

ساعت ۱۴:۳۰ گرد هم آمدند تا صعود موفقیت‌آمیزی را به نیت برسانند و همت والای خود را به نمایش بگذارند.

این صعود که به پیشنهاد هیأت کوهنوردی بانوان استان برگزار می‌شد، با پشتیبانی کوهنوردان کرمانشاهی از گروه‌های مختلف کوهنوردی شهر، آغاز گردید. کوهنوردان، از روزها قبل، خود را آماده اجرای این برنامه عظیم کرده و لوازم زیادی را تدارک دیده بودند.

کوهیاران در منطقه دست‌کشی حرمی، کنار چشمه آب دوزری، با نگاه صعود را که وسایل آن را در همان روز اول جرحیالهای (هلیکوپترهای) هواپرواز حمل کرده بودند، برآوردند. برآوردند که کوهزبان سرددل کرده بودند.

در مجموع دو بروز جرحیال، تمامی تارهای تدارکاتی اعم از جادرهای اردوگاه، مواد غذایی، کمکهای اولیه، اجاق گاز و سوخت، موتور برق، سطلهای اسفغال، نیل و کنگ و دیگر مایحتاج دو روزه را به منطقه حمل کردند و سپس کوهنوردان آنها را تخلیه و جادرها را برآوردند. حدود ۱۰ جادر بزرگ در یک موقعیت خوب به صورت اردوگاه نصب شد و از موتور برقی، برق‌کشی به جادرها انجام گرفت. این زحمات بردوش کوهنوردان بود و به حق، در حد عالی از عهده آن برآمدند.

در مبدأ صعود، زنان کوهنورد، بنامیست مورد استقبال صمیمانه استاندار خونگرم کرمانشاه قرار گرفتند. جمعی از بانوان اعضای جبهه سبز نیز به استقبال آمدند و گام همت کوهزبان را با بلاکارهای



راه صعود، از روستای مبدأ به نام جلالیه، واقع در ۱۰ کیلومتر ۱۰ کرمانشاه، جنب کارخانه سیمان است. برای صعود از این مسیر، پس از رسیدن به روستای مذکور، از دره کوه مشرف به ده تا بالای این کوه به نام خاتون بان صعود می‌کنیم، سپس با طی چندین پستی و بلندی که در دو سوی آن، دره‌هایی با نیل‌های تند وجود دارد، به دست‌کشی حرمی می‌رسیم و از این منطقه، می‌توان با در نظر داشتن قله‌ها و مناطق صعود مورد نظر، مسیرهای دلخواه خود را انتخاب کرد.

در همایش صعود سراسری بانوان کوهنورد کشور در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۷۸، تعداد ۱۶۰ نفر از بانوان کوه در ۱۸ تیم صعودکننده از استانها و شهرستانهای مختلف میهن عزیزمان، به دعوت هیأت کوهنوردی بانوان استان کرمانشاه ایستک گفتند و بالاتر از روستای جلالیه (مبدأ صعود) در

کوهستان پروا

فلات بهناور و رفیع پروا به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع و کوهستان پروا از رشته کوه‌های زاگرس در شمال شهر کرمانشاه، با قله‌ی سر به اوج نهاده و بلند یا ارتفاعی بالغ بر ۳۰۰۰ متر و کوه معروفی همچون بیستون یا دیواره‌ی ستیر، سایه‌افکن بر جلگه سرسبز و بهناور جمحال، نام انسانی است در میان کوهنوردان سراسر کشور.

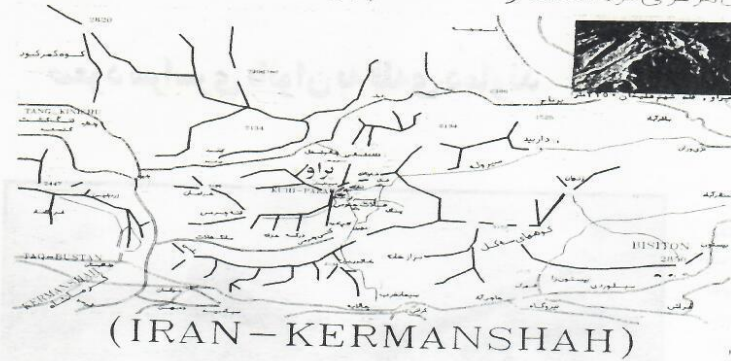
برآورد، کوهستانی عظیم، بر آبهت و سرسخت با کوهها و قله‌های رفیع است که از هر سو در محاصره صخره سنگهای بلند، دیواره‌های عظیم و کسیده، دره‌ها و برتگاههای عریض و طویل، دامنه‌های با صفا و جلگه‌های مصفا و دیدنی با چشمه‌سارهای جاری، دشت‌های بر از گل و گیاههای گوناگون با جانوران وحشی و زیبایی همچون بره‌های کوهی، کبک، روباه، خرگوش و ... قرار دارد و مستاقان را عاشقانه به سوی خود فرا می‌خواند.

علاقه‌مندی که برای دیدن و صعود به این منطقه کوهستانی روی می‌آورند، کمابیش کوهستان عظیم پروا را با دیواره رفیع ۱۲۰۰ متری بیستون، غار مشهور پروا و قله‌های سر به اوج نهاده آن می‌شناسند.

مسیرهای صعود به این کوهستان، با توجه به جبهه‌های صعود، متنوع و متفاوت است، ولی مسیر اصلی و همگانی، مسیر صعود از دست‌کشی حرمی، از کنار چشمه آب زیبای دوزری به سوی میدان است. رسیدن به این دست در اوایل انقلاب، از منطقه کشت و مانگل هلات به سوی تک درخت و سپس کتی حرمی به راحتی انجام می‌پذیرفت، ولی با نظامی شدن منطقه در چند قسمت کوهیابه، تنها



نقشه و راهنمای کوهستان مرکزی کرمانشاه. ارتفاعات پراو - Parau - Kuh Searching



LEGEND

راهنمای علائم

- خط قرمز
- خط آبی
- خط سبز
- خط زرد
- خط سیاه
- خط سفید
- خط خاکستری
- خط نارنجی
- خط قرمز تیره
- خط قرمز روشن
- خط سبز تیره
- خط سبز روشن
- خط زرد تیره
- خط زرد روشن
- خط سیاه تیره
- خط سیاه روشن
- خط خاکستری تیره
- خط خاکستری روشن
- خط نارنجی تیره
- خط نارنجی روشن

(IRAN - KERMANSHAH)

تجهیز و تنظیم

صفوف طولانی کوهنوردان، با رنگهای مختلف، طوله خاصی به کوه بخشیده است. با غروب زینا و دل انگیز خورشید و رو به تاریکی نهان هوا، کوهنوردان، یکم به پایین کوه می‌رسند و سوار بر خودروهای آماده می‌شوند و به سوی شهر بازمی‌گردند. حفا که کوهنوردان، در این صعود سراسری، همت مردانه خود را به نمایش می‌گذارند. با تنگ از خانها: داودیان، مسئول امور ورزشی بانوان استان، شهیاران و حقیقی، مسئول و دبیر هست کوهنوردی در امر برنامه‌ریزی و سرپرشی برنامه صعود سراسری بانوان کشور به قله شیخ علیخان (کوه پراو) Δ

اردوگاه رسیدناید، شکر و نخس همگان را برمی‌انگیزد) همچنان حرکت آرام، آرام و بکنواخت صف طولانی کوهنوردان به سوی قله ادامه دارد کوهنوردان، خستگی طاقت فرسا را با لذت به جان می‌خرند تا با غم راسخ خود بر کوه غلبه یابند و بر فراز قله قرار گیرند. بانوان کوهنورد، خمها و سیمهای سنگلاخ درها را به سوی قله کوه طی می‌کنند و با سرسختیهای آن کوه افسانه‌ای، روبروی می‌گردند. در مجموع، نیمی از شرکتکنندگان، پس از رسیدن به بناگاه میدان پراو و رفع خستگی، در ساعت ۱۳

خود خرمقدم گفتند کوهنوردان تا برگزاری مراسم افتتاحیه، ساعتی را در همان ابتدای مسیر سپری کردند و بعد از رفتن استاندار، آغاز صعود به طور رسمی اعلام کردند.

زبان کوهنورد، در کنار میزبانان خوبم کرمانشاهی و کوهنوردان، با همتی بلند گام برمی‌دارند تا با قرار گرفتن بر روی قله شیخ علیخان (کوهستان پراو) صعود ارزشمند دیگری را به ثبت برسانند. گزارشگران صدا و سما و خبرنگاران، پس از کسب خبر و انجام کارهای خود به باین مراجعت می‌کنند. کوهنوردان در طول مسیر، در یک صف طولی ۱۶۰ متری، کوله به دوش، در گرماگرم باین خورشید، در دره پایینی کوه قدم برمی‌دارند و به سوی بالا حرکت می‌کنند. آنها به سوی دشت کتی جرمی در حرکت هستند، جرمی که توأم با صلابت و نکدلی است. پراو، تاکنون جنس همایش بی نظیری را به خود ندیده است، شاید هم می‌خواهد غرور و ایست خود را به رخ کوهنوردان بکشد، ولی خوب! آنانی که غرور کوه را با صلابت گامهای استوار خود می‌شکنند، همیشه پیروز مندترند.



ر س ا ه م
طراحی و چاپ
تبلیغات
کارت ویزیت
سربرگ - کاتالوگ - بروشور
 تلفن: ۰۹۱۱۲۰۳۵۲۲۸ - ۸۷۸۸۹۴۹

موفق به صعود قله شیخ علیخان، بلندترین قله قلات پراو با ۳۳۵۰ متر ارتفاع می‌شوند و منافی اعضای شرکتکننده در برنامه، از منطقه میدان و دهانه غار پراو بازده به عمل می‌آورد. سپس همگی به سوی دشت کتی جرمی سرازیر می‌شوند تا بعد از یک صعود موفقیت‌آمیز و خاطردانگیز، به باین کوه رهسپار شوند. ساعت ۱۶ روز شنبه ۲۶ اردیبهشت پس از جمع کردن اردوگاه و وسایل تدارکاتی جریخالی هواپیروز با دوبار پرواز، وسایل را به سوی باین حمل می‌کنند سپس با رسیدن تمامی کوهنوردان به منطقه کتی جرمی و رفع خستگی و گرسنگی، ساعت ۱۷ حرکت به سوی باین و بارگشت به شهر آغاز می‌گردد.

هنگام غروب، از طی نشیب و فرازها مسیر جلایه و خانوبان تا رسیدن به دشت کتی - جرمی چندین ساعت می‌گذرد و این بار، آوای ملکوتی نماز جماعت مغرب و عشاء که به صورت جمعی کوهنوردان زن و مرد حاضر در محل اردوگاه آن را آوا می‌کنند، روح و لطف خاصی به این منطقه کوهستانی می‌بخشد. همگی سر به تعظیم خدای متعال فرود می‌آوردند که با خلفت کوهها، گوشه‌ای از عظمت خود را به آسایش می‌نمایاند. شب با آهنگ سرود کوهنوردان در اردوگاه معروف به دورری آمیخته می‌گردد تا خاطرات خوش این صعود، بیشتر به یادها سپرده شود. کوهنوردان شیردل، شب را در جاذبه‌های اردوگاه به استراحت می‌پردازند تا فردا با آمادگی کامل برای صعود قله حرکت کنند. صبح زود، پس از خواندن نماز جماعت، کوهنوردان سیکار در یک صف بلند از منطقه کتی جرمی به سوی قله رهسپار می‌گردند. حضور ۶ تن از مأموران نظامی که از طرف استاندار برای حفاظت از کوهنوردان، شبانه به منطقه اعزام شده‌اند و بدون راهنما، نزدیک صبح به

صعود سراسری بانوان به قله‌ی دماوند

گزارش از انجمن کوهنوردی بانوان

بارگاه سوم در ارتفاع ۴۱۵۰ متری آغاز نمودند بانوان کوهنورد مسیر را که با شیب ملایم آغاز می‌گردد ادامه داده و پس از عبور از رودخانه فصلی در ارتفاع ۳۶۰۰ متری به شیب تند که ابتدا به سمت شرق و سپس به سمت غرب بود ادامه داده و پس از ۵ ساعت کوه‌نیمایی به بارگاه سوم رسیدند. پس از استقرار کلیه‌ی افراد جلسه‌ی توجیهی درخصوص نحوه‌ی سربررسی تپه‌ها و امکان بارش برف و باد در روز صعود با سرپرستان گفتگو کردند. صبح روز چهارشنبه ۱۶/۳۰ ساعت ۴/۳۰ صبح پس از بیدار باش کلیه‌ی افراد جهت صعود آماده گردیدند و در ساعت ۵/۳۰ حرکت از طریق یال سنگی جنوبی که در



به دعوت انجمن کوهنوردی بانوان کشور صعود سراسری تپه‌های منتخب استان‌های کشور به مناسبت یکصدمین سال تولد حضرت امام خمینی (ره) از تاریخ ۱۶/۱ تا تاریخ ۷/۸/۶۳ به قله‌ی دماوند با ارتفاع ۵۶۷۱ متری با حضور ۲۷۰ نفر از بانوان کوهنورد از استان‌های مازندران، کرمانشاه، مرکزی، خراسان، اصفهان، کردستان، گهکلیویه و بویر احمد، فارس، لرستان، خوزستان، کرمان، تهران، گیلان، زنجان، سمنان، قزوین، دانشگاه الزهراء، دانشگاه تهران و هلال احمر جمهوری اسلامی ایران از دو جبهه‌ی جنوبی به سربررسی لیبلا بهرامی و جبهه‌ی جنوب و جنوبغربی (یال اسپرین سرا) به سربررسی سهیلا تناکوزاده و با نظارت مسئول انجمن کوهنوردی برگزار گردید. کلیه‌ی برنامه‌های هماهنگی با ارگانها از قبیل فدراسیون کوهنوردی، جمعیت هلال احمر، وزارت راه و ترابری، نیروی انتظامی، فرماندهی ناحیه‌ی انتظامی سیستان و بلوچستان، آموزش و پرورش ناحیه‌ی لاریجان، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ستاد مشترک هواپیمایی، جهاد دانشگاهی تهران، ادارات تربیت بدنی استان‌ها و نهادهای ذیربط به شکل مطلوب و برنامه‌ریزی منسجم و کمک بانوان کوهنورد به صورت ستاد اجرایی تا شروع برنامه‌ی اصلی به انجام رسید ستاد اجرایی برگزاری ۳ برنامه‌ی شناسایی و هماهنگی در جهت رفع مشکلات و نواقص موجود در منطقه برای اسکان، حمل و نقل و چگونگی مسیر صعود بر جبهه‌ی جنوب جنوبغربی را که برای نخستین بار توسط بانوان انجام گرفت برعهده داشت.

ستاد اجرایی شامل: بخش برنامه‌ریزی و صعود - بخش پزشکی - بخش روابط عمومی - بخش تدارکات - بخش نمایشگاه - بخش سربررسی

نمایشگاه عکس

همزمان با اجرای برنامه‌ی صعود سراسری بانوان به قله‌ی دماوند انجمن کوهنوردی اقدام به برپایی نمایشگاه عکس از فعالیت‌های کوهنوردی بانوان استانها، کوههای ایران و صعود تیم ملی به قله‌ی اورست را در روستای رینه برگزار نمود. عکس‌ها توسط هیئت‌های کوهنوردی بانوان استانها و منعکس‌کننده‌ی فعالیت کوهنوردی بانوان در کشور بوده است.

گزارش جبهه جنوبی

پس از ورود تیم‌های کوهنوردی به روستای رینه، شب دوشنبه جلسه‌ی توجیهی با حضور سرپرستان تپه‌ها برگزار گردید و روز سه‌شنبه صبح ساعت ۵ کلیه‌ی کوهنوردان توسط ۱۷ دستگاه وانت‌بار به محل گوسفندسرا (مسجد) صعود منتقل گردیدند و پس از استراحتی کوتاه از طریق یال جنوبی مسیر خود را به سوی

امتداد بارگاه قرار دارد شروع و پس از ۵ ساعت به محل آبشار یخی در ارتفاع ۴۸۰۰ متری رسیدند و استراحت کردند و مسیر را به سمت غرب (چپ) ادامه دادند و با تراورس این مسیر، روی یال سنگی فرار گرفتند و مسیر را با شیب تند به سوی دودکوه ادامه دادند. بعد از فرار گرفتن بر روی تپه‌ی گوگردی در ارتفاع ۵۲۰۰ متر مسیر را به سمت شرق بيموده و پس از مقداری راه شیب نهایی را به صورت منظم طی کرده و در ساعت ۱۱/۳۰ گام بر قله ۵۶۷۱ متری دماوند نهادند. بانوان کوهنورد پس از صعود با ورود به کاسه‌ی قله با راهنمایی سرپرستان برنامه مدتی کوتاه از درون کاسه آتشفشانی و لبه شمالی و شرقی و غربی قله دیدار کردند و همچنین پس از دیداری از تمامی ارتفاعات البرز مرکزی و البرز غربی و دریای پوشیده از مه مازندران با شور و شغف فوق‌العاده آمادگی بازگشت از قله گردیدند. بازگشت از قله با همان نظم و ترتیب اولیه و با کمک سرپرستان از طریق مسیر صعود شده تپه گوگردی به دودکوه و آبشار یخی انجام پذیرفت. در محل آبشار یخی تیم‌های اعزامی استراحت مختصری کرده و سپس



به مناسبت یکصدمین سال میلاد حضرت امام خمینی (ره) مسابقه قهرمانی سنگ‌نوردی بانوان کشور در سه رده سنی نوجوانان - جوانان و بزرگسالان در استان مرکزی (اراک) طی دو مرحله مقدماتی و نهایی برگزار گردید. در این دوره از مسابقات تعداد ۶۵ سنگ‌نورد از ۱۲ استان: مازندران، گیلان، خراسان، تهران، قزوین، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، مرکزی، اصفهان، فارس، کردستان و همدان شرکت داشتند.

در رده سنی نوجوانان سونیا طاهری از کرمانشاه مقام اول، سمیه عسکری از خراسان مقام دوم و الهام شریفی از مرکزی مقام سوم را با درجه سنی 5.9 کسب نمودند.

در رده سنی جوانان لاله کشاورز از سیستان و بلوچستان مقام اول، مریم پورگرینی از گیلان مقام دوم و سمیه یوسفی از تهران مقام سوم را با درجه سنی 5.10a کسب نمودند.

در رده سنی بزرگسالان برینا فقیه نوبری از تهران مقام اول، طیبه توکلی از همدان مقام دوم و آذر عبدی از استان مرکزی مقام سوم را با درجه سنی 5-10c کسب نمودند.

لازم به ذکر می‌باشد با تکنیک‌ترین سنگ‌نوردان این دوره از استان همدان بودند. ۸

کنیم تا از حرکت اضافی جلوگیری شود. بعد از اتمام این لیه ما باید به سمت غرب ادامه مسیر می‌دادیم که باز هم سنگ‌سنگی بود. این لیه سنگی ادامه داشت ولی تقریباً در انتهای این تیغه باز یک لیه تیغه‌ای دیگر به سمت قله ادامه پیدا می‌کرد که یک یخچال به آن متصل بود. ارتفاع در اینجا حدود ۴۷۰۰ متر بود که ما در واقع آخرین تیغه را می‌بیمودیم در اینجا یال جنوبی آبشار یخی و بچه‌هایی که در حال صعود کردن از جنبه‌ی جنوبی بودند را می‌دیدیم و با فریاد می‌توانستیم ارتباط برقرار کنیم.

بعد از اینکه تیغه‌ها به پایان رسید تقریباً ما رویروی تپه‌نوردی بودیم باز مسیر به سمت قله حالت سن اسکی داشت که با یخچالی تمام آن را نیز پشت سرگذاشتیم در اینجا دیگر فاصله ما با نیم جنوبی خیلی کم بود و در انتها مسیر ما با مسیر جنوبی یکی شد. بعد از اینکه به قله رسیدیم و با بچه‌ها احوالپرسی کردیم به سمت پایین به راه افتادیم. در کل زمان صعود از محل جادر تا قله ۵/۵ ساعت طول کشیده بود. پس از گذشت ۲/۵ ساعت به محل جادر رسیدیم و شب را باز هم در دامان دماوند به سر بردیم و صبح روز بعد یعنی ۵ سنه ۱۶/۴ به سمت جاده حرکت کرده که بعد از ۲ ساعت به جاده و ماسین رسیدیم و با خوشحالی تمام به سمت ریشه حرکت کردیم.

مسابقات سنگ‌نوردی



سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه/ ۳۵

مسیر را بر روی تیغه سنگی تا بارگاه جنوبی طی نمودند. تیم‌های کوهنوردی پس از بازگشت از قله شب را در بارگاه سوم اقامت نموده و روز پنجشنبه از بارگاه به سمت کوسفندسرا (میدان، صعود) حرکت نمودند و سپس توسط وسایل نقلیه که از قبل آماده شده بود به ریشه بازگشتند.

گزارش جبهه جنوب غربی (بال اسپرین (سر) بازگشایی مسیر توسط بانوان

روز سه‌شنبه ساعت ۶ سوار یک دستگاه وانت‌بار شده به سمت معن فرقه حرکت نمودیم جاده در ادامه‌ی مسیر صعود ما به لیه‌ی تیغه‌ای منتهی می‌گردید که می‌باید این تیغه را سرازیر شده و پس از عبور از خند تپه ماهر باز به لیه‌ی تیغه‌ی دیگری رسیدیم که آن را هم به سمت کف دره طی نمودیم و مسیر را به سمت بالا ادامه دادیم. در انتهای دره، دو یال دیده می‌شد یال اول که سنگی بود و روی آن گون و علف زیادی دیده می‌شد و یال بعد که یال سرخ رنگ بود. دیده می‌شد ابتدای یال لیه‌های تیغه‌ای بسیار کوتاه و به تدریج بر ارتفاع دیواره‌های سنگی ریزشی آن افزوده می‌شود. به سختی شیب تند سن اسکی قبل از تیغه را بیمودیم و خود را به لیه تیغه‌ای رساندیم که در همانجا یال سرخ رنگ تمام شد حدود ارتفاع ما در آنجا ۳۸۰۰ متر بود در سمت چپ یالی شروع می‌شد با شیب تند و باز هم سن اسکی. در ابتدای این یال نیز چیزی عجیب به چشم می‌خورد و آنهم یک عارضه طبیعی به شکل قلعه‌های تخریب شده به رنگ زرد و آسا در سمت راست، یالی را که از ابتدای دره می‌دیدیم ادامه داشت و در بالا با یک بچ به ادامه یال سرخ رنگ در بالا متصل می‌شد در ادامه‌ی مسیر پس از اتمام خاک سرخ رنگ، گرده‌ای قرار داشت که می‌بایست آن را از زیر پا می‌گذرانیدیم تا به هدف نزدیک شویم.

ما تصمیم داشتیم بالای این گرده سب‌مانی داشته باشیم بنابراین وقتی جای مناسبی پیدا شد بلافاصله شروع به مهیا نمودن جا برای خواب در ارتفاع حدود ۴۲۰۰ متر شدیم پس از آماده نمودن جای خواب، روکش چادری را که همراه آورده بودیم را برپا کردیم و شب را در زیر آن به سر آوردیم.

صبح روز چهارشنبه ۱۶/۳ ساعت ۷ از خواب بیدار شده و در ساعت ۷/۴۵ به راه افتادیم. قرار این بود که ما شب را دوباره در همانجا بمانیم. بنابراین وسایلی از قبیل کلاه - دستکش - بادگیر - کت بر - چراغ قوه - آب و خوراکی را برداشته و به راه افتادیم. ساعت به ساعت بر ارتفاع ما افزوده می‌شد. لازم به ذکر است که ما از جایی که جادر زده بودیم می‌توانستیم بچه‌های جبهه‌ی جنوبی را ببینیم. ابتدا بالای سر آنها بودیم سپس مسیر ما ادامه پیدا کرد تا جایی که یک لیه تیغه‌ای به سمت قله کشیده شده بود که تصمیم گرفتیم از لیه‌ی تیغه حرکت



تجربش در گذشته و حال

قسمت سوم

تحقیق و نوشتهٔ صفر زمانی (۱)

بعد از باغ لقمان الملک، باغ قدیمی قابل ذکری در این نواحی نداریم و به روزگار گذشته، اکثر زمینهای این ناحیه، به جای ساختمانها و آبارتمانهای کنونی، اراضی بایر یا مزروعی دیم بود و ما چون در امتداد پیاده روی غربی خیابان دکتر شریعتی به سمت میدان قدس برویم، در دست چپ خود به کوچهٔ رضایه می‌رسیم و بزوهرش باغهای تجربش، به ما اجازه می‌دهد که داخل این کوچه شویم و به باغهای آن سری بزنیم تا از آنها سری بیرون آوریم. قبل از ورود به باغهای این قسمت، مناسب است که دلیل نامگذاری این کوچه را تبیین کنیم و بعد به سرکشی باغها پردازیم. نام رضایه بر این کوچه، به سبب نام مالک باغ بزرگ واقع در انتهای کوچه، یعنی حاجی رضا سمناد جورابچی است که چون حاجی رضا نخستین کسی بود که چنین باغی در این کوچه احداث کرد، نام او بر این کوچه گذاشته شد و رضایه گردید و این وجه تسمیه.

برخلاف قول و حدس بسیار مضحکی است که در اول انقلاب بر زبانها جاری بود که روزگاری رضاساد در این کوچه اقامت داشته (البته اقامت خیالی و جعلی) و بنابراین اقامت، اسم رضایه بر این کوچه گذارده شده است.

در داخل این کوچه که شرقی - غربی است در ضلع جنوبی آن، سالها پیش باغ معتبر دکتر ملک‌زاده، بسر ملک‌المستکلمین، خطیب معروف دوران مشروطیت وجود داشت که اکنون باره باره شده و در آن آبارتمانهای جدید و خانه‌های مسکونی احداث گردیده است. در ضلع شمالی این کوچه، باغ «استاد علی محمدخان صانعی» معمار معروف دورهٔ پهلوی اول قرار دارد که گویا دست نخورده، در دست فرزندان اوست. به سالهای قبل از نضت سال پیش، «ادب اف» بازرگان فهیم و آگاه به بازرگانی جدید در پست باغ حاجی رضای جورابچی، باغ نسبتاً بزرگی احداث کرد که از کوچه‌های تنگ، با بیچی به کوچهٔ رضایه راه داشت. این باغ سرنوشتی دارد که با سرنوشت نفت ایران و ملی شدن آن، بیوند خورده است. چه اینباغ، از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ در اجارهٔ مرحوم دکتر مصدق، نخست‌وزیر ملی و ضد استعماری ایران بود.

به سال ۱۳۱۴ شمسی، مرحوم دکتر مهدی طرفه، پزشک عالی مقام و جذبی و مدیر مدبر و رئیس بهداشتی وزارت راه، آن را خرید، (دکتر مهدی طرفه، بسانی بیمارستان طرفه در تهران و بیمارستانهای دیگری در ولایات برای وزارت راه است.) چون طرفه این باغ را برای اقامت خود از ادب اف خریده بود، مرحوم دکتر مصدق که مستأجر

ادب اف در این باغ بود، آن را تخلیه و به مرحوم دکتر طرفه تحویل داد. به سال ۱۳۲۹ شمسی، مرحوم آیت‌الله کاشانی که از پایه گذاران نهضت ملی کردن نفت بود، از ماه اسفند ۱۳۲۹ تا اوایل تیرماه ۱۳۳۰ شمسی که روزهای برحوس و خروسی ملی کردن نفت بود، به سبب قرابت با مرحوم دکتر طرفه (بظاهر سرعمو بودن؟) در این منزل جای گزید و از این منزل با مبارزات ضداستعماری خود برای نفت با دکتر مصدق همکاری کرد. نفت ملی شد و سرانجام به خلع بد شرکت غاصب از مؤسسات نفتی کسید. امروز آن باغ که روزی جایگاه قهرمان ضداستعماری ایران، یعنی مرحوم دکتر مصدق و روزگاری دیگر محل رفق و فیق کارهای ضداستعماری مرحوم کاشانی بود، مثل سایر باغهای آن ناحیه، تبدیل به خانه‌های مسکونی و آبارتمان شده است. در شمال کوچهٔ منشعب از رضایه و راه باغ مرحوم دکتر طرفه، باغ بزرگ سرلسکر بوذرجمهری، کفیل شهرداری اوایل حکومت پهلوی اول و فرماندهٔ لسکر اول تهران به اواخر حکومت او قرار داشت. این باغ که از جهت وسعت و بنا و مالک به آن روزها مشهور بود، یکی دیگر از باغهای معروف تجربش در گذشته است. با بازرسیهای باغهای معروف کوچهٔ رضایه همراه خوانندگان برحوصله، از این کوچه خارج می‌شویم و دوباره در پیاده‌روی غربی جادهٔ قدیم شمیران قرار می‌گیریم و به سوی میدان قدس می‌رویم.

نخستین باغ قدیمی که در این مسیر به آن برخورد می‌کنیم، باغ هوسنگ دولو قاجار است. محمدولی خان آصف السلطنه، راجل درباری

مظفرالدین شاه، این باغ را که دیوار شرقی‌اش در این یاده‌رو قرار دارد، احداث کرد. آصف‌السلطنه داماد مظفرالدین شاه بود و به زمان احمدشاه، چند صیاحی وزارت دربار را به عهده داشت. این باغ که به روزگار تأسیس خود، از بهترین باغهای تجریش بود. بعد از مرگ مؤسس آن، به دست «هوشنگ دولو» پسر اقبونی و بدنام او (به قول اسدالله علم وزیر دربار محمدرضاشاه در خاطراتش) افتاد و هوشنگ دولو بر اثر نزدیکی خاص به پهلوی دوم، از رجال فاسد آن عهد در اینجا بذریابی‌ها می‌کرد و بدین ترتیب با نزدیکاش، خاویار ایران را مختص به خود کرده بود و کسی را جرأت آن نبود که این کالای ذقیمت را از جنگ این اقبونی خارج کند. بعد از انقلاب، این باغ به دست دولت انقلابی افتاد و فعلاً مرکز اسناد انقلاب ایران است.

حون از باغ وسیع «دولو» به درآسم و باز راه تجریش را در بیس گیریم. در این راستا به باغ دیگری برمی‌خوریم که به باغ «کاشف‌السلطنه» مشهور است. مُشَدَب این باغ، محمدمیرزا پسر محمدحسن میرزای نایب‌الایاله (محمد حسن میرزا پسر قهرمان میرزا، پسر هشتم عباس میرزای نایب‌السلطنه) است. کاشف‌السلطنه بابتدای عضو وزارت خارجه شد و مدت‌ها به سمت سرکنسولی ایران در بمبئی خدمت کرد و سپس با سفلی دبیری سفارت ایران - باریس برای انجام وظیفه به آنجا رفت. او نخستین کسی بود که بوته‌های را از هند به ایران آورد و به کشت آن (در املاک خود در گیلان) پرداخت و بر اثر همت او و تکثیر بوته‌های چای، ایران از واردات جای بی‌نیاز شد. کاشف‌السلطنه در یکی از سفرهای خود، بر اثر سانحه اتومبیل جان سپرد و در این باغ دفن گردید. امروز در نمای مشرف به خیابان دکتر شریعتی، این باغ آبارتمان سازی شده و با این آبارتمان‌سازی نمای گذشته آن باغ از دید ناظران مستور گشته است. اگر از باغ کاشف‌السلطنه بگذریم به طرف شمال حرکت کنیم، در امتداد آن به کوه‌های می‌رسیم به نام کوه کاشف که طبق مدارک موجود، در سابق کوه کمیسری نامیده می‌شد. و دلیل این تسمیه آن بود که سونددنیهای تشکیل دهنده شهربانی جدید ایران، به اواخر دوره احمدشاه، کلانتری سمیران را در یکی از خانه‌های این کوه تأسیس کرده بودند. این کوه که از خیابان دکتر شریعتی منشعب می‌شود، در انتهای خود با بیچی به یک کوه کونا شمالی و جنوبی می‌رسد و بعد با بیج نود درجه‌ای، این کوه شمالی و جنوبی به کوه عربض و طویل شرقی غربی تبدیل می‌گردد که ضلع شمالی آن دیوار جنوبی باغ رضوانیه فرمانفرماس (شاهزاده عبدالحمین میرزا). این کوه در سابق، به

آخر خود در قسمت شمال، اراضی مرحوم مستوفی‌الممالک (میرزا حسن خان) را داشت که بعدها قطعه‌قطعه شد و به فروش رفت و به انتهای خود نیز، باغ تَقَالِدُولَه دینا (ابوالحسن خان) برادر ناتنی دکتر مصدق را جای داده بود و چون با کوه تنگی از انتهای آن می‌گذشتیم، به رودخانه درسدن می‌رسیدیم. امروز باغ تَقَالِدُولَه و قسمت انتهایی کوه، بدل به پارک سبز بسیار زیبایی برای تفریح مردم شده است. اما باغ رضوانیه فرمانفرما که قبلاً متعلق به معتمدالدوله بود، یکی از باغهای معروف و وسیع تجریش است که در سرنا سر کوه کاشف، دیوار جنوبی خود را دارد و ضلع شمالی آن، به یادرویی جنوبی کوه شهید محمودی و زغالیها می‌رسد. فرمانفرما، روزهای آخر عمر خود را با زندهای متعدد و فرزندان کثیر خود در این باغ می‌گذرانید و برای تعدادی از فرزندان نیز در این باغ ویلاهایی ساخت. این باغ در گردش هفت، از قنات موسی خانی (قنات باباربان) ۱۲۰ ساعت مشروب می‌شد. پس از مرگ فرمانفرما، فرزندان صاحب ویلائی او، در این باغ می‌زیستند و در انقلاب هر یک بر اثر بی‌اعتباری در حکومت انقلابی، به گوشه‌ای از جهان فرار کردند و باغ با تمام ویلاهایش نصب دولت شد.

باغ رضوانیه، آخرین باغ معروف و قدیمی در یادرویی غربی خیابان دکتر شریعتی است و چون از آن بگذریم و به شمال تجریش آسیم، از ابتدای خیابان درسدن که حد شمالی تجریش می‌شود، تا ابتدای خیابان سعیدآباد که انتهای آن حد شمالی است، باغ قابل‌ذکری در آنجا دیده نمی‌شود و آنچه در حدود هفتاد سال پیش به آن سو، در این حد شمالی وجود داشت، قبرستان بزرگ تجریش بود که به دیوارهای چینه‌ای و بدنامی خود در آن روزها منظره بی‌غمناکی به محل می‌داد. به دستور رضاشاه در سال ۱۳۰۹ شمسی، این قبرستان تبدیل به باغ و پارک شد و در وسط آن، ساختمانی برای شهرداری سمیران احداث گردید. با ایجاد این پارک آن قبرستان رست، تفرجگاهی برای مردمان گردید. به زمان پهلوی دوم، این پارک به انضمام باغ جلیلود در جنب آن، تبدیل به یک بیمارستان بسیار مجهز دولتی به نام بیمارستان رضا پهلوی شد. بعد از انقلاب، آن بیمارستان به جای خود باقی ماند و به نام بیمارستان «شهاده» مثل سابق به مداوای رنجوران، دردمندان و مستمندان ادامه می‌دهد.

حال اگر از شمال تجریش وارد حد غربی سویم و یا در خیابان شهید امیر دربندی کنونی و مقصود بیک سابق یا گذاریم، در غرب این خیابان، باغهایی در گذشته وجود داشت که جای آنها طبق حدود اربعه

تجریش، در خارج تجریش است و مشمول بحث ما نمی‌شود که از جمله آنها می‌توان باغ «رحیم خان کن‌کن» و باغ «صغری خان» تجریشی «عبال محمودی خان سهسالار مادر ساعدالدوله دوم و باغ «شاهزاده عبدالصمد میرزای عزالدوله سالور» برادر ناتنی ناصرالدین شاه و باغ «حاجی محمود» و باغ «حاجی غلامرضا» و باغ «حاجیه خانم» که رسیدن یاسمی آن را بعدها خرید و باغ «امیرحسین» اسفندیاری» را نام برد. این باغها اکنون تکه‌تکه شده و به جای آن زیباییهای گذشته، واحد آبارنماها و خانه‌های مسکونی کوچک شده‌اند.

اما از طرف شرق، این خیابان از میدان سربل تا مسافتی، برنگاه و مشرف به رودخانه دربند بود که اکنون نیز چنان است و با دیوارهای از خیابان مقصود بیک جدا می‌شود. به سالهای بسیار پیش، در کنار رودخانه دربند در منظر قنات مقصود بیک، قهوه‌خانه‌ای وجود داشت که بانو اکثر مسافران تهرانی بود و آنها با خوردن ناهار و چای و در تابستان سالوده خاص، روز خود را در آنجا می‌گذرانند. امروز پس از آن برنگاه و در بالای قهوه‌خانه مقصود بیک، مغازه‌ها و آبارنماهایی به وجود آمده است که چون از این مغازه‌ها و آبارنماها بگذریم و به سوی جنوب رویم، از باغهای معروف روزگار گذشته که تاکنون دست نخورده و باقی مانده است، باغ مهندس محسن نیکور است که سابقاً متعلق به موسیورسارخان مؤدب الملک بود که موسیورسار خان نیز آن را از مشیرالسلطنه امیر سلیمانی خان خریده بود. امروز در طرف شرق خیابان مقصود بیک، باغهای نمازی و جعفرآقای اتحادیه و حاجی برخوردار وجود دارند که از باغهای احداثی دوره پهلوی اول و دوم هستند و چندان قدمتی ندارند. متأسفانه خوره برجسازی به این باغها نیز افتاده است که با احداث ساختمانهای ده و دوازده طبقه، این محله نیز مثل نواحی برادر دیگر، بی‌اعتبار می‌شود.

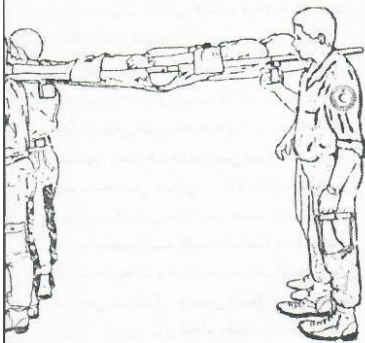
افزایس بی‌رویه جمعیت تهران و توسعه نامتناسب ساختمان‌سازی در آن، دیگر شمیران و تجریشی باقی نگذاشته است و این منطقه که روزی یکی از خوش‌آب و هوایترین نقاط عالم بود و با نسیم روحرو توالش، به جان سردگان روح می‌دمید، امروزه یکی از محلات چرک و دودزده تهران شده است و به جای آن لطافت هوا، گل‌های جانتسوز خودرها، سینه‌ها را بر می‌کند و شش‌ها را نابود. چه باید کرد! توسعه صنعتی و فن‌آوری در برابر محسنتان خود، این خرابیهای طبیعی را هم به همراه دارد. مثل آنچه که در همه نقاط جهان رخ داده است.



جمعیت هلال احمر

او هم نور د شماس

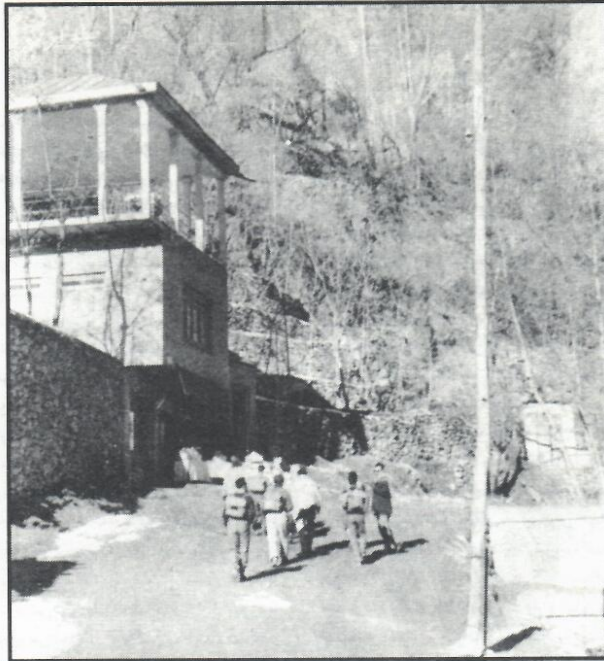
با یک تماس شما، انسانی از مرگ نجات پیدا می کند



نظر به گسترش فعالیت گروه امداد و نجات کوهستان جمعیت هلال احمر در مناطق کوهستانی پرتردد شمال تهران حوزه معاونت امداد جمعیت هلال احمر امکان برقراری ارتباط با مرکز امداد و گروه امداد و نجات کوهستان را برای مواقع ضروری و اورژانسی فراهم نموده است.

خواهشمند است در صورت بروز هرگونه حادثه یا مشاهده مصدوم نیازمند به کمک، در ایام هفته (شنبه تا چهارشنبه) با شماره تلفن ۰۲۵۰۳۷۲۳۰۴۲۵ کشیک شبانه روزی امداد و در روزهای بایانی هفته (پنجشنبه و جمعه) با شماره تلفن همراه ۰۸۸۰۲۱۲۷۰۹۱۱-۰۹۱۱ تماس حاصل محل و نوع حادثه را گزارش نمایند.

گروه امداد و نجات کوهستان



سرینند در ابتدای راه پس قلعه (مجموعه علی خادم)

حال که از توصیف باغهای قدیمی و معروف تجریش فارغ شدیم، با خواننده خسته و یروحصله خود، سری به بازار قدیمی تجریش می‌زنیم و از میدان قدس وارد مدخل شرقی این بازار مسقف می‌شویم. این بازار در روزگار احداث خود بازاری بوده که بااست نیازهای اقتصادی یک جامعه روستایی را برآورده کند، امروزه تبدیل به بازاری شده است که جایگویی یک اجتماع جدید شهری است. چه این بازار که تحول کارایی اقتصادی خود را خوب حس کرد، با تبدیل مغازه‌های کهن سابق به دکاسین زیبای روز و احداث چندین پاساژ عریض و طولیل و راهایی به خیابان بین میدان قدس و میدان سریل، خود را از آن تنگنای گذشته بیرون آورد است. مخرج این بازار که خود مدخلی نیز از میدان سریل است، به سابق به قضایی می‌رسید که در تداول عام گذشته «گوگل» نام داشت و بنا بر قول معمران، به روزگار گذشته روستائیان شمیران در «گوگل» دامپهای خود از قبیل گاو و گوسفند را برای خرید و فروش عرضه می‌کردند و شاید اطلاقی نام «گوگل» هم بر آن، به سبب وجود این جاریبان برای خرید و فروش بوده است. بعدها «گوگل» یک جندی به صورت سالی برای کبابفروشی درآمد و سپس تغییر شکل داد و محل عرضه میوه و سبزی گردید و عجاناً، راهروی ایستگاه ماسنیهای عمومی شده که این روزها در زیر آن تأسیس گردیده است و مغازه‌های سبزی و میوهفروشی در اطراف آن وجود دارد.

تجریش طبق أمار، دارای «۳۲» رسته قنات بوده (ستوده، محمد، جغرافیای تاریخی شمیران - ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳) که معروفترین آنها قنات بایاربان (قنات موسی خانی) و قنات امامزاده صالح است که امروزه بر اثر لوله‌کشی آب شهر، دیگر آن توجه گذشته به آنها نمی‌شود.

حال که سخن درباره آثار این جهانی تجریش به پایان آمد، مصلحت آن است که چند کلمه‌ای هم درباره آثار آن جهانی تجریش ذکر کنیم و از اماکن مقدس و مذهبی، سخنی چند معروض داریم:

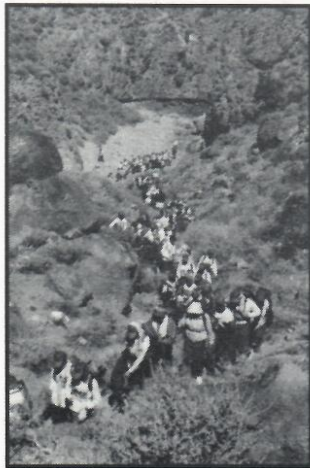
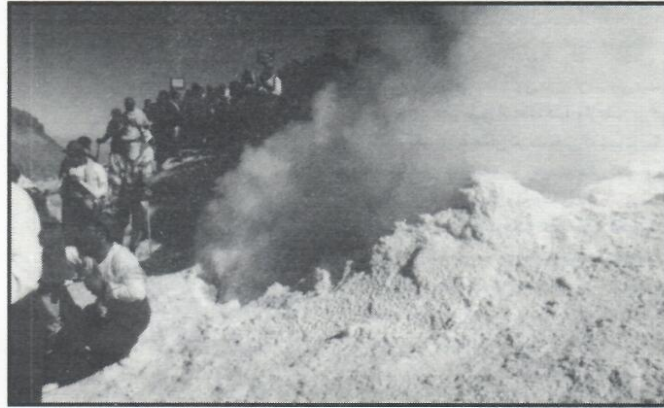
طبق أمار مندرج در جغرافیای تاریخی شمیران (ج ۱، ص ۲۳۱) تجریش دارای ۱۴ باب مسجد و دو تکیه است که بزرگترین این مساجد، یکی مسجد گناهی در سریل تجریش به ابتدای خیابان سعدآباد و دیگر مسجد همت در جنوب میدان سریل و در جنوب غربی امامزاده صالح است. دو تکیه تجریش یکی داخل بازار و در غرب آن قرار دارد و دیگری در کوچه شهید محمودی و نزدیک کوچه زغالپاست. دوستانعلی خان معیرالممالک در کتاب وقایع‌الزمان خود از امامزاده «حسار»ی صحبت می‌کند که در قبرستان قدیم تجریش که فعلاً بیمارستان شهیدان شده، قرار داشته است و او در جمعه ۹ شعبان و یکشنبه دوازدهم رجب سال ۱۲۲۹ به زیارت این امامزاده نایل آمده است.

ادامه دارد...
(۱) در این تحقیق از نظرات و گفته‌های اهالی بومی منطقه هم استفاده شده است.

جانبازان بر فراز قله‌ی تفتان

گزارش از فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین

صفحات زرینی را در تاریخ این مرز و بوم از خود سه‌حای گذاشتند. با ندای جمعی الله‌اکبر حاضران صعود به سوی قله آغاز گردید و با وجود مشکلات جسمی که برای اکثریت صعودکنندگان وجود داشت ساعت ۹:۳۰ صبح به هنگامی که خورشید تابش خود را بر قله و دشت بی‌رمان تفتان گسترانده بود ۱۳۰ نفر از کوهنوردان جانبازان با موفقیت توانستند گام بر روی قله نهاده، این جشن را با پیروزی خود قرن شادی نمائند. فاجان قله پس از استراحت یک ساعته بر روی قله و مشاهده دورنماهای جذاب منطقه مجدداً از مسیر صعود به سوی بناگاه و در همان روز در ادامه به طرف منطقه حمجین سوار گردیدند. Δ



کوهنوردی زاهدان احداث گردیده و در زمستان سال ۱۳۷۸ و در سالگرد سزگداشت شادروان محمدرضا داودی نایب رئیس اسبق فدراسیون کوهنوردی به بهره‌برداری رسید. احداث این بنا موجب آن گردید که این منطقه‌ی کوهستانی بر جاده که به دلیل نداشتن امکانات لازم به عنوان یک نقطه‌ی می‌چرخ کوهنوردی به حساب می‌آید، شاهد تحولی گسترده برای صعود به قله‌ی تفتان باشد و هزارانه‌ها دوستدار طبیعت را در درون خود پناه دهد.

۸/۹: با اقامه‌ی نماز صبح و اظهار آمادگی کوهنوردان برای سومین بار در طی سالیان گذشته، قله‌ی تفتان خود را آماده‌ی پذیرایی از دلاورمردانی می‌کرد که طی سال‌های خنک جسمی با گذشت و انبار خود به پاسداری از مذهب اسلامی همت گماشته و

طبق تقویم ورزشی فدراسیون جانبازان و معلولین و به مناسبت ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و همچنین گرامی‌داشت یکمصدمین سالروز تولد امام خمینی (ره) یک صعود سراسری به قله‌ی تفتان - ۴۰۴۲ متر با همکاری بنیاد مستضعفان و جانبازان و هیئت ورزش‌های جانبازان و معلولین زاهدان صورت گرفت.

۷۸/۷/۷: براساس برنامه‌ریزی صورت گرفته ۱۵۴ نفر از کوهنوردان جانبازان دعوت شده از سراسر کشور شامل شهرهای فارس - چهارمحال و بختیاری - فیروزان - آذربایجان شرقی - زنجان - کهگیلویه و بویراحمد - یزد - سیستان و بلوچستان - اصفهان - کرخ - خراسان - ری - سمنان - گلان و گلستان با حضور در منطقه «حمجین» واقع در یکصدوسی کیلومتری زاهدان و در دامنه‌ی غربی تفتان گرد هم آمده، در بندو ورود مورد استقبال فرماندار شهرستان خاش قرار گرفتند.

۷۸/۸: با ندای ملکوتی اذان صبح جنب و جوش دیگری در سحرگاه، فضای کوهستانی این منطقه را فراگرفت و با آماده شدن کله شرکت‌کنندگان، گروه بزرگ جانبازان به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم شده حرکت خود را به سوی بناگاه آغاز کردند. عبور از تنگه‌ی بربج و خم بندگلو و صعود از شب تند و نفس‌گیر کُتل نروده و... نتوانستند موانع مهمی برای جانبازانی باشد که با قطع عضو دوبا، یک پا و نابینا که تعداد ۱۷ تن از آنان را جانبازان ۷۰ درصد تشکیل می‌دادند باشد و این جمع بزرگ عصر همان روز در بناگاه گرد هم آمدند. بناگاه صُبح تفتان با همت و تلاش شبانه‌روزی هیئت

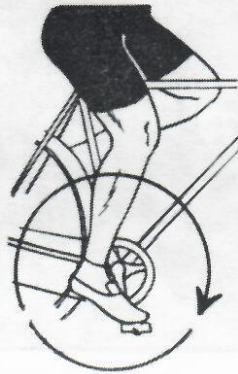


دوچرخه‌های کوهستان

امیرحسین صالحی حم

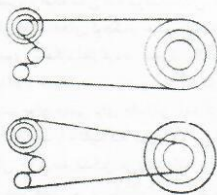
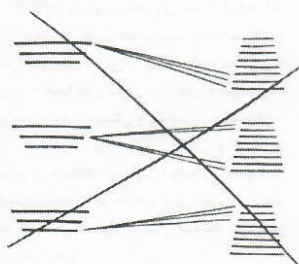
قسمت هفتم

سیستم تعویض دنده



احتیاج به دنده‌ی سنگین‌تری دارید از دسته‌ی سمت چپ برای تغییر طبق استفاده کنید و از طبق بزرگتر کمک بگیرید. به همان نسبت وقتی که شما نزدیک به بزرگترین خورشیدی می‌رسید در حالی که از طبق بزرگتر کمک می‌گیرید و به دنده‌ی سبک‌تری نیاز دارید آنکه به طبق کوچک تغییر جهت دهید. اگر گمان می‌کنید که نتیجه‌ی حاصله بیشتر از چیزیست که شما می‌خواستید آنگاه یک تغییر جهت دوبل انجام دهید. اهرم سمت راست را در جهت مخالف اهرم چپ حرکت دهید. تا وقتی که یک یا دو دنده تغییر پیدا کنند، مهم نیست که هر دو اهرم را همزمان تغییر دهید، به راحتی یکی را بعد از دیگری تغییر دهید برای جلوگیری از بروز سر و صدای زیاد. از زنجیر به صورت مورب استفاده نکنید. مطابق شکل.

وقتی که زنجیر بر طبق بزرگ و نزدیکترین خورشیدی سوار است زاویه و احتیاط زیاد می‌باشد، با دور کردن از حالت بزرگ به بزرگ و یا کوچک به کوچک (طبق بزرگ خورشیدی بزرگ و کوچک)



بیاد داشته باشید سیستم انتقال دهنده حرکتی دوچرخه‌ی شما با اتومبیل یکسان نمی‌باشد و به همین منظور استاندارد مشخصی برای دنده‌های سبک و سنگین وجود ندارد تا شما از آن بهره‌جویند. برای یک دوچرخه‌ی سواری معمولی جرخ دنده‌ی عقب (اهرم سمت راست) جرخ دنده‌هایی هستند که دور باها را تنظیم می‌کنند. وقتی برای با زدن احتیاج به تلاش بیش از حد داشته باشید، آنگاه از طبق کوچک استفاده کنید. (خورشیدی بزرگتر یا طبق کوچکتر) و وقتی که باهای شما آزادانه و با خلاص می‌چرخند بدون توقف یا دنده سنگین‌تر برانید (خورشیدی کوچکتر یا طبق بزرگتر). همانطور که شما تجربه کسب می‌کنید خود به خود متوجه می‌شوید که چه موقع تغییر دنده بدهید قبل از این که دور باهایتان کم و یا زیاد شود و همچنین متوجه می‌شوید که کی چه دنده‌ای را حرکت دهید. در چنین وضعیتی فاعداً دوچرخه‌ی شما مانند یک مانسین خواهد بود چیزی با سرعت انتقال اتوماتیک که همیشه شما را در وضعیت مناسبی نگه می‌دارد.

تکنیک

معمولاً ما برای سطوح نسبتاً صاف و یا در سریالی‌هایی که از کوچکترین طبق استفاده می‌کنیم و وقتی که در سراسیمی یا نست به یاد هستیم از طبق بزرگتر کمک می‌گیریم. وقتی که به خورشید کوچک می‌رسید ولی هنوز

بهترین و سریعترین راه برای یافتن به روش خوب راندن یادگرفتن نحوه‌ی صحیح تعویض دنده‌های دوچرخه می‌باشد. هنگامی که از سیستم (index) ایندکس برای تغییر دنده‌های دوچرخه‌ی خود بهره می‌گیرید شاید تغییر دنده ساده به نظر برسد، اما اگر بخواهید کاربری بهتری از سیستم خود داشته باشید مستلزم دانستن و فهمیدن کار دنده‌ها است. آنگاه دنده‌ها به نظر تان ساده‌تر از بیجانندن دکمه‌های رادیوی اتومبیل می‌آید. حال نگاه‌گذاری داریم بر آنچه که شما نیاز دارید که بدانید چرا که همواره محتاج به تغییر حالت دنده‌ها هستید.

اصول پایه تغییر دنده‌ها

یک دوچرخه جاده‌ی معمولی ۱۲ دنده به طور متوسط دارای ۲ جرخ دنده‌ی جلو (طبق) و ۶ جرخ دنده عقب (خورشیدی) می‌باشد و یک دوچرخه ۱۴ دنده دارای ۲ جرخ دنده جلو (طبق) و ۷ جرخ دنده (خورشیدی) در عقب است. بیشترین تغییر جهت را بر جرخ دنده‌های عقب بیاورید (با استفاده از اهرم سمت راست) تفاوت اندازه بین جرخ دنده‌های عقب کمتر از تفاوت اندازه بین جرخ دنده‌های جلو می‌باشد، همانطور که سبب‌های زمین‌ها به آرامی تغییر می‌یابد. ثانویاً شما در تعمیرات حرثی در تعویض جرخ دنده‌های بیان بیاعت کنندگی حرکت خواهد شد، پس همواره برای تنظیم سرعت دور باهایتان. جرخ دنده‌های عقب را مدنظر داشته باشید (اهرم سمت راست) هدف شما بیاستی نگهداری دور باهایتان بین ۹۵ تا ۷۵ دور در دقیقه باشد (چرخش یا به دور محور توبی جرخ، مطابق شکل) برای این منظور تا حد امکان از جرخ دنده‌های عقب استفاده کنید و تغییر دنده‌ها را طوری تنظیم کنید که دور باهایتان از این رنج خارج نشود. معمولی‌ترین عاملی که باعث تغییر این رنج می‌شود ورزش باد و ناهمواری‌های زمین می‌باشد. بنابراین اگر شما در مناطق تپه‌ای و یا در روزهای طوفانی دوچرخه‌سواری می‌کنید تغییر دنده‌های زیادی خواهید داشت.

نمایش دور بای بالا بسیار آسان می‌باشد فقط کافی است که هر دقیقه که بای جب و با راست شما به بالا می‌آید در ۳۰ ثانیه آن را بشمارید سپس آن را ضربدر ۲ بکنید (دو برابر کنید) نتیجه دور بای شما می‌شود در دقیقه (rpm) بعضی از جرخ‌سواران وسیله‌ای همانند کیلومتر شمار دیجیتالی دارند که می‌تواند دور بای آنها را به نمایش در بیاورد.

داشتن دور بای بالا به دو دلیل بسیار خوب می‌باشد اول آن که فشار روی زانوی شما کم می‌گردد به خاطر آن که برای جرخش شما نمی‌تواند از دنده‌ی سنگین استفاده کنید و دوم آن که در یک دور بای بالا یا دنده‌ی متوسط احتیاج به سعی کمتری برای دور بای می‌باشد. هرچه جرخش دور بای شما بیشتر باشد نیروی کمتری برای جرخش پدال صرف می‌گردد این بدان معنی است که با صرف انرژی کمتری از ماهیچه‌ها، مسافت بیشتری را طی می‌کنید.



ادامه دارد...

سال پنجم / شماره هفتم / فصلنامه کوه / ۴۱

صعودها مناسب است. دنده‌های جرخ خود را در جدولی طرح‌ریزی کنید با حالت شماره طبقه‌ها در بالا و خورشیدی‌ها در کنار (مطابق شکل). ارزش چنین جدولی در تصمیم‌گیری برای این که دنده‌ی سبکتر و سنگینتر بعدی در کجا قرار دارد به چشم می‌خورد. این جدول را می‌توانید بر روی کوربی جرخ بچسباند، تا همیشه مقابل روی‌تان باشد تا پس از ممارست و تمرین، بتواند این جدول در ذهن شما نقش ببندد.

اگر طبق و یا خورشیدی جرختان مناسب با کارهای شما و یا جوابگوی نوع فعالیت شما نمی‌باشد می‌توانید با یک فروشگاه دوچرخه برای نصب دنده‌ی مناسب مشورت کنید، با توجه به این که با این کار نیاز شما تأمین می‌گردد، خرج کردن بیشتر، ارزش آن را دارد.

	۴۲	۳۲	۲۲
۱۱	۹۹	۷۵	۵۲
۱۳	۸۴	۶۴	۴۴
۱۵	۷۳	۵۵	۳۸
۱۸	۶۰	۴۶	۳۲
۲۱	۵۲	۴۰	۲۷
۲۴	۴۵	۳۵	۲۴
۲۸	۳۹	۳۰	۲۰

چند توصیه

هواره مربیان دوچرخه‌سواری می‌گویند در تمام اوقات، دور باهایتان را بالا نگه دارید. این عمل را باید فرا بگیرید چرا که آن یک واقعیت است. برای یک دوچرخه‌سوار خوب شدن شما باید به راحتی دور باهایتان را در حدود ۹۰ دور دقیقه حرکت دهید.

(rpm)

دور یا اندازه سرعت جرخش با می‌باشد هنگام پدال زدن، هرچه دور بای شما بیشتر باشد جرخش پدالها هم نیز سریعتر می‌گردد. اغلب دوچرخه‌سواران با دور بای بالای ۵۰ تا ۶۰ دور دقیقه حرکت می‌کنند. در این حالت احساس راحتی و طبیعی خواهد داشت. اما کسانی که در حال تمرین دوچرخه‌سواری برای مسابقات بسر می‌برند باید بیاموزند که در طول تمریناتشان تقریباً دو برابر حد معمولی دور با داشته باشند ۸۰ الی ۱۱۰ (rpm) ماندن در چنین دور بای مناسبی را (حد فشار sping) می‌نامند.

طبق کوچک با خورشیدی کوچک) دوچرخه‌ی شما نرمتر و بدون خسارت به زنجیر و جرخ‌دنده حرکت می‌کند. نیاز اصلی دوچرخه‌های کوهستان همانند دیگر دوچرخه‌هاست اما اکثر آنها به جای دو جرخ دنده جلو (طبق) سه جرخ‌دنده دارند دوچرخه‌سواران کوهستانی اغلب در مناطق ناهموار از طبق متوسط کمک می‌گیرند و آن را با خورشیدی‌های مختلف هماهنگ می‌نمایند، چرا که در این حالت احتیاجی زنجیر زیاد نمی‌گردد.

خنثی کردن صدا

اگر شما صدای نامعمولی در جلوی طبق شنیدید به خاطر تغییر زاویه زنجیر است، به راحتی اهرم سمت جب را در جهت مخالف که سمت راست را حرکت می‌دهد (البته بدون تغییر دادن زنجیر) حرکت دهید، آن وقت صدا متوقف می‌شود.

اگر سیستم تغییر دنده دنده‌های خورشیدی جرخ شما حالت ایندکس (index) می‌باشد و شما صدای جیرجیر از خورشیدی می‌شنوید ممکن است سیستم شما احتیاج به تنظیم کابل کشی داشته باشد. این عمل به راحتی با استفاده از استوانه‌ی تنظیم کننده جایی که کابل وارد زانبروان می‌شود انجام می‌شود. در اکثر موارد، آن را نیمه و یا یک دور بچرخانید.

جدول دنده‌ها

با انجام دستورات فوق شروع خوبی خواهید داشت اما برای یادگیری بیشتر در مورد دنده‌ها شما نیاز دارید که جدولی از مقدار قدرت و توان جرخ دنده‌های جرختان در حالت‌های گوناگون داشته باشد انجام این کار بسیار ساده است و به شما در نظم دادن در عمل دنده‌ها و نیرو و تمریناتان کمک خواهد کرد با شمارش تعداد دنده‌های هر طبق و هر خورشیدی شروع کنید (اغلب این تعداد بر کنار جرخ‌دنده‌ها حک شده است) سپس اندازه‌ی قطر لاستیک را یادداشت نمایید (به دیوار تایلر جرخ توجه نمایند اغلب اوقات قطر تایلر شما بر حسب اینچ در کنار تایلر نوشته شده است). دوچرخه‌های کوهستان همواره تایلر شان ۲۶ اینچ می‌باشد.

حارت بر اساس فرمول ساده‌ای تنظیم شده:

شماره‌ی دنده‌های جلو، اندازه‌ی قطر جرخ بر حسب اینچ شماره‌ی دنده‌های عقب یک دنده‌ی بزرگ یا ۱۰۰ اینچ یا بیشتر، دنده‌ی معمولی و مناسبی است برای پدال زدن در سراسر با ۳۰ مایل در ساعت (30 mph). و یک دنده‌ی کوچک یا ۴۵ اینچ یا کمتر برای سربالایی‌ها و

بر فراز قتل ایران

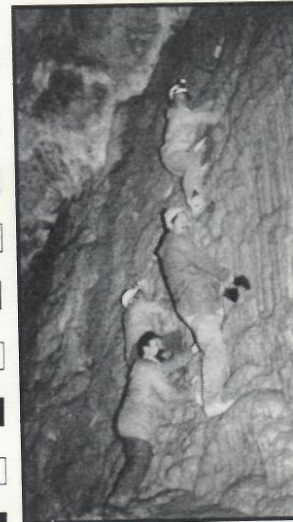
اکبر زارعین

مقدمه:

ضرورت اطلاع‌رسانی تصویری جهت دوستداران ورزشهای کوهستانی در ایران یکی از برنامه‌های شبکه‌های مختلف بسیجا می‌باشد که طی حدود یک دهه گذشته با تحولی مواج گردیده و به آن توجه می‌شود. لیکن شیوهی اطلاع‌رسانی این رسانه‌ی گروهی برای ارائه‌ی تصاویر ضبط شده از کارآرایی لازم برخوردار نبوده و به لحاظ مخاطبین خود که تعداد کثیری از دوستداران طبیعت را در ایران تشکیل می‌دهد مطلوب واقع نشده است. دلیل این ادعا، پختن اینگونه برنامه‌های مستند در خارج از ساعاتی است که علاقمندان می‌توانند به دیدن این برنامه‌ها پرداخته و به استفاده‌ی بهینه از آن بپردازند.

به طور مثال بخش برنامه‌ها اکثراً در پایان برنامه‌های شبکه و بعد از ساعت ۲۴ یا در میان روز و در موارد دیگر بخش در نوبت‌های جمعه و شنبه می‌باشد که در این اوقات امکان استفاده از اینگونه برنامه‌ها به لحاظ حضور کوهنوردان در برنامه‌های کوهنوردی نیز برای علاقه‌مندان میسر نمی‌باشد. این درحالی است که برنامه‌ریزی و اجرای اینگونه برنامه‌ها به دلیل مشکلات خاص فنی، شرایط جوی، حمل و نقل و... برای دست‌اندرکاران تهیه‌ی تصاویر مستند ورزشی با دشواری‌های عظیمی مواجه می‌باشد که جا دارد مسئولین محترم بخش این رسانه با توجه به زحمات فراوان این عزیزان که حاصل آن اسان به دست نمی‌آید و با نگرش به استفاده‌ی مطلوب بینندگان از اینگونه برنامه‌های مستند اقدام به برنامه‌ریزی صحیح به جهت زمان مناسب بخش نمایند. در اینجا با تشکر از بسیجا به لحاظ توجه به تهیه اینگونه برنامه‌ها برای ارائه‌ی اطلاعات به شما از یکی از سلسله برنامه‌های مستند ورزشی که با تلاش جمعی از دوستداران کوهنوردی و طبیعت تهیه شده است به درج اخباری از آن می‌پردازیم.

بر فراز قتل ایران نام برنامه‌ای مستند است که به معرفی و شناسایی مناطق کوهنوردی می‌پردازد این برنامه‌ها حاوی اطلاعاتی از مناطق و مناظر زیبا و باشکوهی از طبیعت است و در ضمن آن سعی و تلاش کوهنوردان برای دستیابی به قتل ایران را به تصویر می‌کشاند. این سریال مستند ورزشی به تهیه و کارگردانی اکبر زارعین در بیست و یک قسمت در گروه ورزش شبکه دو



- تهیه گردیده است که روزهای پنج‌شنبه و جمعه شاهد بخش آن از شبکه دوم بسیجا بودیم.
- عوامی که در تهیه این برنامه همکاری دارند و اکثر آنان را کوهنوردان تشکیل می‌دهند عبارتند از: فیلمبرداران: مهدی محدودری - محمدرضا صمصمی - علی آدین - علی رستخواه - علی محمدزاده - سرویس جعفری
- صدابرداران: مرتضی دهنوی - حسین تهرانی - ماشا... زمانی - رضا کساووز.
- تدوین: فرزانه آخگر - مهین نواب ایرانی - مریم اسدی.
- نویسنده‌ی متنها: فزانه هادیزاده.
- گوینده‌ی متن: غلامعلی افشاربه - فریبا رمضانیپور.
- دستیاران فیلمبردار: امیر شاه‌آبادی - علی ربوندی - داود ناجیک - حسام‌الدین شریفی و با همکاری کوهنوردان: سیملا میرزایی - بریسا نوری - شبن سلیمانان - کزالی شیخی - سوبا اروان - اناهیا ناصحی - بدیهه آراسه - مرجان خوبی - مریم افسر - بوران ایشاری - احمد اخول - احمد خامی - سعید جواهرپور - حسن کبیر - اکبر صدقی
- رضا رزاقی - ناصر ماسوله - علی خداکرم - صادقی صدقی - عباس بهمنی - علی پاشایی - علی سیلابی
- رضا کریمی - رامین حمدت‌زاد - داوود بختیاری - امیر بیادری‌نیا - اکبر فاضلی - شروین آریانفرد - مصطفی طلالاده - محسن سماوات - حسن فملوبی
- شهرام حریری - دماون زارعین - رضا میرزایی - مهرداد محبتی - اردلان سلیمانی - علی فرضی - محمد فرضی و رسول نقوی.
- تهیه‌کننده و کارگردان: اکبر زارعین.

لیست برنامه‌های آماده شده جهت پخش:

- ۱- قلعه‌ی رودخان، ۳۰ دقیقه - ۲- درفک، ۴۲ دقیقه
- ۳- علم‌کوه، کرده المانها، ۳۰ دقیقه - ۴- قله لسگرکها، ۳۷ دقیقه - ۵- شاه معلم، ۳۹ دقیقه - ۶- غار کتله‌خور، ۳۰ دقیقه - ۷- هفت‌خان، ۴۲ دقیقه
- ۸- شاهوار، ۳۸ دقیقه - ۹- غار دلبران، ۵۷ دقیقه در دو قسمت - ۱۰- آزادکوه، ۳۹ دقیقه - ۱۱- بلیقیس، ۳۹ دقیقه - ۱۲- تفتان، ۷۰ دقیقه در دو قسمت - ۱۳- تخت سلیمان، ۸۰ دقیقه در دو قسمت
- ۱۴- علم‌کوه، ۴۳ دقیقه - ۱۵- منطقه توجال، ۳۹ دقیقه - ۱۶- دیواره اسپیلت، ۴۰ دقیقه - ۱۷- شاه تشتی، ۳۶ دقیقه - ۱۸- قلعه دختر، ۳۹ دقیقه - ۱۹- توجال، ۴۷ دقیقه - ۲۰- توجال، ۴۷ دقیقه

بازتاب آفتاب ادبیات فارسی

زیر نظر: عباس زمانی

اتاق بی‌کتاب، مانند جسمی بی‌روح است

سیسرون سخور و دانشمند بزرگ رومی

گسستن از جاذبه‌ها، توجّه به ذات و عبور از وادی حیرت، آغاز قفل وصل است و عشق، با یار بی‌بديل تا همیشه...
این روند اندیشه را پرفسور اقبال لاهوری با چنان ظرافتی بیان می‌کند که آدمی را با بهت بسیار به تفکر در بینهایت وامی‌دارد.

نزدیک به ۲ سال است رسول عارف، از مریدان قدیمی که حق بزرگی به گردن کوهنوردی استان فارس دارد، در بستر بیماری است. در این مدت همسرش با تمام توان کمر به خدمت وی بسته است. این قطعه شعر را «رسول» سال‌ها قبل برای تشکر از وی به مناسبتی سروده است، که ما نیز آن را به تمام همسران و مادران اینارگر تقدیم می‌کنیم.

به بحر رفته و گفتم به موج بی‌تابی
همیشه در طلب استی چه مشکلی داری؟
هزار لؤلؤ لالاست در گریبان
درون سینه، جو من گوهر دلی داری
تیبید و از لب ساحل رسید و هیچ نگفت
به کوه رفتم و پرسیدم این چه بی‌دردی است
رسد به گوش تو آه و فغان غمزه‌های
اگر به سنگ تو لعلی ز قطره خون است
یکی در آیه سخن با من نسوزدهای
به خود خزید و نفس در کشید و هیچ نگفت
ره دراز بریدم ز ماد پرسیدم
سفر نصیب، نصیب تو منزلی است، که نیست
جهان ز بر تو سیمای تو سمزاری است
فروغ داغ تو از جلوه‌ای است، که نیست
سوی ستاره رفیانه دید و هیچ نگفت
شدم به حضرت یزدان، گذشتم از مه و مهر
که در جهان تو یک ذره آشنایم نیست
جهان تویی ز دل و مست خاک من همه دل
چمن خوش است ولی در خور ندایم نیست
تیشمی به لب او رسید و هیچ نگفت

تقدیم به کوهنوردان افتخار آفرین فاتح قله اورست

کوهنوردان دلاور سلام
دست خدا بر سران مستدام
خسته نیاشید عزیزان ما
سردلان، صخره‌ستیان ما
بای فسرید بی بی‌امان
تا که رسیدند به بام جهان
رهبر تیم در سی اردیبهست
در اورست نام وطن را نوشت
بر سر آن قله چه گل کاشتند
برچم توحید برافراشتند
و ده چه صفا داشت در آنجا نماز
منظره برچم در اهتزاز
خاتمه دادند به این انتظار
تا کند ایران به شما افتخار
رجعتان خرم و فرخنده باد
بر لبان باز گل خنده باد
یکسره باشید مصون از گزند
چون اورستید همه سربلند Δ

کریم لسان

بسم
ای شریک غم دانه و طلال
من در اندیشه فروای توام
ای پراز عاطف و حسن و کمال
مهربان مادر فرزندانم
تو عسزیمی بر من چون جانم
سردری بر تو برانده بود
شادی روی تو را من شادم
زندگی تلخی و شیرینی باست
زندگی سگرین پر زبناست
غم دانه و کسان را خوردن
بارنگین طالت بدون
چو مهره فطرت پاکي وجود
در تو چون موهبتی است
که مرا سرورار زنده کمال
سرفرازی داده است
زندگی شور و شراست
ماند شوریم و ز میسر
ما برای و گران می‌کشیم

پس بسیا
بارنگین غم هر که که هست
نیسم بر نیم کنسیم
مردمی کردن باخته دلان
تمجی شدن انسان است
زندگی یعنی محور بودن
زندگی یعنی یکدل بودن
زندگی وجدان است
حال اینجاست که آن زنده‌نیز
پیشای ادب و سر صفات
ربر و راه طریقت حافظ
می سراید چلطین
نتحان را چو طلب باشد قوت نبود
گر تو بسید او کنی شرط مروت نبود
پس بر گوش آویزیم
پسندین پیر خرابات و بر کار اندازیم
افسر زندگی ساده ما
بسم ای پراز مهر تو کاشنا ما Δ

۸۸۲۱۵۰ کیلومتر مربع ارتفاعات کوهستانی صدها هزار کوهپیمایی هفتگی هزاران حادثه

مسعود اشرفی

مسئول پیشگیری از حوادث و امداد و نجات کوهستان در کشور کیست؟

قسمت اول

نبرهای این مقاله حاکی از واقعیت‌های شیرین و تلخی است! که هرکدام از آنها در درون خود محتوایی بس عمیق دارد. همگی ما در زمانی به چندان دور و در دوره ابتدایی تحصیل با کلیات جغرافیای طبیعی کشورمان آشنا شده و دریافته‌ایم دارای کشوری کوهستانی هستیم که بیش از نیمی از سطح آن را به خود اختصاص داده است و این واقعیتی شیرین است که آموزگاران در دیستان به ما آموخته‌اند و هم اکنون بسیار بیشتر بر آن واقف شده‌ایم.

بیش از شش دهه از تاریخ ورزش کوهنوردی در ایران می‌گذرد و دیگر کمتر کسی را در اقصی نقاط کشور می‌توان یافت که با وجود گسترش ورزش کوهنوردی و حضور دوستداران طبیعت در مناطق کوهستانی دورافتاده از باینتخت با این ورزش انسانی مختصری ندانسته باشد و این واقعیتی شیرین تر است که احیاء مردم یک کشور توانست‌اند با این ورزش و سایر ورزش‌های کوهستانی آشنا گردند.

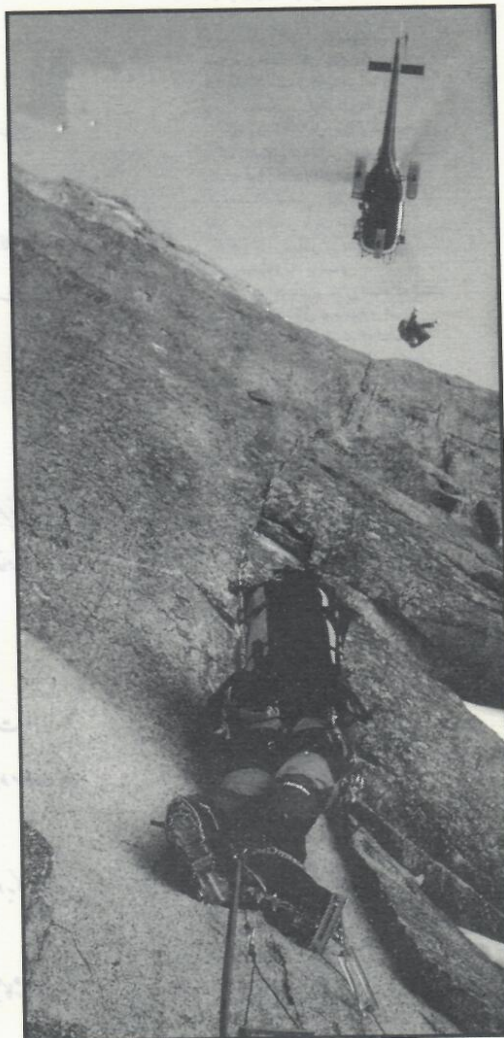
از سوی دیگر وجود استعدادهای بالای طبیعی کشور که با استقبال جهت حضور همه جانبه مردم به صورت استفاده تفریحی و ورزشی از آن صورت می‌گیرد با تبعات گوناگونی از جمله وقوع حوادث تأسفبار فراوانی روبرو بوده است. اینگونه حوادث بنا به دلایلی که در آینده به شرح گوشه‌هایی آن پرداخته خواهد شد با صدمات بدنی، جانی و مالی فراوانی همراه است. عوامل گوناگونی از جمله عدم آموزش صحیح، عدم سازماندهی برای پیشگیری از بروز حوادث توسط مراجع ذیربط، بی‌توجهی دوستداران طبیعت به رعایت نکات ایمنی و... موجب بروز بشامدهای تأسفاوری شده که می‌بایستی آن را واقعیتی تلخ دانست.

و اما اعداد و ارقام ذکر شده در تتر مقاله در عین کوتاهی آن خود بیانگر واقعیتی ملموس است که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد چرا که چنین گسترده کوهستانی، وجود صدها هزار کوهپیمایی هفتگی و با هزاران حادثه گوناگون در طی سالیان متوالی این سؤال بسیار مهم را در ذهن تداعی می‌کند که:

مسئول پیشگیری از بروز حوادث و اقدام به امداد و نجات کوهستان در کشور کیست؟! که تاکنون برای آن پاسخی وجود نداشته و این واقعیتی تلخ تر و تأسفاور است.

سال‌های متمادی است که ذهن نگارنده متن به این نکته مهم معطوف شده است که مگر می‌توان دارای کشوری کوهستانی و با مواهب طبیعی فراوان و کم‌تظیری باشیم و از سوی دیگر شاهد حضور صدها هزار نفر از مردم مستأقی دندار با طبیعت، لیکن هنوز به مبانی اولیه حفظ و حراست از طبیعت و دوستداران به آن توجهی نداشته باشیم؟

مگر می‌توان به موج عظیمی از انسان‌های خسته از زندگی شهرنشین و در گیر شده در مشکلات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای گذراندن ایام فراغت خود در اقصی نقاط کشور به دامنه‌ها تا فراز قلل آن سیل‌آسا بنام می‌آورند و تعامی آنها هرکدام به نحوی به دنبال به دست آوردن آرامش خاطری برای برگشت به شهر و ادامه زندگی با دغدغه خاطر کمتری می‌باشند بی تفاوت ماند؟ و مگر...



سوال از مراکز ذیربط

انگیزه اصلی از ارائه سلسله مقالات و گزارشی که بی‌امون این موضوع مهم از این شماره به آن خواهیم پرداخت، بروز حوادث فراوانی است که همگی ما در طی سالیانی که با به کوهستان نهاده‌ایم با آن مواجه شده و یا از دوستان دیگر خود شنیده‌ایم و بی‌شک برای اکثریت ما نیز همیشه این سؤال مطرح بوده است که مسئولیت این امر انسانی را در کشور چه شخصیت حقیقی و یا حقوقی برعهده دارد؟ و یا چه مراکزی می‌بایستی پاسخگوی عدم رسیدگی به وضع نابسامان امداد و نجات کوهستان در کشور باشند؟ حوادثی که بسیاری از آنها می‌توانست با شناخت صحیح از عوامل به وجود آورنده نسبت به بروز آن پیشگیری و با اقدام به موقع از صدمات جانی و مالی ایجاد شده به نحو چشمگیری معانت کرد. برای رسیدن به پاسخ این سؤالات مناسب دیدیم که در مرحله نخست از قدراسیون کوهنوردی، هیئت کوهنوردی استان تهران، جمعیت هلال‌احمر، سازمان آتش‌نشانی و سازمان حوادث غیرمترقبه وزارت کشور که در شکل ظاهر عناوین خود می‌بایستی پاسخگوی قانونی سؤالات مطرح شده در ذیل باشند بپردازیم. در اینجا ذکر این نکته بسیار مهم نیز ضروری است که توجه اصلی این سلسله مقالات و گزارشات معطوف به رسیدگی به وضع امداد و نجات کوهستان از دیدگاه ورزشی آن است و چنانچه بخواهیم از دید جامع‌تری به لحاظ پیشگیری و ضرورت امداد و نجات در مناطق کوهستانی برای ساکنین میلیونی آن و حوادث گوناگون زلزله، بهمین، رانش کوه و... و یا سقوط هواپیماها و هلی‌کوپترهایی که تردد آنها از فراز کوهستان‌های صعب‌العبور صورت می‌گیرد و موضوعات دیگری از این قبیل پرداخته شود آنگاه به عمق اهمیت مسئله که همان مشخص نمودن یک متولی از دیدگاه قانونی آن است بیشتر واقف خواهیم شد.

در طی ماه‌های شهریور و مهر ضمن ارسال یک‌نمبر و با یک متن از مراکز فوق استعلام گردید:

آیا موضوع پیشگیری از سوانح و توجه به ضرورت امر امداد و نجات در مسیرهای کوهستانی کشور در حیطه مسئولیت قانونی آن مرکز قرار دارد؟

در پاسخ به سؤال صورت گرفته و با بیگیری‌های مستمری که تاکنون انجام شده است نخست معاونت امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر، سپس سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی و آنگاه قدراسیون کوهنوردی طی ارسال پاسخ‌های کمی صراحتاً موضوع را در شرح وظایف و حیطه قانونی خودشان ندانسته و آن را رد نموده و به ذکر مواردی از رسیدگی به موضوع امداد و نجات در خارج از حیطه مسئولیت قانونی خود پرداخته‌اند! که به این موضوع نیز در آینده خواهیم پرداخت.

هیئت کوهنوردی استان تهران و ستاد حوادث غیرمترقبه وزارت کشور نیز تاکنون با وجود بیگیری‌های مستمر و ارسال مجدد دورنگار به سؤال صورت گرفته نیز پاسخی ارائه نکرده‌اند! که امیدواریم در آینده نزدیک با توجه نمودن به اهمیت و ضرورت شفاف نمودن مطلب از دیدگاه قانونی و اطلاع‌رسانی عمومی آن اقدام به ارائه پاسخ لازم در این ارتباط نمایند.

درخواست مساعدت همگانی

حال با توجه به گشوده شدن صفحاتی در نشریه و برای پرداختن به موضوع فوق جهت بررسی و به نتیجه رسیدن مطلب از تمامی خوانندگان درخواست



می‌گردد جهت بررسی وضعیت امداد نجات کوهستان در کشور:

با ارسال گزارشات خود در زمینه مشاهده و یا یاری رساندن به افراد سانحه دیده با ذکر جزئیات آن و آرایه نظریات و دیدگاه‌های تخصصی بی‌امون موضوع، در این زمینه ورزش مورد علاقه خودشان را یاری نمایند.

لازم به اشاره است که چنانچه گزارشات ارسالی همراه با تصاویر یا سند، مطلوب‌تر واقع خواهد شد و ارسال گزارش‌ها با توجه به زمان وقوع حوادث به لحاظ قدمتی بودن آن بلاسکال می‌باشد.

امیدواریم که در شماره‌های آینده بتوانیم با مساعدت همگانی ضمن آرایه گزارش‌ها و آمار و ارقام حوادث گوناگون و گفت‌وگو با همه دلسوزان ضمن مشخص نمودن ضرورت موضوع توجه مسئولین را به این امر مهم و حیاتی جلب نموده، در این زمینه به نتایج ملموسی دست یابیم. انشاءالله.

ادامه دارد...



صعودها و فعالیت‌های انجام شده در منطقه هیمالیا

قسمت سوم:

استخراج و تهیه وارطان زاگاریان

اورست تا ماه مارس ۱۹۹۹ تعداد ۱۰۵۲ صعود است.

۲ - مجموعاً ۸۰۸ کوهنورد توانستند ۱۰۵۲ صعود را انجام دهند که در میان آنها تعداد ۷۶۴ نفر مرد و ۴۴ نفر زن بودند.

۳ - کوهنوردانی که پس از فتح قله و هنگام برگشت فوت کردند ۳۶ نفر هستند که از ۳۲ مرد و ۴ زن تشکیل شده‌اند.

۴ - جمع کوهنوردانی که در صعود به قله‌ی **اورست** فوت کرده‌اند ۱۶۱ نفر شامل ۱۵۶ نفر مرد و ۵ نفر زن است.

۵ - تعداد ۱۱۷ نفر کوهنورد شامل ۱۱۶ مرد و یک زن توانستند بیش از یکبار قله‌ی **اورست** را فتح کنند.

۶ - مطابق آخرین آمار به ثبت رسیده، مجموعاً ۵۲ کشور توانستند برجم خود را در بالای قله به اهتزاز در آورند (ایران یکی از آن کشورها است).

۷ - تا مارچ ۱۹۹۹ جمعاً ۲۰۸ گروه کوهنورد در برنامه صعودهای بلند، برای فتح قله **اورست** موفق بودند.

۸ - در سال ۱۹۹۸ بیشترین تعداد صعود کننده به قله‌ی اورست به ثبت رسید که ۷۳ نفر بودند.

۹ - سال ۱۹۷۴ آخرین سالی بوده که قله‌ی **اورست** صعود کننده نداشت.

۱۰ - سال ۱۹۷۷ سالی بود که فقط دو نفر صعود کننده داشت و در این سال هیچ مرگ و میر به ثبت نرسید.

۱۱ - سال ۱۹۹۶ سالی بود که بیشترین آمار مرگ و میر را به همراه داشت در این سال ۱۵ نفر کوهنورد جان خود را در مسیرهای مختلف در راه صعود به قله از دست دادند.

۱۲ - سال ۱۹۶۵ سالی بود که نه صعودی انجام شد و نه مرگ و میری به ثبت رسید.

۱۳ - بدترین دهسال که در آن مدت ۵۹ نفر جان خود را از دست دادند دهه‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ بوده است.

۱۴ - تعداد کوهنوردانی که با ثبت صعود آنها هنگام صعود و یا پس از صعود به قله، فوت کرده و اجساد آنها در منطقه یساقی مسانده است ۱۲۰ کوهنورد است. ممکن است اجساد محلی و یا



قله اورست (مسیر جنوبی) در انتها و لوتسه در جلوی تصویر دیده می‌شود

آنچه در اورست رخ داده است

کوه **اورست** و قله آن به عنوان بلندترین قله‌ی کره‌ی زمین شناخته شده و اغلب مردم آن را با این مشخصات مد نظر دارند ولی برای کوهنوردان جهان منطقه‌ی هیمالیا و قله‌ی **اورست** دارای بعد عظیم‌تری است آنها **اورست** را به گونه‌ی دیگر می‌نگرند. آنها بانگرسی دلاورانه - عارفانه و با مشخصه‌های روحی خویش بدان می‌نگرند. بررسی هر کوهنورد در منطقه بر اساس برداشت شخصی خود و نحوه‌ی سیاسی از خداوند متعال در مقابل عظمت‌های خارج از مقیاس عادی سایه گذاری شده است. گرگ جابلد مفسر ورزشی مجلات کوهنوردی، کوه اورست و منطقه هیمالیا را به کوه

المب اساطیری تشبیه کرده است و معتقد است، آنهایی قدم به این منطقه می‌گذارند که تفکر و دل‌بستگی خاص به منطقه داشته و با کوشش و تلاش خود در منطقه به رفتار و کرداری می‌رسند که اسطوره وار برگهانی از تاریخ زمانه را به خود اختصاص می‌دهند که برای مردم عادی شگفت‌انگیز است. در این مجموعه مقالات سعی شده تا تلاش‌های این عارفان دلاور آمارگونه در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

آمار استخراج شده تا ماه مارچ ۱۹۹۹ در نظر گرفته شده است که به قرار ذیل است:

۱ - مجموعه صعودهای انجام شده به قله‌ی

اشخاصی که نام آنها به ثبت نرسیده است نیز در منطقه موجود باشد که هرگز منعکس نشده است. در شمارهی بعد اطلاعاتی در مورد بیزترین - جوان ترین - قوی ترین - تندروترین و..... کوهنورد در منطقه، ارائه می‌مطلب خواهد شد.

صعودهای اورست در سال ۱۹۹۸

کوهنوردان انگلیسی در قالب دو شرکت بازرگانی به نام شرکت «همالیا کینگ دم» به سرپرستی دیوید والنس ۵۴ ساله (اولین کوهنورد انگلیسی فاتح قله‌ی جواویو و نانگاپاربات) و شرکت «راهنمایان همالیا» به سرپرستی هنری ناد که در سازماندهی صعودهای بزرگ در همالیا دارای سوابق خوبی است موفق شدند از مسیر جنبه‌ی جنوبی قله‌ی اورست را فتح کنند. در میان اعضای صعودکننده در گروه اول، نام اسفان گودوین نیز به ثبت رسیده است او خیرنگار و مفسر معروف صعودهای اورست است که در مطبوعات انگلیسی دارای شهرت فراوان است او نیز توانست قله‌ی اورست را در ۱۹ ماه می ۱۹۹۸ صعود کند و بنجاح و پنجمین صعودکننده در این روز آفتابی و بسیار مناسب برای فتح قله باشد. در این روز شریابهای گروه صعودکننده‌ی آمریکایی به سرپرستی والی برگ کوهنورد و راهنمای با سابقه که در پروژه تحقیقات موزه یوستون نیز همکاری می‌کرد مأموریت گسودن مسیر برای صعودکنندگان به قله و نصب طناب ثابت در مسیرهای لازم تا قله را به عهده داشتند (والی برگ به علت عهده‌دار بودن بخشی از سرپرستی پروژهی تحقیقات در گردنه‌ی جنوبی باقی مانده بود). شریابهای وان برگ توانستند وظیفه محوله را تا قله‌ی جنوبی انجام دهند ولی به علت خستگی زیاد و فرسودگی از نصب طناب ثابت تا قدمگاه هیلاری سرباز زدند مستیری که برای کوهنوردان دارای اهمیت زیاد است. یک شریاب از گروه دیگر توانست با یک رشته طناب خود، مقداری از مسیر را طناب ثابت نصب کند ولی برای مابقی مسیر، رشته طناب در دسترس او نبود لذا حرکت کوهنوردان آهسته شده و در اثر آن تراکم شدیدی کوهنوردان در این ارتفاع ایجاد شد قبلاً به کوهنوردان گفته شده بود که در تمامی مسیر از گردنه‌ی جنوبی تا قله، طناب نصب شده است لذا آنها به امید دسترسی به طناب ثابت با تلاش زیاد به این نقطه رسیدند و با مشاهده‌ی این وضعیت اغلب آنها فکر کردند که شاید دیگر نتوانند قله را فتح کنند و مجبور باشند به اردوگاه برگردند. بعضی از کوهنوردان که از نظر قدرت برتر از دیگران بودند

نظیر کوهنوردان ایرانی تصمیم داشتند ادامه‌ی مسیر را بدون استفاده از طناب ثابت صعود کرده و قله را فتح کنند. در هر حال با تا مساعد شدن وضعیت جوی، کوهنوردان به کمب گردنه‌ی جنوبی بازگشتند تا روز بعد بتوانند صعود و فتح قله را از کمب گردنه‌ی جنوبی آغاز کنند. برای کوهنوردانی که از قدرت لازم بهره‌مند بودند نظیر کوهنوردان ایرانی برگشت به کمب و صعود مجدد چندان نگران کننده نبود ولی دیگر کوهنوردان در اثر خستگی مفرط احساس می‌کردند شاید فردا نتوانند قله را صعود کنند و این نشانس صعود را از دست بدهند. این احساس سبب افسردگی و خشم آنها شده بود. روز بعد به هفت شریاب آپی (APPA) شریاب کوهنورد معروف منطقه و شریابهای همراه خود قسمت نهایی مسیر تا قله را طناب ثابت کار گذاشتند و والی برگ همراه با گروه کوهنوردان آمریکایی به سرپرستی هوفمان توانستند قله را صعود کنند و این عمل باب صعود به قله‌ی اورست را برای کلیه‌ی کوهنوردان در آن ماه گشود از آن جمله می‌توان صعود و تیاکیر کوهنورد معلول آمریکایی که در ۲۷ ماه می قله را فتح کرد نام برد.

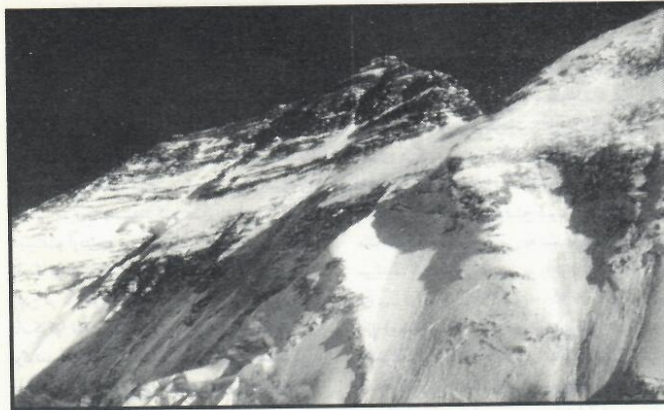
در ۲۵ مه می والی برگ سرپرست گروه کوهنوردان همالیا کینگ دم با تلاش زیاد توانست اعضای گروه خود را به قله جنوبی برساند در میان اعضای گروه خانم جوسپی کی بران کوهنورد ایرلندی و یکی از کوهنوردان آمریکایی عضو این گروه توانسته فقط به قله‌ی جنوبی برسند ولی دیگر توان صعود به ارتفاع بالاتر را ندانستند لذا دیوید والنس و ساندیب دهیلون با سه شریاب خود راه قله را ادامه داده و همراه دیگر کوهنوردان قله را در آن روز فتح کردند. این گروه هنگام برگشت از قله، شاید

طولانی‌ترین زمان را به کار بردند. در این صعود نام ساندیب دهیلون به عنوان جوانترین کوهنورد که توانسته ۷ قله‌ی اصلی را صعود کند به ثبت رسید. روز بعد دو نفر از اعضای همین گروه توانستند قله را فتح کنند نام یکی از این صعودکنندگان به نام ادوارد گرین به عنوان جوانترین کوهنورد انگلیسی فاتح قله اورست ثبت گردید. بدین ترتیب تا تاریخ ۲۶ می ۱۹۹۸ مجموعاً ۳۷ نفر کوهنورد انگلیسی توانستند قله را فتح کنند.

اورست از سمت شمال

از گروه‌های صعودکننده از مسیر جنبه‌ی شمالی (مسیر استاندارد جنبه شمالی) فقط گروه شش نفره‌ی حوزه الوری بنا از اسنایا نتوانستند قله‌ی اورست از طریق جنبه شمالی را صعود و فتح کنند. تمامی گروه‌ها که صعود خود را از این جنبه و با استفاده از مسیر استاندارد یال شمالی انجام داده بودند نتوانستند قله را فتح کنند. در این دوره از سال آخرین کمب در ارتفاع ۶۵۰۰ متری برقرار شده بود و صعودهای فراوان نیز انجام شد از تاریخ ۱۸ تا ۲۷ ماه می تقریباً همه روز کوهنوردان توانستند قله را فتح کنند.

اولین کوهنورد صعودکننده به قله‌ی اورست ویکتور کول سات‌خنکو تنها صعودکننده از گروه چهارنفره‌ی کوهنوردان روسیه‌ی سفید و تنها فاتح قله‌ی اورست از کشورش بود که توانست در ۱۸ ماهی کار را به انجام رساند. در همان روز (۱۸ می) چندین نفر از اعضا، کوهنوردان روسی به سرپرستی هینوسی اونودرا به قله رسیدند. از نکات قابل توجه، صعود این گروه در آن است که چهار نفر از اعضای



نمایی از جنبه‌ی شمالی اورست

این تیم در سنین بین ۶۰ تا ۶۴ سال بودند هر چند آنها به قله نرسیدند ولی یکی از آنها قبل از برگشت توانست تا ارتفاع ۸۳۰۰ متری نیز صعود کند.

پس از قاجعه‌ی کوهنوردی که در سال ۱۹۹۶ در جبهه‌ی شمالی برای کوهنوردان هندی رخ داد و منجر به از دست دادن سه کوهنورد هندی شده بود، کوهنوردان هندی تا سال ۱۹۹۸ هیچ گروهی برای صعود به قله‌ی اورست از جبهه‌ی شمالی اعزام نکردند ولی در این سال دو کوهنورد هندی و تعدادی سربازی هندی توانستند قله را فتح کنند (قابل ذکر است در صعودهای انجام شده در جبهه‌ی شمالی هیچ سربازی بدون استفاده از ماسک اکسیژن به قله صعود نکرد ولی پنج کوهنورد غربی توانستند بدون استفاده از کسول اکسیژن قله را فتح کنند ضمناً در صعودهای انجام شده در جبهه‌ی غربی نیز کلیه‌ی صعودکننده‌ها از کسول اکسیژن استفاده کردند).

بر اساس گزارش انجام شده کوهنوردی از کشور اسلواک به نام ولادیمیر بلولیک توانست قله را بدون استفاده از ماسک اکسیژن صعود کند ولی هنگام برگشت در ارتفاع ۸۵۰۰ متری به علت مواجه شدن با شرایط بسیار بد جوی مجبور به استفاده از آن شد. هر چند بلولیک اولین کوهنورد اسلواک نیست که بدون استفاده از ماسک اکسیژن قله را فتح می‌کند هموطن‌های او یوسف دمیان و جوزف بسونکا در سال ۱۹۸۴ توانستند صعود خود را بدون استفاده از ماسک اکسیژن انجام داده و قله را فتح کنند در سال ۱۹۸۸ جوزف بسونکا همراه با سه کوهنورد هموطن خود توانستند از جبهه‌ی جنوبی قله را بدون استفاده از ماسک اکسیژن فتح کنند. این پنج کوهنورد صاحب نام در صعودهای هیمالیا در اثر مواجهه با شرایط بدجوی و پهن متأسفانه همگی جان خود را از دست دادند.

هم‌زمان با صعود ولادیمیر بلولیک دو کوهنورد چک نیز به نامهای رادک یاروس و ولادیمیر نوسک توانستند قله را از طریق شمال و بدون استفاده از ماسک اکسیژن صعود کنند. یک زن و شوهر کوهنورد آمریکایی نیز به نام دیستفانو و شوهرش آرنستو توانستند این نوع صعود را به انجام رسانند.

در این فصل صعود سه زن کوهنورد از جبهه‌ی شمالی به قله رسیدند که عبارتند از فرانسسز دیستفانو آرنستو در ۲۲ می از آمریکا - سوتلانا باساکاوا از ازبکستان در ۲۳ می و سومیسوزوکی از راین در ۲۵ می. دو کوهنورد اخیر یعنی سوزوکی و باساکاوا توانستند بدون ماجرا به اردوگاه اصلی برگردند ولی برای کوهنورد آمریکایی و شوهرش ماجرای رخ داد که شرح مختصر آن چنین است.

در ۱۹ ماه می کوهنورد ۴۰ ساله خاتیم فرانسسز

آرنستو از ایالت کلرادو آمریکا همراه شوهر ۳۹ ساله‌اش به نام سرجیو آرنستو که اصلاً اهل روسه است در کمب چهار به ارتفاع ۸۲۰۰ متر مستقر شدند تا در روز بعد صعود نهایی خود را انجام دهند. آن‌ها تلاش خود را در ۲۰ ماه می ولی دیروقت آغاز کردند و در این عمل بسیار کند کار کردند و کمب خود را نیز دیر ترک کردند لذا آنها با مسأله‌ی عقب‌افتادگی از برنامه‌ی اولین مرحله‌ی صعود خود را ناتمام گذاشته به کمب چهار (متر ۸۲۰۰) برگشتند. صبح روز بعد در ساعت یک خود را برای صعود آماده کردند و کمب را برای صعود ترک کردند ولی در میانه‌ی راه متوجه شدند که باطری یکی از چراغ قوه‌های روی پیشانی ضعیف شده و کار نمی‌کند. در هر حال هر دو کوهنورد دیروقت در بعد از ظهر ۲۲ می پس از ۱۷ ساعت از کمب ۸۲۰۰ متر به قله رسیدند و بدین ترتیب فرانسسز آرنستو اولین زن آمریکایی سومین زن در جهان بود که بدون استفاده از کسول اکسیژن قله‌ی اورست را فتح کرد. اولین زن کوهنورد لیدیا برادی کوهنورد ژلاندنو بود که بدون استفاده از اکسیژن و ضمناً بدون داشتن مجوز صعود از دولت نیال قله را فتح کرد و صعود او در محافل کوهنوردی مباحث زیادی را مطرح کرد.

(شرح این ماجرا در مجله کوه به چاپ رسید) و دومین زن کوهنورد مرحوم آلسون هارگریوز بود که در سال ۱۹۹۵ صعود بدون استفاده از ماسک اکسیژن از جبهه‌ی شمالی را انجام داد. اما سرجیو آرنستو شوهر فرانسسز از کوهنوردان بسیار ورزیده‌ی روسیه و دولت شوروی سابق به او لقب بلنگ برف‌ها که مختص کوهنوردانی است که کلیه‌ی قله‌های بالاتر از ۷۰۰۰ متر در سراسر شوروی را صعود کند داده می‌شود. او جزو گروه کوهنوردانی است که کلیه‌ی وسایل صعود را خود حمل می‌کنند و دارای قدرت فوق‌العاده هستند. در هر حال سرجیو قبل از صعود به قله‌ی اورست قله کان جن جونکا و اورست را بدون استفاده از کسول اکسیژن صعود کرده بود. این زوج کوهنورد پس از فتح قله با مواجه شدن به تاریکی، شب را در ارتفاعات بالای شمالی اورست سیری می‌کنند روز بعد گروه کوهنوردان ازبکستان همراه با خاتیم سوتلانا باساکاوا یکی از سه زن کوهنورد که اورست را فتح کرده است آن دو را مشاهده کردند که به آرامی به سمت پایین حرکت می‌کنند. آنها سرجیو آرنستو را در ارتفاع ۸۴۰۰ متری و فرانسسز را در ارتفاع ۸۵۰۰ متر دیده بودند ولی استاده بی‌حرکت و بدون نشان دادن هرگونه عکس‌العمل و یا پاسخ به سؤالات کوهنوردان. لذا کوهنوردان ازبکستان با مسأله‌ی وضعیت جسمانی و روحی فرانسسز، پس از ارتباط رادیویی با

بزشک اردوگاه اصلی، تصمیم گرفتند سه نفر از کوهنوردان به سوی قله حرکت کرده تا به نام کشور خود اولین فاتحان اورست باشند و دو نفر دیگر از اعضا گروه به نام فدرف و گرگوروف نزد او ماندند تا با کسول اکسیژن خود از نظر تنفسی به او کمک کنند.

آنها این زن کوهنورد را که به حالت استاده بی‌حرکت مانده بود نساندند و امید داشتند که شوهرش برای او نیروی کمکی بیاورد ولی پس از گذشت مدت زمانی آن‌ها متوجه شدند کاری برای او نمی‌توانند انجام دهند لذا او را در محل استراحت خود رها کرده و عازم قله شدند تا آنرا فتح کنند. در هر حال پنج کوهنورد ازبکستان با کمی اختلاف ساعت موفق شدند همگی قله را به نام کشور خود فتح کنند و ساعت ۸ شب نیز به کمب چهار برگشتند و هم‌زمان با مراجعت آنها سرجیو آرنستو شوهر فرانسسز نیز به کمب چهار رسید و پس از استراحت برداشتن دو کسول اکسیژن و داروهای لازم مجدداً عازم ارتفاع ۸۵۰۰ متری شد.

(جایی که همسرش بی‌حرکت باقی مانده بود.) دو کوهنورد ازبک که کسول‌های خود را برای فرانسسز مصرف کرده بودند پس از برگشت به کمب چهار با روبرو شدن به کمبود کسول اکسیژن به اردوگاه اصلی سرازیر شدند ولی از این زن و شوهر کوهنورد در آن شب نیز خبری نشد و آنها یک شب دیگر نیز خارج از کمب و در ارتفاع ۸۲۰۰ متر به سر بردند و بنجمین شب را در ارتفاع ۸۲۰۰ متری و بدون استفاده از اکسیژن طس کردند. روز بعد از سرجیو آرنستو به جز کلنگ او که حدود ۵۰ متر پایین‌تر از زرش پیدا شده بود اثری مشاهده نشد ولی فرانسسز را در تاریخ ۲۴ ماه می دو کوهنورد آفریقای جنوبی به نام کاتی آداود و یان وودال همراه با سه سربازی خود به ارتفاع معروف به اولین بله رسیده بودند فرانسسز را که هنوز زنده بود پیدا کردند آنها حدود یک ساعت یا بیشتر وقت خود را صرف کمک به این زن کوهنورد که مرتباً هذیان می‌گفت نموده و سعی کردند او را به نقطه‌ی پایین‌تر از اولین بله برسانند ولی آن دو با ناامیدی متوجه شدند که وقت آنها به سرعت گذشته و برای صعود به قله زمان کمی باقی مانده است لذا آنها از صعود به قله صرف‌نظر کرده و به سمت پایین حرکت کردند ولی سربازهای همراه آنها رفتند و قله را فتح کرده و برگشتند.

در این دوره یکی دیگر از زنان کوهنورد که می‌خواست قله را از جبهه‌ی شمالی فتح کند کوهنورد معروف لهستانی آنارزونسکا بود که همراه با سربازی خود عازم فتح قله بود ولی او تا ارتفاع



قله لوتسه (A) = قله اصلی ۸۵۶۱ متر - M قله فتح نشده میانی ۸۴۱۰ متر و C قله لوتسه‌شمار ۸۳۸۳ متر

می‌کنند)

نسیم: تعداد افراد صعودکننده باید دارای حد مشخص باشند حدود ۱۲ نفر در هر گروه و اغلب شرکت‌های بازرگانی در امر صعودهای بلند و هدایت گروهها در صعودهای بلند فعالیت دارند ترجیح می‌دهند که اعضا تیم بیش از ۱۲ نفر نباشد زیرا صرفه‌های اقتصادی این نوع صعودها، وجود تعداد افراد زیادی را لازم می‌دانند.

هفتم: باید هر تیم مقید و محدود به زمان تعیین شده برای شروع و پایان فعالیت خود باشد. این امر هنوز کاملاً پذیرفته نشده است زیرا بعضی از گروهها هنوز مقید به اجرا امر نیستند و اغلب زودتر یا دیرتر از موعد مقرر به منطقه مراجعه می‌کنند که سبب برهم زدن نظم سیستم‌های اجرایی برنامه‌های تنظیم شده و عدم دسترسی به موقع، به تسهیلات مربوط به آنها است می‌شود. قابل توجه است که پس از پایان دوره‌ی صعود بهار ۱۹۹۸ و قبل از فصل مونسون تعداد ۱۰۳۹ صعود به وسیله ۸۰۸ کوهنورد انجام شد و بدین ترتیب تعداد صعودهای انجام شده به قله‌ی اورست از ۱۰۰۰ نیز گذشت (به مقاله‌ی آمار قابل توجه در مورد اورست مراجعه شود)

فعالیت سالانه در قله لوتسه (۸۵۱۶ متر) بعد از مونسون ۹۷ الی ۹۸

در دوره‌ی بعد از مونسون ۹۷ تا قبل از مونسون ۹۸ مجموعاً پنج گروه برای صعود به قله‌ی لوتسه (۸۵۱۶ متر) چهارمین قله‌ی بلند از طریق کم غربی از دولت نیال مجوز صدور دریافت کردند. صعودهای

سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه / ۲۹

از آن ارتفاع به سمت پایین انتقال داد. راسل برابیس که اخیراً ریاست هیئت نظارت بر صعودهای بالاتر از ۸۰۰۰ متر را برعهده دارد. در یک بحث و سخنرانی طولانی که در لهایسا انجام داد کلیه‌ی مسئولان را در مورد پاسخگویی و مسئولیت آن در قبال صدور مجوز برای کوهنوردان گوشزد کرد و ضمناً خاطر نشان کرد که این هیئت سعی دارد در آینده تصمیمات زیر را به اجرا درآورد.

اول: تعداد یاک‌ها در منطقه برای حمل بار و لوازم کوهنوردی افزایش دهد و برای هر کوهنورد سه یا چهار یاک تخصص داده شود که بعد از اردوگاه اصلی و از اردوگاه دوم در هر دو جهت مورد استفاده قرار گیرد. این تصمیم‌گیری سبب می‌شود که مسئولان اطمینان داشته باشند کلیه‌ی گروههای صعودکننده برای حمل و نقل زباله‌ها - وسایل غیرقابل استفاده و دیگر ملزومات یاک به اندازه‌ی کافی در اختیار خواهند داشت.

دوم: ترجیح داده می‌شود هر کوهنورد یک شریا همراه داشته باشد این امر نمی‌تواند فعلاً قابل اجرا باشد لذا باید تعداد شریاها در منطقه افزایش یابد.

سوم: باید مأموران وابسته به وزارت توریسم در امر صعودها در هر اردوگاه اصلی حاضر باشند تا هنگام اتفاق و وقوع هر نوع برخورد بین گروهها یا گروهها و شریاها که در اثر عدم هماهنگی زمان‌بندی صعود ایجاد می‌شود، مشکلات را حل کنند.

چهارم: باید سیستم‌های بازیافت زباله‌ها در پایان فعالیت‌های گروههای صعودکننده متناسب با جمعیت صعودکننده، افزایش یابد.

پنجم: ایجاد نوالتهای صحرائی بسکه‌ای، در اردوگاه اصلی برای کلیه‌ی گروههای صعودکننده الزامی است (اغلب گروهها فعلاً از این روش استفاده

۷۷۰۰ متر نیز صعود کرده و بالاتر از آن نیز نتوانستند در ۱۹ ماه می به اردوگاه اصلی برگشتند. عشق صعود و فتح قله اورست یا فتح بالاترین ارتفاع، آن حنان در همه جای دنیا همچنان به یادگرفته که بعضی از کوهنوردان که قدرت کافی برای صعود و حتی اجازتی صعود در این مناطق را نتوانستند کسب کنند و هر رفتندی اقدام به صعودهای ناقص به این قله را می‌نمایند.

از میان آنها کوهنورد ۵۲ ساله زلاندنو به نام راجر بیوک که از نظر ورزش اسکی دارای تجربیات معمولی ولی از نظر کوهنوردی در ارتفاعات بالا و صعود به قله‌های بالاتر از ۷۰۰۰ متر بی تجربه بوده است به طریقی توانست از مجوز صعود گروه راسل برابیس رئیس هیئت نظارت بر صعودهای ۸۰۰۰ متری و بدون اطلاع و موافقت او استفاده کند. راجر بیوک اوایل ماه می یا تأخیر زیاد به اردوگاه اصلی رانگ بوک رسید او دلیل دیر کردن خود را صعود به قله‌های بالاتر از ۴۰۰۰ متر برای هم هوایی اعلام کرد. راجر بیوک هیچ شریایی همراه نداشت و ظاهراً وسایل و تجهیزات او برای صعودهای مستقل و بدون گروه نیز خیلی کم بوده است. در هر حال با تمام بی تجربگی در این نوع صعودها در ۲۶ ماه می او را در ارتفاع ۷۲۰۰ متری در حال صعود در مسیر شمالی دیده بودند در روز بعد مجدداً او را در همان ارتفاع حسیده به طناب ثابت ولی بی حرکت دیدند هرچند راجر بیوک نسبت به برابیس صادقانه رفتار نکرده بود ولی برابیس با مشاهده‌ی بدن یخ‌زده‌ی او احساس کرد به هر طریقی مجبور است او را نجات دهد ولی وقتی به او رسید مشاهده کرد که خیلی دیر شده و او قبلاً در همین وضعیت حسیده به طناب فوت کرده است لذا برابیس جسد او را به دوش گرفته و



داهولاگیری (بال جهت شمالی و بال‌های مربوط به آن)

کاهش توان بدنی برای صعود، مجبور شدند به آخرین کتب مراجعت کنند.

چند روز بعد اوبار زابال بار دیگر برای صعود به قله تلاش نمود ولی به علت شرایط بسیار بد جوی باز هم موفق نشد. در ۲۲ می ۹۸ این کوهنورد خستگی‌ناپذیر بار دیگر در چهارمین تلاش خود توانست قله را فتح کند مدت زمان این صعود از کتب ۳ در ارتفاع ۷۲۰۰ متر تا قله داهولاگیری ۸ ساعت بود و این بار اوبار زابال با وجود دید کم که هر کوهنورد را مجبور به ترک برنامه می‌نمود توانست داهولاگیری به ارتفاع ۸۱۶۷ متر را فتح کند. این کوهنورد ۴۲ ساله توانست دوازدهمین قله از ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کند و برای او فقط ۲ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر باقی مانده تا نام خود را جزو

برجستان صعود کننده ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر به ثبت رساند. با توجه به این که هنوز هم تعداد کمی از کوهنوردان توانستند تمامی قله‌های اصلی ۷۰۰۰ متر را صعود کنند. تلاش اوبار زابال در این نوع صعودهای خستگی‌ناپذیر واقعاً قابل توجه است. دو کوهنورد اسپانیایی اهل باسک که با اوبار زابال همراهی می‌کنند به نام آلبرتو و فلنکس اینور تاگی (برادران اینور تاگی) هستند آنها امیدهای آینده گروه‌های کوهنوردی اسپانیا هستند. در حال حاضر این دو برادر، کلیه قله‌های اصلی بالاتر از ۷۰۰۰ را بدون استفاده از ماسک اکسیژن صعود کردند. این دو برادر نیز که وابسته به گروه کوهنوردان سازمان تلویزیون اسپانیا هستند توانستند نهمین قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کنند و برای آنها فقط ۵ قله باقی مانده که ۱۴ قله را تماماً فتح کنند.

چند روز بعد سه کوهنورد جوان از گروه کوهنوردان اسلونیا و ایتالیا به سربررسی نوبی سکاریاس توانستند قله را صعود و فتح کنند؛ این سه کوهنورد عبارتند از گریگور لاسن ۲۲ ساله مینامارنس ۲۴ ساله و وینز میتر ۲۶ ساله. چند گروه از کوهنوردان در تلاش‌های خود چندان شناسن نیابردند و موفق به صعود نشدند. میان این کوهنوردان نام سه نفر از کوهنوردان با سابقه شامل اد وایستورس - ویکاستاوسون و گای کوئر به چشم می‌خورد آن‌ها نتوانستند بیش از ارتفاع ۷۵۰۰ صعود کنند.

یکی از استفاده‌کنندگان از مجوز صعودهای سازمان تلویزیون اسپانیا، معروف به (مجوز سان خوزه سان سیاستین) برای صعود به قله داهولاگیری، کوهنورد معروف فرانسوی به نام خاتم شانتال مادویی است. این کوهنورد میان کوهنوردان منطقه‌ی هیمالیا و به ویژه میان مردم نپال و شریاهای آن منطقه از محبوبیت خاصی برخوردار و

متر نیز صعود کردند ولی دیگر ادامه ندادند. گروه کوهنوردان ایرانی که قله‌ی اوست را فتح کرده بودند با وجود داشتن مجوز صعود به قله‌ی لوتسه و به علت اولویت قرار دادن فتح اورست و ضمناً به علت نامساعد بودن شرایط جوی از صعود به قله لوتسه صرف‌نظر کردند.

داهولاگیری (۸۱۶۷ متر)

شش گروه برای صعود به قله داهولاگیری ۸۱۶۷ متر از مسیر شمال و از بال شمال شرقی مجوز دریافت کردند. در میان آنها چهار گروه، موفق به صعود آن شدند. امروزه نکته‌ی قابل توجه و مطرح در مورد داهولاگیری نبودن آمار دقیق درباره‌ی صعودهای رسمی و غیررسمی انجام شده از گذشته‌ی دور است و هنوز معلوم نیست که در گذشته چه صعودهایی به وسیله کوهنوردان محلی انجام شده است.

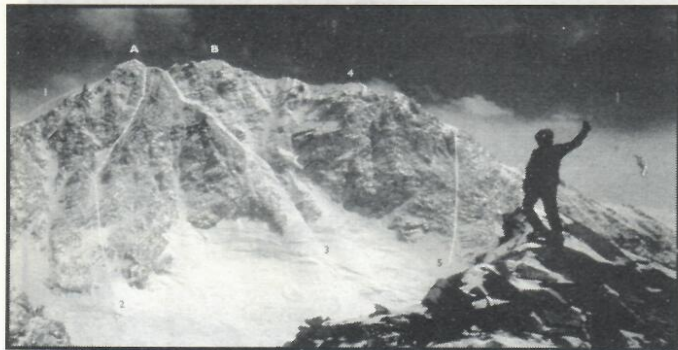
در این دوره در میان صعودکنندگان، نام کوهنورد معروف در صعودهای بلند به نام خوانینو اوبار زابال، کوهنورد اهل باسک نیز مشاهده می‌شود. او در بهار سال ۱۹۹۸ تلاش کرد قله‌ی داهولاگیری را از مسیر بال شمال شرق صعود کند ولی نتوانست بیش از ۷۸۰۰ متر بالاتر رود تاگزیر کار خود را متوقف کرد و مراجعت نمود ولی در همان زمان گروه کوهنوردان کرده‌ای به سربررسی کوهنورد و راهنمای معروف کرده‌ای بارک یونگ سوگ توانستند قله را فتح کنند.

در سوم ماه می ۹۸ اوبار زابال همراه با دو کوهنورد اسپانیایی مجدداً سعی نمود قله را از طریق بال شمال شرقی فتح نماید آنها تا ارتفاع بال شمال شرقی نیز رسیدند ولی از آن ارتفاع به بعد به علت سختی مسیر انتخاب شده و شرایط نامساعد جوی و

کوهنوردان بیشتر به صعودهای مجرد کوهنوردی سیاهت داست از میان صعودکننده‌ها آندره جیورجز راهنمای گروه سه نفره اروپا از اسپانیا تنها یکی از صعودکنندگان این فصل بود او توانست در اوایل روز ۱۷ ماه می ۹۷ قله را فتح کند. در همان روز کوهنورد اسپانیایی دیگر به نام اوجودی اولزا با سوابق صعودهای سرعتی اقدام به صعود به قله‌ی لوتسه نمود. این کوهنورد در سال ۱۹۹۶ در یک صعود سرعتی توانست طی ۳۶ ساعت قله‌ی گاشر پرور دو را از کتب اصلی فتح کرده و به کتب برگردد ولی در صعود به قله لوتسه دچار سرمازدگی از ناحیه جسم شد لذا با وجود آن که در شرایط مناسب آب و هوایی صعود می‌کرد او در یک تصمیم‌گیری خردمندانه تصمیم به توقف صعود - چشم‌پوشی از فتح قله و عزم برگشت را نمود ولی هنگام برگشت از ارتفاع ۷۴۰۰ متر تا اردوگاه اصلی با مشکلات زیادی همراه بود. در هر حال شناسن به او یاری کرد و هنگام برگشت به کمک کوهنوردان دیگر توانست به زحمت به اردوگاه برگردد. دی‌الزا در حال حاضر فاتح چهار قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر است او در تمامی صعودهای خود و ارائه‌ی گزارش عملیات، دارای صداقت اخلاقی و بی‌زهای است. او در صعود به قله‌ی لوتسه توانست تا ۳۰ متر نزدیک به قله نیز قدم بردارد ولی هنگام گزارش رسماً اعلام کرد که قله را فتح نکرده است یا وجود آنکه تقریباً نزدیک به قله قرار داشت.

بنج کوهنورد از گروه تجارتنی امریکایی در تاریخ ۲۵ الی ۲۷ ماه می ۱۹۹۸ توانستند قله را فتح کنند.

گروه صعود کننده‌ی دیگر در همین مسیر، کوهنوردان یک شرکت بازرگانی سوئیسی بودند که به وسیله‌ی نوربرت جوز راهنمای بسیار معروف سوئیسی سربررسی می‌شد این گروه تا ارتفاع ۸۲۰۰



شیشایانگما (۸ قله شیشایانگما)

او دیواره‌ی بلند آل کانتان در آمریکا - بخسارهای بزرگ مناطق کانادا مانند سون‌های کلسبرگ - سبرک قطبی Ploor - Cercus و دیواره‌های سنگ با درجه‌ی سختی F6C/F7a را با تسلط کامل صعود می‌کرد.

او در اوایل جوانی توجه خاصی به بروار یا بارانگلاندر داشت و پس از فتح دو قله هوس‌کاران در برو و سایاما در بولیوی یا بروار با بارانگلاندر خود را به اردوگاه بروازی مورد نظر رساند. تجربیات و سوابق صعود او در منطقه‌ی آلپ نیز درخشان بوده است او دیواره‌های جبهه‌ی شمالی گران‌دورانس - صعود زمستانی دیواره‌های کورته - دروتیه و... را صعود کرده بود که موجب ستایش منتقدین ورزشی قرار گرفت. خاتم شاتال مادویی در رشته‌ی درمانوردی یا



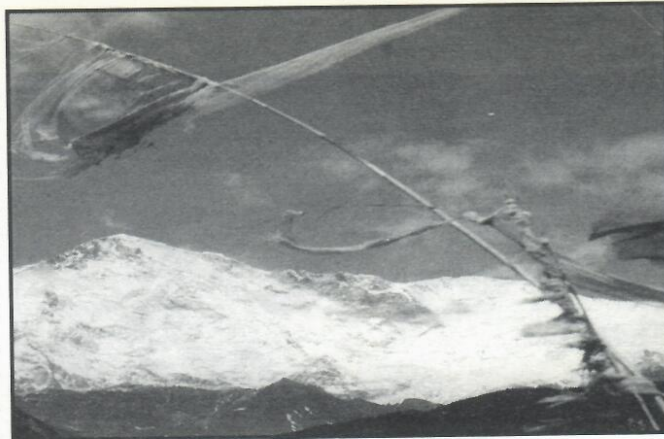
کسانی‌های یادمانی نیز دارای تجربیات جالب بود او توانست در یک سفر دریایی به وسیله کشتی یادمانی شبه جزیره‌ی قطب جنوب را دور بزند و قله‌ی مونت

مرگ آنها شده است. جای بسنی ناسف برای کوهنوردان است که چنین کوهنورد معروف و محبوب دچار چنین حادثه‌ای بشود. لازم است در استخا مختصری از فعالیت‌های گذشته‌ی این کوهنورد جوان بازگو شود. خاتم شاتال مادویی ۳۴ سال سن داشت و سرپرست گروه زنان کوهنورد در صعودهای بالاتر از ۸۰۰۰ متر کوهنوردان فرانسه بود. او قبل از داهولاگیری شش قله‌ی بالاتر از ۸۰۰۰ متر و بدون استفاده از ماسک اکسیژن به ترتیب زیر صعود کرده بود و قصد داشت تمامی ۱۴ قله را صعود کند او توان این صعودها را داشت او K2 را در سال ۱۹۹۲ - جوانو و شیشایانگما را در سال ۱۹۹۳ (هر دو صعود بدون کسب مجوز انجام شد) و لوتسه و ماناسلو را در سال ۱۹۹۶ و در سال ۱۹۹۷ مجدداً ماناسلو را بدون کسب مجوز از دولت نیال صعود کرد و دولت نیال نیز او را به پرداخت جریمه‌ی سنگین محکوم کرد. گانزبروم دو را در سال ۱۹۹۷ صعود کرد. کلبه‌ی صعودها را با برنامه‌ریزی قبلی و بدون استفاده از کینسول اکسیژن انجام داد. هفتمین قله‌ی بالاتر از ۸۰۰۰ صعود شده. قله‌ی اورست بود. او تجربیات بسیاری در صعودهای بالاتر از ۸۰۰۰ متر کسب کرد. او قویترین و با تجربه‌ترین زن کوهنورد برای صعود به قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ ساخته شده بود. و نباید در میان مردان نیز کوهنوردان کمی بودند که قدرت رقابت با او را داشتند در تاریخ کوهنوردی همالیاوردی تنها یک زن کوهنورد دیگر بود که شاتال مادویی او را الگوی کارهای خود قرار داده بود او خانم ونداروت کوچ از کشور لهستان مهندس پلی‌تکنیک و سرپرست زنان همالیاورد بود (شرح حال خانم ونداروت کوچ قبلاً در شماره‌های یک، دو و سه این مجله به حاب رسیده است) مرحوم مادویی اغلب به مناسبت صعودهای با جسارتی که انجام می‌داده است غیرمنصفانه مورد انتقاد قرار می‌گرفت.

یکی از زنان کوهنورد بود که قصد داشت کلبه‌ی ۱۴ قله‌ی اصلی بالاتر از ۸۰۰۰ متر را بدون استفاده از ماسک اکسیژن صعود کند. شاتال مادویی همراه با شریای همسگی خود و تقریباً بار همورد خود آنگ شرینگ ۴۵ ساله با استفاده از مجوز صعود (سن حوزه سن سیاستن) ولی تقریباً جدا از گروه. صعود خود را بدون استفاده از ماسک اکسیژن انجام داده و قله را فتح کرده است. این دو کوهنورد چند روز قبل از هفتمی ماه می برای فتح قله صعود کرده بودند ولی به علت وزش باد شدید و هوای بسیار ناپایدار مجبور شدند به اردوگاه اصلی برگردند و مجدداً روز هفتم حمله‌ی دیگری برای فتح قله انجام دهند. در این تاریخ نیز هوا مجدداً متقلب شده و اغلب کوهنوردان را زمین گیر کرد لذا این دو کوهنورد نیز مجبور شدند در کمب دو به ارتفاع ۶۵۰۰ متر اطراف کنند. کمب دو در ارتفاع ۶۵۰۰ متر سالپاست به علت وزش بادهای شدید و حرکت بهمین‌ها در میان کوهنوردان به عنوان منطقه بسیار نامناسب ساخته شده است. در این روز اغلب کوهنوردان از کمب دو به سمت اردوگاه اصلی حرکت کرده و تا بهبود شرایط جوی در آن جا اطراف کردند ولی کوهنورد فرانسوی یعنی شاتال مادویی و آنگ شرینگ در داخل حادر خود باقی ماندند.

در روزهای بعد شرایط جوی بدتر شده لذا کوهنوردان در اردوگاه اصلی نگران مادویی و شرینگ شدند. می‌توانست آنها همراه خود وسیله‌ی ارتباطی که امروز همگی کوهنوردان از آن استفاده می‌کنند نداشتند و نمی‌توانستند با اردوگاه اصلی و دنیای خارج تماس بگیرند. پس از بهبود شرایط جوی گروه کوهنوردان ایتالیا روز ۱۴ ماه می ۱۹۹۸ یعنی ۷ روز بعد عازم کمب دو شدند در آن محل جادر مادویی را در میان برف سنگین دفن شده یافتند. هر چند محل جادر آنها زیر بهمین نبود ولی در اثر ریزش برف سنگین جادر آن‌ها در زیر برف تازه مدفون شده بود. و آن دو حتی نتوانسته بودند از جادر خارج شوند.

روز بعد پس از برداشتن برف‌ها جسد هر دو را در داخل کلبه‌ی خواب خود پیدا کردند. چند ساعت بعد اد واستورس و گوستاوسون از کوهنوردان مسهور و صاحب نام نیز منطقه را مورد بازدید قرار دادند و با مشاهده‌ی وضعیت موجود نظر دادند که این دو کوهنورد در اثر استفاده از وسایل گازسوز و نشت گاز دچار خفگی شدند و هنگام بارش برف سنگین در همین شرایط زیر برف تازه مدفون شدند ولی این نظر به بعداً رد شد زیرا مشاهده شد که گردن شاتال مادویی شکسته شده و حدس زنده که یک بهمین از روی آنها گذشته و در خود بیجانده و سبب



دورنمایی از جبهه چوایو

۸۰۰۰ متر را صعود کرد و ۹ روز بعد یعنی در ۲۳ ماه می نیز این کوهنورد همراهِ با دو کوهنورد دیگر قله چوایو را نیز صعود کرد و هشتمین قله را نیز فتح کرد. قبل از پایان ماه چندین صعود به قله مرکزی شیشایانگما به وسیله گروه‌های سازمان‌های تجارنی انجام شد که شامل کوهنوردان سوئیسی آلمانی - فرانسوی که مجموعاً حدود ۱۵ نفر بودند. انجام شد. در این دوره از صعودها فقط یک کوهنورد در اثر بی‌دقتی خودش در ارتفاع ۷۵۰۰ متر بایس لغزید و به درد سقوط و فوت کرد ولی تقریباً همه‌ی صعودها موفقیت‌آمیز بود.

چوایو (۸۲۰۱ متر) Cho Oyu

در دوری فعالیت‌های یکساله‌ی گذشته، تقریباً ۱۶ گروه برای صعود به قله‌ی چوایو مجوز دریافت کردند. صعودها اغلب از مسیر معمولی از یال غربی انجام شد و در بهار ۹۸ اغلب صعودها موفقیت‌آمیز بود. به نظر می‌رسد حدود ۶۰ کوهنورد توانستند قله را فتح کنند. در میان صعودکنندگان چندین زن کوهنورد و چندین زوج کوهنورد نیز مشاهده می‌شود. اولین گروه که توانستند به قله برسند، دو کوهنورد ایرلندی به نام بت‌مال وی و بت‌گابون از جمهوری ایرلند بودند این دو کوهنورد اولین کوهنوردان جمهوری ایرلند بودند که توانستند با نام جمهوری ایرلند قله چوایو را فتح کنند. یکی از گروه‌های صعودکننده که فعالیت جالب توجه داشتند گروه کوهنوردان چینی بودند که در انتهای ماه آوریل توانستند چندین کوهنورد چینی را دو نفر دو نفر به قله برسانند. بعضی از کوهنوردان توانستند خود شخصاً بدون همراهی با گروه‌های صعودکننده، قله را فتح کنند مانند ایل‌بلانک و مارکو کامادونا که پس از فتح قله شیشایانگما قله چوایو را فتح کردند. جمع آمار صعودکننده به قله‌ی چوایو تا پایان فعالیت فصلی ۹۸، حدود ۹۰۰ کوهنورد به نیت رسیده است و این عدد گزارش بسیار جالب توجهی است و می‌توان گفت بعد از اورست که بیش از ۱۰۰۰ کوهنورد صعودکننده توانستند آنرا فتح کنند، قله چوایو تا این تاریخ، دومین قله‌ی برطرف‌دار از جانب کوهنوردان بوده است. در سال ۱۹۹۸ مجموعاً دو مورد حادثه متحر به فوت به نیت شده است که یکی از موارد مربوط به یک کوهنورد روسی است که به علت ایستادگی زیاد ارتفاع زیاد معالجه نشد و فوت کرد و کوهنورد دیگر بنام جزاله رزتر بود که در دوازدهم ماه می هنگام صعود باش لغزید و به دره برت شده و جانش را از دست داد. قابل ذکر است که کوهنوردانی که قصد دارند به طور انفرادی صعود کنند و وابسته به گروه یا تیم خاصی هم نیستند بیشتر علاقه دارند، قله‌ی چوایو را صعود کنند. ادامه دارد...

صعود کرد و قله‌ی ششم ناناکایاریات بود. بارک یونگ سوگ و تیم کره‌ای‌اش در اولین تلاش خود پس از فتح قله، تصور کردند. قله مرکزی (۸۰۰۸ متر) را صعود کردند ولی براساس نظر کوهنوردان در اردوگاه مرکزی آن، متوجه شدند که یکی از قله‌های شیشایانگما را صعود کردند لذا به طور کلی راضی از اجرای کار خود نبودند. پس دوباره این قله را صعود کرده و در انتهای ماه آوریل به نوک قله مرکزی شیشایانگما رسیدند و هنگام برگشت این تیم به اردوگاه اصلی به نظر می‌رسد آنها چندین راضی نبودند زیرا آنها فتح قله اصلی شیشایانگما (۸۰۲۷ متر) را در نظر داشتند. اولین گروهی که توانستند در سال ۱۹۹۸ قله‌ی اصلی شیشایانگما را فتح کنند یک گروه تیمه بازرگانی اوکراینی بودند که در میان آنها نام کوهنورد ۵۱ ساله سرگی برشوف و دکتر آلکسی بوکوف محقق معروف بزرگی کوهستان مشاهده می‌شود. هرچند مسیر دقیق صعود آنها در قسمت نهایی صعود کاملاً مشخص نیست ولی هر سه در اول ماه می ۱۹۹۸ از کمپ سوم در ارتفاع ۷۴۵۰ متر و از مسیر استاندارد عازم قله شده و آنرا فتح کردند.

تیم‌های صعودکننده‌ی دیگر از گروه کوهنوردان نیروال جنوبی به قله رسیدند و در ششم ماه می قله‌ی اصلی را فتح کردند در همین روز کوهنوردان اسپانیایی که فعالیت جسمگیر در صعود و فتح قله‌های ۸۰۰۰ متر دارند توانستند قله‌ی اصلی شیشایانگما را فتح کنند. از سیزدهم ماه می به بعد هوای منطقه بهتر شده و تا انتهای ماه به همان صورت باقی ماند و این موقعیت سبب شد تعداد صعودکننده به این قله افزایش یابد و تقریباً تمامی گروه‌های صعودکننده موفق به اجرای برنامه‌ی خود شدند در میان صعودکنندگان اروپایی ایل بلانک کو راهنمای مجرب منطقه‌ی آلب نیز وجود دارد او با صعود به قله‌ی شیشایانگما هفتمین قله‌ی بالاتر از

ویلیامز را نیز صعود کند. او جانستین رئیس گروه بین‌المللی حفظ محیط طبیعت بوده و کنایی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآورده بود در چند سال اخیر بنیادی با نام مؤسسه‌ی شانال مادویی واقع در پاریس تأسیس کرد و در آمد حاصله از فعالیت‌های این بنیاد برای ارتفاع سطح زندگی و سطح آموزش و پرورش بچه‌های آنگ شربنگ و بچه‌های روستای نامجه‌نامی تنگ محل زندگی آنگ شربنگ مصرف می‌شود.

منطقه‌ی تبت - شیشایانگما (۸۰۰۸ متر)

جبهه‌ی شمالی این قله تبتی بار دیگر مورد توجه کوهنوردان قرار گرفت و گروه‌های زیادی از کشورهای آلمانی زبان در اروپا را به قصد صعود به قله‌ی شیشایانگما به منطقه آمده بودند در یک گزارش آمده است که ۱۴ گروه برای صعود به این قله از کشور تبت مجوز دریافت کردند. ۱۲ تیم در صعود به قله مرکزی شیشایانگما (۸۰۰۸ متر) و قله اصلی شیشایانگما به ارتفاع ۸۰۲۷ متر موفق بودند و با توجه به آمار صعود کوهنوردان مشاهده می‌شود در یک فصل کوهنوردی در این منطقه حدود ۵۰ کوهنورد یا بیشتر برای صعود به این دو قله شرکت داشتند که در هیچ یک از مجلات خارجی منعکس و چاپ نشده شاید به علت موقعیت این قله در منطقه تبت بوده است. در هر حال بیشترین مسیر انتخاب شده مسیر استاندارد بوده است.

پارک یونگ سوگ کوهنورد خستگی‌ناپذیر و پر انرژی کره‌ای در نظر دارد کلبه‌ی قله‌های اصلی پس از ۸۰۰۰ متر را صعود کند و قبل از صعود به شیشایانگما که در آوریل ۱۹۹۸ انجام داد هفت قله‌ی اصلی را صعود کرده است و جالب آن است که او در سال ۱۹۹۷ پنج قله‌ی بالاتر را در عرض ۷ ماه

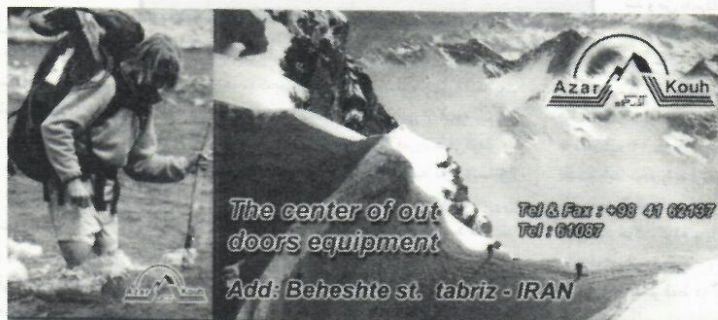
یک آزمایش سخت و دشوار برای

کارابین دنا



هدف ما: رشد صنعت ملی، تأمین لوازم کوه‌نوردی و صخره‌نوردی، رقابت با کالاهای خارجی، و پیشرفت ورزش کوه‌نوردی است.
اصفهان - کارخانه صنعتی تحقیقاتی مهر - تلفن: ۰۲۶۳۹۰-۰۳۲۷۲ - نمابر: ۰۳۱-۴۱۱۶۶۳

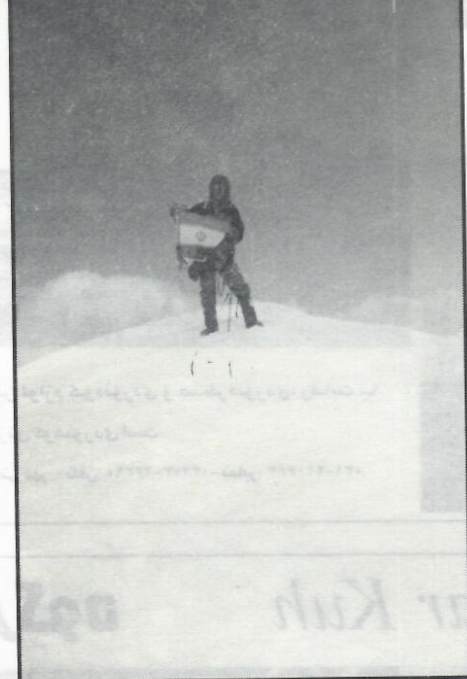
Azar Kuh آذرکوه



پای استوار قله پیما و صخره‌ستیز با کفش‌های راحت و کارآمد
امکان‌پذیر است. پس کفش‌های کوه‌نوردی لایه‌دار GORE TEX
(گور تکس) با نشان کمتال از فروشگاه آذرکوه تهیه فرمائید. همچنین
برای صعود به قله پامیر با شماره تلفن‌های فوق تماس حاصل
فرمائید. مسعود آقابالائی

صعود یک ایرانی بر

سه قله‌ی بالای ۷۰۰۰ متر



مهدی اعتمادفر

اصلی در ارتفاع ۴۱۵۰ متری قرار داشت و فاصله‌ی آن تا ۵۱۰۰ حدود ۳/۵ ساعت بود.

● یکشنبه سوم مرداد: بس از شب‌مانی در ۵۱۰۰ و تحمل برف و سرمای زیاد منطقه ساعت ۹ صبح به فرارگاه اصلی برگشتم.

● دوشنبه ۴ مرداد: به استراحت پرداختم و فردای آن روز به دلیل بارش برف و هوای نامساعد در فرارگاه ماندم.

● چهارشنبه ۶ مرداد: امروز به فرارگاه ۵۱۰۰ که قبلاً جادرم را در آنجا نصب کرده بودم صعود کردم.

● پنج‌شنبه ۷ مرداد: امروز با تمام وسایلم که کمی هم سنگین بود به طرف فرارگاه ۵۷۰۰ حرکت کردم و بس از عبور از چند دیواره‌ی کوتاه بخی و یخچالهای برنسیب در هوای آبری ساعت چهار بعد از ظهر به ۵۷۰۰ متر رسیدم و در آنجا جادر زدم.

● جمعه ۸ مرداد: دیشب مجدداً در منطقه برف بارید و هوا بسیار سرد شد در تماس با فرارگاه اصلی قرار شد من باین بروم و منتظر هوای مساعد شوم.

● دوشنبه ۱۱ مرداد: امروز هوا کمی بهتر شد و من با برداشتن یک جبردی ۵ روزه به فرارگاه ۵۱۰۰ رفتم. چون جادر من در

فرارگاه دوم بود جادر دیگری همراه خود بردم و در آنجا نصب کردم. بعد از ظهر دیواره هوا خراب شد و برف بارید.

● سه‌شنبه ۱۲ مرداد: امروز صعود بسیار سنگینی داشتیم باید خودم را به ارتفاع ۶۴۰۰ متر می‌رساندم تا فردا به طرف قله‌ی کوروز و نفسکوی حرکت کنم. صبح زود حرکت کردم و با تلاشی بسیار ساعت ۷ شب خودم را به ارتفاع ۶۴۰۰ متری رساندم خون بالای ۶۰۰۰ متر فقط در آن محل جای مناسب برای جادر پیدا می‌شد.

● چهارشنبه ۱۳ مرداد: دیشب مجدداً برف بارید ولی صبح هوا خوب بود ساعت ۴/۳۰ به طرف قله حرکت کردم یخچالهای برنسیب مسیر و وجود برف تازه حرکت را دشوار می‌کرد از ظهر هوا دوباره خراب شد و برف شروع به باریدن کرد و من ساعت یک خود را به قله‌ی ۷۱۰۵ متری کوروز و نفسکوی رساندم و بس از انجام مراسم قله به طرف پایین سرازیر شدم و خود را به جادرم رساندم در حالی که بارش برف

مقدمه:

یک بار دیگر با همت، تلاش و سرمایه‌گذاری شخصی یک کوهنورد شایسته آذربایجانی، قلل کوروز و نفسکایا ۷۱۰۵ متر، دوشنبه ۷۰۰۵ متر و سامانی (کمونیزم) به ارتفاع ۷۴۹۵ متر در کشور تاجیکستان در طی یک برنامه ۴۰ روزه صعود و برچم پرافتخار کسور برفراز ارتفاعات بامیر به احتزاز درآمد.

مهدی اعتمادفر کوهنورد تیریزی با پشت سرگذاردن مراحل سخت تمرین و آماده‌سازی جسمانی برای صعود به ارتفاعات بلند با اتکاء به امکانات خودش و بس صرف ۲۵۰۰ دلار در تاجیکستان سالجاری به این موفقیت مهم دست یافت.

نشریه کوه ضمن تبریک به این کوهنورد، شما خوانندگان محترم را در جریان گزارشی این سفر قرار می‌دهد.

روز جمعه ۲۵ تیرماه

بالاخره بعد از یکسال تمرین و تهیه وسایل و هماهنگی با شرکت آلبنوروز به وسیله هواپیمایی آسمان از مشهد راهی تاجیکستان شدم ساعت ۲ بعد از ظهر هواپیمای فرودگاه شهر دوشنبه فرود آمد و مدت ۱/۵ ساعت طول کشید تا از گمرک فرودگاه رد شدم طبق قرار قبلی نماینده‌ی شرکت به استقبال من آمده بود و با هم راهی هتل شدیم در هتل مورد استقبال مسئولین قرار گرفتم هنگام شام مطلع شدم که فردا چند سرباز روسیه می‌آیند که هنگام معرفی متوجه شدم یکی از آنان ویکتور مسئول اصلی فرارگاه است. او به من گفت چون زود به منطقه آمده‌ام باید یک هفته در هتل بمانم تا آنها بتوانند جادرهای کوهنوردان را نصب کنند. در مدت این چند روز همراه سربازهایی که بعداً آمدند برای خرید به شهر می‌رفتم.

● جمعه یکم مرداد: ساعت ۶ صبح با ماشین هتل به طرف فرودگاه حرکت کردم در آنجا یک هلی‌کوپتر بزرگ آماده بود، من وسایلم را به داخل بردم و منتظر شدم تا بقیه نیز سوار شوند و بالاخره بس از نیم

ساعت هلی‌کوپتر با سروصدای زیادی از زمین بلند شد، مدت پرواز حدود یک ساعت و چهل دقیقه بود. و می‌توانستم مناظر بسیار زیبایی از قبال مرتفع منطقه را تماشا کنم بس از فرود هلی‌کوپتر در فرارگاه اصلی، سربازها بس از تخلیه تمام وسایل، آنها را با تراکتور به طرف جادرها و محل غذاخوری بردند و من هم بس از مدتی در جادر خود مستقر شدم.

● شنبه دوم مرداد: صبح سربسرت فرارگاه که از آمادگی قبلی من برای اقامت در ارتفاع اطلاع داشت به من گفت ظهر به طرف فرارگاه ۵۱۰۰ متر حرکت کنم معمولاً کوهنوردانی که به منطقه می‌آمدند مدت چند روز برای هم هوایی در فرارگاه اقامت می‌کردند. زمان صعود از طرف مسئول فرارگاه تعیین می‌شد و این تصمیمات براساس شرایط جوی و تعداد تمهائی صعودکننده گرفته می‌شد تا تداخلی در صعود تمهئا صورت نگردد و توجه کردند به این برنامه‌ها برای خود کوهنوردان نیز مفید بود. فرارگاه



همچنان ادامه داشت امروز دو نفر کوهنورد فرانسوی و سه کوهنورد لیبوانی نیز قله را صعود کردند.

- پنجشنبه ۱۴ مرداد: صبح زود جادر و تمام وسایله را جمع کردم و برای صعود به قله ی دوشنبه به ارتفاع ۷۰۰۵ متر به طرف فرارگاه اصلی به راه افتادم و ساعت ۵ بعد از ظهر به فرارگاه رسیدم، البته در تمام مدت صعود راهنمای خوب من شمس‌الدین که یک کوهنورد مسلمان تاجیک بود مرا همراهی می‌کرد. شب در فرارگاه به مناسبت اولین صعود امسال جشن گرفتند و مدالهایی را نیز به افراد صعودکننده اهدا کردند.

- دوشنبه ۱۸ مرداد: پس از سه روز استراحت و تجدید قوا امروز بعدازظهر برای صعود به قله ی دوشنبه به ارتفاع ۷۰۰۵ متر به طرف فرارگاه مبدأ که سه ساعت راه بود حرکت کردم و چون در صعود قبلی هم هوایی داشتم دیگر برگشت به فرارگاه اصلی لازم نبود و من برای شش روز آذوقه دریافت کرده بودم در فرارگاه اصلی انواع کنسرو و مایحتاج صعود موجود بود و کوهنوردان احتیاج نداشتند هیچ نوع آذوقه‌ای از کشورهای خود همراه بیاورند.

- سه‌شنبه ۱۹ مرداد: امروز باید تا ۵۳۰۰ متر صعود می‌کردم و چون راه طولانی نبود ساعت ۸ صبح حرکت کردم و ساعت ۳ بعدازظهر در آنجا جادر خود را برپا کردم.

- چهارشنبه ۲۰ مرداد: صبح ساعت ۷ حرکت کردم هوای قله کاملاً نامساعد بود باید یک قله ی ۶۳۰۰ متری را صعود می‌کردم تا در پشت آن خود را به فرارگاه بلاتو در ارتفاع ۶۰۰۰ متری می‌رساندم. من چهار بار مجبور شدم این قله را صعود کنم. ساعت ۴ بعدازظهر به بلاتو رسیدم و جادر خود را برپا کردم وجود یک متر برف تازه کار صعود را بسیار مشکل می‌کرد.

- پنجشنبه ۲۱ مرداد: امروز قرار بود به ۶۸۰۰ متر بروم تا فردا صعود کنم. از صبح برف شروع به باریدن کرد به طوری که ساعت ۳ بعدازظهر مجبور شدم در ۶۵۰۰ جادر بزنم.

- جمعه ۲۲ مرداد: تمام شب گذشته و امروز طوفان شدید همراه با برف ادامه داشت و ما مجبور بودیم هرچند ساعت یکبار اطراف جادر را پارو کنیم. تمام روز به همین منوال گذشت. هنگام جادر زدن راهنمای من جادری را که باره شده بود به من نشان داد و گفت این جادر حسین خراستی است و ما نیز در همانجا جادر زده بودیم. و در مدت این دو روز من حس کردم که آنان در چه شرایطی گرفتار شده بودند.

- سنبه ۲۳ مرداد: صبح از ارتفاع ۶۵۰۰ متری در طوفان شدید جادر را جمع کرده و به بلاتو برگشتم هنگام ظهر هوا خوب شد.

- یکشنبه ۲۴ مرداد: چون غذای کافی برای صعود مجدد نداشتم مجبور شدیم به فرارگاه اصلی

برگردیم بعد از ظهر به فرارگاه رسیدیم تمام جادرها پوشیده از برف بود و کوهنوردان و خدمه ی فرارگاه مدت سه روز در جادرهای خود حیس شده بودند.

- چهارشنبه ۲۷ مرداد: چون قبلاً آمادگی خود را برای صعود مجدد به سرپرست فرارگاه اعلام کرده بودم پس از بهبود نسبی وضع هوا امروز به من اطلاع داده شد که صعود خود را شروع کنیم یک تیم از شریاها هم تقریباً هم‌زمان برای تعسرنام قله صعود می‌کردند و به غیر از من هیچ کوهنورد دیگری اقدام به صعود نکرد ساعت ۲ بعدازظهر به طرف فرارگاه مبدأ حرکت کردم و در آنجا جادر زدم راهنمای من نیز که دو ساعت بعد حرکت کرده بود به آنجا رسید. دو نفر از شریاها نیز قبل از ظهر به آنجا آمده بودند تا فردا صعود کنند.

- پنجشنبه ۲۸ مرداد: صعود امروز بسیار سنگین بود و من باید با تمام بارهایم ۲۰۰۰ متر صعود می‌کردم ساعت ۶ صبح حرکت کردم از ظهر هوا خراب شد و برف می‌بارید بالاخره با تلاشی بسیار پس از صعود قله ۶۲۰۰ متری ساعت ۷ بعدازظهر به فرارگاه بلاتو رسیدم. یکی از شریاها به علت سرمازدگی یا با یک همراه به فرارگاه اصلی برگشت.

- جمعه ۲۹ مرداد: از فرارگاه بلاتو به معضد ۶۸۰۰ متر حرکت کردم ولی به علت طوفان و برف مجبور شدم در ۶۵۰۰ متری درست در همان محلی که قبلاً بودم جادر بزنم.

- سنبه ۳۰ مرداد: صبح هوا بهتر بود کمی دیر حرکت کردیم و ساعت ۳ بعدازظهر در ۶۸۰۰ متری به جادر شریاها که روز قبل به آنجا رسیده بودند برخورد کردیم و آن‌ها با جای داغ از ما بذیرایی کردند و گفتند که فردا می‌خواهند قله را صعود کنند. چون وضع هوا خوب نبود بهتر دیدم کمی به قله نزدیک تر شوم و پس از خداحافظی از آنها به طرف قله ۷۰۰۵



جادر شدیم ولی شریاها باید حداقل دو ساعت دیگر راه می‌رفتند. و ما پس از درست کردن جای و صرف کمی غذا در کسبه خوابهای خود استراحت کردیم.

● دوشنبه ۱ شهریور: از قرارگاه اصلی به وسیله بی‌سیم خبر دادند که راه بازگشت به علت وجود بیهمن‌های متعدد بسیار خطرناک شده است و ما لازم است با کمال احتیاط فرود آیم. پس از جمع کردن جادر و حرکت به طرف سائیس ساعت ۴:۱۵ بعدازظهر به بلانو رسیدیم.

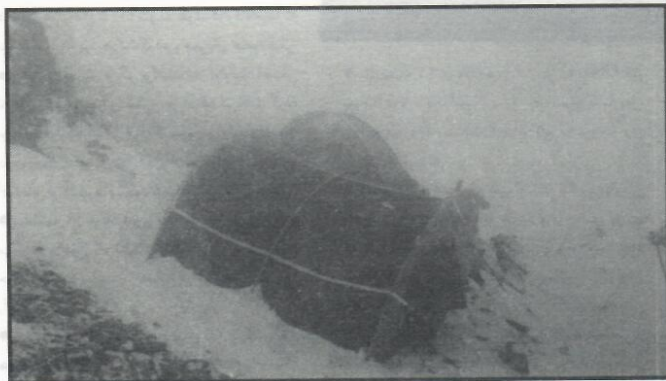
● سه‌شنبه ۲ شهریور: صبح هوا سرد و آفتابی بود ساعت ۷ صبح به طرف قله‌ی ۶۳۰۰ متری صعود کردم هنگام فرود تقریباً تمامی طنابهای ثابت در زیر برف مدفون شده بود و باید یخچالهای برش‌شده یال را بدون طناب فرود می‌آمد.



متری دوشنبه حرکت کردیم و پس از چهار ساعت تلاش موفق به فتح قله شدیم و چون محلی در آنجا برای جادر زدن نبود مجبور شدیم در ساعت ۸ شب روی قله ۶۹۵۰ متری نزدیک کمونیزم جادر بزنیم.

صعود قله‌ی (کمونیزم) - تغییر نام آن

● یکشنبه ۳۱ مرداد: صبح طی تماسی با قرارگاه اصلی اطلاع دادند که تیم شریاها در حال صعود به طرف ما است و به علت نامساعد بودن هوا بهتر است کمی صبر کنیم تا همزمان با آنها صعود کنیم ساعت ۱۱ صبح آنها به جادر ما رسیدند و به طرف گردنه‌ی زیر قله فرود آمدیم هوا کاملاً ابری بود و وجود برف تازه مانع بزرگی برای صعود بود. هوا کاملاً ابری



خوشبختانه بدون هیچ حادثه‌ای ساعت ۳ بعدازظهر به قرارگاه مبدأ رسیدم و پس از آمدن بقیه به طرف قرارگاه اصلی حرکت کردیم در آنجا مورد استقبال کوهنوردان و مسئولین قرارگاه قرار گرفتیم. امروز آخرین روز قرارگاه بود و فردا صبح همه آنها را ترک می‌کردند.

● چهارشنبه ۳ شهریور: صبح ساعت ۹:۵ هلی‌کوپتر آمد. من به اتفاق چند کوهنورد و بقیه خدمه‌ی قرارگاه سوار هلی‌کوپتر شدیم. هنگام سوار شدن نگاهی به قله اطراف کردم و هوا حاکی از آن بود که زمستان منطقه شروع شده است و من با خاطراتی خوش و رضایت از اجرای کامل برنامه، سوار هلی‌کوپتر شدم. پس از رسیدن به فرودگاه شهر دوشنبه چند تن از مقامات ورزشی تاجیکستان به استقبال ما آمدند و به اعضای صعودکننده به مناسبت صعود و تغییر نام قله یک مدال اهدا کردند و ما سپس به طرف هتل محل اقامت حرکت کردیم در خاتمه به کوهنوردان عزیز ایرانی پیشنهاد می‌کنم در صورت امکان از این منطقه‌ی زیبا دیدن کنند. Δ



هفت‌هزار متری در یک برنامه می‌توانست هر کوهنوردی را راضی کند. شریاها نیز فریاد می‌زدند **سامانی - سامانی** و به این ترتیب نام قله عوض شد. چون هوا نامساعد بود و کمی دیر شده بود با سرعت به طرف پایین حرکت کردیم و ساعت ۱۰:۵ شب به جادر خود رسیدیم و به همراه راهنمایم وارد

بود و باد سرد ذرات برف را به سر و صورت ما می‌کوبید و بالاخره پس از چندین ساعت تلاش ساعت ۶ بعد از ظهر روی بلندترین نقطه بامیر ایستاده بودم و قله سامانی (کمونیزم) به ارتفاع ۷۴۹۵ متر فتح شده بود خوشحالی من در آن لحظه وصف ناپذیر بود. بای نهادن بر روی سه قله‌ی



کوناگون

یک خاطره

حسن جودکی

در سالهای ۵۳ تا ۱۳۴۴ سربرسی یاسگاه امداد فدراسیون کوهنوردی در منطقه آبشار دوقلو در انتهای ده بس قلعه به گروه کوهنوردی آلب واگذار شده بود و من از طرف این گروه مسئول اداری آن بودم. روزهای پنج‌شنبه و جمعه هر هفته به اتفاق چندتن از دوستان ما مأموریت راهمایی و امدادگری کوهنوردان را در این منطقه به عهده داشتیم و در آن سالها به علت استمرار در این کار از طرف مرحوم استاد رفعی افسار رئیس وقت فدراسیون به من لقب حسن یاسگاهی داده بودند و هر از جنگاهی که مسئولین فدراسیون به قصد بناگاه شیربلا از این مسیر صعود می‌کردند مورد لطف آنان واقع نشده، گزارش فعالیتهای خودمان را ارائه می‌کردیم. در یکی از روزهای ایام تابستان عدای از مردم که از شیربلا غارم بایین بودند خیرگیز افتادن دو نفر را بر روی صخره‌های میان راه و در کنار آبشار به ما اطلاع دادند. من به اتفاق یوسف ولی‌لور بلافاصله طناب، برانکار و لوازم مورد نیاز را برداشته به طرف بیلا حرکت کردیم. در این میان تنگی خسروی که از کوهنوردان با تجربه بود و از شیربلا به باین در حال فرود بود به کمک این دو نفر می‌شدند و به تنهایی آنها را از وضعیت خطرناکی که برایشان به وجود آمده بود نجات می‌دهند و در همین حال برانر ریزش سنگهای اطراف خودش سقوط می‌کند... ما در لحظاتی به آنها رسیدیم که با سکر خون‌آلود تنگی روبرو شدیم. بلادرنگ در مرحله‌ی اول جلوی خون‌ریزی او را گرفته و از آن محل به طرف بایین سرازیر شدیم. در بین راه سایر کوهنوردان نیز که این وضعیت را مشاهده کرده بودند به کمک ما ستافتند و در میدان سربند به کمک آمبولاتسی که همیشه توسط فدراسیون هماهنگی شده و در آنجا حضور داشت مجروح را به بیمارستان شهید رسانده و او را که در حال اغما به سر می‌برد مورد عمل جراحی قرار دادند. هم‌اکنون که سالها از آن واقعه می‌گذرد نمی‌توانم خاطره‌ی فداکاری خسروی که آنگونه خود را برای نجات دیگران مورد مخاطره قرار داد، از یاد ببرم. Δ

شکرآب

ابراهیم صدری

شکرآب منطقه‌ای است کوهستانی که از دره‌های خوش آب و هوای البرز مرکزی است که بین آهار و شهرستانک قرار گرفته و مرفد دو امامزاده می‌باشد و یک آبشار بزرگ و برآب نیز دارد.
 * به طوری که شایع است از سوی اهالی شکرآب هم گفته شده روزی ناصرالدین شاه در حوالی این منطقه که رفت و آمدی نداشت به سکار پرداخت. اما هرچه تیر انداخت سکاری صید نشد. یکی از ملازمان اظهار داشت: شاید این دره نظرکرده و متبرک باشد.



* ناصرالدین شاه گفت اگر چنین است تبر دیگری سلیک می‌کنم اگر به سکاری خورد دستور نفعص و تحقیق در این دره را خواهیم داد. بلافاصله سکاری دیده می‌شود و با اولین تیر، نقش بر زمین می‌گردد. بدین جهت ناصرالدین شاه دستور جستجو را صادر کرد.

* بس از حندی که خاکبرداری شد دو سنگ قبر با خط کوفی به دست آمد که با دوتام امامزاده (طاهر) و امامزاده (زاهد) مشخص شد (که از اولاد حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام بودند).

* با اینکه رفت و آمد به این منطقه‌ی کوهستانی سهل و ساده نیست، مهیندا امروز محل زیارتگاه بسیاری از زائرین گشته و همه‌ساله در فصول مناسب جمع کثیری به این محل آمده و با نذر و نیاز به حوائج خود نایل می‌گردند. Δ

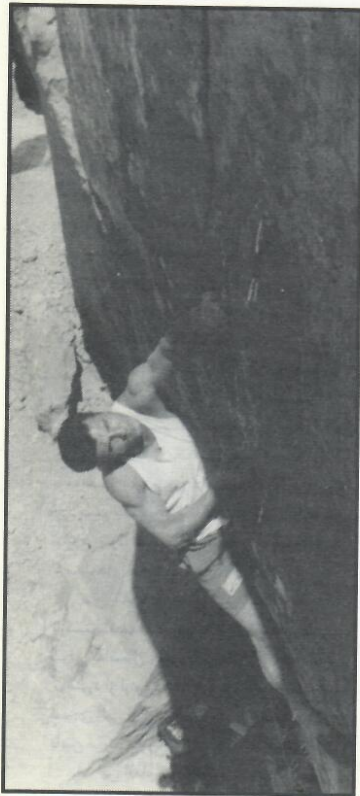
صعود سخت‌ترین مسیر طبیعی در ایران

ایرج صفادوست
 دومی بر، نام مسیری است در منطقه خورزبه همدان که در سال ۷۳ انتخاب با هزینه گروه کوهنوردی بابک همدان، آن را رولکوبی کردم و تا سال جاری، صعود نشده باقی مانده بود. در سال ۷۵ زمانی که مربیان فرانسوی به نامه‌های بی‌برگرازر و بی‌بر... برای برگذاری کلاسهای طراخی و

مربیگری به همدان آمده بودند، این مسیر نظر آنان را جلب کرد و درجه سختی آن را 5.13+ حدس زدند، اما فعالیت روی آن انجام ندادند.

این مسیر مقاومتی - استقامتی، دارای بیس از ۲۰ حرکت و طول مسیر ۱۷ متر با ۸ مینای است. دویبر از یک شکاف شیوع و در انتها رفته رفته عرض آن کم می‌شود، تا حدی که فقط نوک انگستان در آن لاج می‌شود. در قسمتهای پایانی، یک گیره دو انگستی بسگولی در قسمت جب سکاف و یک گیره یک انگستی در سمت راست، به حرکات صعودکننده جلوه‌ای خاص می‌بخشد. گیره‌ها با بیشتر کوچک است و در بعضی جاها، می‌توان از شکاف استفاده کرد. درجه سختی این مسیر 5.13C است.

صعودکننده در طول مسیر، تحت فشار یکسان قرار دارد و موارد مشکل در حرکات سوم، دهم، یازدهم، شانزدهم است. اینجانب در نس جلسه تمرین (هرجلسه دو یا سه بار تلاش) در تاریخ ۷۸/۲/۲۴ دومین کسی بودم که موفق به صعود از آن گردید. Δ



ماکالو

کوه سیاه بزرگ

-۱۳-

باهای خوشبخت!

مسئور

9

۱۴ هشت هزار متری



هر زمان در صعودی ناموفق باشیم، تمام دغدغهی فکری ام در بازگشت به خانه، این است که یار دیگر بازگردم و امتحان کنم و باید بگویم که سه بار در صعود از ماکالو ناکام ماندم.

در سال ۱۹۷۴، به همراه ولگانگ تیز و چند کوهنورد اتریشی دیگر، جبهه‌ی جنوب را امتحان کردیم. تا ارتفاع حدود ۷۵۰۰ متر بالا رفتیم که به ناچار، صعود را متوقف کردیم. علت این بود که نه از نظر بدنی قدرت لازم را داشتیم و نه از تاکتیک‌های صحیح بهره می‌بردیم. برای مقدمات اولیه‌ی صعود از دیواره، زمان زیادی تلف کردیم و در مهلت مقرر هم، مسیر بهتر را انتخاب نکردیم.

هنوز هم از آنکه نتوانستم نام خود را به عنوان نخستین صعودکننده ماکالو از جبهه جنوب ثبت کنم، متأسف هستم. آخر نمی‌دانید که چه دیواره‌ی زیبا و جذابی است! یک سال بعد، یک تیم یوگسلاو با موفقیت از آن صعود کرد. آنها خطی ایده‌آل را در این مسیر یافتند. البته، ناگامی در صعود اولیه، مرا از جابه در نبرد، هرچه باشد، جبهه‌ی جنوب فقط یکی از مسیرهای متعدد رسیدن به قله بود.

سال ۱۹۸۱ به اتفاق داگ اسکات به ماکالو بازگشتم. تصمیم داشتیم به شکل عرضی از جنوب شرقی به شمال غربی صعود کنیم. اینکه فقط دو کوهنورد از اردوی مبدأ حرکت را آغاز کنند و به سودی آبی از کوه صعود کرده و از سمت دیگر آن بایست بیایند، تجربه‌ی جدیدی به شمار می‌آمد. اما این اقدام هم محکوم به شکست بود. در جریان صعود از قله‌ی میانی جاملانگ به منظور هم

هوایی، با خبر شدم که دخترم لیلا در کاتماندو متولد شده است و اکنون درون محافظه مراقبت ویژه نوزادان قرار دارد. بدون لحظه‌ای تأمل، دست از ماکالو نسستم و در عرض دو روز، خود را به کاتماندو رساندم. البته از اینکه داگ اسکات را تنها و بی‌یاور رها کردم، ناراحت بودم، اما در آن هنگام، دخترم از تمامی قله‌های هشت هزار متری برایم بیشتر ارزش داشت.

سه ماه پس از مرگ برادرم زیگفرید، یعنی در زمستان ۸۶-۱۹۸۵ به همراه هانس کامرلندر به منظور انجام اولین صعود زمستانی از ماکالو، به کوهستان بازگشتم. در آن زمان، هیچ یک از پنج قله‌ی رفیع بالای هشت هزار متر بدون اکسیژن مصنوعی صعود نشده بودند. ما امیدوار بودیم بتوانیم دو نفری، از مسیر فرانسوی (۱۹۵۵) از کناره‌ی شمال غربی به قله راه باییم و از همین مسیر بازگردیم.

با وجود این، درست بالای ماکالو - لا - گذرگاهی که ماکالو یک را از ماکالو دو جدا می‌سازد - یعنی در ارتفاع حدود ۷۵۰۰ متر متوقف شدیم.

مرگ یک برادر دیگر

چند ماه قبل از شروع سفر از مرگ برادرم در تبت آگاهی یافتیم. البته این خبر به اندازه‌ی دست دادن برادرم گونتر که بازده سال قبل در نانگاپاریات به وقوع پیوست، تکان دهنده نبود. در آن هنگام، خیلی جوان بودم. زندگی بی‌انتهایم به نظر می‌رسید و

Makalu

۸۴۶۳ متر

1986 C₂

زین‌پوله مسئور
ترجمه‌ی الهام امیرکبایی

1986 C₁

مرگ هیچ جایی در آن نداشت. از این رو، حسان سوکی به من وارد شد که سال‌ها گذشت تا توانستم حقیقت را بیذیرم.

در سال ۱۹۸۵ در تبت - همان جایی که مرگ و زندگی دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند - خنجر مرگ زیگفرید را شنیدم و در اوج غم و اندوه به آرامی بذیرفتم. مادرم که اکنون دو فرزندش را در کوهستان از دست داده بود، مانع سفر من نشد. فقط از من قول گرفت که پس از پایان صعود از هر چهارده قله، دیگر از اول شروع نکنم. درک بالای مادرم، قوه محرکه من شد.

ABC 1985

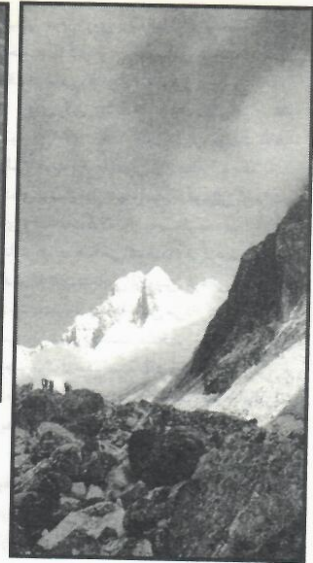
در پاییز ۱۹۸۶ برای چهارمین بار به ماکالو بازگشتم. این بار، هانس کامرلندر و فریدل مولختر را در کنار داشتم. تصمیم داشتیم ماکالو و لوتسه را سنت سرهم صعود کنیم. رسانه‌ها در طول دو سال قبل با جدیت موضوع «شرد هشت هزار متری» را دنبال می‌کردند و به ویژه به رقابت تنگاتنگی می‌پرداختند که به زعم آنان، میان من و جزوی کوچوکا در جریان بود. عده‌ای عقیده داشتند که تنها هدف من در زندگی این است که نام خود را به عنوان اولین صعودکننده از یک قله‌ی هشت هزار متری ثبت کنم. چار و جنجال به حدی بود که کوهنورد سوئیس، مارسل رودی رانز - آگاهانه یا ناآگاهانه - وارد ماجرا کرد و به رقابتی آتشی با من واداشت.

اما از نظر من، هیچ رقابتی میان ما موجود نبود و این قضیه فقط خوراکی خوش آب و رنگی برای روزنامه‌ها شده بود. طبیعتی است که دلم می‌خواست

BC



از یال غربی تار دوی مبدأ، یک روز تمام راه در پیش است. باروتسه، نوبتسه، لوتسه و لوتسه شمار در پس زمینه دیده می‌شوند.



باربران در مسیر اردوی مبدأ ماکالو

داستند، اما بدون استننا از راهی که ما به وسیله‌ی طناب‌های ثابت آماده کرده بودیم، استفاده کردند. در سال‌های اخیر، تداخل برنامه‌های گروه‌های کوهنوردی، صعود از کوهستان‌های بزرگ را دستخوش تغییر و تحول کرده است. محورهایی که در نیال، پاکستان و چین صادر می‌گردد، غالباً برای استفاده‌ی مشترک از یک مسیر است که کیفیت صعود را به شدت کاهش می‌دهد.

پس از سه بار کوشش، سرانجام به اتفاق هانس کامرلنبر و فریدل مویلیچتر با سه قله‌ی ماکالو نهادیم. یار اول نا ماکالو - لا رفتیم (همانجا که زمستان قبل اتفاق کردیم)، اما برف آن قدر زیاد بود که رسیدن به قله ناممکن به نظر می‌رسید. البته اگر برف و یخ محکم بود، شاید به راهمان ادامه می‌دادیم. به ناچار به اردوی مبدأ بازگشتم.

یار دوم، من و هانس تا ارتفاع ۸۰۰۰ متری صعود کردیم. حال فریدل خوب نبود، به همین دلیل از اردوی سوم بازگشت. ما نیز هنگام صعود از جلگه‌ی بزرگ انتهای قله، به وسیله‌ی برف منوقف شدیم.

یار سوم موفق شدیم باهای خوشبخت خود را روی قله بگذاریم. «کالیب» به زبان تنی‌ها به معنی «بهای خوشبخت» است. به عقیده‌ی آنها، فقط کسی به این قله راه می‌یابد که از فکرش کمک بگیرد.

پاهای خوشبخت بر روی قله

پس از دو روز، به همراه فریدل و هانس به آخرین اردوی موفق رسیدیم. از آنجا، روز ۲۶

سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه / ۵۹

اینکه می‌دانم که به استقبال خطر می‌روم، اما آسودگی خیال می‌یابم. انگار یاری سنگین از روی دوشم برداشته می‌شود. بدین ترتیب، فکر جدید همچون موج مرا با خود می‌برد. دیگر اسیرش می‌شوم و به هیچ چیز توجه نمی‌کنم.

افرادی که می‌گویند من با اهداف مادی، سفرهایم را انجام می‌دهم، از این تحول روحی من بی‌خبرند. آدم‌های حسایگر معمولاً ضعیف‌النفس هستند و به ندرت به خطوط قرمز محدودیت‌ها نزدیک می‌شوند. اگر کنجکاو، جادطلبی و حسنی حسادت، آدمی را از مسیر روزمره‌ی زندگی منحرف کرد، ایزادی ندارد، اما هرگز نباید به مادیات اجازه‌ی چنین کاری داد.

تا آن هنگام (سال ۱۹۸۶)، هیچ‌کس در طول یک فصل از دو قله هشت هزارمتری صعود نکرده بود. می‌خواستیم ریسک بزرگی کنیم و دو تا از پنج قله‌ی بلند دنیا را بدون استفاده از اکسیژن مصنوعی طی دو ماه صعود کنیم. بیش از هر چیز، نیازمند انرژی بودیم؛ آن نوع انرژی که فقط از استتاق ریشه می‌گیرد.

در تابستان ۱۹۸۶، چند هفته قبل از رسیدن ما بر فراز قله ماکالو، ارهارد لوربان و ژان ترول در عرض ۴۳ ساعت از جنبه شمال اورست صعود کرده و بازگشتند. روزنامه‌ها توجه چندانی به این مسئله نکردند، اما به نظر من، بیروزی بزرگی بود که ارزش صعود از چهارده قله‌ی هشت هزارمتری را داشت.

در پاییز ۱۹۸۶ که به ماکالو رسیدیم، در اردوی مبدأ تنها بودیم. گروه فیلمبرداری نیز ما را همراهی می‌کرد، اما ده روز بعد، عده‌ی زیادی به ما ملحق گردیدند. همگی آنها مجوز صعود به ماکالو ۲ را

نام خود را به عنوان نخستین کسی که تمام ۱۴ قله هشت هزارمتری را صعود کرده است، ثبت کنیم. اما به هیچ وجه تمایل به چنین رقابتی نداشتیم. آنچه برایم مهم بود، تعالی و درک یک ایده با تمام وجود بود. به هر حال، فکر انجام چنین کاری، زمانی به مغزم خطور کرد که دیگران به هیچ وجه در حال و هوای «رقابت» نبودند.

در واقع، به دلیل توجه رسانه‌ها به قله‌های هشت هزارمتری (که تا حد زیادی ناشی از شهرت من بود)، ورزش کوهنوردی توجه افراد زیادی را به خود معطوف نمود. اکنون دیگر کوهنوردان معروف در نتیجه‌ی سال‌ها تلاش من، قادر بودند با انجام فعالیت‌های گوناگون، هزینه‌ی سفرشان را تأمین کنند. بنابراین برای دستیابی به شهرت بیشتر و جلب توجه رسانه‌ها، خود را با من مقایسه می‌کردند. این مسئله در کشورهای مختلف، از ایتالیا گرفته تا آلمان، ژاپن، لهستان، سوئیس، اسپانیا و فرانسه اتفاق افتاد. این نکته از طرفی مرا ساد می‌کند و از سوی دیگر، موجبات ناراحتی‌ام را فراهم می‌آورد. زیرا اکنون با تمامی اعمال ما به سکان متعصبانه برخورد می‌شود.

من همیشه رؤیاپردازی می‌کنم

هرگاه فکری در مغزم جرقه می‌زند، ناگهان قدرتی ناشناخته و عظیم، وجودم را در برمی‌گیرد. یا

ستامبر به سوی قله حرکت کردیم و نفس بریده، اما با باهای خوشبخت به قله رسیدیم.

زمان زیادی داشتیم تا به خوبی اطراف را نظاره کنیم و عکس بیندازیم. بدون احساس خستگی، از استادن روی قله احساس سادی کردیم. زیرا عجله‌ای برای پایین آمدن نداشتیم. می‌دانستیم انرژی کافی برای بازگشت داریم. منظره‌ی بی‌نظیری در اطرافمان وجود داشت و آرامش بی‌پایان ما را در خود فرو برده بود.

به اردوی بالایی بازگشتیم، اما هانس با اسکی، راهی پایین قله شده او آخرین بخش مسیر تا اردوی مبدأ را پیاده رفت و عصر همان روز به آنجا رسید. من و فریدل در اردوی بالایی ماندیم و مسیر را تا ماکالو - لا مهیا کردیم. روز بعد به همراه شرباها به اردوی مبدأ بازگشتیم.

سایر گروه‌ها در ماکالو ماندند. گروه‌های لهستانی، ایتالیایی و فرانسوی بدون اخذ مجوز در صدد صعود از مسیر عادی بودند. واندا رونکیویچ نیز از اعضای گروه لهستانی بود. او تنها زن کوهنوردی بود که سابقه‌ی صعود موفق از سه قله‌ی هست هزارمتری - نانگا پاربات، کی ۲ و اورست - را داشت، اما متأسفانه از دستپایی به ماکالو ناکام ماند. واندا گواه زنده‌ای است بر این واقعیت که زنان قادرند به موفقیت‌هایی دست یابند که غالب مردان در آرزوی آن به سر می‌زنند.

در جریان صعود به ماکالو برای من مشکلی پیش نیامد، اما دو تن از اعضای گروه از صعود جان سالم به در بردند. فیلمبردارمان دنیس دوکروز و دکترمان گیگلیانو دومارش مایل بودند به قله بروند. مانعشان نشدم. آنها پس از انجام وظایف خود در گروه، تصمیم داشتند در روزهای استراحت ما، به قله صعود کنند. سوفشان برایم تحسین برانگیز بود. برایشان آرزوی موفقیت کردم.

گیگلیانو باید پس از بازگشت، به سرعت خود را به خانه می‌رساند؛ بنابراین عجله داشت. آنها نسبتاً دیر از آخرین اردو حرکت کردند. تا ارتفاع ۸۰۰۰ متری، مسیر ما را دنبال کردند. از آن به بعد باید خودشان مسیر را طی می‌کردند که کار بسیار دشواری بود. تقریباً در مسیر گروه فرانسوی (۱۹۵۵) حرکت می‌کردند که زیر قله با تاریکی شب مواجه شدند. برف روی تیغه نرم بود و امکان سرخوردن زیاد بود. از آنجا که هیچ کدام با مسیر آشنایی نداشتند، از همانجا و در نور ماه به اردوی بالایی عقب‌نشینی کردند.

ما در اردوی اول بودیم که آنها بازگشتند. ظاهر و خستگی داشتند. گیگلیانو تقریباً یخ زده بود و من می‌توانستم فشار زیادی را که تحمل کرده بودند، در



موجختر و مستر روی قله‌ی ماکالو.

چهره‌شان مشاهده کنیم. فقط کسی که چنین موقعیتی را خودش تجربه کرده باشد، حال کسی را که از بای یک قله‌ی هشت هزارمتری بازگشته است، درک می‌کند.

تصور اینکه چگونه توانسته بودند از آن صخره‌های لغزنده با خطر سقوط بهمین به اردوهایشان بازگردند، حقیقتاً برای من نیز دشوار بود. خوشبختانه، هر دو، آرامش و سکینایی خود را حفظ کرده بودند. اگر در آن برف توقف کرده بودند، بی‌شک زنده نمی‌ماندند. از دست ما هم کاری برایشان بر نمی‌آمد.

اما چند روز بعد، با واقعه‌ی بدتری روبه‌رو شدیم. هنگامی که به اتفاق هانس و فریدل صعود می‌کردیم، متوجه شدیم که مارسل رودی - پس از صعود به ماکالو به عنوان دهمین قله‌ی هست هزارمتری - در راه بازگشت از قله دچار مشکل شده است.

ما از ماکالو - لا می‌توانستیم رودی - معروف‌ترین کوهنورد سوئیس - را ببینیم که با دشواری فراوان، راهی به سمت پایین می‌جوید. کوهنورد لهستانی، ویلیکی، چند ساعت قبل از او به قله رسیده بود و توانسته بود پس از تاریکی، خود را به اردوی موقتشان برساند که اندکی پایین‌تر از جاده‌های ما قرار داشت. او با نگرانی در طول شب به انتظار مارسل نشست که قاعدتاً باید هنگام عصر به قله می‌رسید. انتظار ویلیکی حاصلی نداشت. چرا بازنگشت؟ نکند بایش سرخورده و سقوط کرده بود؟ ویلیکی صبح زود از جادرس بیرون زد و بی‌هدف و افسرده به سوی اردوی ما در ماکالو - لا آمد. هنوز ده متر از ما دور نشده بود که به او اطلاع دادیم، رودی را در حال پایین رفتن می‌بینیم.

ویلیکی خود را روی برف انداخت، کوله‌پستی‌اش را از خود جدا کرد و غریب‌شادی سرداد. از فشار طاقت‌فرسایی رهایی یافته بود.

رودی را می‌دیدیم که به آهستگی در ارتفاع حدود ۸۲۰۰ تا ۸۰۰۰ متری پایین می‌رود. ظاهراً خالص خوب بود. ناگهان از نقطه کوچکی دست توده‌ای برف از نظر پنهان شد. ما در حالی که براس جای و غذا آماده کرده بودیم، منتظر ماندیم، اما دیگر پیدایش نشد. هنگامی که صعود می‌کردیم، رودی را دیدیم که درست پایین اردویش، درحالی که یخ زده بود، نشست. دریاها نشان می‌داد که قسمت آخر مسیر را سرخورده است. مشخص نبود چه عاملی موجب مرگ او شده است. ظاهراً حادثه‌ای براس رخ داده بود. شاید افتاده بود یا خستگی مفرط امانس را بریده بود. اما دیگر چه اهمیتی داشت؟

مسارسل رودی یکی از قربانیان نامدار کوهنوردی در ارتفاع زیاد بود. او اولین نفر نبود. آخرین نفر نیز نخواهد بود. غالباً موفق‌ترین و کارآمدترین کوهنوردان دچار حادثه می‌گردند. فقط در طول دو سال از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴، هشت نفر از کوهنوردان با تجربه‌ی دنیا جان خود را در ارتفاع از دست دادند. رینهارد کارل در مه ۱۹۸۲ در جواویو گم شد. او یکی از بهترین کوهنوردان آلمان به شمار می‌آمد. اندکی بعد، پیتر بوردمن و جوتاسکر جانسان را در اورست دو سال از دست دادند. آنها یکی از موفق‌ترین تیم‌های دو نفره‌ی کوهنوردی محسوب می‌شدند. الکس مک اینتایر در پاییز همان سال در جبهه‌ی جنوب آناپورنا بر اثر سقوط سنگ کشته شد. او یکی از ماهرترین کوهنوردان جبهه‌های هم‌الیا به شیوه‌ی مدرن بود. سپس در دسامبر ۱۹۸۲، یاسوکاتو، کسی که سه بار قله‌ی اورست را صعود کرده بود، در همان کوهستان نابدید شد.

در بهار ۱۹۸۳، نجک زایلوتنیک، کوهنورد صاحب نام بوگسلاو، بر اثر سقوط بهمین در بای جبهه‌ی جنوب ماناسلو، جان خود را از دست داد. صعودهای او از جبهه‌ی جنوبی ماکالو، تیغه‌ی غربی هیدن یک و تیغه‌ی غربی اورست، نام او را در دنیای کوهنوردی مطرح ساخت. در پاییز آن سال، هیرونوبو کامورو، کسی که به تنهایی از داو لاگیری صعود کرده، در اورست جانش را از دست داد. در فوریه ۱۹۸۴، ناٹومی اومو را در کوهستان مک کینلی نابدید شد. این کوهنورد ژاپنی، به تنهایی، قله‌های زیادی را صعود کرده بود. او در خلال صعود ریمستانی از بلندترین قله‌ی آمریکایی شمالی نابدید شد.

تمامی این افراد به گروه موفق‌ترین کوهنوردان نسل خود تعلق داشتند و جزء بیست کوهنورد مطرح دنیا قرار داشتند. بدین ترتیب، مرگ آنان، شوکی



نمایی از قله‌ی اورست، جومولونگ‌ماتسو، ماکالو ۲، ماکالو - لا و ماکالو ۱.

کشور به سرپرستی آچ. وارت آلمانی به همراه سه سربا - به عنوان اعضای اصلی گروه - به ناچار صعود خود را از مسیر فرانسویان قطع کردند. ۱۹۸۲: در جریان صعود یک گروه لهستانی - برزیلی. ا.جوک به تنهایی از جبهه‌ی غربی صعود کرد و از تنگه‌ی شمال غربی به قله راه یافت. ۱۹۸۴: پس از ناکامی گروه‌های کانادایی، آمریکایی و انگلیسی در ماکالو، یک گروه اسپانیایی به سرپرستی ام. ابرگوس از مسیر شمال غرب به قله رسید.

۱۹۸۶: در ابتدای سال، مستنر در صعود زمستانی‌اش ناکام ماند. در باییز، بار دیگر به کوهستان بازگشت و به همراه کامرلندر و مولختر در روز ۲۶ سپتامبر از مسیر فرانسویان به قله رسید. این هفدهمین صعود به قله ماکالو بود. Δ

جام شقایق

اولین دوره مسابقات جام شقایق قهرمانی سنگنوردی داخل سالن در روزهای چهارم و پنجم آذرماه توسط گروه کوهنوردی شقایق کرج با همکاری اداره تربیت بدنی و نظارت فدراسیون کوهنوردی در سالن استقلال کرج برگزار گردید. در این دوره از مسابقات ۹۷ نفر از ۱۴ استان کشور حضور داشتند.

درجه سختی مسیر در مرحله اول 5.12a مرحله نیمه‌نهایی (c) 5.12 و فینال 5.12d بوده است.

اسامی نفرات برگزیده به شرح زیر است:
نفر اول: امیر بیرویس از استان همدان برنده جام شقایق به همراه یک سکه بهار آزادی.

نفر دوم: مهدی یار سافر از استان تهران برنده جام شقایق به همراه نیم سکه بهار آزادی.

نفر سوم: حسین یزدان دوست از استان همدان برنده جام شقایق به همراه ربع سکه بهار آزادی.

ضمناً به نفرات چهارم الی دهم نیز جوایزی از طرف گروه کوهنوردی شقایق اهدا گردید. Δ

روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مه بدون هیچ حادثه‌ای به قله راه یافتند.

۱۹۶۱: یک گروه انگلیسی - آمریکایی به سرپرستی ای. هیلاری تلاش کرد تا از مسیر فرانسویان به قله برسد. آنها بدون اکسیژن صعودشان را آغاز کردند، عملی که ممکن بود منجر به مرگ تمامی اعضا گردد. دو نفر به حدود ۱۲۰ متری قله رسیدند.

۱۹۷۰: یک گروه قدرتمند ژاپنی از طریق تنگه‌ی جنوب شرقی، اولین صعود به قله ۸۰۱۰ متری جنوب شرقی را انجام داد. دو نفر از اعضای گروه با استفاده از اکسیژن باقیمانده به ۱۸۰ متری قله‌ی اصلی رسیدند و از آنجا بدون ماسک راهی قله شدند.

۱۹۷۱: هوای نامساعد مانع از صعود یک گروه فرانسوی به رهبری آر. پارگو در بهار شد. بی‌مله و ی.زیگنو در بوران و سرمای شدید، سومین صعود به ماکالو را از تنگه‌ی غربی انجام دادند.

۱۹۷۴: گروه اتریشی دلبو، نیز در صعود از جبهه‌ی جنوبی ناکام ماند.

۱۹۷۵: در باییز، ا.کوناور برای دومین بار به همراه یک گروه یوگسلاو به ماکالو بازگشت. آنها از مسیر جبهه‌ی جنوبی به قله راه یافتند و چهار نفر زخمی شدند.

۱۹۷۶: یک گروه چک به سرپرستی جی. سرونیکا از ستون زیر قله‌ی جنوب شرقی - برای اولین بار - صعود کرد. دو کوهنورد چک و یک اسپانیایی به قله اصلی رسیدند. در بازگشت، یکی از چک‌ها جانش را از دست داد و بقیه به شدت سرمازده شدند.

۱۹۷۸: یک گروه متشکل از کوهنوردان چند

بزرگ یا هنداری شوم تلفی گردید. هیچ یک از مالدعای بهترین بودن را نداریم. اصلاً چیزی به عنوان بهترین یا سریع‌ترین کوهنورد دنیا را نداریم. اینها لغات ساخته و پرداخته‌ی ذهن روزنامه‌نگاران هستند.

آنچه که مهم است، فقط شخصیت و ظرفیت زنده ماندن در موقعیت‌های خطرناک است. هیچ یک از نقاط و لحظات کوهنوردی قابل پیش‌بینی نیست؛ فقط می‌توان ارتفاع یا میزان دشواری مسیر را اندازه گرفت. آنچه مهم است، نحوه‌ی روتارویی با خطر است. هرچه خطر بزرگ‌تر باشد، تصمیم‌گیری صحیح، دشوارتر است و اگر بتوانی درست تصمیم بگیری، جان سالم به درخواهی برد. مهم این است که بتوانی صحیح و سالم به خانه بازگردی.

تاریخچه‌ی صعود به ماکالو

۱۹۵۴: یک گروه آمریکایی به رهبری دلبو، سری قله‌ی جنوب سری را امتحان کردند، اما فقط توانستند تا ارتفاع ۷۰۵۶ متری صعود کنند. گروه نوزیلندی به سرپرستی ای. هیلاری به دلیل اینکه گروه آمریکایی زودتر مجوز گرفته بود، امید به دستیابی به قله را از دست داد، اما از ۲۵ قله‌ی بلندتر از ۶۰۰۰ متر صعود کرد و سری هم به کشاره‌ی شمالی ماکالو زد. هیلاری و مک‌فارلین به علت سقوط در یک بریدگی، زخم‌های عمیقی برداشتند. پس از فصل باد موسمی، یک گروه فرانسوی به رهبری جی. فرانکو از کشاره‌ی شمال غربی تا ارتفاع ۷۸۸۰ متر تنگه‌ی شمالی پیشروی کرد.

۱۹۵۵: فرانکو در بهار بازگشت. این بار، تمامی نه عضو گروه به همراه سردارشان در سه گروه، در

سیر تحول

ترجمه‌ی نریمان امیری، هوتن نصیری

چوبه‌های اسکی

این تحول مستننا است. تا به حال همواره این تصور وجود داشته که چوبه‌های ماریج کوچک دارای برش جانبی عمیقتر و در نتیجه قوسهای کوچکتر و عمیقتری از ماریج بزرگ (متناسب با مسیر مسابقه هر یک) است.

در ابتدا این تصور منطقی به نظر می‌آید، ولی مطالعه آنچه در زیر آمده است خلاف این نظریه را ثابت می‌کند:

در سالهای دهه ۱۹۸۰ در آخرین دوره‌های استفاده از دروازه‌های ثابت از جنس مامبو، اسکی‌بازان تهاجمی دست به ایجاد تکنیک جدیدی زدند. آنها مسیرهای مستقیم‌تری را در طول مسابقه ماریج کوچک انتخاب کردند، ولی با برخورد به هر دروازه، بامبوها به هوا پرتاب می‌شدند. دیری نگذشت که بامبوهای ثابت جای خود را به دروازه‌های پلاستیکی مفصلدار متحرک دادند که برای راحتی و ایمنی بیشتر در حفظ مسیر مسابقه ساخته شدند.

این دروازه‌های جدید، به همگان این امکان را می‌داد که مسیر مستقیم‌تری را انتخاب کنند. چوبه‌های آن زمان، توانایی بیجهای گردن را نیز داشتند، ولی نیاز به این کار نبود و اسکی‌بازان، بیجهای مستقیم‌تری می‌زدند و در نتیجه سریعتر به پایان مسابقه می‌رسیدند.

در روند افزایش عمق برش جانبی چوبه‌های مسابقه‌ای چوبه‌های ماریج کوچک دستخوش تغییرات کمتری شده‌اند که نتیجه آن کمتر بودن برش جانبی چوبه‌های ماریج کوچک نسبت به ماریج بزرگ، برخلاف دهه ۱۹۸۰ است.

میجت چوبه‌های خیلی کمبراریک از حدود ۵ سال پیش آغاز شد که توجه عده‌ای را به خود جلب کرد. با بسرفتها و تحولات بعدی و رقابتهای به وجود آمده با اسنوبورد و علاقه روزافزون مردم به این وسیله، نیاز به تولید وسیله‌ای با لیه‌گیری عمیقتری احساس گردید. هرکدام از کارخانه‌ها به گونه‌های مسیر تحول را علی کردند. آنها که از ابتدا افراطی عمل کرده بودند، علاوه بر چوبه‌های خیلی افراطی، چوبه‌های متعادلی نیز تولید کردند و آنها که از روز اول محافظه‌کارانه عمل کرده بودند، چوبه‌هایی با برش جانبی خیلی عمیق را هم آزمایش کردند و در این میان، موفقیت‌های حیرت‌آور چوبه‌های کمبراریک

چوب اسکی، برای اولین بار در سالهای دهه ۱۸۶۰ توسط ساندنورها به فرم اسکی تله‌مارک عرضه شد. در گذشته نزدیک (تا حدود اوایل دهه ۱۹۸۰) اکثر چوبه‌های اسکی دارای قوس جرخشی با شعاع ۴۵ تا ۵۰ متر بود.

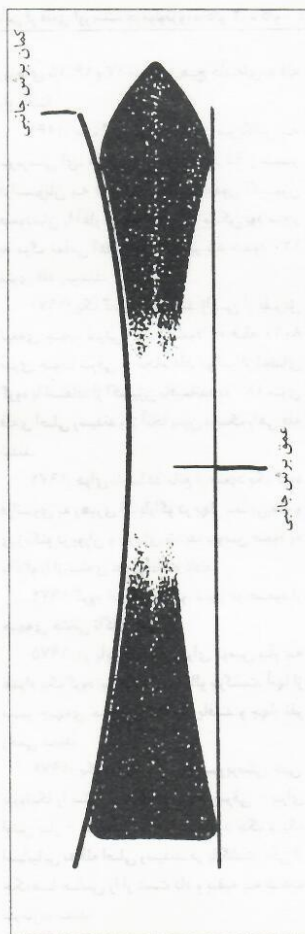
در گذشته، لیه‌دادن مناسب به چوبه‌ها نیز محدود به مسابقه دهندگان (با شرایط خاص: سرعت زیاد، میدان عمل وسیع و برف سفت) و اسکی‌بازان متبحر بود و افراد عادی با وجود استفاده از وسایلی مسابقه‌ای در اسکی کردن با مشکل روبه‌رو بودند.

به هرحال، دنیای مسابقات در حال تغییرات فراوانی بود. وقتی که ماریج بزرگ در سال ۱۹۵۰ باب شد، فضای خالی بین سرعت و ماریج کوچک را پرکرد. متداول شدن ماریج سرعت در سال ۱۹۸۳ همچنین فاصله بین ماریج بزرگ و سرعت را نزدیکتر کرد و به مرور زمان، ماریج بزرگ نیز دستخوش تغییر شد و در مسابقات تبدیل به بیجهای نزدیکتر و گردن گردید و تولیدکنندگان چوبه‌های اسکی یا تولید چوبه‌های ماریج بزرگ که دارای طول کوتاهتر و برش جانبی عمیقتری بود بر این روند سرعت دادند. این چوبه‌ها قادر به ایجاد دوره‌های نزدیکتر با سرخوردن کمتر بودند.

به تدریج قهرمانان جام جهانی به جای استفاده از چوبه‌های ماریج بزرگ با طولهای ۲۰۷ یا ۲۱۰ سانتیمتر (در سالهای ۱۹۸۰) به استفاده از چوبه‌هایی با طول ۲۰۰ سانتیمتر و با حتی چوبه‌های کوتاهتر فعلی روی آوردند. در سال ۱۹۹۶، میلر با پیروزی حیرت‌آور خود در مسابقات جام جهانی، نظر همگان را به خود جلب کرد، او در مسابقه ماریج بزرگ با اختلاف ۲/۱۱ ثانیه و در ماریج سرعت با اختلاف ۲/۰۲ ثانیه با چوب کمبراریک K2 به مقام اول رسید.

حتی در رسته سرعت نیز تحولات بزرگی ایجاد شده است. ایجاد بیسنتهای سرعت جدید با مقدار بیج بیشتر، منجر به ساخت چوبه‌های سرعت کوتاهتر، با برش جانبی عمیق‌تر شده است و با وجود حیرت همگان، استفاده از این چوبه‌ها در مسابقات مستقیم نیز پیروزآفرین و بسیار موفقیت‌آمیز بوده است.

اگر همگی این تغییرات نشان از یک پیشرفت سریع دارد، میجت بیجده ماریج کوچک اندکی از



مراکز توزیع نشریه کوه

۲۲۱۴۶۹	محسن باقریه	همدان
۴۴۷۳۵۰	علی اعتمادی فر	زاهدان
۲۵۷۹	علیدوست فرضی پور	کلاردشت
۲۴۸۲	خسرو فروتنی	درودرستان
۳۱۵۲۰	سیدحیجی یزدانی	گرگان
۴۴۶۵۷۰۳	فروشگاه رهبر	تهران
۸۸۲۶۶۴۲	ورزش کوه بهمن شهوندی	تهران
۳۲۰۲۰۶	حواد نظام دوست	مشهد
۶۱۰۸۷	اذرکوه مسعود اقبالی	تبریز
۲۴۲۷۷۲	کریم شقیعی	اصفهان
۶۷۰۲۲۸۰	کوه اسکی علی عزیزی	تهران
۲۷۱۰۶۴۳	کتا فروشی فردوسی	تهران
۲۷۹۷۸	حسن زرافشان	قزوین
۲۴۱۹۴۸	عباس دانسگر مقدم	همدان
۲۷۱۲۳۲۷	کونسا اسماعیل نژاده	تهران
۲۶۰۳۲	شهرام لطیفی	بروجرد
۲۷۲۸۳	احمد ضرغام مقدم	بجنورد
۲۲۸۰	رامین سمیعیان	سجده کرمانشاه
۲۲۷۲۸۷	کتا فروشی اندیشه تحیری	کرج
۲۵۹۲۵	غلامعلی عباسی	قزوین
۳۷۰۰۸۴۹	پناهگاه بلنگ جال حواد عبدالهی	تهران
۲۸۱۰۲	سامر ابراهیمی	نیشابور
۴۶۲۶۵	غلامحسین کیانی بروجنی	بروجن
۲۵۰۶۰	عباس عرب کونیی	سیرجان
۲۳۰۶۱	یامداد - سیامک صادقراده	خلخال
۹۱۰۹۹	ذوالفقار درستکار	شیراز مرودشت
۲۵۲۴۳۷	نصیری	گلستان
۴۵۷۵۲۵	حاج محمدی	اردبیل
۶۰۳۴۱	ایگراسپورت سیدحسن آل حسن	تبریز

شکل چوب اسکی شما، شکل بیخ شماست.

مقایسه چوبهای معمولی با چوبهای کمرباریک:

۱. چوبهای معمولی دارای شعاع گردش ۳۰ تا ۵۰ متر است، ولی چوبهای کمرباریک، دارای شعاع گردش ۹ تا ۳۰ متر.
۲. عرض چوبهای معمولی در وسط بیش از ۷۰ میلیمتر و در نوک ۸۰ تا ۹۰ میلیمتر است، حال آنکه عرض چوبهای کمرباریک در وسط ۶۰ میلیمتر و در نوک بیش از ۹۰ میلیمتر است.
۳. چوبهای کمرباریک دارای برش جانبی عمیقتر طول کمتر است.
۴. چوبهای کمرباریک، نیل اتصالی بین چوبهای معمولی و استنوبورد است.

نکات قابل توجه در انتخاب چوبهای کمرباریک:

- چوبهای کمرباریک در سه نوع عرضه می‌شود: با برش جانبی عمیق؛ با برش جانبی متوسط؛ با برش جانبی کم.
۱. برش جانبی عمیقتر = معمولاً حرکت چوبها آهسته‌تر و بیجغای کوچکتر.
 ۲. طول مطلوب معمولاً ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر کوتاهتر از چوبهای معمولی است.
 ۳. موارد مصرف: بیجغای بزرگ، بیجغای کوچک، قوزهای برفی، برف بودر و ...

تفاوتهای موجود در اسکی کردن با چوبهای کمرباریک شامل موارد زیر است:

۱. لیه گرفتن بیشتر = کنترل بیشتر فشار = جرخش بهتر
۲. به دلیل دارا بودن سطح انکای بیشتر، حرکات دقیقتری را می‌توان انجام داد.
۳. با مقدار کمتر از هر چیزی نتایج بهتری نسبت به چوبهای معمولی حاصل می‌شود.
۴. حرکتهای اهرمی دقیقتر و ظریفتر است.
۵. سرعت بیشتر در کسب مهارت به دلیل راحتی اسکی‌باز در بیجیدن.
۶. خستگی کمتر و در نتیجه بازی طولانیتر.
۷. جرخش راحت‌تر.
۸. تفریح بیشتر.
۹. شباهت بیشتر به استنوبورد.
۱۰. لیه‌گیری در سرتهای متعادلتر. Δ

در مسابقات، حتی توجه افراد محافظه کار را هم به خود جلب کرد.

نظرات ضدو تقصی در استفاده از چوبهای کمرباریک بیش آمد، برخی مانند کسانی که یک کتاب را یک بار خوانده‌اند و از آن خوستان نیامده است گفتند که چوبهای خوبی نیستند، برخی معتقد بودند که همانند گذشته، بادی است گذرا و شوروحالی است جدید در جهت منافع اقتصادی عده‌ای، ولی واقعیت چه بود؟ بگذارید آنها چوبهای ۲۰۷ سانتیمتری خود را همچنان داشته باشند. واقعیت این است که با چوبهای کمرباریک، نیروی عضلانی کمتری برای سنجیدن لازم است، کسی که هنوز از این وسیله استفاده نکرده و یا به اندازه کافی از امکانات آن بهره‌برده است، نمی‌تواند متوجه شود که این چوبهای اسکی در سرتهای بالا جقدر پایدار هستند، برخی فکر می‌کنند که این چوبها مشابه چوبهای کوتاه دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ هستند، در حالی که چنین نیست.

نکته اینجاست که خم بیشتر، باعث انتقال نیروی بیشتری به لیه‌های چوب می‌شود. در واقع یک چوب کوتاهتر یا برش جانبی بیشتر، دارای لیه موتوری نسبت به یک چوب بلندتر یا برش جانبی کمتر است، بهترین راه برای درک این مطلب، اسکی کردن با آنهاست.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا چوبهای معمولی، جایی در اسکی خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت: آری! چوبهای عادی در مسیرهای مستقیم بهتر عمل می‌کنند، اگر این چیزی است که می‌خواهید، به دنبالش بروید، ولی برای اسکی اسکی‌بازان، لذت اسکی کردن بیشتر در بیخ زدن است تا طی یک مسافت مستقیم.

با این وسیله جدید، همه آن احساسی که با چوبهای عادی به سختی به دست می‌آید، در سرعتی پایین‌تر و با حرکت عمودی کمتر، حرکت جانبی بیشتر و انتقال روانتر وزن بین اسکپها به دست می‌آید.

امکانات جدیدی که چوبهای خیلی کمرباریک به استفاده‌کنندگان ارائه می‌دهد، شامل موارد زیر است:

۱. اسکی کردن بدون چوبدست.
 ۲. بیجغای ۳۶۰ درجه‌ای.
 ۳. نزدیک کردن بدن تا حد امکان به سطح برف در طول بیجیدن.
 ۴. لیه‌گیری عمیق.
 ۵. احساس لذت بیشتر در برف بودر.
- در پایان توصیه می‌شود که این جمله را به خاطر بسپارید:

تعطیلات دریوسیمیت

مزارش از: مجید نایب (۱)

صخره‌نورد که هنوز به قول معروف اول نسیم‌الله بود. طول اول 5.10 قسمت دماغه را شروع نکرده بود. او بعد از گذاشتن ۶ تا ۳ تا از آنان از لای دیواره کنده شده و حدود ۱۵ متر با داشتن زاویه ۴۵ درجه سقوط کرده به سنگی خورده و با داشتن صورت خونی و درد زیاد در کنار کتف راست، خود را به ناسین دیواره می‌رساند.

ساعت ۱۱ شب او را به آمبولانس رساندیم و از آنجا با هلیکوپتر به نزدیکترین بیمارستان یعنی ۲۰۰ کیلومتر دورتر انتقال پیدا کرد.

یکشنبه ۱۱ صبح، یک دختر خانم و آقا بسری به دفتر آمدند و گفتند که دیروز با ۲ تا از دوستان به راهسماهی به قسمتی از یارک رفته بودند و بعد از ۳ ساعت متوجه شدند که یکی از دوستان آنان در سنت سر آنان نیست.

خلاصه دیشب منتظر دوست خود بودند ولی از او خبری نشده و نگران می‌باشند. آنان را به دفتر مدیر تیم امداد و نجات آوردیم که با جان‌دیل آنها راجع به این گم شدن حرف بزنند.

گونا این چهار نفر بعد از تقسیم شدن به ۲ تیم ۲ نفره هر کدام به راه خود رفتند و بعد از ۳ ساعت یکی از این ۲ نفر متوجه شد که دوست او سنت او نیست.

به هر حال بعد از ۲ ساعت گرفتن اطلاعات از آنان من هم برسیدم که این دوست شما یا خودی شما آیا کوله‌بستی یا چیزی داشته؟ جواب آنان این بود که او یا یک بیراهن تاستانی و شورت کوتاه و یک



این حقوق که برابری حقوق ۱ ماهه‌ی یک راننده‌ی انیوس شهرداری در اکثر شهرهای آمریکا می‌باشد. برای کسانی که جان خود را روی این کار می‌گذارند خیلی کم می‌باشد ولی اکثر امدادگران این کار را برای عشق و علاقه‌ی خود به کمک و در عین حال تفریح انجام می‌دهند نه مزد آن.

و این برآورد که شاید بیش از ۳۰ سال در این یارک کار امداد و نجات انجام داده، تمام کارها و شاید تمام مسیرهای صعود و فرود را در یارک می‌داند و زن او مری نیز ۱۰ سال در این کار است و شاید هر دو یکی از بهترین صخره‌نوردان دنیا می‌باشند.

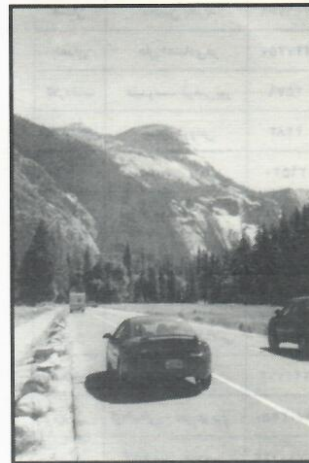
صعود ۳۵ طول، ۱۲۰۰ متر + 5.11C روی دیواره‌ی ال کابینان در ۸ ساعت کار ساده‌ای نیست مخصوصاً وقتی که صخره‌نوردی با داشتن دست و پای شکسته روی دیواره، در حال مردن باشد. هر دقیقه‌ی این عملیات بین مرگ و زندگی، برای آنان است. ساعت ۷ صبح شنبه ۲۹ می بعد از برداشتن کوله‌بستی کوچک امداد، خودم را به دفتر امداد رساندم. ساعت ۱۲ با چند نفر از دوستان به صخره‌نوردی پرداختیم تا کمی خود را گرم کنیم.

ساعت ۳ بعد از ظهر که روی دیواره بودم از رادیو شنیدم که ۲ نفر در رودخانه‌ی مرکزی یارک با سرعت زیاد در حال رفتن به پایین می‌باشند. به سرعت خودم را به پایین دیواره رساندم و در همین حال دوستانم از دیواره‌ی کناری فرود آمدند و هر ۴ نفر با سرعت لوازم را برداشته و سوار ماشین شدیم و در حال رانندگی وسایل لازم را جدا کردیم تا به دفتر امداد رسیدیم و با برداشتن لوازم امداد، رودخانه و قایق با سرعت ۹۰ کیلومتر در جاده‌ی حاشیه به دنبال رودخانه حرکت کردیم. (سرعت آب حدود ۴۰ کیلومتر در ساعت است).

این رودخانه در اول تابستان، آب بیشترین سرعت را دارد و حرارت آن حدود ۵ درجه‌ی سانتیگراد است. شما باید به دنبال خودکشی باشی که کنار این رودخانه نیایی. چه برسد به آن که در آن غوطه‌ور باشی.

۱۰ دقیقه قبل از رسیدن به محل امداد، هلیکوپتر هر دو شناگر را با طناب از رودخانه نجات داد و ما به دفتر امداد برگشتیم و دوباره به صخره‌نوردی پرداختیم.

ساعت ۶ عصر مجدداً از رادیو شنیدم که صخره‌نوردی، در قسمت دماغه‌ی دیواره سقوط کرده است. مجدداً لوازم امداد را برداشته به کنار دیواره رفتیم و ساعت ۸ شب به آنجا رسیدیم.



قرارگاه چهارم که در گوشه‌ای از یارک یوسیمیت نزدیک دیواره‌ی ال کابینان قرار گرفته شاید اکثر صخره‌نوردان خوب دنیا را چند روزی در سال مهمان خود داشته و هر روز تعداد جدیدی راه گم شده‌ی خود را به این قرارگاه می‌رسانند.

جاده‌های رنگارنگ در هر گوشه‌ای دیده می‌شود و هر کدام از این جاده‌ها چند نفری را در خود بناه داده و در حال حرف زدن یا یکدیگر می‌باشند. صحبت از اکسیژن در قطب شمال تا صخره‌نوردی در برج ترانگویی باکستان.

آلمانی‌ها که دیگر چیزی نمانده برجم کشور خود را بالای این یارک نصب کنند و حیثی‌ها و فرانسوی‌ها و اطریسی‌ها به زودی صاحب این قرارگاه می‌شود. قسمت آخر این قرارگاه جاده‌های ۶ در ۸ متری دیده می‌شوند. تعداد این جاده‌ها بیش از ۱۰ تا نیست و جلوی آنان تابلو کوچکی دیده می‌شود که نوشته «قسمت امدادگران، ورود افراد متفرقه ممنوع»

من هم‌گاه‌گاهی جاده کوچک خود را چندبار در سال در گوشه‌ای از این قسمت نصب کرده و به دین دوستان خود می‌روم. امدادگران که در این قرارگاه زندگی می‌کنند احتیاج به دادن کرایه جا ندارند و می‌توانند مجاناً در این قرارگاه زندگی کنند ولی در موقع احتیاج باید به کمک امدادگران بروند.

حقوق سالانه‌ی آنان بستگی به تعداد شرکت آنان در امدادها دارد و معمولاً بین ۳ تا ۶ هزار دلار در سال درآمدشان می‌باشد.

مراکز توزیع نشریه کوه

۳۳۴۱	سلام/اسماعیل سرخ	دیواندره
۳۴۹۶۲	صالح شاه محمدی	میانه
۲۱۵۳۳	سیالان - یوسف اسماعیلی	تنگابین
۴۴۴۲۷	باقر داداشی	زنجان
۴۷۴۱۹	فریبرز صیاد اوغلی	رشت
۶۴۰۰۱۱۹	کوهیار - غفارحسین زاده	تهران
۵۵۶۷۶	فرهنگ محمد مهدی کمالیان	یزد
۸۲۴۸۰۲	علی اکبر کفانی	رشت
	خاوند سیف الهیجان	استارا
۶۴۷۸۶۴	علیرضا حشمت پزوه	سیزوار
۸۳۰۸۵۵	رسول چنگرپور	کرمانشاه
۲۲۲۸۲	علی محمد طاهری	اراک
۲۴۵۴۱	بیژن هزارجریبی	پهشمر
۶۶۲۰۷۱۰۳	مسعود سلیم پور	رشت
۲۹۸۸۲	صلاح الدین حقیقیان	سندج
۸۴۰۹۶۵	ایوب امیریلوزیان	کرمانشاه
۶۴۹۵۳۵۰	عباس اخترزند	تهران
۲۶۳۸۷	یوسف صمدی زوز	گندکاووس
۳۰۰۳۱	کتاوه و نسی دانشجو صادری	امل
۲۱۰۵۰	مرتضی حمشیدنراد	ساری
۲۴۲۵۱۲	هینتا کوهوردی بانوان	کرمان
۲۹۹۹۳۸	دنا - کریمی	اصفهان
۷۱۵۴۷۰	حسین بقولی زاده	اصفهان
۳۴۲۷۵	مهدی بلندی	گرگان
۳۰۹۱۰	بهمن اصغری	یاسوج
۴۱۳۳۸	محسن رحیمی	شیراز
۲۷۷۴۳	اسماعیل سلطانی	بوکان
۴۴۱۰۷۴	واک - بهمن قندی پور	خرم آباد
۳۳۳۸۸۱۰	ابراهیم آقازاده	ارومیه

سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه / ۶۵



از توی رادیو شنیدیم که این شخص دارای ۲ دنده شکسته و شکستگی قفسه سینه و خونریزی در گردن و صورت می باشد.

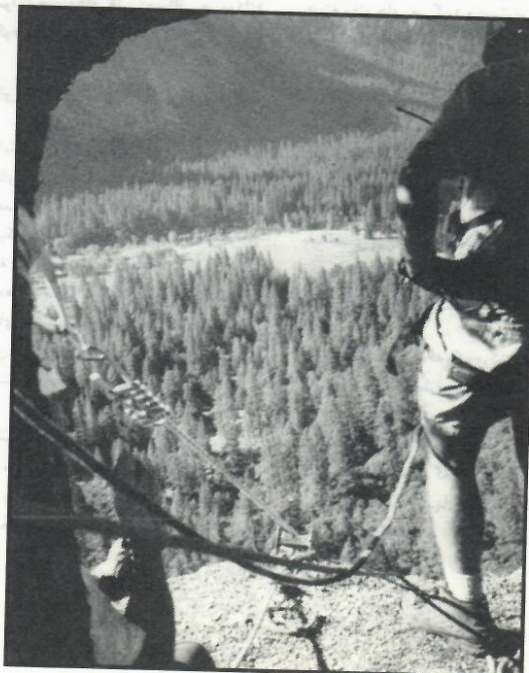
تیم پزشکی تا صبح در کنار او بود و صبح روز بعد هلیکوپتر مجروح را به یانین دیواره و از آنجا به بیمارستان برد، ما یانین آمدیم و بعد از آن به دفتر امداد برگشتیم و استراحت کردیم. نزدیک ساعت ۳ بود که از جبهه ها خدا حافظی کردم و به قرارگاه چهارم برگشتیم که لوازم و جادر را جمع کنیم و به شهر خود که ۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد برگردم در حال قدم زدن رو به ماشینم بودم و توی این فکر بودم که شاید روزی از گوشه های بنشوم به فارسی که در کنار یک جادر یک نفری کسی می گویند ای... مجید بابا زود باش تون و بیاز را بیار آبگوشت سرد شد. Δ

(۱) عضو تیم امداد و نجات پارک Yosemite

ظرف نیم لیتری آب است، نه غذا نه لباس نه چراغ قوه نه هیچی!؟

توی دل خودم گفتم فکر کرده اینجا میدان تجربی است و داره می ره درین. ساعت ۶ بعد از ظهر ۲ هلیکوپتر در پارک نشست و گویا یکی از آنان شخصی را که شبیه این گم شده می باشد بین چند تا درخت و سنگ دیده بودند.

هلیکوپتر، اول تیم پزشکی را که ۴ نفر بود و بعداً تیم دوم را که برای کمک و تیم آخری که ما بودیم و برای کمک و یاربری آنجا بودیم به بالا برد. وقتی به بالای دیواره ای ال کابینان رسیدیم هوا تاریک شده بود و قرار بود درجه ای هوا به صفر برسد. می دانستیم که اگر این شخصی را نجات ندهیم ممکن است فردا زنده نباشد.

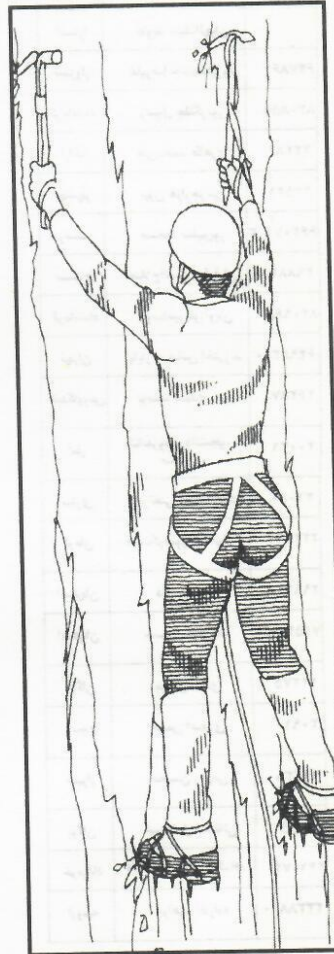


صعود

دیواره‌های

یخی

قسمت اول



۶۶ / فصلنامه کوه / شماره هفدهم / سال پنجم

نیل کرشاه - مارک گاتویت

ترجمه مجید بنی هاشمی (۱)

وضعیتی قرار گیرد، باید درصدد پیدا کردن یک سیار کوچک باشد که به عنوان تکیه‌گاه مورد استفاده قرار گیرد. یک لبه یا سیار برآمده می‌تواند فشار وارد بر بدن را کمتر کند.

اگر شخص از بندهای آزاد استفاده می‌کند (که بسیار توصیه می‌شود) باید حتی الامکان کلنگ و فلاپ را درون یخ فرو برد؛ یک دست را به طور کسیده روی یکی از دو وسیله (مثلاً کلنگ) قرار دهد؛ و دست دیگر را آزاد کند و با گره زدن بند به حلقه فلاپ حفاظت را افزایش دهد. در این حالت باید به انگلستان روی وسیله بالایی استراحت داده شود و نیز تا حد امکان روی بندگه خورده در حلقه فلاپ تکیه زده شود. فلاپ باید در سطح بامین در داخل دیواره قرار گیرد تا بیشترین فشار با کمترین تلاش مسرر شود. ضمناً از متماثل شدن شدید به طرفین باید خودداری کرد. زیرا این حرکت، خطرناک است و می‌تواند منجر به عدم تعادل شود.

۲. تجهیزات یخنوردی

کلنگ

برای یخ‌باوری، کلنگ با دسته انحنایی می‌تواند بهترین و طبیعی‌ترین حرکت گردشی را فراهم آورد. زیرا بندهای انگلستان روی این نوع دسته بهتر جای می‌گیرد و دسترسی آسانتر به برآمدگی‌های مورب یخی با زاویه مح بهتر مسرر می‌شود.

کلنگ با سر سنگین قدرت نفوذ بیشتری در یخ دارد؛ در حالی که ممکن است در یخ شکننده و نازک کارایی و دقت کمتری داشته باشد. کلنگ با لبه نازک که مانند لبه تیغ تیز باشد، از خرد شدن یخ جلوگیری می‌کند. برای بیرون آوردن لبه کلنگ از داخل یخ باید فضای بین دندان‌ها را خالی کرد و توک آن را نیز نگاه داشت. برای بالا بردن درجه گیرندگی می‌توان دندان اولی را مانند دندان کوسه شکل داد.

شایان ذکر است که یک حرکت سریع از قسمت برآمده کف دست به طرف بالا می‌تواند لبه کلنگی را که در داخل یخ گیر کرده است آسانتر درآورد. تا حرکت دسته آن به طرفین در هر حال شخص باید کلنگی را انتخاب کند که با حرکت گردش دست او مناسب بوده و با روشهای مختلف طناب‌گذاری امتحان شده باشد.

برای عده زیادی از کوهنوردان انگلیسی فصل واقعی کوهنوردی تازه شروع شده است و با آنکه فعالیتها شروع چندان رضایت‌بخشی نداشته، امید است که صعود دیواره‌های یخی و ترکیبی به زودی و با شدت آغاز شود.

کسانی که در زمستان رهسپار ارتفاعات در انگلستان می‌شوند یا مانند من برای صعود به کلرادو یا کوه‌های راکی می‌روند، سعی دارند مهارت خود را حتی الامکان بیشتر کنند.

درباره کار با طناب و کسب مهارت در صعودهای زمستانی مقالات بسیاری نوشته شده است؛ برعکس موضوع پیچیدگی گشتاور کلنگ یخنوردی یا روش قرار دادن فلاپ در دیواره یخی.

من برای تدوین یک دستور کار، متوسل به تعدادی از بهترین کوهنوردان صعودهای فنی انگلستان شدم و آنان را مجبور ساختم که بخشی از محرمانه‌ترین روشهایشان را چه در زمینه‌های فنی و چه از بابت تجهیزات در اختیار من بگذارند. به خصوص مارک گاتویت که صعودهای بیستازانه و مکرری با درجه تیمی VIII داشته، راهنماییهایی سفیدی ارائه داده است.

لازم است توجه شود که این مقاله منحصر به صعودهای فنی زمستانی می‌پردازد نه به کوهنوردی در ارتفاعات بالا.

کارایی در صعود از یخچال

جایگزین فلاپ و میخ در یخ مهمترین کار در مسیرهای یخی است؛ به خصوص در یک دیواره یخی عمودی قرار دادن فلاپ مخصوص یخ و آن هم با یک دست می‌تواند کاری خشن و هراس‌آور باشد. به همین دلیل ما کوهنوردان مایلیم که روی دیواره‌های یخی در انگلستان، با گذشتن از قسمتهای برشیب، میخ و فلاپ را در قسمتهای گوشه‌ای آسانتر یا در برجستگی‌هایی قرار دهیم که برای استراحت استفاده می‌شود.

زمانی که شخص بر روی دیواره یخی برشیب حرکت می‌کند - جایی که قسمتهای عمودی طولانی وجود دارد - روش بالا روشی مطمئن و عملی محسوب نمی‌شود. اگر شخص در چنین

کرامیون

به طور کلی وسیله‌گذاری در مسیر عمودی (نه طرفین) تنها نوع حرکت و صعود روی یخ بلوری است. سوال این است که آیا باید از نوع یکپارچه (تکی) کرامیون استفاده شود یا از نوع دو قسمتی آن. ساخت دو قسمتی باید ار تر است و روی یخ ضخیم ولی نه چندان بادوام اتکا بیشتری را میسر می‌سازد. با آنکه این نوع کرامیون در اصل برای یخ ترد یا خرد طراحی شده است، نوع یکپارچه آن بیشتر برای یخ محکم یا یونش صاف و یکدست استفاده می‌شود. آن نوع کرامیونی را باید انتخاب کرد که به کارگیری هر دو نوع را ممکن سازد. در ضمن از سکوهای یخی نیز می‌توان به عنوان گیره پاشنه یا در اطراف ستونهای یخی استفاده کرد.

قلاب

قلاب ضربه‌ای با قطر کم و لبه نازک و یک ضامن یا دسته قوی می‌تواند به سرعت در یخ به وجود آمده از آب جای گیرد؛ در صورتی که قلاب با قطر زیادتر اتکای بیشتری در داخل یخ درست شده از برف ایجاد می‌کند.

۳. روش - حرکت گردشی

حرکت گردشی از مهمترین موارد در صعود است و باید سعی در بهبود دائم آن شود. حرکت گردشی روی دیواره یخی باید با فشار شانه‌ها و همزاد با قوس طبیعی بدن باشد؛ در حالی که مچهای دست کاملاً آزاد و موازی یکدیگر قرار گرفته باشند. یک حرکت مایل منجر به سرخوردن کلنگ و متلاشی شدن یخ خواهد شد. در نتیجه باید سعی شود که وزن سر کلنگ موتورین کار را انجام دهد نه آنکه عضلات در جای دادن کلنگ در داخل یخ دخیل باشند.

بعضی از کوهنوردان لحظاتی که بیشترین فشار بر آنها وارد می‌شود سعی در خسته نکردن پنجه‌های خود دارند. شخص باید همیشه در جستجوی نقاط مشخص و ضعیف در یخ باشد و از برآمدگی سارهای موربی استفاده نکند که باعث درهم شکستن یخ می‌شود.

حرکت بدن و استقرار آن

باید سعی شود که روی یخ با سبب زیاد حرکت به طرف بالا یا باها صورت گیرد نه دستها. در حرکت

روی یک دیواره یخی صاف باید از حرکتهای شدید که موجب کشیدگی زیاد بدن می‌شود خودداری کرد؛ به خصوص نباید باها را خیلی بالا قرار داد. زیرا در این صورت بر روی بازو و کلنگ درگیر با یخ فشار بیش از حد وارد می‌شود. اصولاً برای دستها و باها حرکتهای کوتاه توصیه می‌شود نه حرکتهای بلند. شخص باید همیشه سعی در حفظ یک آهنگ معین برای صعود داشته باشد در ضمن به انگشتان به نوبت استراحت داده شود تا جریان خون در آنها حفظ



شود. در حقیقت باید به هر عضو یا وسیله‌ای که دخالتی در صعود یا ایستادن دارد، استراحت داده شود.

رایجترین اشتباه، به خصوص زمانی که شخص ترسیده یا خسته شده باشد، این است که او خود را متقاعد کند که برای ارائه صعود، تنها راه، فشار بر عضلات است. در هر حال باید سعی شود که بیشترین فشار بر وسایل وارد شود نه بر بدن.

شایان ذکر است که شخص باید در صعود از صخره‌ها از روشهای حفظ نیرو استفاده کند؛ برای مثال عبور از روی گودالها یا قدم‌گذاران روی شیارهای بین ستونهای یخی. تکان دادن دستها وغیره. با آنکه روال صعود دیواره یخی ایجاب می‌کند که شخص همیشه به طرف بالا حرکت کند، اگر لازم باشد افراد با تجربه ابایی ندارند که به طرفین متمایل شوند و میادرت به صعود از روی

لبه‌های جانبی کنند.

حرکت روی قندیلهای آویزی

در حال حاضر یک نوع روش ویژه بیشتر از روشهای دیگر استفاده می‌شود. بعد از آنکه جای پای مطمئنی روی یخ به دست آمد - مکانی که شخص بتواند بایستد و وسایل را در یخ قرار دهد یا احیاناً استراحت کند - باید سعی شود قطعات جدا شده قندیلها با تیغه تیشه‌ای کلنگ از روی مخروط قندیل برداشته شود.

اگر شخص در صعود از مخروط قندیل مجبور باشد خود را خیلی بالا بکشد، باید پاشنه یا قسمت جلویی کرامیون در جایی قرار گرفته باشد که به شخص اجازه دهد حرکتهای نوسانی را حین جدا کردن قطعات جدا شده قندیل خنثی کند. در واقع یک ضربه از قسمت تیز کلنگ به داخل قندیل می‌تواند موجب شود که نقطه اتکای بهتری فراهم آید تا شخص بتواند به حرکت به طرف بالا ادامه دهد. حرکت باید حتی الامکان سریع باشد. از این رو باید از اتکای پاشنه‌ها یا هر روش دیگر استفاده کرد تا شخص مجبور به آخرین اقدام که قلاب کردن یک بازوست نشود.

۴. نکات روانشناختی

بدون شک موفقیت یا ناکامی در ورزش یخنوردی در یک سطح روانشناختی تعیین می‌شود. اکثر کوهنوردان معتقدند که بعد از کسب مهارت اولیه در استفاده از تجهیزات و وسایل، یخنوردی از نظر فیزیکی زمانی مشکل می‌شود که از نظر روانی اشکالاتی بروز کند. بنابراین زمانی که شخص از کارایی تجهیزات خود در همه مراحل صعود اطمینان داشته باشد و نیز یقین حاصل کند که از عهده صعود برمی‌آید، قطعاً موفق خواهد شد.

یکی از بهترین توصیه‌ها آن است که شخص وسیله‌گذاری در داخل یخ را به عنوان یک نوع جاسازی به حساب آورد تا بدین وسیله حفاظت به عنوان یک پشتیبانی ایمنی افزایش یابد. نکته مهم این است که شخص مطمئن شود قلاب قرار داده شده در یخ هرگز بیرون نمی‌زند تا منجر به سقوط او نشود.

توصیه این است: قرار دادن وسیله در یخ: ارزیابی، آزمایش، کسب آرامش و آماده شدن برای مرحله بعد و فراموش کردن مرحله قبل. اشیاء بزرگ این است که شخص آن قدر نگران وسیله‌گذاری در یخ باشد که قابلیتش برای حرکت بعدی از دست

برود. از دید روانشناختی مشکل دیگر بختوردی بروز ترس و مدت زمان آن است.

همان طور که اگر یک مسیر به قطعاتی تقسیم شود. دیگر دلهره‌آور به نظر نمی‌رسد. یک بریدگی نیز قبل از آنکه شخص اقدام به صعود آن کند، باید به همین صورت ارزیابی شود.

در هر حال زمانی که شخص به دیوار قلاب شده یا روی یک برآمدگی ایستاده است، باید آرامش خود را حفظ کند. موقعیتهای استراحت او را مجبور می‌کند که بر روی حل مسائل متمرکز شود و در طول مسیر از نظر روانی تحت فشار قرار نگیرد.

نتیجه

مشکل بتوان در یک مقاله برای نحوه صعود روی دیواره‌های یخی توصیه‌هایی ارائه کرد. امید است که توصیه‌های فوق بتواند بعضی از اشتباههایی را که روی صعود اثر می‌گذارد منعکس کند.

قسمت دوم

صعودهای ترکیبی

از آنجا که در حال و هوای صعودهای زمستانی هستیم، اگر توصیه‌های ما در قسمت اول این مقاله، به شما آموخته باشد که چگونه خوشتردی خود را بر روی سمپهای یخی حفظ کنید، امیدواریم اکنون از نظر روانی آماده باشید که به اتفاقی به حشد صعود ترکیبی بپردازیم.

شاید صعود ترکیبی، آزمایشی نهایت توان شخص در هماهنگ کردن گستره وسیعی از مهارتهای متضاد باشد. برای این منظور، شخص باید قدرت، آمادگی و چالاکی یک ورزشکار کوهنورد و مهارت و مهارت در وسیله‌گذاری یک سنگنورد را داشته باشد. به خوبی می‌توان گفت که فنون مربوط به بختوردی و صعودهای ترکیبی مانع‌الجمع هستند. با آنکه در دو رشته ورزشی از کلنگ و کرامپون استفاده می‌شود، ولی مساهمتها در همین جا خائمه می‌پذیرد، مگر آنکه به مسیرهای ترکیبی پرداخته شود که در آن هم مناطق یخی وجود داشته باشد هم صخره‌ای و هم ترکیبی از این دو. به طور رسمی می‌توان گفت که حرکتهای بدن وسیله‌گذاری در یخ از روشهای نابنی نیست می‌کند، حال آنکه صعودهای ترکیبی زمینه‌ها و متغیرهای نامحدودی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل، بسیاری از بختوردان باتجربه معتقدند که آینده در اختیار صعودهای ترکیبی است.



تعیین روشها

قبل از پرداختن به فنون و نحوه کار، باید به دو روش متضاد در صعودهای ترکیبی اشاره کرد که در حال حاضر در جهان مورد استفاده واقع می‌شود. روش اول، مربوط به مسیرهای ترکیبی از نوع اسکانلندی است. در این مسیرها، سنگ باید پوشیده از برف و یا بوسنی یخی خاکستری و یا تیشه‌ای باشد. در این روش، باید تمامی عوامل ایمنی برای تحقق یک صعود موفقیت‌آمیز به کار گرفته شود.

روش دوم، نوع آمریکایی، فرانسوی و یا کانادایی به نام «ابزارگذاری خشک» است.

در این روش، سنگ و دیواره به کمک سیجهایی مخصوص و یا حمایت‌های معمولی تا دسترسی به نشانه‌های یخ معلق صعود می‌شود.

در این مقاله، در موارد لزوم به تفاوت فنون روشهای پیشگفته خواهیم پرداخت.

الف. مهارت در به‌کارگیری ابزار:

توانایی در به‌کارگیری لخته‌های کلنگ بختوردی و استفاده از آن برای وسیله‌گذاری در یک طیف گسترده، شاید با اهمیت‌ترین موضوع در صعودهای ترکیبی باشد. بیشتر کوهنوردان به حرکتهای ضربه‌ای ابتدایی راضی هستند، اما بعضی از اشکال بنجیدتر به حرکت در آوردن کلنگ، مقدار قابل ملاحظه‌ای تمرین طلب می‌کند تا شخص بتواند با

اطمینان و کارایی کامل، از این وسیله استفاده کند.

۱. انواع وسیله‌گذاری

۱. ضربه: ضربه زدن، استنادی‌ترین روش وسیله‌گذاری است. لازم به یادآوری است که در اکثر مواقع، برآمدگی در یک شکاف و یا لبه گوشه‌دار، ضربه زدن مطمئن‌تری را امکان‌پذیر می‌سازد. تا قراردادن لبه تیز کلنگ در یک برجستگی. ربرها در حالت دوم، برای حفظ تعادل، نیروی عضلانی زیادی در مخ و بازو به کار گرفته می‌شود.

۲. قراردادن گوه: این کار قراردادن لبه تیز و یا لبه تیشه‌های کلنگ، سر جکش و یا دسته تیر یخسکن در داخل یک شکاف برای تحقق جاگذاری است. لازم به یادآوری است که این روش در مقایسه با ضربه زدن کمتر مورد استفاده واقع می‌شود.

۳. حرکت نوسانی کلنگ: حرکت کلنگ، مطمئن‌ترین روش برای وسیله‌گذاری در یک شکاف عمودی است. هدف، استفاده از لبه تیز و یا تیشه‌های کلنگ، سر جکش و یا دسته این وسایل به جای یک اهرم است که باید به آن یک نیروی بیخیش وارد گردد. این به نوسان در آوردن روان کلنگ وارد کردن نیروی متمرکز یک جنبه بر روی دسته آن در زمان صعود و تغییر موضع بدن با توجه به وضعیت وسیله‌گذاری است.

۴. ضربه زدن با دو کلنگ: یک روش جالب برای از دست ندادن زمان و انرژی، استفاده از دو کلنگ در ضربه زدن، یکی بعد از دیگری است. اگر کلنگ حب، یا یک حرکت ضربه‌ای، به خوبی در شکافی گیر کرده است، به چه دلیل برای جاگذاری کلنگ راست، یا نگاه کردن به اطراف، نیروی گرانبهای خود را به هدر دهید؟ ساده‌ترین کار، وارد آوردن بی‌دری ضربه با کلنگها و بالا رفتن است.

۵. جهت‌یابی در وسیله‌گذاری: لازم به یادآوری است که روشهای بالا برای وسیله‌گذاری، می‌تواند در جهات مختلف مورد استفاده واقع شود. مثلاً اگر قرار بود که فقط در جهت عمودی حرکت کنیم، مقدر در صعود از دیواره‌ها محدودیت به وجود می‌آید. یک اشتباه عمومی کوهنوردان مبتدی (مخصوصاً بختوردان) عدم استفاده از وسیله‌گذاری در مسیرهای جانبی است. بنابراین، باید جسمها را باز نگه داشت و فکر را به کار انداخت.

ب. تجهیزات:

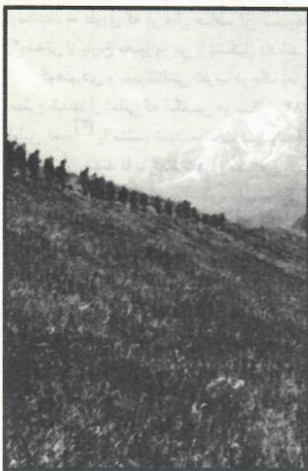
۱. کلنگ: بهترین کوهنوردان ترکیبی ترجیح می‌دهند که کلنگ سبک و ساده با دسته صاف

صخره‌نوردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در صعودهای ترکیبی نیز به کار گرفته می‌شود. همچنین گهگاه، بعضی از فنون بسنرفته مانند حرکت بر روی لیه‌های حائلی و بیرونی نیز مورد استفاده واقع می‌شود. تقریباً در تمامی مسیرها، بل زدن، استفاده از کلنگ به صورت اهرم، سزاوارس کردن و یا ترکیبی از این فنون به کار گرفته می‌شود. بنابراین، شخص باید آمادگی کامل برای رویارویی با پیغامدهای احتمالی را داشته باشد.

ادامه دارد...

مأخذ: مجله‌های

(۱) روحش شاد و یادش پیوسته به نیکی گرامی باد



گل واژه‌های کوهسار

کتاب مجموعه‌ی سرودهای کوهستان منتشر گردید. سرودهای این کتاب که در قطع جیبی توسط انتشارات خدمات فرهنگی کرمان انتشار یافته، به کوشش رسول زندی از کوهنوردان کرمانی گردآوری شده تا در سفرهای کوه‌گرمی بخش جمع کوهنوردان باشند. این کتاب با ۱۶۲ قطعه شعر و به بهای ۴۰۰۰ ریال در اختیار دوستداران طبیعت گذاشته شده است.

پیک آلپ

بخشیم خیرنامه گروه کوهنوردی آلپ تبریز با مطالبی چون: تجهیزات کوهنوردی، بیشکونان بزسکی کوهستان، سویدا و... در ۲۰ صفحه و به صورت زیراکس آماده و توزیع گردیده است. این خیرنامه را می‌توانید از نشانی تبریز: صندوق پستی ۳۴۴۱-۵۱۳۳۵ درخواست نمایید. ۸



به صعود کند که از جمله این تجهیزات دستکش است. دستکشهای تنفسی از نوع نئوپرن بهترین وسیله برای گرم ماندن انگشتان و در عین حال، برخورداری از قدرت لمس کافی در درگیری با گیره‌های یخی و برفی است.

ج. چند توصیه و راهنمایی:

۱. **آمادگی:** برای جلوگیری از انلاف وقت و انرژی، باید در صورت امکان، حتی با زحمت زیاد، برف موجود در روی یک لیه را با قسمت نیشه‌ای کلنگ پاک کرد. ضمناً باید با اشکال و گونه‌های متنوع صخره‌ها آشنایی پیدا کرد تا بتوان بدون شکستن و با شکافتن سنگ، عمل وسیله‌گذاری را انجام داد.
۲. **استفاده از زانوها:** در مناطقی که هیچ جای یابی وجود ندارد، روشهای معمول را فراموش کنید. در این حالت، زانو را بلند کنید و به یک قسمت صاف سنگ تکیه دهید تا بدین صورت، یک سه پایه مقاوم بین بازوها و قسمت زیرین بدن به وجود آید. در این حالت، امکان حرکت به طرف بالا وجود دارد.
۳. **گرفتن سر کلنگ:** در جایی که نمی‌توان عمل وسیله‌گذاری را انجام داد، دست را بر بالای دسته کلنگ قرار دهید و یا لیه نیز و نیشه‌ای کلنگ را بگیرید تا بتوانید خود را چند سانتی متر بالا بکشید.
۴. **سنگ‌نوردی:** لازم به یادآوری است که تمامی فنون استاندارد و نیز حرکات بدنی که در

داشته باشند، کلنگ با سرستگن، مانع حرکت در جایی است که از کلنگ برای کمک به افزایش طول بازو استفاده می‌شود. از طرف دیگر، کلنگ با سر کوچک نمی‌تواند برای حرکت نوسانی یا گوه‌گذاری به کار آید، در حالی که کلنگ با دسته انحنايي، می‌تواند برای دستیابی به یک برآمدگی مورب برای حرکت به طرف بالا مفید واقع شود.

۲. **کرامیون:** قطعاً کرامیون مخصوص یخ، برای صعودهای ترکیبی زیاد مناسب نیست. کرامیون با دندانهای کوتاه در قسمت جلو، بهترین کارایی را در محکم بودن بر روی لیه‌های کوچک دارد. در عوض دندانهای وسط، باید تشکیل یک سه‌پایه را بدهند تا در مواقعی که پاشنه با آزاد می‌شود، ولی در عین حال فشار زیادی به طرف جلو وارد نمی‌گردد، مانع قرار گرفتن کرامیون بر روی لیه‌ها نشود. دندانهای آخری باید حتی‌الامکان کوتاه باشد تا امکان استادن بر روی محللهای حائلی و یا لیه‌های زمخت فراهم گردد. لازم به یادآوری است که کرامیون یکبارچه در بعضی مواقع خیلی مناسب است، مثلاً برای به حرکت درآوردن کلنگ به منظور جاگذاری در یک شکاف و یا زمانی که تحرک خاصی لازم است. زمانی که یک کوهنورد ترکیبی با یخ سروکار پیدا می‌کند، معمولاً لازم است که کلنگ و کرامیون طوری انتخاب شود که هم برای یخ‌نوردی و هم برای صعود ترکیبی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. **کفش کوه:** اگر شخصی واقعاً در صعودهای ترکیبی جدی است، باید از کفشهای جدید خرمی که به تدریج همگانی خواهد شد استفاده کند. این کفشها هنگام حرکت راحتتر است و قابلیت کنترل بسنری از کفشهای پلاستیکی دارد.

۴. **حفاظت و ایمنی:** غیر از گیره‌های مخصوص سنگ، بعضی بیجهای مخصوص خیلی کارساز هستند. ضمناً هر نوع گیره به نام (Warthogs) در لیه سکو، بسیار مطمئن عمل می‌کند. همچنین بعضی گیره‌های دستی از درجه ایمنی بالایی برخوردارست، مخصوصاً اگر سکو و یا لیه بسیار کم عمق باشد و می‌توان آن‌ها را در یخ سکننده نیز جای داد و از این طریق مانع تلف شدن وقت گردید. لازم به یادآوری است که برای استفاده از هر وسیله دنداندار باید خیلی محتاط بود، مخصوصاً هنگامی که این وسیله در یخ سکننده جاگذاری شده باشد. در این حالت، باید سعی شود از میخ دنداندار مخصوص یخ به صورت یک وسیله جایگزینی استفاده شود.

۵. **سایز تجهیزات:** با آنکه انتخاب لباس مربوط، تجربه و سلیقه شخصی است، ولی یک کوهنورد ترکیبی، هرگز نباید بدون تجهیزات پوستی اقدام

بزرگداشت پست از مقام کوهنوردی

ترجمه‌ی حمید میرسی‌فرد

یک دیواره‌ی مرتفع نشان می‌داد. کشور بوتان از فرمان‌والد دینسی «داندلاک» (۸) نمبری منتشر نمود که داندل در حال صعود از یک مسیر سرسبز است. کشور جکسلواکی نیز نمبری چاپ نمود که در آن یک گروه نجات در حال کمک و باین آوردن یک مصدوم از ارتفاع بودند. قبل از ۱۹۱۶ کشور سوئیس اقدام به چاپ تصاویر قله‌های برف‌ناخراش بر روی تمبر نمود که شامل قله‌ی بانسکوه هونگ‌فرا (۹) است که قبل از مون‌بالن (۱۰) توسط دانشمندان سوئیس فتح شده است.

کوهنوردان اتریشی افتخار بسیاری در دنیای کوهنوردی به دست آورده‌اند. در سال ۱۹۵۶ یک گروه اتریشی (۱۱) موفق گردیدند که قله‌ی معروف گانسربروم ۲ با ارتفاع ۸۰۳۵ متری را فتح نمایند که در منطقه‌ی قارابوم بین کشمیر و شرق ترکمنستان قرار دارد. بدین خاطر در سال ۱۹۵۷ به مناسبت اولین سالگرد صعود، نمبری برای یادبود گانسربروم منتشر گردید. طبیعت در اکثر اوقات الهام‌بخش نویسندگان بوده است. منطقه‌ی دنتس دو می دی (۱۲) که در سال ۱۹۳۴ بر روی یک تمبر سوئیس نقش بست، باعث گردید که در آن شاعر با تأثیر از آن شعر طبیعت را بسراید که در آن شاعر مردم را به احترام گذاشتن و قنبردانی از طبیعت قراخوانده است. لرد بابرون نیز با الهام از قصر با عظمت نیلر شعرهای معروفش را «زندانی نیلر و توتز از یک چشم‌انداز نقاشی می‌کند» سرود.

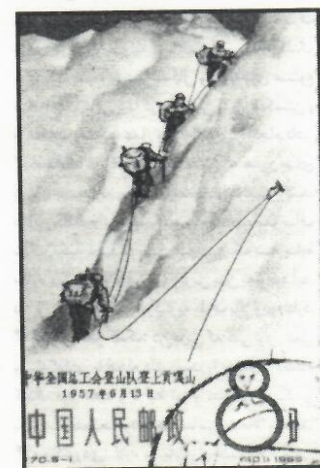
حال اگر خواهان آن هستید که شروع به جمع‌آوری تمبر نمایید، به این نکات توجه فرمایید:

- ۱- به کتابخانه‌ی محلتان مراجعه نمایید و با دقت تمام مجموعه‌های تمبر را بررسی نمایید و به شماری مرجع هرکدام توجه داشته باشید. ۲- به فروشگاه تمبر محلتان بروید تا اطلاعاتی در زمینه جمع‌آوری، تهیه و نگهداری تمبرها به دست آورید.
- ۳- بعضی اوقات در کتابخانه‌ها مجلات تمبر وجود دارد. از صفحات آن نسخه‌برداری کنید. ۴- به باشگاه تمبر محلتان بپیوندید. در چند گروه‌های شرکت کنید. در آنجا می‌توانید اطلاعات موتیق و مستند را از طریق کارشناسان به دست آورید. عضو جدید به سرعت عضوی از مردمانی می‌گردد که با یکدیگر سرگرمی‌هایشان را تقسیم می‌کنند، زیرا از زمانی که جمع‌آوری تمبر توسط هرکس و در هرکجای جهان صورت پذیرفت درهای جوامع بشری به سوی یکدیگر گشوده شد و هیچ چیز



روسیه و در اندازه‌ی خاص و به عنوان یادبود عرضه گردید که به موجب آن تمبر یا حاشیه‌ی دندانه‌دارش قله‌ای از یک رشته‌کوه، کله تصویر را نمایانگر ساخته بود. چنین تمبرهایی پرهزینه هستند اما ارزش و بهای بیشتر آنها همچون سهام و اوراق بهادار با گذشت ایام افزایش می‌یابد.

در سال ۱۹۳۶ کشور فرانسه از سری تمبرهای ورزشی، نمبری چاپ نمود که با داشتن پس زمینه‌ای از رشته‌کوه‌های آلپ، الپ‌نوردی را در حال صعود از



مرد انگلیسی سنگبری در سال ۱۸۴۵ ملامت‌جویانه چنین بیان کرد: «اگر هیچ کوهی وجود نداشت، کوه‌های آلپ (۱۱) را بسیار دوست می‌داشتم.» اما مردان سخت‌کوش طبیعت‌دوستی از همان سرزمین - انگلستان - با سوئی لیریز برای فتح قله‌های سوئیس و شپامت و عشق به کوه لورلی (۱۲)، رهسپار آن دیار شدند.

سهرت و افتخار این مردان بر روی تمبرها جاودانه شد و تمبرها همچون جریانی سیال و ماندگار، نپور و عشق آنان را به اقصی نقاط دنیا رساندند. به طوری که در حال حاضر آن تمبرها، گونه‌ی بی‌تاریخ مصور ورزش را تشکیل داده‌اند. کوهنوردی و تمبرشناسی تقریباً در یک زمان مطرح شدند. از زمانی که انگلیس در سال ۱۸۴۰ اولین تمبر (۱۳) را منتشر نمود، مقامات عالی‌رتبه‌ی پست بر آن شدند تا بزرگداشت‌های مختلفی را در زمینه‌های تاریخ تحول تمدن انسان، علم، پزشکی، امور نظامی، هنر و موفقیت‌های انسان در ورزش، بر روی تمبر به چاپ رسانند. عنوانی که بر روی تمبرها مطرح می‌گردد جایگاه نابسی از تاریخ جهان را به خود اختصاص داده است، زیرا در حدود ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ میلیون طرفدار جمع‌آوری تمبر که مردمی ترین سرگرمی جهان است، مطمئناً آنها را در مکان‌های مختلف جمع‌آوری و بایگانی می‌نمایند. تمبرها به بایگانی اطلاعات تاریخی تبدیل شده‌اند. اگر باستان‌شناسان قرن‌های آینده، با از کرات دیگر به کاوش و حفاری از تمدن قرن بیستم بپردازند، از رو به رو شدن با یک مجموعه‌ی تمبر ورزشی می‌توانند بی‌تاریخ ورزش کوهنوردی و صعودهای مه‌ورانه‌ی قرن ما بپزند.

کشورهای جهان به مناسبت‌های مختلف اقدام به چاپ تمبر در زمینه‌ی کوهنوردی نموده‌اند. در واقع تمبرها مناسب‌ترین بزرگداشت برای این ورزش تحسین‌برانگیز هستند. در سال ۱۹۶۲ جمهوری کوچک سن مارینو برای گرامی‌داشت مقام کوهنوردی مجموعه تمبر منحصر به فردی را منتشر نمود. این مجموعه‌ی ده قسمتی دارای تمبرهای زیبایی است که قله‌های آلپ و کوهنوردان مه‌ور و سجاج را به تصویر کشیده است. در آن زمان تمام قله‌های آلپ توسط آلپ‌نوردان فتح شده بود که به قله‌های، ماتره‌ورن (۴) هورلی ریج (۵) - سه قله‌ی لاواردو (۶) و هونگ‌فرا (۷) می‌توان اشاره نمود. یکی از زیباترین تمبرهای ورزشی توسط کشور

رعایت نکات ایمنی در ورزش کوهنوردی

قسمت نهم

تهیه و تنظیم: سلیم نسالوم

۵۸. افراد ضعیف را در وسط گروه قرار دهند تا از هر نظر در حمایت باشند به طور معمول در جلو و انتهای گروه افراد با تجربه را قرار می دهند.
۵۹. در بادهای شدید، هنگام توقف یا زمان برپایی جادر کلبه و وسایل خود را در حمایت قرار دهند.
۶۰. در شرایط طوفان و بوران یا فاصله بسیار کم، حداکثر یک متر، حرکت کنید تا به غلبت شدن دست نیوانید در مواقع خطر به کمک یکدیگر شناهید.
۶۱. در برفکوبی ها، با استفاده از جای نای افراد جلوتر، از هندز فرس انرژی جلوگیری کنید.
۶۲. درگیر شدن با خطرهای حادی در ورزش هدف نیست؛ بلکه فقط بخشی از آن است.
۶۳. معمولاً حادیه برای کسانی اتفاق می افتد که فاقد تجربه، مهارت، تجارت لازم و اطلاعات کافی هستند و یا اصول و قواعد کوهنوردی در فصول مختلف بیگانه اند. بیشتر حوادث و مرگ و میرهای کوهستان ناشی از کم توجهی ما بوده است، نه شرایط طبیعی کوهستان.
۶۴. کنگ حج دوست کوهنوردانی است که سبزه استفاده درست از آن را کاملاً می دانند.
۶۵. فعالیت خود را از صبح زود شروع کنید تا از بزم بعدازظهر، رعد و برق، آب شدن یلهای برفی بر اثر گرما، سرما و یخندان غروب، بالا آمدن آب رودخانه و ... در امان بمانید.
۶۶. در صعود ریسناای آشنایی با بعضی مسائل به ظاهر کم اهمیت و با استفاده از تجربه های دیگران می تواند بسیاری از مشکلات احتمالی شما را رفع کند برای مثال بستن روی چشمها با پارچه هنگام خواب به گرم شدن نسوج و استراحت عضلهای آن کمک زیادی می کند؛ با استفاده از دستکش نازک ابریشمی برای دست زدن به وسایل فلزی و گره زدن طناب و همچنین استفاده از پاراقین که در صعودهای مشکل از سخردهگی دست و صورت جلوگیری می کند.
۶۷. برای جلوگیری از سرفک زدن دیواره های داخلی جادر و وسایل خود به خصوص کسه خواب، زمان اشیری و خواب هواکشهای جادر را باز نگذارید تا بخارها خارج شود. بخار ناشی از تنفس نیز بر اثر سرمای داخل جادر می تواند به ایجاد برفک و خیسگی وسایل منجر شود.
- ادامه دارد...

سال پنجم / شماره نهم / فصلنامه کوه / ۷۱



انسان را خوشحال تر از آن نمی سازد که یک قطعه تمبر، تاریخ برغور و درختان یک ورزش را بازگو نماید. به راستی تمبرها دنیای کاملاً نازیبی را به رویمان می گسایند، زیرا در ورای هر تمبر داستان های فراوانی وجود دارد.

تمبرها سرگرمی زیبایی هستند که ارزش آنها در طول سالیان تغییر می کند. بیستین سودها از استباهات جایی تمیز حاصل می آید. به طول مثال در سال ۱۹۱۸ اداره پست هوایی آمریکا با چاپ معکوس تصویری از هوایمائی جنی (۱۳) در یک ورقه ۱۰۰ بلوکی و خرید آن توسط یک مستری از



۱۰۱۱ سر

۵- Hornli-Ridge

۶- Lavaredo

۷- Jungfrau

۸- Donald Duck

۹- Jungfrau، جنوب سوئیس ارتفاع ۴۱۶۵ متر

۱۰- Blanc Mont بلندترین قلّه ی رشته کوه

آلب با ارتفاع ۴۷۱۰ متر که در شرق فرانسه و در مرز ایتالیا

واقع شده است

۱۱- لس لاج- اف موراگ، دین یارت

۱۲- Dents du midi

۱۳- Jenny از نوع هواپیماهایی است که دو

باله ی مضاعف در هر طرف دارند

مأخذ: مجله های

بست، باعث گردید که امروز همان تمبر، در یک خراجی به قیمت ۱۴۸/۰۰۰ دلار فروخته شود. به راستی آیا حسن استباهایی می تواند در تمبرهای کشورهای دیگر نیز صورت بپذیرد؟

۱- رشته کوهی است که کشورهای فرانسه، سوئیس، آلمان، لیختن استاین، اسپانیا، ایتالیا و آتریش را در بر گرفته است.

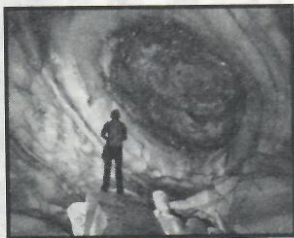
۲- Lorelei در اساطیر آلمانی، زنی بوده است که با آوای خود ملوانان را مسحور می نموده که این امر باعث بهم خوردن کشتی ها و غرق شدنشان در رودخانه راین می شده است

۳- این تمبر توسط Rowland Hill و با تصویری از ملکه انگلیس به چاپ رسد

۴- Matterhorn: میان سوئیس و ایتالیا، ارتفاع

غارهای یخی در قلب یخبندان

ترجمه م. بزرگر (خلیلی)



لایه‌لای آن خاکسترهای آتشفشانی قرار دارد. شبیه یک چشم غول‌آسا است که نگاه یخ‌زدماش را به ارثه کبوتر دوخته است. کرامیون‌هایی با تنه‌های بلند برای جلوگیری از سُر خوردن یخ‌خوردان الزامی و اجباری است. با وجود استحکام زیاد، یک غار یخی ممکن است به آسانی به علت حرکات دائمی یخها و نیز جریان آب و گرمای چند ماهه تغییر شکل دهد. ستر می‌گوید: «هر بار که من به این نواحی مراجعه می‌کنم، هرگز در دو نوبت به دیدار یک غار برنمهم.»

گام‌برداری آهسته

سال قبل در نیمکره جنوبی، یک گروه تحقیقاتی ایتالیایی به رهبری یخ‌خورد یا تجربه جوانی یانسونو قدم جدیدی در راه کشف غارهای یخی برداشت. آنها لایه‌های مخصوص دربر کردند و به درون اتاقهای بزرگ



تالارهای یخی

دیانا جنت یخ‌خورد آمریکایی در یک غار یخی گرینلند از درون یک ستون یخ عبور می‌کند. به علت سرمای شدید، یخها در این غار هرگز ذوب نمی‌شوند و این راه همیشه باز است. هر سال یابور، بعد از آنکه ذوب شدن یخها، آبراهها و غارهای جدیدی می‌سازد و جریان آب فروکش می‌کند، یخ‌خوردان به گرینلند می‌روند. نه تنها آب غارهای یخی می‌سازد، بلکه گاهی گرمای حاصل از چشمه‌های گرم نیز از درون موجب ذوب شدن غارهای یخی می‌شود، و حفره‌های بزرگ نوحالی ایجاد می‌کند. لایه‌های متفاوت یخ که در

در گرینلند در عمق بیش از ۱۰۰ متر، ماجراجویان یخ‌خورد درون ستون عظیمی از یخ فرو می‌روند. نسل جدیدی از مکتشفان ماجراجو دریافته‌اند که غارهای یخبندانهای دائمی همانند انواع غارهای زمینی بسیار متنوع و مبارزه‌طلب هستند.

ارتفاعاتی در عمق

در جنوب آلمان، تعدادی از مکتشفان یخ‌خورد، مهارت یخ‌خوردی خود را کامل می‌کنند. یخچها و گره‌های مخصوصی برای یخ‌خوردی طراحی و ساخته شده است که به استفان گسلا امکان می‌دهد که به فاصله ۱۷ متری بالای کف غار برسد. در همین غار، یخ‌خورد دیگری به نام دانسل جپل از کلسکهای مخصوص برای صعود بر فندلیها استفاده می‌کند. فطراتی که از ذوب شدن یخ در سطح ایجاد می‌شود از شکافهای ریز یخها فرو می‌رود و به درون غار می‌رسد. در آنجا در مجاورت هوای سرد مجدداً به آویزهای یخی تبدیل می‌شود. در اعماق غار فقط نور زرد چراغ کاربرد نصب شده بر کلاه ایمنی مفید است. غالباً از انعکاس نور خورشید و نیز نفوذ و شکست نور خورشید در عمق یخها تا فاصله‌ای از دهانه ورودی غار روشن است. یک عکاس آلمانی به نام کارستن ستر نیز از ده سال در غارهای یخی اروپا و گرینلند اکتشاف و عکاسی کرده است. بر خلاف غارهای زمینی، غارهای یخی به علت جریان آبهای ذوب شده و نیز به علت فشار غیر قابل‌تصور که باعث شکستن یخها می‌شود، به طور فصلی تغییر می‌کنند. ستر می‌گوید: اینها غارهای بوقلمونی هستند و دائماً تغییر می‌کنند.

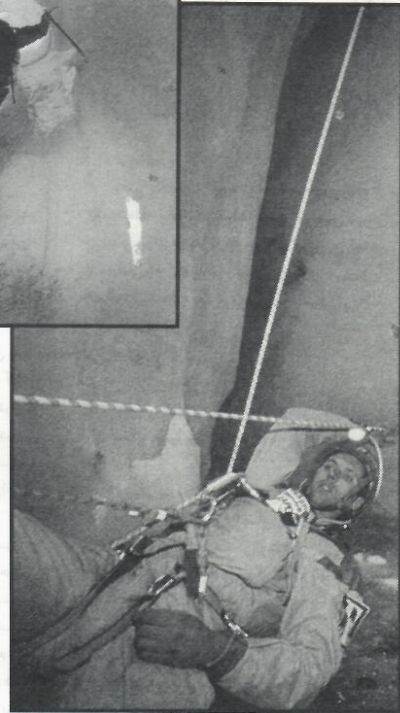
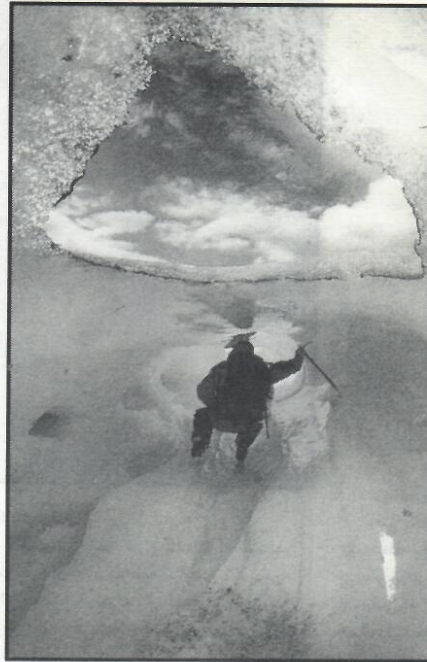
عبور از مسیر سرد

دریاچه‌ای پوشیده از یخ نازک و شکننده در عمق چند صد متری درون یک قطعه یخ بزرگ در گرینلند وجود دارد. ساموئل کلر فرانسوی از بالای این دریاچه به وسعت و قطر ۲۰ متر از طریق طنابی که به یخ سقف وصل شده بود عبور کرد. در همین غار در دیواره مقابل یخ‌خورد دیگری با طنابی که از دهانه غار آویخته شده در پی او حرکت می‌کند. در چنین فصلی آبهای حاصل از ذوب یخها که به غار می‌ریزد بیش از آبی است که از آبراهها و شکافها خارج می‌شود. روز بعد در همین غار، یخ، طنابهای یخ‌خوردان را فراگرفت.



ز آب و یخ در این محیط دشوار است. آب و یخ هر دو به رنگ آبی هستند». نور حاصل از چراغ قوه به یخچورد کمک می‌کند تا دیواره‌های یخی را تشخیص دهد. در آن‌های سردی که درجه حرارت آن اندکی بیش از نقطه انجماد است، در عمق ۳۰ متری، با وجود لاس‌های سبکی که بر تن داشتند، نمی‌توانستند بیش از چند دقیقه در جایی ساکن بمانند. در بجه دست‌گاه تنفسی آنها، زمانی که در حالت نیمه بار بود، دو بار یخ زدو سسه شد.

اعضای گروه برای شناسایی مسیر جریان آب یک نهر کوچک، مواد رنگی فلورسنتس در آب ریختند. سپس مسیر این آب را که به چندین غار داخل و خارج می‌شد تعقب کردند. تقریباً در فاصله ۹ کیلومتری از محل ورود، مواد رنگی موجود در آب از غار یخی در ربر دریاچه آرژانتین خارج شد. یکی از اعضای گروه می‌گوید: «ما سعی کردیم که در آنجا به زیر آب برویم ولی بنا وجود یخ‌های بزرگی که به عظمت یک اسمان‌خراش از یخ‌هاها فرو می‌آفادند این اقدام تقریباً به معنای خودکشی تلقی می‌شد». Δ



مأخذ: نسنال جنوگرافیک

سینا فیلم لنگرود

تهیه فیلم‌های مستند و
آموزشی از برنامه‌های
کوهنوردی و زیست‌محیطی
لنگرود - پاساژ اسلام
سیروس تقی‌پور
تلفن‌های: ۰۱۴۲۵۲-۴۴۹۵-۵۰۳۷

**کوهیار و دوستدار طبیعت آقای
چنگیز امیر محمدیان**
مایل هستیم صمیمانه‌ترین تشکرات قلبی
دست‌اندرکاران نشریه‌ی کوه را به خاطر
حضور فعال جنابعالی در مسابقه و نمایشگاه
عکس کوهستان و نیز ارسال تصویر بزرگ و
زیبای دریاچه‌ی قله‌ی سیلان به دفتر نشریه
به شما ابراز نمائیم.

ممکن است منتهی به مرگ یخچوردان می‌احتیاط نبود. یکی از اعضای گروه می‌گوید: «نزدیک بود یکی از هم‌راهانمان را در این راه از دست بدهیم». اعضای این گروه یک مسافرت یک ماهه به غار ترتیب دادند و طول این غار را، بزرگترین غار یخی شناخته شده به طول ۱۰۵۰ متر، اندازه گرفتند.

حرکت در جریان آب

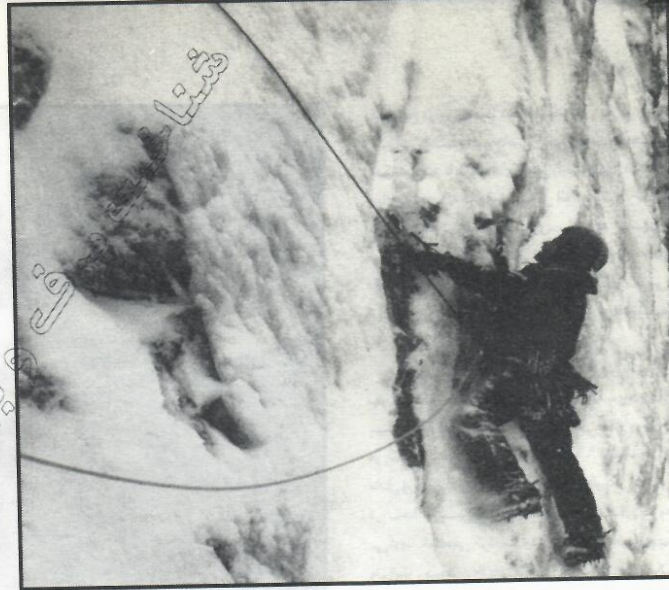
دوبوو یکی از اعضای گروه می‌گوید: «تمی

آب زیر یخ‌هاهای دائمی یاناگونا، در سلسله جبال آنددر آرژانتین رفتند. در نزدیکی جبهه یخچال تروبو در دریاچه آرژانتین، اعضای گروه ۶ ساعت به دشواری روی یخها راهیمایی کردند و به آهستگی از کنار شکافهای بنهانی یخ عبور کردند و بالاخره به ناحیه‌ای رسیدند که صافتر و نرمتر بود. حتی در آنجا هم احتیاط می‌کردند که سقف نازک غار سوراخ نشود. غارهای بسیاری زیر یخ‌های نازکی که بیش از چند سانتیمتر ضخامت ندارد پنهان شده‌اند و بر خلاف این غار خشک برخی از آنها جریان آب را پنهان می‌کنند که



ترجمه‌ی حسن سوداگر

بهبود



می‌باشد.

وقتی مکانیسم اولیه در هنگام تجمع برف در یک منطقه برقرار می‌گردد، در این جا طول دوره‌ی بی‌نیایی برف توسط درجه حرارت تعیین می‌گردد و از وسایلی که کوهنورد در فصل زمستان می‌باید به همراه داشته باشد یک ترمومتر (گرماسنج) می‌باشد.

برف نرم:

به برفی اطلاق می‌شود که بلورهای انفرادی آن از یکدیگر مجزا بوده و بلورها به صورت انفرادی حرکت کنند.

این شرایط شامل بی‌نیایی برف گردیده و همان بهمن برف بودری فصل زمستان را به وجود می‌آورد. بهمن برف خیس نیز ممکن است از این طریق ایجاد گردد و این در صورتی است که رابطه بین اجزاء انفرادی برف از بین رفته باشد.

مثال:

عملکرد ماسه‌ی خشک را که ملکول‌های آن از یکدیگر جدا بوده و حرکت هر ملکول به صورت انفرادی می‌باشد در نظر مجسم نمایید.

برای اینکه این مواد بر روی سطح شیب‌دار حرکت نمایند در درجه‌ی اول، یک زاویه‌ی شیب به خصوص مطرح می‌باشد تا نیروی جاذبه به صورت موازی با آن سطح عمل نموده و بر اتصال دانه‌های انفرادی ماسه بر زمین غلبه نماید. حداکثر نیایی که برای به حرکت درآوردن یک ماده به خصوص در سطح شیب‌دار مورد نظر کافی نباشد به شیب سکون معروف می‌باشد و وقتی ماده‌ای در سینی بیشتر از شیب سکون خود قرار گیرد تحت تأثیر نیروی جاذبه شروع به حرکت می‌نماید. اگر ماسه خشک بر روی نخته‌ای که دارای نیایی کمتر از

کاملاً ضروری است.

بهمن را به طرق مختلف تقسیم‌بندی می‌نمایند. از نظر وجود آب در برف می‌توان بهمن‌ها را به دو قسمت نرم و محکم تقسیم نمود که هر کدام از این دو ممکن است به خیس و یا خشک نیز تقسیم گردد.

بهمن‌های متحرک ممکن است شامل برف فشرده‌ی موجود در سطح شیب، یا برفهایی که از طریق هوا به صورت ابر و یا عباری از برف درآورده می‌شود. با ترکیبی از هردوی آنها باشد. یک تقسیم‌بندی دیگر بهمن‌ها، تقسیم‌بندی بهمن بر طبق شرایط موجود در نقطه‌ی شروع بهمن (ناحیه شکست بهمن) می‌باشد.

ظاهراً یک بهمن که مسیر زیادی از لغزیدن خود را طی نموده بیشتر از یک نوع برف یا خود به پایین می‌آورد، چون لغزش اولیه ممکن است به صورت توده‌ای از برف محکم شروع و در هنگام حرکت، مختصات یک بهمن، از نوع برف نرم را به خود گیرد. چنین اتفاقی در کوهپای بلند و در فصل زمستان عادی می‌باشد. و در فصل بهار، یک بهمن که از نقطه‌ی شروع شکل برف بودری حرکت نموده، چه در حالت آبکی و چه در حالت محکم، معمولاً شامل برف خیس به مقیاس زیاد می‌گردد و این به علت گذر بهمن از ارتفاعات پایین‌تر (خط شکست آن) می‌باشد.

بدون توجه به نوع بهمن به خصوص، ثبات و استحکام برف و طول دوره‌ی ثبات و استحکام آن مرتبط با فعل و انفعالات بلورهای انفرادی برف در اثر فشار و گرما می‌باشد. این فعل و انفعالات توسط درجه حرارت حاکم بر نصاب برفی کنترل گردیده و خود درجه حرارت تابع جریان انتقال گرما

قسمت اول

برف مانند هر شیء دیگر تحت تأثیر نیروی جاذبه قرار می‌گیرد. برف از توده اجزای مستقل و نامرتب ایجاد گردیده و دارای مکانیسم ضعیف و در معرض تغییرات دائمی می‌باشد تأثیر نیروی جاذبه بر روی یک سطح صاف ممکن است باعث موازنه و یا تراکم سطح گردد. حال آن‌که تأثیر این نیرو بر سطح شیب‌دار ممکن است از خزیدن شروع و به ریزش یک بهمن برسودا و مخرب خاتمه یابد. عامل ثبات در برف مبین قدرت آن جهت مقابله با نیروی جاذبه می‌باشد نیروی جاذبه گرایش برف جهت خزیدن به طرف پایین شیب می‌باشد. تخمین صحیح عامل ثبات از نظر ایمنی و سلامت حرکت در کوهستان، مخصوصاً در فصل زمستان، حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

قبل از پرداختن به مطالب حاضر، تأکید می‌گردد که هیچ عاملی جایگزین تجربه شخصی در زمینه‌ی آشنایی و شناخت شرایط بهمن نگردیده و کوهنورد به صرف خواندن این کتاب و یا کتب دیگر خیره نمی‌شود. وی بایستی تجارب ضروری اولیه را بیاموزد و برف را در زیر کفش احساس و مقاومت آن را در مقابل تخییر عملاً ببیند. او باید با عامل غریبی که او را از خطر بهمن می‌رهاند آشنا گردد. حتی اگر چه اصول تئوریک بگوید «برف زیر پا مطمئن است».

در این جا، فضا فقط برای توصیف بهمن به صورت اختصار کفایت می‌کند و موضوع احتیاج به موسکافی و بررسی بیشتر در کتابی مجزا دارد. لذا بیان یک مقدمه‌ی کلی از شرایطی که بر «ثبات» برف اثر می‌گذارد و چگونگی شناخت این شرایط



ملاحظه‌ای به خاطر قفل شدن شاخه‌ها و بازوهای اتصال در یکدیگر می‌باشد. با شروع فعل و انفعالات ناشی از فشار و درجه حرارت این اتصالات در معرض نابودی قرار گرفته و در نتیجه شرایط بی‌ثباتی در یک لایه برفی خاکم می‌گردد. یک لغزش جزئی ممکن است از طریق محرکات خارجی نیز تقویت گردد. از قبیل ریختن برفهای یخ‌زده از بالای یک درخت، یا در اثر فعل و انفعالات ناشی از فشار و درجه حرارت شرایط برف به نحوی تغییر کند که تحمل ماندن بیشتر بر روی سبب را نداشته و این فعل و انفعالات که عامل اکثر بهمین‌های برف نرم می‌باشد بعد از یکی دو روز از بارش برف اتفاق می‌افتد. در هر حال این پدیده لزوماً بعد از هر بارش برف مشاهده نمی‌گردد.

ایجاد بی‌ثباتی در برف نرم از طریق فعل و انفعالات فشار و گرما بستگی به نوع بلورهای برف اولیه دارد.

بهمین‌های برف خیس:

معمولاً در فصل بهار به حرکت درمی‌آیند و در این فصل مقدار زیادی برف در سطح خارجی ذوب می‌گردد. فعل و انفعالات ناشی از فشار و درجه حرارت باعث تسریع عملیات گردیده و بلورهای برف به صورت گرد و دانه‌های مسابیه یا یکدیگر در می‌آید. آب برف ایجاد شده در لایه‌های سطحی به طرف پایین نفوذ نموده و بین دانه‌های برف، مانند یک حایل و عامل جرب‌کننده عمل نموده و در برفهایی که فعلاً به صورت نسبی ثبات داشته بی‌ثباتی و میل به لغزش ایجاد می‌نماید. این بهمین‌ها در مسیرهای جنوبی یعنی جایی که خورشید دارای حداکثر گرمای تابشی بر سطح برف می‌باشد بسیار رایج است. در هوای صاف این لغزش‌ها معمولاً در بین روز و با بعد از ظهر در هنگامی که میزان ذوب برف به حداکثر می‌رسد به وقوع می‌پیوندد. این بهمین‌ها در مقیاس عظیم و مخرب در هوای گرم ابری توأم با باد یا باران در معرض سقوط بوده و ذوب برف به صورت شبانه‌روزی صورت گرفته و مقادیر زیادی آب برف به لایه‌های تقاب برفی نفوذ می‌نماید. تقاب‌های برفی کم‌عمق و دارای لایه‌های زیادی از یخ، دارای بهترین شرایط مناسب جهت تبدیل به این نوع بهمین‌ها مخصوصاً در فصل بهار می‌باشد.

بدون توجه به نوع بهمین، عامل بی‌ثباتی برف که باعث ایجاد بهمین می‌گردد خود دارای طبیعتی گذرا می‌باشد. اکثر جریاناتی که منجر به بی‌ثباتی اولیه‌ی برف می‌گردد ممکن است در هنگام تبدیل برف به لایه‌های دارای ثبات نیز نقش داشته باشد. به عنوان مثال، هنگامی که وقوع بهمین برف تازه تسریع می‌گردد و یا در هنگام تثبیت برف از طریق

سبب سکون آن می‌باشد قرار گیرد. بر روی آن ثبات خواهد داشت. اگر اکنون سبب تخته را به آهستگی بالا ببریم به طوری که ماسه درست در معرض حرکت و غلظیدن قرار گیرد و با اندک افزایش سبب به طرف پایین حرکت نماید. در حقیقت ماسه دنبال سبب سکون جدیدی می‌گردد و چون دارای تعادل ناپایدار می‌باشد هر قوه‌ی خارجی که بر روی آن تأثیر گذارد باعث حرکت ماسه جهت به دست آوردن یک تعادل پایدار و وضعیت ثابت می‌گردد.

رفتار و عملکرد برف نرم نیز مشابه ماسه می‌باشد با این تفاوت که «درجه‌ی حساسیتی و اتصال بین اجزاء انفرادی برف نرم با توجه به نوع، حالت و چگونگی تجمع، و فعل و انفعالات ناشی از درجه‌ی حرارت و فشار متغیر می‌باشد. به عنوان مثال برف تازه که از طریق توفان بر سطح کوهستان می‌نشیند در صورتی که توأم با وزش باد صورت گرفته باشد، باعث ایجاد یک لایه‌ی جدیدی از برف گردیده که بلورهای انفرادی آن محکم به یکدیگر متصل بوده و نسبت به یکدیگر تحت تأثیر نیروی جاذبه حرکت ندارند (مگر اینکه حرکت به صورت لغزش و یا سبب تقاب برفی صورت گیرد). گاهی نیز اتفاق می‌افتد که میزان اتصال بین سلکول‌ها در برف تازه (مخصوصاً در شرایطی که ریزش برف توأم با وزش باد نباشد) پایین بوده و در نتیجه لغزش ناشی از آن باعث حرکت و لغزش در سبب‌هایی بالاتر از سبب سکون خود گردیده و نتیجتاً بهمین‌هایی از نوع برف نرم را ایجاد نماید. معمولاً یک اتصال جزئی و مختصر بین بلورهای برف موجود بوده تا از لغزیدن حجمی از برف با تعادل ناپایدار موقتاً جلوگیری شود تا اینکه شرایط لازم برای حرکت آن در جهت سبب، مهیا گردد.

اکثر برف سبک و برمانند تازه از سبب‌های تند، به همان سرعتی که می‌بارد دارای طبیعت تثبیت‌کننده‌ی سبب‌های پایین تر است.

گاهی برف به صورتی بر زمین می‌نشیند که عمق قابل ملاحظه‌ای از آن به صورت یک لایه‌ی بی‌ثبات جمع شده و از طریق کوچکترین محرک خارجی به حرکت در می‌آید. سپس یک بهمین برف نرم در ابعاد وسیع، در سبب‌های طولانی و تند سرازیر می‌گردد.

برف از نوع خشک و دارای حداکثر ۱ درصد آب که موسوم به برف وحشی می‌باشد در هوای ثابت و خیلی سرد باریده و مهم‌ترین علل ایجاد بهمین‌ها است. این بهمین‌ها یا کوچکترین تماس خارجی به پایین می‌ریزد، چون برف آن در بهترین و مناسب‌ترین شرایط بی‌ثباتی بر زمین نشسته است. بی‌ثباتی در برف نرم ممکن است از طریق دیگر علاوه بر نشست برف تازه که دارای حداقل اتصال مابین بلورها می‌باشد نیز ایجاد گردد. از طرفی برف تازه اکثراً دارای ثبات قابل

نشست لایه‌های برفی و فعل و انفعالات فشار و درجه حرارت هرچند عملیات (در درجه حرارت زیر 0) ممکن است به آهستگی صورت پذیرد ولی باز کشف این بی‌ثباتی در برف نرم راحت‌تر از برف سخت می‌باشد. به عنوان مثال زاویه‌ی سبب به خصوص برای به حرکت درآوردن بهمین از طریق یک محرک خارجی از قبیل اسکس مورد نیاز می‌باشد. یک نفر اسکس‌باز و یا کوهنورد می‌باید برف را در سبب‌هایی که به اندازه کافی می‌باشند آزمایش کند تا متوجه شود که آیا خطر آبی لغزش موجود است یا خیر؟ ادامه دارد...



I N T E R N E T

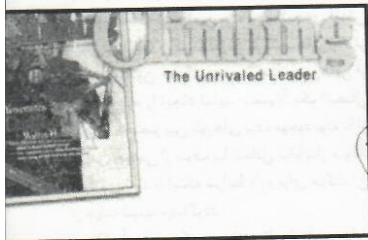
روی اینترنت

تهجد و ترجمه از: علی یارسانی

هاریسون بر اثر سقوط بهمن در دانشلاگیری در گذشت. وی تاکنون چهار قله ۸۰۰۰ متری را صعود نموده بود. و دومین زن انگلیسی بود که به قله اورست رسیده بود.

اطلاعاتی از کلایمبینگ

کوهنوردان ایرانی شاید با مجله Climbing بیشتر از مجله دیگری کوهنوردی در ایران آشنا باشند. آدرس این مجله WWW.climbing.com است. شما در این پایگاه گزیده‌ای از آخرین شماره‌ی مجله به همراه آرشو، سایر شماره‌ها را می‌توانید بید کنید.



صعود زمستانی اورست

چند سالی بود که اورست در زمستان روی خوبی به کوهنوردان نشان نمی‌داد ولی کوهنوردان ژاپنی موفق شدند در ۱۸ اکتبر از جبهه‌ی جنوبی به قله‌ی اورست صعود کنند! شاید این آخرین صعود هزاره‌ی دوم اورست باشد!

کوهنورد آمریکایی با صعود آبی دو قله‌ی ماناسلو و داهولاگیری، بعد از قله‌ی صعود سده‌ی خود را به ۱۱ رسانده است.

وی و هم‌نوردش این دو را بدون استفاده از اکسیژن و به صورت زنجیره‌ای صعود نمودند.

پیروز دیگر ۸۰۰۰ مترها

بد نیست بدانید فقط ۸ مرد موفق شدند به تمام ۸۰۰۰ متری‌ها صعود کنند که سه نفر از آنها ایتالیایی هستند. ۱۳ سال بعد از رینهولد مستر و فقط چند ماه بعد از فاستو دو استفان، یک کوهنورد

گرفت. توسط برادران هیوبر از چهره‌های موفق دیواره نوردی همالایا بود که ناموفق ماند. هرچند که آنان، از سالم ماندن خود خوشحال بودند. آنان نس از ناکام ماندن در این صعود، دیواره هزارمتری لانوک ۲ (۷۰۸۱ متر) را صعود کردند.

<http://WWW.Mountainzone.com/climbing/99karakoram>

پایگاه اتحادیه UIAA

در این پایگاه اطلاعات مربوط به برنامه‌ها - اخبار و نشست‌های سالانه اتحادیه جهانی موجود است. یکی از جالب‌ترین بخش‌های این پایگاه مرکز بزنسکی اتحادیه است، که اطلاعات مفیدی درباره‌ی حوادث و بیماری‌های ناشی از کوهنوردی و همچنین راهنمایی‌های عملی درباره‌ی بیزنسگری از بیماری‌های ارتفاع و عوارض صعود کوهستان را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

در تقویم سال ۲۰۰۰ این اتحادیه مسابقات سنگنوردی جوانان و بزرگسالان آسیا در چند نوبت دیده می‌شود که قرار است در بکن و کوالالابور اضافه شود.

همچنین این اتحادیه کلاس‌های آموزشی هممالایانوردی برای کوهنوردان جوان برگزار می‌کند.

پایگاه اتحادیه جهانی کوهنوردی UIAA در آدرس <http://WWW.mountaineering.org> قرار دارد.



درگذشت ژینت هاریسون

یکی از قویترین کوهنوردان زن دنیا خانم ژینت

ارتفاع جدید قله‌ی اورست دو متر بیشتر!!

یک تیم تحقیقاتی که بودجه‌ی آنان توسط مجله‌ی نشنال جئوگرافی و موزه‌ی علوم بوستون، تأمین می‌شود با قرار دادن یک GPS و استفاده از سیستم تشخیص مختصات ماهواره‌ای ارتفاع دقیق اورست را ۸۸۵۰ متر اعلام نمودند.

این خبر در ۱۱ نوامبر سال جاری (۲۰ آبان) در جلسه‌ای که توسط مجله‌ی نشنال جئوگرافی در واشنگتن و با حضور بسیاری از صعودکنندگان اورست برگزار شد اعلام گردید. ارتفاع رسمی قبلی اورست ۸۸۴۸ متر تعیین شده بود.

<http://WWW.mountainzone.com/cgi-bin/mmail/novnews.pl?id=32>

سریعترین صعود اورست

یک سربازی نیالی به نام کاکری، رکورد سریعترین صعود به اورست را (که مدت زمان ۱۸ ساعت از کمب اصلی تا قله، از مسیر جبهه جنوبی است) در اختیار دارد.

کوچولو بیرون کمنی سرده!

یک کوچولوی سه ساله کانادایی، عنوان جوانترین یونده قله شمال را به خود اختصاص داد او به همراه والدین خود از مسیری که هیئت اکتشافی تروزی در صد سال قبل بی‌مقدمه بودند، این مسیر را طی کرد.

<http://WWW.expeditionnews.com/Archives/EN9907.html>

غول همچنان پیروز است

نام اروپایی قله بینتاپراک به ارتفاع ۷۲۸۵ متر که در یخچال بالنورو و در جنوب K2 قرار دارد، غول است. این نام بی‌مسمی نیست، چون از زمان صعود داگ اسکات، کوهنورد انگلیسی به این قله در سال ۱۹۷۷ (که اولین صعود این قله بود) تاکنون کسی موفق به صعود این قله نشده است. هر دو قورک پای داگ اسکات، طی این صعود شکست و وی سه روز با تحمل همین وضع، مجبور به فرود از قله شد. آخرین تلاشی که بر روی این قله صورت



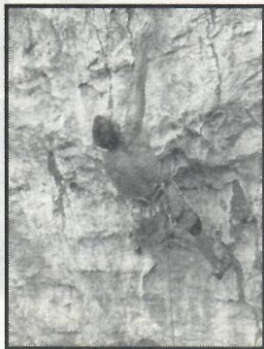
ساعت و نیم و Half Dome در ۴ ساعت و نیم. اولین صعود مرد - زن این مسیر در ۱۹۹۸ انجام شد و امسال هانس فلورین موفق شد این دو دیواره را به صورت انفرادی (با ابزار) در کمتر از یک روز صعود کند. وی در کل مسیر از هیچ‌گونه کمک جانی استفاده نکرد و حتی فاصله‌ی دو دیواره را در دره به تنهایی رانندگی کرد.

<http://WWW.mountainzone.com/climbing/99/misc/florine/index.html>

یک مسیر 5.14c جدید؟

تومی کالول سنگپورد آمریکایی مسیری را صعود کرد که شاید سخت‌ترین مسیر آمریکایی شمالی باشد. وی برای اتمام این مسیر ۳۰ روز وقت صرف نمود. وی این مسیر را این‌گونه توصیف نموده است: ۳۰ روز وقت صرف نمود. وی این مسیر را این‌گونه توصیف نموده است: ۳۰ متر طول و یک کلاهک ۱۱ متری. دو سخت تکه ۷۹ و صعود دشوار بین آنها به طوری که هیچ‌گونه استراحتی بین حرکات وجود ندارد. سخت تکه اصلی مسیر در قسمت انتهایی آن است. این مسیر در سقف یک غار قرار گرفته است!

http://WWW.mountainzone.com/climbing/2000/news/caldwell_10-99.html



سال پنجم / شماره هفدهم / فصلنامه کوه / ۷۷

وی یک مسیر ۵/۱۴ را صعود می‌نمود.

<http://WWW.mountainzone.com/climbing/99/interviews/brown>

درگذشت سلطان سنگ و یخ

روز پنج اکتبر ۱۹۹۹ برای کسانی که از طریق اینترنت در جریان صعود تیم کوهنوردی - اسکای آمریکایی که بر روی قله Shishapangma بودند روز بدی بود.

Alez Lowe یکی از بهترین و معروفترین چهره‌های کوهنوردی دنیا بر اثر ریزش برف در ارتفاع ۷۸۰۰ متری این قله به همراه فیلم‌بردار همراه خود کشته شد. اعضای این برنامه قصد داشتند با اسکی از قله به پایین سرازیر شوند و قرار بود کل مراحل صعود و فرود فیلم‌برداری شود. از Lowe سه فرزند به جای مانده است. Lowe صعودهای بسیار دشوار و جالبی را در سرتاسر جهان در کارنامه‌ی خود داشت و سربخ چندین صعود او در شماره‌های قبلی مجله‌ی کوه به چاپ رسیده است.



یک آدرس جالب برای کوهنوردان کامپیوتر کار

شاید هنگامی که از کار روزانه خسته شده‌اید بدتان نیاید با دیگر کوهنوردان دنیا کمی گپ بزنید. در این آدرس همواره چند کوهنورد پیدا می‌شوند که مایل باشند درباره‌ی دیواره‌ها و قله‌ها یا شما صحبت کنند.

http://WWW.4-lane.com/sportschat/news/cl_index.html

صعود زنجیره‌ای دیواره‌ها

صعودهای زنجیره‌ای در کوهنوردی جایگاه ویژه‌ای دارد. این صعود در دنیای سنگپوردی نیز برای سنگپوردان برتر حالتی جذاب به شمار می‌آیند. صعود یک روزی دو دیواره‌ی Half Dome و El Capitan در یوسه مینی کالیفرنیا نیز در این زمره‌ی صعودها به شمار می‌آیند. این صعود اولین بار توسط جان باکار و بستر کرافت در سال ۱۹۸۶ انجام شد. مسیر Noise در ۹

دیگر ایتالایی، سرجیو مارتینی، کوهپورد ۵۰ ساله با صعود اورست نام خود را در این لیست ثبت نمود.

وی از سال ۱۹۷۶ صعودهای هیمالیایی خود را با صعود داتولاگیری شروع نمود - نکته جالب درباره‌ی او این است که وی در هیچ‌کدام از تلاش‌هایش شکست نخورد.

البته اورست برای او یک استثنا بود که در سال ۱۹۹۸ مجبور به بازگشت از قله‌ی جنوبی شد. اما امسال با صعود اورست موفق به کامل نمودن کلکسیون خود شد.

در پاسخ به کسانی که وی را پادشاه هیمالیا نامیده بودند با شکسته نفسی ابراز داشت: نه، این عنوان ساسته‌ی من نیست و من رتبه‌ی مسرت نیستم...

صعود جوانترین کوهنورد جهان بر بلندترین قله هفت قاره

در دنیای کوه‌های بلند برای بسیاری صعود یک هست هزارمتری هدفی ارزشمند است. عده‌ی کمتری به فکر مجموعه‌ی تمام هشت هزارمتری‌ها هستند. اما برای عده‌ای دیگر، هدف بزرگ، صعود به بلندترین قله هفت قاره است. کوهنورد ژاپنی Ken Noguchi با اجرای این سری صعودها موفق شد رکورد تازه‌ای در این زمینه به جای بگذارد. وی در سن بیست و پنج سالگی عنوان جوانترین کوهنوردی را که موفق به انجام این کار شده است به خود اختصاص داد.

اولین صعود موفقیت‌آمیز او قله مون بلان بود که در ۱۶ سالگی صعود شد. هدف بعدی او کلیمانجارو بود. سپس بلندترین قله جنوبگان و شمالگان سپس اوانکاگوا در آمریکای جنوبی و دنیالی در آمریکای شمالی و بالاخره مادر تمام کوه‌ها اورست.

<http://cnn.com/ASIANOW/travel/9909/20/japanese.climer>



کتی براون و صعود ۵/۱۴

کتی براون سنگپورد جوان آمریکایی موفق شد عنوان اولین زنی که یک مسیر ۵/۱۴ را صعود نموده به خود اختصاص دهد. بعد از اینکه جزئیات سخت تکه مسیر برای او شرح داده شده وی در اولین تلاش خود موفق به صعود مسیر شد. این اولین باری بود که

واژه نامه کوهنوردی

قسمت ششم عباس محمدی



بارگاه، چادرگاه
camp
محل اقامت و قرار دادن وسایل در یک برنامه کوهنوردی بزرگ (بارگاه / اردوگاه) یا به طور کلی محل جادریدن (چادرگاه).

(← ← base Camp)

زیرانداز
camping mat → mat

ابزار بادامکی
cams → camming devices

دهلیز
canale (It.) → gully

دهلیز
canalone (It.) → gully
cannon stone (obs.)

سنگ - گوه‌ای که از توره بیرون زده و حالتی شبیه به یک لوله توب پیدا کرده است.

ژرف دره
canyon
دره عمیق با کناره‌های برشید و بریده بریده

تنگنا
canyon Passage
[غ] دالان کانیون مانند در غار، دالان ناگذرگاه ژرف و باریک که دیواره‌های برشید دارد.

سرپوش سنگی
capstone
سنگ - گوه‌ای که در بالای یک تنوره یا دهلیز قرار گرفته است.

روشن پوشینه
capsule style
در صعود کوه‌های بلند، به روشی اطلاق می‌شود که تا حدودی شبیه به روش آلی (←) است؛ اما در آن مقدار کمی طناب ثابت در حداقل ماندگاه‌های متحرک کار گذاشته می‌شود؛ روشی مابین روش آلی و محاصره‌های.

چراغ کاربیدی
carbide lamp
[غ] چراغی که با ترکیب آب و کاربید تولید گاز استیلن می‌کند. سوختن این گاز شعله برتوری ایجاد می‌کند که برای غارنمایی مناسب است.

باشگاه کوهنوردی سویس (Club) C.A.S. (Alpin Suisse)

خط بالابر
cabie car téléphérique
C.A.C. (Fr.)

باشگاه کوهنوردی کانادا (تأسیس: ۱۹۰۶)
Canadien Alpin Club A.C.C
کوله حمل مجروح (Fr.) cacolet

C.A.F. (Club Alpin Français)
باشگاه کوهنوردی فرانسه
۱- تأسیس: ۱۸۷۴ میلادی

Cag → Cagoule

بارانی کوه
cagoule
نوعی «بادگیر» که از پارچه ضد رطوبت ساخته می‌شود؛ مناسب برای مواقع بارانی و نیز برای نسب‌مانی

باشگاه کوهنوردی ایتالیا
C.A.I. (Club Alpine Italiano)
تأسیس: ۱۸۶۳ میلادی

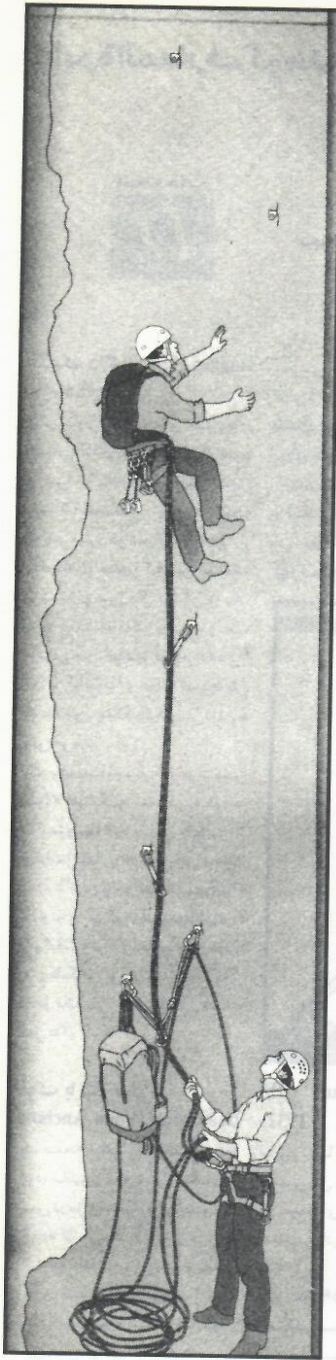
سنگ چین، منار
cairn
توده سنگ که برای مشخص کردن راه یا قله روی هم جده شده است.

گوه
cale
۱- گوه به ویژه از نوع خوبی در شکاف‌های بیهن و کم عمق کار گذاشته و میخی در کنار آن کوبیده می‌شود.
۲- فن گوه‌گذاری و میخکوبی به این روش.

سرپوش برفی
calotte
توده برفی که به صورت یک «عرجین» روی قله یا تاج نال می‌نشیند. سرپوش برفی مون بلان شهرت خاصی دارد.

Cambridge belay → direct belay
حمایت مستقیم
camming devices

ابزارهای بادامکی، بادامک
ابزارهای گوه مانند که دارای یک یا چند بادامک هستند و براساس نیروی گشتاوری عمل می‌کنند؛ مانند تری کام (tricam) و فرند (friends).



صعود پی درپی (chain climbing)

صعود خند فله به دنبال یکدیگر و بدون وقفه (روی یک خط الرأس، یا جدا از هم)؛ فعالیتی که در سالهای اخیر مورد توجه بسیار قرار گرفته است.

He chained 3 major peaks.

سه قله اصلی را پی در پی صعود کرد.

۱. گچ (پودر) سنگنوردی (chalk)
 ۲. سنگ گچ، دیواره‌ای از جنس گچ (که گاه از آن با وسایل یخنوردی بالا می‌روند!)

تالار (chamber)
 [غ] فضاهای باز درون غار (hall)

چانگ (chang)
 (واژه نیالی) نوشدنی تخمیری که از برنج، و گاه از ذرت یا ارزن گرفته می‌شود.

میخ U (channel piton)
 میخ ناودنی با مقطع U شکل

چارت، کارت (chart)
 نقشه با اطلاعات ویژه، مانند چارت دریانوردی یا چارت هواشناسی

کلک زدن (cheating)
 اصطلاح عامیانه برای صعودهای آزاد که در بعضی قسمتهای آن وسایل مصنوعی به کار می‌رود.

تنوره (chemine'e (Fr.) → chimney)

گره سینه (chest tie)
 وصل کردن طناب به سینه که معمولاً کوهنوردان غیرانگلیسی اروپا این شیوه را به کار می‌بردند. امروزه کاربرد انواع صندلی صعود، روشهای اتصال مستقیم طناب به بدن را منسوخ کرده است.

زین بچه (child carrier → papoose)

تنوره (chimney)
 بریدگی در یک صخره که بهین تر از «سکاف» و باریک تر از «دهلیز» باشد.

ادامه دارد...

تأسیس: ۱۸۶۳ میلادی

کلاه ایمنی

casque (fr.) → climbing helmet

گره پرو

[غ] راه عبور باریک و تنگ

مروارید غار

cauliflower cave pearl

غار

cave

مروارید غار

cave pearl
 [غ] رسوبهای گرد و کوچک درون غار. مجموعه آنها را رسوبهای گل کلمی (Cauliflower) هم می‌گویند.

غار

(به ویژه غار بزرگ)

cavern

غاری، موجود غاری

caverenicolous
 [غ] موجود زنده‌ای که بخشی یا تمامی زندگی خود را در غار می‌گذراند. غارنشینان، غاردوستان و غارزیان انواع گوناگون موجودات غاری هستند.

غار پیمایی، غارنوردی

caving
 پیمایش غارها یا هدف ورزشی با به منظور کسب هنجان، ماجراجویی، و تفریح. (Speleology ← ←)

کمیسون صعودهای مسابقه‌ای از کمیسیونهای (UIAA)

C.E.C.

(Commission d'Escalade de Competition)

cerro (Sp.)

قله

چای (chai)

واژه مصطلح در نیبال که برای همان نوشدنی معروف به کار می‌رود.

زنجیره کوه

chain
 مجموعه‌ای کوه که معمولاً روی یک خط الرأس قرار دارد و بخشی از یک رشته کوه سراسری و بزرگتر است؛ مانند زنجیره یا مجموعه کوههای تحت سلیمان در رشته البرز.

(range ← ←)

دایرةالمعارف کوهنوردی

قسمت هشتم



والث انس ورت

ترجمه: جمشید هدایت‌نسیب

تکنیک داگر Dagger technique

روسی برای حرکت روی مسیرهای سبیلار یخچالی است که چون کوهنورد در حین حرکت به نقاط متعددی متصل است. لذا خستگی کمتر و در نتیجه سریعتر پیش خواهد رفت. کوهنورد از جنگک‌های جلوی کفپس استفاده می‌کند و در عین حال کلفتی در یک دست و کلفت داگر را نیز در دست دیگری مورد استفاده قرار می‌دهد و یا آنکا بر کرامپونها و حرکت دستهایش که همچون جنگک عمل می‌کند به پیش می‌رود.

داگر یک وسیله بسیار محکم از جنس فولاد است که تیغه آن حدود ده سانتیمتر بهنا دارد و برای جلوگیری از خطرات احتمالی، دارای روکش محافظ است. داگر در اواخر دههٔ نصبت اختراع شد و برای یخسار توردی مورد استفاده قرار گرفت و در حال حاضر جای خود را به دو کلتک دستی کوتاه داده است که از لحاظ تکنیکی دارای عملی مشابه عمل داگر است.

بلوک یا لنگر برفی

Dead Man (Snow Anchor)

یک صفحهٔ صاف از آلایاز فلز که حدود پانزده سانتیمتر مربع و دارای یک حلقهٔ سیمی در مرکز است که برای حمایت در برف به کار می‌رود. صفحه را در زاویهٔ ۴۰ درجه داخل برف می‌کنند و شاری را برای حلقهٔ سیمی می‌برند که به طرف پایین شیب کشیده می‌شود و همین عمل، کوهنورد را حمایت

می‌کند. ضمن اینکه وسیله بسیار مطمئن است، برای درست استفاده کردن از آن باید تمرین کرد.

هشت فرود Descendeur

ابزاری فلزی برای سرعت بخشیدن و راحت‌تر کردن عمل فرود از صخره، که در اشکال متفاوت عرضه شده است، ولی عموماً شکل ۸ لاین را دارند.

کورت دینبرگر (تولد ۱۹۳۲)

قلهٔ غربی لیسکام را به ثبت رساند، و در همان سال، صعود انفرادی قبایل توجچی را روی مسیر جدید شمال شرقی بیکولو انجام داد و از مسیر جدیدی در همان جهت فرود آمد.

در سال ۱۹۵۷ قلهٔ برودبیک (۸۰۴۷م) را فتح کرد و در تلاشی که طی آن، هرمان بول کنشه شد تا ارتفاع ۷۱۵۰ متری

قلهٔ جوگولسا پیش رفت، در سال ۱۹۶۰ قلهٔ دانولاگیری (۸۱۷۲م) و دایا

(۵۹۸۰) را صعود کرد. او از جمله کسانی

است که دو قلهٔ هشت هزار متری را فتح کرده است. در ضمن صعود او بر روی

سرودبیک به اتفاق سموک، پول

وینتراستر اولین صعود یک قلهٔ هشت

هزار متری به سبک آلی بود که بدون

حمل اکسیژن و استفاده از پارابن صورت

گرفت.

سالهای ۱۹۶۵ تا ۶۷ را در هندوکش با

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

صعود مسیری جدید بر روی تریچ‌میر

نام منطقه از نام یک زمین‌شناس

فرانسوی به نام مارکوس دولومبو

(۱۸۰۱-۱۷۵۰) گرفته شده است. او در

سال ۱۷۸۹ از این منطقه بازدیدی به

عمل آورد و پس از آن، مقاله‌ای راجع به

عجایب سنگهای این منطقه به رشته

تحریر درآورد. حین به نظر می‌رسد که

از سال ۱۸۰۲ منطقه به نام دولومیت

خوانده شده است.

این منطقه برجسته که تماماً یونیده از

قلل صخره‌ای است تا سال ۱۹۱۸ در

نقشهٔ ایتالیا و در گوشهٔ شمال شرقی آن

واقع بود ولی پس از آن، تغییرات

سیاسی باعث شد که تمام قیل و

دهکده‌ها هم نام ایتالیایی و هم نام

آلمانی داشته شد و در حال حاضر، آن را

جزو اتریش و منطقهٔ تیرول محسوب

می‌کنند. قیل یاسکوه آن، تیرونیکو و

ترنو است. بلندترین قلهٔ دولومیتها،

قلهٔ مارمولاد (۳۴۴۲) است که دارای

صخره‌ها و برجهای سنگی فراوانی

است.

کوهنای قیل منطقه جندان مهم نیست

و مسیرهای دشوار آن برای کوهنوردان

حذیهٔ خاصی را در بردارد. همچنین این

منطقه، به طور جدی از جانب مردم

مورد استقبال قرار می‌گیرد.

در سال ۱۸۵۷، جان بال اولین صعود

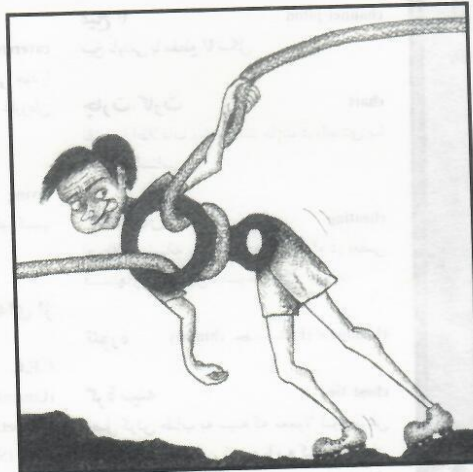
دولومیتها را روی قلهٔ مون بلمو انجام

داد که دشوارترین جنبهٔ آن جنبهٔ

شمالی سیماگرانده است.

هانس دولفر (۱۹۱۵-۱۸۹۳) Dulfer, Hans (1893-1915)

از خپرده‌های جوان و درخشان کوهنوردی است که صعودهای حالی را در دولومیتها و کاسیرگ بزرگ به ثبت رسانید. خود را به پشت روی سنگ انداختن در حین حرکت روی شیار که در حال حاضر با لفظ «دولفر» شناخته شده است، از نام او نشأت می‌گیرد که بعدها توسط والرن باخ بگیری شد. دولفر در آراس در حین خدمت سربازی در جنگ باواریا کشته شد. از صعودهای معروف او می‌توان صعود از جنبهٔ شرقی فلیس یانک در سال ۱۹۱۲ و جنبهٔ غربی سیماگرانده در دولومیتها را در سال



Diemberger, Kurt (b. 1932)

(۷۷۰۸) سیری کرد. و همچنین اولین صعود تریچ میر غربی (۷۳۳۸) را به ثبت رساند.

او طی سالهای ۱۹۶۶ تا ۷۳ در آلب، اتمپوبی، آند و گرین‌لند، صعودهای فراوانی را به انجام رساند. نامبرده در سال ۱۹۷۱ زندگینامه خود را منتشر ساخت.

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

یکی از با تجربه‌ترین کوهنوردان اتریشی پس از جنگ جهانی دوم است که صعودهای دشواری از جمله آنگر و آندو و ... را در آلب به انجام رسانده است.

او در سال ۱۹۵۶، اولین صعود مسیری مستقیم جنبهٔ شمالی گرانز بر، و همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

همچنین مسیر مستقیم جنبهٔ شمالی

۱۹۱۳ نام برد.

دووه (Duvet (E. eiderdown

راکت، تسلوار و نیم تنه آن برای کوهنوردان موجود است، لیکن وقتی نام دووت را می‌بینیم منظور آنرا کپه‌هایی هستند که همانند راکت از جلو باز می‌سوند و معمولاً ضد آب هستند.

گونترا اسکارداین فورث

Gunter Dyhrenfurth, oscar (1886-1975)

زمین‌شناس و سرپرست تیم اعزامی به کازکچن جونگا در سال ۱۹۳۰ و منطقه یالتورو در سال ۱۹۳۴ که به قله جونگ سونگ نیز صعود کرد. وی در سال ۱۹۳۶ به اخذ مدال طلای المپیک مقنن گشت.

نورمن دایرن فورث

Dyhrenfurth, norman

یک فرد دورگه آمریکایی - سوئیسی بود که در صعود فصل بس از بادهای موسمی سال ۱۹۵۲ تیم سوئیسی در اورست شرکت داشت. او همچنین صعود تیم بسیار بزرگ آمریکا را در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۱ به جنوب غربی اورست و لنتسه در سال ۱۹۵۵ سازماندهی کرد.



آیگر (۳۹۷۰ م) (3970) Eiger

قله‌ای واقع در برنس آلپ و مشرف بزرگ‌نیوالد است و به سادگی از محلی به نام سدگ قابل دسترسی است. یکی از تبلیغاتی‌ترین قله‌های جهان است که بیشتر به دلیل صعود جبهه شمالی آن و جبهه شمال غربی یا آیگروند معروف شده است.

قله دارای سه یال و جبهه اصلی است. یال غربی که در یک ترکیب قرار دارد، مسیری ساده است و طی اولین صعود بارتنگتون، آلمر و برودن در سال ۱۸۵۸

مورد استفاده قرار گرفت، این یال مستقیماً روی شیبک فرود می‌آید. یال جنوبی نیز با محلی به نام مونج مرتبط است و جبهه جنوبی که صعود آن دشوار و کمتر هم شناخته شده است، مشرف بر فیشو گلسچر است. یال طولانی «میتلزی» هم در بخش شمال شرقی واقع است و جبهه شمالی که در گرنوالد قرار گرفته است، توسط یک تغه از آیگروند جدا شده و آن را متمایز کرده است.

مایر و چهرنیگر، اولین صعود جدی بر روی آیگروند را در سال ۱۹۳۵ انجام دادند. هر دو در طوفان، «بیواک مرگ» کشته شدند. در سال ۱۹۳۶، ترازوی دیگری رخ داد که طی آن راینر، آنگری، هینتراسنویسر و کورز بر روی جبهه، جان خود را از دست دادند. سرانجام

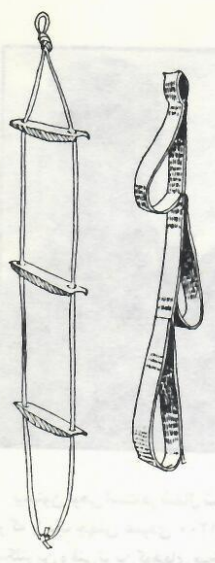
جان نیکولاس استکورت (تولد ۱۹۴۲) Estcourt, Nicholas John (b, 1942)

برنامه‌ریزی که در شهر جشایر به دنیا آمد و صعودهای متعددی را در جنوب آلپ انجام داد و اولین صعود نیم انگلیس روی تغه گرواسوتی مون یالن (سال ۱۹۶۷) و اولین صعود جبهه شمال غربی قله نانس نوم (سال ۶۷) را به ثبت رسانید. در سال ۱۹۷۱ در اسکافل همراه با نینگتون یکی از دشوارترین مسیرها، یعنی «وايت ویزارد» را برای اولین بار صعود کرد. در سال ۱۹۶۳ تیمی به سرپرستی او عازم گرینلند شد که اولین صعودهای هشت قله را به ثبت رساند. در سال ۱۹۷۰ عازم جبهه جنوبی آناپورنا شد و در سال ۷۲ تیم جنوب غربی اورست حضور داشت. در سال ۷۳ به اتفاق بانیگتون قله براماه را فتح کرد و در سال ۱۹۷۵ یکی از اعضای موفق جبهه جنوب غربی اورست بود.

یک تیم بین‌المللی در سال ۱۹۶۶ و زایندها در سال ۶۹ مسیزهای مستقیمی را بر روی این دیواره صعود کردند. در سال ۱۹۶۸ لهستانیها تغه شمالی را برای اولین بار فتح کردند که اسکانلندنها در سال ۷۰ آن را تکرار کردند. در پایان لازم به تذکر است که خطر ریزش سنگ در این کوه همیشه وجود دارد.

ال کاپیتان El Capitan

قله‌ای در یوسمیت کالیفرنیا که دیواره‌های عظیم آن تا رودخانه مرسد امتداد پیدا کرده است و حدود دو مایل پایین‌تر از دهکده یوسمیت قرار دارد و اولین جایی است که سنگنوردان با آن مواجه می‌شوند. کلیه مسیرهای این منطقه دشوار است و در رده سخت‌ترین صعودهای سنگنوردی جهان طبقه‌بندی می‌شود و طول آن حدود



یک، سوراخی کوچک برای عبور طناب از آن تعبیه گشته است. در هر رکاب سه تا چهار بله وجود دارد که فاصله هر یک حدود پنجاه سانتیمتر است و هرکدام توسط بجهایی محکم شده است که می‌توان در صورت لزوم یا باز کردن آنها مقدار فاصله بین بله‌های رکاب را تغییر داد. همچنین در قسمت فوقانی رکاب ۷ حلقه‌ای به جنس می‌خورد که برای قرار دادن کارابین در آن و اتصال آن به فی‌فی تعبیه گردیده است. کوهنوردان معمولاً بله‌های رکاب را خریداری می‌کنند و سپس آنها را به شکلی که در صعود برایشان مناسبتر است سوار می‌کنند.

رکابهایی که از جنس الیاف ساخته شده، بسیار ساده است و به طور کلی از نایلون درست شده و حدود ۴ تا ۵ سانتیمتر بهنای آن است و بله‌های آن که حالت حلقه‌هایی مدور را دارد، توسط بیج سفت شده است در این نوع هم حلقه‌ای برای اتصال به فی‌فی در قسمت انتهایی رکاب موجود است و حمل آن راحت است و از اسکالات این نوع رکاب، شاید قرار دادن با درون آن، هرکدام بانزده سانتیمتر طول و ۳ سانتیمتر عرض دارد و در انتهای هر

گام نخست

گزارش از کیومرث بابازاده

صعود دیوارهٔ علم‌کوه در همان سال تجربیات تازه‌ای به دست آورده بود. تصمیم گرفته شد که صعود به طریقهٔ کلاسیک (محاصره‌ای) صورت گیرد. ایجاد یک

اردوگاه کمکی در نیمه‌های دیواره (جایی که بعدها جانشنا اول به وسیلهٔ کوهنوردان کرمانشاه ساخته شد). نصب طناب ثابت روی قسمتهای مشکل و ایجاد کارگاههای مطمئن فرود در تمام طول مسیر مدنظر قرار گرفت.

جمعه ۲۳ اسفند: من و بابایی در یک رشته طناب دو نفره اولین حمله به دیواره را شروع کردیم. با آشنایی که با قسمت اول دیواره داشتیم آن قسمت به سرعت طی شد. مسیر در سمت راست جایی که به فرهاد تراش معروف است قرار داشت و دارای قسمتهای کوتاه و بلند مشکلی بود. قسمت دوم دیواره درگیری کمتری می‌طلبید. بعد از صعود حدود ۱۰۰ متر مسیر نه چندان مشکل که قسمت آخر آن دارای دو توره بلند بود به جایی رسیدیم که دارای سنگهای ریزشی خطرناک و یک برتگاه بلند در زیر آن بود. این سنگهای ریزشی مجموعاً چند کلاهک کوچک و بزرگ را تشکیل می‌دادند. لبهٔ پیش‌آمدهٔ کلاهکها مانع از بررسی قسمتهای بالایی می‌شد. تصمیم گرفتیم کلاهکها را از زیر و از یک مسیر ریزشی و خرد تراورس کنیم و اردگاه کمکی را در کنار درخت زیبایی که در انتهای تراورس قرار داشت برپا سازیم.

عبور از تراورس احتیاج به دقت بیشتر داشت. ریزش باران از صبح به طور مداوم ادامه داشت. بالاجبار من و بابایی با فرودهای بلندی که ضمن صعود تنظیم کرده بودیم خود را به زیر دیواره رساندیم. برای بررسی بیشتر در آخرین ساعات همان روز همگی حدود ۱۰۰۰ متر از دیواره فاصله گرفتیم و با دوربینهای ادارهٔ شکاربانی قسمتهای بالاتر را بررسی کردیم. جز سنگهای درهیم و کلاهکهای کوچک و بزرگ چیز دیگری دیده نمی‌شد. قرار شد تعیین دقیقتر محل اردوگاه کمکی و بررسی قسمتهای بالاتر بعد از عبور از تراورس صورت گیرد.

شنبه ۲۴ اسفند: ۴ نفر از افراد در دو رشته طناب صعود را از ساعت ۶ صبح شروع کردند و در ساعت ۱۱ با استفاده از طناب تاپه‌های نصب شده در روز قبل همگی به زیر تراورس رسیدند. عبور از این تراورس هم مشکل بود و هم خطرناک. شکافهای میخ‌کوبی آن نامطمئن و نوع میخهای موجود هم نامطلوب بود. طول تراورس حدود ۱۵ متر بود و برتگاه منفی زیر آن حدود ۲۰۰ متر عمق داشت. بابایی تمام مهارتهای خود را به کار برد تا نتوانست یا کوبیدن ۷ عدد میخ و ۴ متر باندوله آخرین قسمت آن تقریباً خود را به میان درخت طرف دیگر تراورس برتاب کند. مشکل حل شد. یک طناب ثابت ۲۰ متری از این طرف به دور یک بلوک سنگی محکم شده بود و سر دیگرش دور درخت مقابل بسته شد.

با این همه هنوز عبور افراد از روی آن مشکل و دلهره‌آور و توانفرسا بود. بعدها کوهنوردان همدان یا کرمانشاه مسیر بهتری برای عبور از این قسمت پیدا کردند که هم مطمئن تر است و هم با یک فرود بلند از زیر جانشنا به ابتدای تراورس می‌رسد. اما تا قبل از پیدا شدن این مسیر، صعودکنندگان مجبور بودند تراورس را به همان طریقی که رد می‌شدند برگردند که خالی از خطر نبود.

من هم تراورس را رد کردم و دو نفری قسمتهای بالاتر از تراورس را تا آنجا که در دید بود بررسی کردیم و پس از گذاشتن وسایلی که برای ادامه صعود لازم بود در محلی مناسب تراورس را برگشتیم و به اتفاق بقیهٔ افراد خود را با فرودهای بلند



بیستون کوهی است در شمال شرقی کرمانشاه با ارتفاع حدود ۲۴۰۰ متر که با یک جهش عمودی ۱۲۰۰ متری از دشت زیر خود یکی از مشکلتربین و فنی‌ترین کوههای صخره‌ای زاگرس است. اگر این دیواره روی ارتفاعی بیش از ۴۰۰۰ متر قرار می‌گرفت، مسلماً یکی از فنی‌ترین دیواره‌های جهان می‌شد.

تا این زمان صعودهای مختلف و مشکلی از مسیرهای متفاوت روی این دیواره صورت گرفته که هر کدام در جای خود صعودهای بالارزش و مهمی است که گزارشهای مفصلی از آنها را نیز خوانده‌ایم. اما اولین صعود روی آن در اسفند سال ۴۷ به وسیله تعدادی از اعضای فعلی گروه آرش صورت گرفت که گزارش آن را در زیر می‌خوانید.

در سال ۱۳۴۶ چند نفر از کوهنوردان که بعدها گروه آرش را تشکیل دادند برای بررسی دیوارهٔ بیستون با اصرار نگارنده که خود از اهالی آن منطقه است عازم کرمانشاه شدند. این افراد بعد از ۴ روز کار روی قسمت اول دیواره و اجرای یک صعود آزمایشی تا ارتفاع ۳۰۰ متری و بررسی قسمتهای بالاتر از ۳۰۰ متر، دیواره را قابل صعود تشخیص دادند و به دلیل گرمای هوا و کم‌آبی شدید کوه بیستون، زمان صعود را فصل بهار یا پاییز در نظر گرفتند.

با تحقیقاتی که از اهالی محل و ادارات شکاربانی و تربیت بدنی کرمانشاه صورت گرفت، مشخص شد که تا آن تاریخ صعودی روی این دیواره صورت نگرفته بود و فقط شکارچیهای محلی از راه ساده‌ای که در قسمت شرق و پشت کتیبهٔ اصلی بیستون قرار دارد خود را به بالای قسمت اول دیواره رسانده‌اند. به دلیل مشکل حمل حیوان شکار شده این راه نیز چندان مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. اما صعود از تمام دیواره را کسی به یاد نداشت. در آن زمان ده بیستون هنوز در زیر دیواره و جنب کاروانسرای شاه‌عباسی وجود داشت. این ده روی خرابه‌های یک کاخ باستانی بنا شده بود و بعداً به وسیله سازمان میراث فرهنگی به نزدیکی کارخانه قند کرمانشاه منتقل و ده قبلی به منظور کاوش تخریب شد. در اسفند سال ۴۷، ابراهیم بابایی، غلامحسین وهاب‌زاده، محمد ارضی‌بیزن صادقی و نگارنده برای صعود زیر دیواره حاضر بودیم. هوای منطقه ابری بود و ریزش مستأب باران از اولین روز تا آخرین روز برنامه ادامه داشت. پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۷ به بررسی و تهیهٔ مقدمات صعود گذشت. گروه با

به اژدها زین دیواره رساندیم.



طریقۀ (S) (برای صدمه نخوردن به طناب) لطفی نداشت. شب را زیر روکش جادری که وهابزاده نصب کرده بود در کنار آتش کوچکی که باد باران به مقابله آن برخاسته بود به صبح رساندیم.

دوشنبه ۲۶ اسفند: ساعت ۶ صبح من و بابایی با کوله‌های سبک عازم صعود شدیم. قرار شد بقیه افراد را وهابزاده با حمل مقدار زیادی طناب و وسایل فنی کمی دیرتر حرکت دهد. هدف این روز، صعود حناقل ۱۵۰ متر بعد از تراورس بود. ساعت ۱۱ صبح من و بابایی کار در بالای تراورس را شروع کردیم. اکثر مسیرها زیر کلاهکهای کوچک و بزرگ بالاتر بسته می‌شد. شکافهای مناسب میخکوبی بسیار کم و نوع میخها که اکثر دست‌ساز بود نامناسب بود. نیز بودن سنگها موجب آزار دستها و یاره شدن کفش و لباس می‌شد. سقوط روی این سنگها هر چند هم کوتاه باشد، واقعا یک فاجعه است. سال بعد وقتی که هاری روست همراه با صادق کرمانی همین مسیر را صعود می‌کرد، روی تراورس، به علت کنده شدن یکی از میخهایی که بابایی کوبیده بود، فقط چند متر باندوله شده بود و بخش وسیعی از ران و پهلویش مجروح شد. از بالای تراورس تا انتهای قسمت سوم دیواره (جایی که جانیناه دوم به وسیله کوهنوردان کرمانشاه ساخته شد) حدود ۲۵۰ متر است. سبب این قسمت کاملاً عمودی و بر از کلاهکهای کوچک و بزرگ و مانع از دیدن قسمتهای بالاتر دیواره که کمی عقبتر قرار گرفته است.

آن روز من و بابایی توانستیم حدود ۱۵۰ متر از این مسیر را به طور مستقیم صعود کنیم. میخهای حساسی کوبیدیم و تمام مسیر را طناب نایت نصب کردیم و با ۴ مرحله فرود مستقیم که روی تراورس می‌رسید برگشتیم.

وهابزاده و صادقی خود را با کوله‌های سنگین بالای تراورس رسانده و یک اژدها موقت برپا کرده بودند. تمام روز ریزش باران آزاردهنده بود. احتمال لغزش روی سنگها به علت سوزنی بودن کم بود ولی در هر صورت خیس شدن طناب و لباسها انسان را آزار می‌داد. هوا آن قدر سرد نبود که باعث سرمازدگی شود، اما فرودهای بیانی روی طنابهای آبکسیده یا لباسهای خیس و به خصوص به



در حاشیه این گزارش

۱. ۲۸ اسفند، روز استراحت عمومی بود و ۲۹ اسفند همراه با رنرس باران همگی مجدداً تا ۱۵۰ متر بالای تراورس را صعود کردیم و طنابهای نایت.

بنیاد نیشاپور

ایران سرزمین کهنی که ردیای تمدن در آن را تا ۷۰۰۰ سال پیش، بی‌گرفته‌اند، رازهای بسیار در سینه خود دارد که با بی‌بردن به آنها، شکوه و بزرگی فرهنگ و تمدن ایرانی را پیش از پیش درمی‌یابیم. در این میان کاوش در رازها و نهفته‌های فرهنگ و تاریخ ایران زمین بر ما کوهنوردان که پیش از دیگران به میهن و خاک خود عشق می‌ورزیم و پیام‌آور و پیرو فرهنگ انسانیت هستیم بایسته‌تر است.

بنیاد نیشاپور سالهاست که در عرصهٔ بازشناسی فرهنگ و تاریخ کهن ایران کوشش می‌کند و کتاب‌های بسیاری در این زمینه چاپ نموده است. فهرست برخی از کتاب‌های موجود این بنیاد در زیر آمده است امید است که بتواند دلبستگان و دوستداران فرهنگ ایران را به کار آید.

کتاب‌های موجود	نویسنده	بها (به تومان)
حقوق جهان در ایران باستان و حقوق بشر در جهان امروز	فریدون جنیدی	۱۱۰۰
تاریخ مختصر انور بانک	افزار علی‌اف - ترجمه شادمان یوسف	۱۲۰۰
فرهنگ واژه‌های کهن در زبان آذربایجان	افزار علی‌اف - ترجمه شادمان یوسف	۹۰۰
زندگی و مهاجرت اربابیان بر پایه گفتارهای ایرانی	فریدون جنیدی	۸۰۰
نبرد اندیشه‌ها در ایران پس از اسلام	فریدون جنیدی	۲۰۰
بزرگانی در تبار مشترک تورانیان و ایرانیان	«محمدعلی سجده»	۴۰۰
داستان‌های رستم بهلول (۱۱ جلد)	«فریدون جنیدی»	۳۲۰۰
برزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه	«حسین شهیدی»	۷۰۰
گاهشماری باستانی مردمان گیلان و مازندران	مازندرانی (بیژن)	۳۰۰
جستاری در پیشینه دانش زمین و کیهان در ایران	«نصرت‌الله هومند»	۲۰۰۰
ایرانویج از سپیده دم تاریخ تا کنون	«ماتوئل بربریان»	۱۵۰۰
تاریخ مهندسی در ایران (چاپ دوم)	«مهدی فرشاد»	۳۵۰۰
فرهنگ نامهای شاهنامه نام کسان و جایها	«حسین شهیدی»	۳۵۰۰
	مازندرانی (بیژن)	

برای دریافت فهرست کامل کتاب‌های بنیاد نیشاپور به نشانی زیر مکاتبه یا مراجعه فرمایید

تهران - بلوار کشاورز - روبروی پارک لاله - خیابان جلالیه - شماره ۸ - ساختمان کیخسرو و اردشیر زارع

نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور - کد پستی ۱۴۱۷۶

دوروا (تلفن) ۶۵۲۷۸۴ دورنگار: ۶۵۲۳۴۳

برای دریافت کتاب، مبلغ آن را به یکی از دو حساب زیر واریز نموده و رونوشت قبض بانکی را همراه با نشانی کامل خود به نشانی بالا ارسال فرمایید تا کتاب مورد نظر برای شما فرستاده شود.

مؤسسه نشر بلخ - بانک ملی شعبه پارک لاله - حساب شماره ۱۵۹۵ یا بانک رفاه کارگران شعبه مستقل بلوار کشاورز - حساب شماره ۶۰۵۴۳



میخهای اضافی و اردگاه موقت را برچندیم و با جا گذاشتن کارگاههای فرود به پایین برگردیم.

۳. این صعود، اولین صعود دیوارهٔ بیستون است. در گزارش صعود در خیرنامهٔ فدراسیون کوهنوردی، و نشریات ورزشی آن زمان درج شد و در بایگانی گروه آرش موجود است.

۳. در سرتاسر دیواره، ۶۹ عدد میخ کوبیده شد (غیر از بلوکهای طنابی) که ۲۹ عدد آن در جاهای حساس باقی مانده است.

۴. شش روز روی دیواره کار فنی صورت گرفت. طولانی بودن زمان به علت ناشناخته بودن دیواره در اولین صعود و بررسی زیاد روی قسمتهای دوم و سوم دیواره بود. در حال حاضر کوهنوردان کشور و به خصوص کوهنوردان کرمانشاه مسیرهای بسیار مشکلتی را در زمانی کمتر از یک روز روی این دیواره صعود می‌کنند.

۵. در آبان ماه سال ۴۸، نگارنده، غلامحسین وهابزاده و غلامرضا دانشور از تراورس به بالا را از یک مسیر جدید و ساده‌تر از مسیر قبلی صعود کردیم که در سمت چپ مسیر اول قرار دارد و همچنین قسمت چهارم و انتهایی دیواره را نیز با کشف یک مسیر جدید و ساده به اتمام رساندیم.

۶. در سال ۴۸، صادق کرباسی و هاری روست از آلمان مسیری را روی دیواره بیستون صعود کردند که تقریباً همان مسیر آرش است. متأسفانه هاری روست روی یکی از میخهای تراورس باندوله شد که خوشبختانه صدمهٔ چندانی ندید و به سرعت از طرف کرباسی حمایت شد و مسیر را به انتها رسانید. او بعد از صعود با اعضای گروه ما که برای تعیین مسیر جدیدی زیر دیواره بودند روبرو شد و با تسکر از آنها و صادق کرباسی مقدار زیادی از وسایل فنی خود را به ایشان بخشید. این وسایل همراه با مقدار دیگری طناب و کلاهخود که در طول مسیر جا گذاشته بودند بلافاصله به وسیله گروه جمع‌آوری شد و هنوز در دفتر ما موجود است.

۷. در سال ۶۰ گروه آرش توانست به سرپرستی نگارنده به فاصلهٔ چند روز پس از کوهنوردان کرمانشاهی دومین صعود زمستانی را در بهمن ماه روی دیوارهٔ بیستون از همان مسیر قبلی انجام دهد.

۸. در خاتمه جا دارد که از کوهنوردان کرمانشاه که بیستون را در بهمن ماه روی دیواره بیستون دارند بخواهیم که همت کنند و تمامی صعودهای صورت گرفته تا این زمان را جمع‌آوری و تدوین کنند. ۸.

سومین کنفرانس جهانی ورزش و محیط زیست

گزارش از عبدالله اشتری



۲۴-۲۱ اکتبر ۱۹۹۹ بودوژانبرو - برزیل - محیط زیست به عنوان سومین رکن جنس المپیک در سال های اخیر بعد از ورزش و فرهنگ مورد توجه قرار گرفته است.

از جمله اقدامات کمیته بین المللی در زمینه محیط زیست در سال های اخیر برگزاری سه کنفرانس جهانی است. کنفرانس اخیر از تاریخ ۲۹ مهر الی ۲ آبان ۱۳۷۸ در برزیل برگزار شد.

برنامه ای این کنفرانس با عناوین «دستور کار ۲۱ جنس المپیک، حرکت به سوی بازی های پایدار» و «ساختن میراثی مثبت با بازی های المپیک» از قبل تهیه و به شرکت کنندگان ابلاغ گردید.

در این کنفرانس بیش از ۳۰۰ نفر شرکت نمودند که شامل ۹۳ نماینده از کشورهای عضو - ۱۵ سازمان جهانی - تعدادی نمایندگان فدراسیون های بین المللی و نمایندگانی از سازمان های بین المللی دیگر (از جمله نماینده اتحادیه بین المللی فدراسیون های کوهنوردی UIAA) بود.

طی جلسات این کنفرانس ۵۰ سخنرانی رسمی و تعداد زیادی سخنرانی های کوتاه انجام شده و جزوات و مطالب آموزشی بسیاری توزیع شد که نتیجه آخرین دستاوردهای علمی کشورهای مختلف در زمینه محیط زیست و ورزش می باشد.

در این کنفرانس مسئولیت ها و تعهدات جامعه جهانی ورزش در قرن آینده و روش های اجرای این مسئولیت ها مورد بحث حاضران قرار گرفت.

از مهمترین محورهای مورد بحث در این کنفرانس می توان به ساخت و ساز مجموعه های ورزشی - روش های استفاده از انرژی و کاهش مصرف - تجدیدنظر در رفت و آمد هنگام بازی ها و رویدادهای ورزشی - بازیگری در ساخت وسایل ورزشی و بازیافت - جلوگیری از تخریب محیط زیست در بازی های المپیک و آموزش و ارتقاء آگاهی اشاره نمود.

در زیر چکیده ای از مباحث مطرح شده در این کنفرانس به آگاهی می رسد:

۱- با توجه به اینکه دستور کار ۲۱ جنس المپیک به عنوان دستور جلسه اصلی این کنفرانس تعیین گردیده بود، عمده ی بحث های ارائه شده در زمینه مسئولیت ها و تعهدات جنس المپیک در قبال حفاظت از محیط زیست در هزاره ی آینده، اهداف این طرح - برنامه های اجرای این تعهدات - توجه به توسعه ی پایدار در جارجوب جنس المپیک و مسئولیت اعضای مختلف این جنس در اجرای وظایف خود متمرکز گردیده بود.

۲- این مسئولیت ها شامل تعهدات کمیته های ملی المپیک - سازمان های دولتی و غیردولتی - فدراسیون های بین المللی و اتحادیه ی بین المللی تولید کنندگان وسایل ورزشی، با هماهنگی برنامه ی محیط زیست سازمان ملل (UNEP) و در قاره ها و مناطق مختلف اروپا - آمریکا و آسیا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳- اتحادیه ی بین المللی تولیدکنندگان وسایل ورزشی ضمن بررسی وضعیت وسایل و تمایل کشورهای جهان به تولید وسایل ورزشی از مواد بازیافت شده در قرن آینده بر شعار زیر تأکید داشت.

REDUCE, REUSE, RECYCLE

بازیافت کنید، مجدداً مصرف کنید، کاهش دهید (مصرف).

۴- نظر به اهمیت محیط زیست در جارجوب جنس المپیک هر یک از کمیته های برگزاری بازی های المپیک لیل هامر ۱۹۹۴، ناگانو ۱۹۹۸، سیدنی ۲۰۰۰ - سال

لیک ۲۰۰۲-۲۰۰۴ و آتن ۲۰۰۴ و تورینو ۲۰۰۶ اقدامات و ملاحظات به عمل آمده در زمینه محیط زیست این بازی ها را ارائه نمودند.

۵- کمیته ی ملی المپیک استرالیا برنامه های جامع و مختلفی را به ویژه در زمینه آموزش جوانان از طریق طراحی به نام Land Care ارائه نمود. این کمیته در تاریخ ۴ و ۵ سپتامبر سال جاری (۱۹۹۹) میادرت به کاشت ۵۰۰/۰۰۰ اصله درخت در سراسر استرالیا خواهد نمود.

۶- رئیس بازی های جهانی دوستی با طبیعت (World Nature Games) که اولین دوره ی آن در سال ۱۹۹۷ در ایالت بارنا برزیل برگزار شد گزارش جامعی از چگونگی این بازی ها که بدون ایجاد هیچ گونه تأسیسات یا استادیومی اجرا گردید، ارائه نمود. در این بازی ها که هر چهار سال یک بار برگزار خواهد شد ورزشکارانی از ۳۵ کشور جهان در ۱۳ رشته ورزشی در آب - خاک و هوا به رقابت پرداختند و عملاً رفتارهای دوستانه با طبیعت را به نمایش گذاشتند. یادآوری می نماید دومین دوره ی این بازی ها در سال ۲۰۰۱ تحت نظارت IOC در آغاز قرن ۲۱ اجرا خواهد شد.

۷- اسناد و مدارک این کنفرانس بریار و غنی متجاوز از ۱۰۰۰ صفحه سخنرانی - گزارش و طرح توسط نمایندگان کمیته ملی جمهوری اسلامی ایران دریافت و در کمیسیون ورزش و محیط زیست و مرکز اسناد کمیته ملی نگهداری می شود. از جمله این مدارک کتاب جدید چشم انداز محیط زیست جهانی (Global Environment outlook) است که اخیراً توسط برنامه ی محیط زیست سازمان ملل متحد به چاپ رسیده است.

۸- در این اجلاس پیشنهادات ایران که قبلاً ارائه گردیده بود، طی فرصتی از سوی نمایندگان اعزامی (عبدالله اشتری و سیدامیر حسینی) ارائه شد، که مورد استقبال قرار گرفت و چند مورد از این پیشنهادات در قطعنامه منظور گردید.

۹- شایان ذکر است، کمیسیون ورزش و محیط زیست IOC با عضویت قرار دادن یکی از قهرمانان ورزشی جهان در این کمیسیون نقش فعال تری به ورزشکاران داده است، (که لازم است در این خصوص نقش قهرمانان ورزشی در ترکیب این کمیسیون در ایران نیز به شکل بارزی نمود پیدا کند). Δ



دکتر مارک رابینسون
ترجمه محسن مختاریان^(۱)

قسمت اول

دبواره‌های مصنوعی به ما اجازه می‌دهد تمریناتمان را در محیطی مطبوع و مسرت بخش و با برنامه‌ای منظم و حساب شده انجام دهیم. همچنین این نوع دیواره‌ها، مشکلاتی از قبیل تمرین کردن روی دیواره‌های سرد و یخ‌زده و تمرینات طولانی در زمستان را برای ما حل می‌کند و آنها حداقل فوایدی است که سالن ورزشی برای ما دارد. مهمتر از همه اینها، دیده شده که اغلب آسیبهای سنگنوردی، بدون انجام عمل جراحی بهبود یافته است و این کار، تنها با انتخاب روشهای تمرینی ظریف و حساب شده است. اغلب مردم در اثر استفاده بیش از حد از بعضی از اعضای بدن خود در طول زندگی‌شان، در سنین کمسالی قربانی آسیب شده‌اند و ظاهراً علاقه‌مند به ابداع روشهای استثنایی و فوق‌العاده برای بهبود خود هستند. اما آسیبها به آرامی رخ می‌دهند و در اینجا لزوم توجه به تکنیکها بیشتر احساس می‌شود. حرکات سریع و گرفتن گره با یک یا دو انگشت، که از آسیبهای شایع هستند، از آنجاکه اغلب بافتهای حرکتی که کار گرفتن گره‌ها را به عهده دارند، در دست، مچ، ساعد و بازو قرار دارند، مطالعات

مسئله دیگری را در سنگنوردی حل کردند. ولی این بار، نه از طریق ارائه روشی جدید در رول کوبی، بلکه از طریق یک بزنتک زن که دستان اجساد را در محل گیره ثابت می‌کرد و تاندونها را می‌کشید تا جایی که...

بعد از سال ۱۹۸۸، موقعی که من مجموعه مقالاتی در مورد آسیبهای دست و ساعد می‌نویسم، سنگنوردان بیشتر نگران مقدار تمریناتشان بودند و اغلب به بیراهه می‌رفتند، ولی در حال حاضر، تمرینات آنها شباهت بیشتری به ورزشکاران سدا کرده است تا دیوانگان بی‌قانونی که من در زمان تمرین کردنم می‌شناختم. برای مثال، در حال حاضر بسیاری از سنگنوردان برای تمریناتشان از حداقل دوره‌ای استفاده می‌کنند و این حداقل، نسبت به روش قدیمی و منسوخ تمرینات سنگنوردی که تمرینات را در همه اوقات و به سخت‌ترین حد ممکن توصیه می‌کرد، آسیبهای کمتری ایجاد می‌کند و کیفیت کسار را بسلا می‌برد. برای سنگنوردان، انعطاف پذیری و مهارت، به اندازه قدرت بدنی مهم است و استراحت در بین تمرینات نیز اهمیت زیادی دارد.

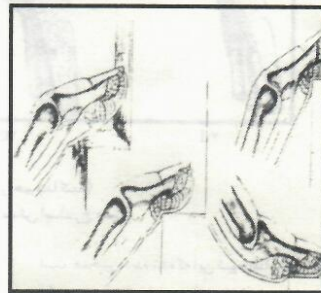
در زمان تحصیل در دانشکده، دانش آموز جوانی را در محله می‌شناختم که سنگنوردی می‌کرد و انگشتان بسیار نیرومندی داشت. در طول مدت دوسالی که من به دلیل تحصیل در دانشکده پزشکی در آن محل ساکن بودم، هر وقت به او برمی‌خوردم، متوجه نوارهای باریکی می‌شدم که به دور انگشتانش بچیده بود او این نوارها را به سبب کشیدگیهای سخت و طاقت‌فرسای دستهایش در گذشته، جداهای ناگهانی تق مانند، احساس بیخس و مسابلی از این قبیل به انگشتانش می‌بست و این مسئله، باعث اختلال در اجرای تمرینهای ورزشی او می‌شد. یک روز مانند کسی که حدس می‌زند دلیل ناراحتیست چیست و می‌خواهد از آن اطمینان حاصل کند، از من سؤال کرد به سر من چه آمده است؟ بهترین کاری که من می‌توانستم انجام دهم، این بود که کمی فکر کنم و بعد من می‌کنم من می‌دانستم که آسیب دیدگی و مشکل او چیز شایعی است، ولی علم پزشکی، هنوز نتوانسته است چیز زیادی از آن بفهمد.

بسی از یک دهه از این ماجرا گذشت و فرانسویها

گونگون، اسپیکهای مرمغ انگستان را در ۵۰ تا ۷۵ درصد سنگپوردان اروپا و امریکای شمالی و نیز تورم و بدشکلی مفصل را هم در تعداد زیادی از آنها نشان داده است.

لمس کردن و گرفتن گیره

آفرینش و سیر تکاملی دست انسانها، در آغاز برای ساختن اسباب به وسیله دست و حساسیت نسبت به اجسام و لمس آنها بود؛ ولی توده عضلات مفید و تاندونهای خردکننده نیرومند ساعد در بعضی از انسانها، کارایی زیادی در سنگپوردی دارد. یک سنگپورد فرانسوی به نام «جکی ماداف» در تالند، موزهای را بر فرار دیواره‌های فراراد تا عکس العمل مضمونهای محلی را نیند، آنها بی‌درنگ برای به دست آوردن طعمه، بر روی این مسیر با درجه سختی ۵/۱۳ صعود کردند و او را منحصر ساختند. سرج مضمونهای دراز دست، تنهها انسانها قادرند با انگستان گیره‌ها را به حالت نیشگانی بگیرند، زیرا قادرند برای مدت زیادی با تحمل فشار، مفصل آخر انگستان را کشیده نگاه دارند و مفاصل دیگرشان را استاده خم کنند، برای گرفتن گیره به روش نیشگانی، نیرو و فشار زیادی به بدن وارد می‌شود، با این وجود سطح غضروفهای مفصل، سالمتر باقی می‌ماند و بنابراین تورم و خرابی مفصل، به طور نادر و استثنایی دیده می‌شود. تغییر شکل دیگری که در دست رخ می‌دهد، زیاد شدن تدریجی انحنای بند آخر انگستان دست و حساسیت زیاد انتهای اعصاب دست است که به ما کمک می‌کند اسباب را لمس کنیم اگر به انگشت خود دقت کنید، یک سطح نسبتاً مقاوم گوشتی در نوک انگستان می‌بینید. این قسمت «ترمی نوک انگشت» نام دارد. وقتی شما با دستتان کاری انجام می‌دهد، با یک بافت بسیار نرم در نوک انگشت مواجه می‌شوید شکل ۱ را ببینید.



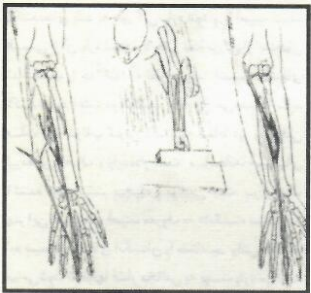
(ترمی نوک انگستان در دو قسمت با گیره تماس پیدا کرده است (بالا چپ) و لبه سفت نوک بند آخر انگشت روی برآمدگی گیره به خوبی به کار می‌رود (وسط) نگاه می‌توان گیره را با دستتان باز هم گرفت (بالا راست) و یا به حالت نیشگانی آن را گرفت (پایین راست))



(تاکنده‌های کوتاه (چپ) و تاکنده‌های بلند (راست) و به صورت جداگانه در حال سنگپوردی نشان داده شده است. (شکل وسط))

آن‌گاه به استخوان میانی انگشت می‌رسد شکل ۳ را ببینید.

تاکنده کوتاه، مفصل میانی انگشت را خم می‌کند اگر شما دستتان را روی یک گیره قرار دهید و به وضعیت نیشگانی گیره را بکشید، فقط تاکنده‌های کوتاه را فعال نموده‌اید. با وجود این، تاکنده‌های بلند نیز در گرفتن گیره به روش نیشگانی، فعال هستند و ممکن است این مسئله به دلیل نیتت و استحکام مفصل آخر انگشت و یا تعدیل حالت تماس نوک انگستان شما با گیره باشد. تاکنده بلند کاملاً به انتهای استخوان حسیبه است، در صورتی که تاکنده کوتاه با عبور از یک سطح بزرگ و وسیع به وسط استخوان می‌رسد. این حالت به سبب مزیت مکانیکی و خاصیت اهرمی مهمی که در خیلی از وضعیها به تاکنده کوتاه می‌دهد، قابل توجه است. این اطلاعات ممکن است این نکته را روشن کند که چرا اغلب سنگپوردان در صورت



(دو واحد تاکنده انگشت شامل عضله و تاندون با همدیگر نشان داده شده (چپ) و کمی جدا شده است. برای توضیح کاملتر در شکل (راست))

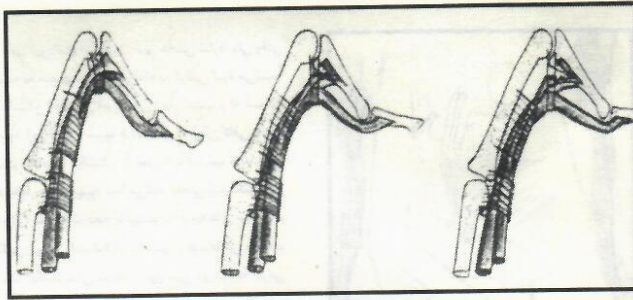
مناسب بودن شکل همدستی گیره، ترجیح می‌دهند آن را به روش نیشگانی بگیرند.

مزر بین این دو ناحیه، اسم خاصی ندارد، ولی وقتی بپوسته به صورت نیشگانی اقدام به گرفتن گیره می‌کنند، سیر انگستان اغلب در این محل دچار آسیب و له می‌شود. این قبیل اسپیکها در صورتی که زمان کافی داشته باشند و نیز نوک انگستان با تمرینات مناسب هماهنگ شود، خود به خود بهبود پیدا می‌کند. بعضی از سنگپوردانی که برای مدت یک دهه یا بیشتر به صعودهای سخت و سنگین پرداخته‌اند، گرفتار بی‌حسی و فرورفتگی مختصر در نوک انگستانشان شده‌اند. مزر بین دو ناحیه ترمی انگستان، همان جایی است که برای گرفتن یک گیره به شما کمک می‌کند. اغلب افراد برای گرفتن گیره، اول با دستتان باز گیره را لمس می‌کنند و سپس انگستانشان را روی آن تنظیم می‌کنند و قسمت نرم نوک انگستان را به لبه گیره و یا هر چسب و زاینده قابل استفاده آن گیره می‌اندازند، سپس در صورت امکان، برای استفاده بیشتر از نیروی نسبتاً زیاد تاکنده‌های سطحی انگستان، حالت دستتان را تغییر می‌دهند (بعبارت دیگر خواهد شد - شکل ۱ را ببینید).

این فقط یک حالت کلی است. در هنگام تمرین، هر انگشت حالت خاصی به خود می‌گیرد، بعضی باز و بعضی به حالت نیشگانی هستند کسانی که تاکنده‌های عمقی نسبتاً قوی دارند، قادرند بیشتر، از دستتان باز برای گرفتن گیره استفاده کنند.

داستان دو تاندون

انگستان به خودی خود دارای عضله نیستند؛ ولی مثل عروسکهای خیمه شب بازی قابل کنترل هستند و به وسیله رشته‌هایی حرکت می‌کنند. این رشته‌ها تاندون نام دارند که از روی قسمتی از عضلات در ساعد و آرنج (برای استحکام) و کف دست ابرای کنترل و تنظیم و تعدیل) منشأ می‌گیرند. تاندونهایی که بخش عمده نیرو را برای گرفتن گیره تأمین می‌کنند، تاکنده‌های بلند و کوتاه انگستان هستند (به ترتیب تاکنده‌های عمقی انگستان و تاکنده‌های سطحی انگستان را در شکل ۲ ببینید). تاکنده‌های بلند در لایه‌ای عمقی، از یک عضله در ساعد آغاز می‌شود و توسط یک تاندون قوی از روی ساج عبور می‌کند و به قسمت محکمی از بند آخر انگشت می‌پیوندد (یا به بند آخر چهار انگشت دست). با همه اینها، در هنگام خم کردن مفصل آخر انگشت، به کمک دیگر تاندونهای ثابت‌کننده است که مفصل آخر انگشت می‌تواند توسط تاکنده بلند خم شود. در اولس مفصل انگشت، تاندون عضله تاکنده کوتاه انگستان از ساعد و نیز از روی لبه داخلی آرنج شروع می‌شود. آن‌گاه از روی ساج عبور می‌کند و به سمت استخوان میانی انگشت ادامه می‌یابد (بند وسط انگشت). در این قسمت به دو نیمه تقسیم می‌شود تا خم‌کننده بلند را از زیر خود عبور دهد و



۴c: تاندون‌ها به وسیله قرقره‌هایی که کاری شبیه به حلقه‌های راهنمای نخ روی جوب ماهیگیری دارند، بر روی استخوان نگاه داشته شده‌اند.
 ۴d: در نمای متعادل انگشت یک سنگنورد، پارگی و کشیدگی مختصر تاکننده‌های کوتاه جسیبیده به استخوان مشاهده می‌شود.
 ۴e: با پیشرفت آسیب، لبه قرقره A2 باره می‌شود و تاندون متصل به آن، آسیب بیشتری می‌بیند.

نمونه‌های آسیب این تاندون‌ها

از دو نوع تاکننده انگستان دست، معمولاً تاکننده بلند کمتر آسیب می‌بیند، ولی وقتی که شما یک گیره خیلی کوچک و یا حتی یک گیره بزرگ را با دستی به حالت باز گرفته‌اید، ممکن است به این تاندون آسیب وارد کنید.

وقتی شما یک گیره بزرگ را گرفته‌اید، تاکننده بلند منقبض است، ولی اگر دچار لغزشی ناگهانی شوید و مثلاً برای مدت کوتاهی، به سختی یک گیره را بکنید و یا یک حمله ناموفق یا حرکت برشی به سمت گیره‌ای انجام دهید، بیش از اینکه خودتان بخواهید، به صورت خودبه‌خود و غیرارادی، انقباض از بین می‌رود و عضله آزاد و قسمت ناسده انتهای انگشت، روی لبه گیره و قسمتهای قابل گرفتن آن قلاب می‌شود. در اینجا ممکن است

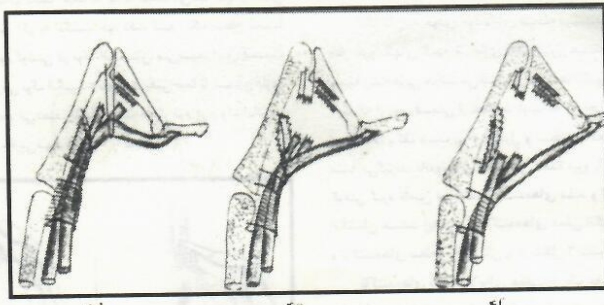
تاکننده‌های بلند به طور کلی باره شود و یا آسیب ببیند (قسمتی از آن باره شود) و یا حتی تکه بزرگی از استخوان بند انگشت را جدا کند. به نظر می‌رسد آسیب دیدگی‌های تاکننده بلند اغلب در انگشت حلقه رخ می‌دهد که شاید علت آن، پرتاب کردن دست به نقاط دور و گرفتن گیره‌های ناصاف و زایددار است. متأسفانه، آسیب‌های تاکننده کوتاه بیشتر سیجیده و ترکیبی است. برای درک بهتر این آسیب‌ها و آسیب معروف به «انگشت سنگنورد» باید سیستم قرقره‌ای انگستان را بشناسیم. وقتی انگشت خم می‌شود، تاندون‌ها فشار مخالفی به پوست وارد می‌آورند و با می‌توان گفت حالت یک خط شیبه به زه و جله کمان به خود می‌گیرند، ولی بیشتر باعث تثبیت وضعیت استخوانها و مفاصل هستند. این تاندون‌ها، توسط بخشی قرقره مانند که مجرای فیبری - استخوانی است نگاه داشته و هدایت می‌شود و کاری شبیه به حلقه‌های

ببینید.
 همراهِ با پیشرفت آسیب، لبه قرقره A2 باره شده و تاندون متصل به آن باعث شدت یافتن آسیب می‌شود. در این مرحله، شما می‌توانید به طور واضح خم شدن غیرعادی انگشت را ببینید (اولین مفصل انگشت - شکل ۴c را ببینید).

این آسیب، معمولاً در تمامی انگستان اتفاق می‌افتد، ولی در انگشت حلقه، زمانی که شما با بیخس و خم کردن نادرست آن، یک صدای ناگهانی و بلند تکت مانند می‌شنوید و احساس درد و ناراحتی در اطراف مفصل داخلی و میانی انگشت دارید، بیشتر دیده می‌شود. ممکن است آسیب به حدی برسد که تاکننده کوتاه، به طور کلی باره شود و یا حتی قسمتی از استخوان را هم جدا کند (شکل ۴d را ببینید). اگر چه این مورد خیلی نادر دیده شده است.

پارگی قرقره A3 جدا شدن کامل آن از قرقره A2 (شکل ۴e، I) نیز می‌تواند رخ دهد.

در برنامه درمانی که دکتر دووال پیشنهاد کرده است، توصیه می‌کند که تمرینات سنگنوردی به مدت ۴۵ روز اجرا نشود و در ۱۰ روز بعد از آن، تمرینات درمانی (مثل فیزیوتراپی) روزانه برنامه‌ریزی شود. همچنین توصیه شده است که در تمام مدت تمرینات سنگنوردی بعد از بهبود، بر روی مفاصل آسیب دیده، نوآرهای پارک بسته شود. اگر چه بعضی از جراحان دست، در این باره تردید دارند، ولی این روش، به ویژه در مورد انگشت حلقه و انگشت بند انگشت وسطی، بهترین راه درمان و بهبود



۴d: آسیب می‌تواند به حدی برسد که تاکننده کوتاه به طور کلی باره شود و یا حتی قسمتی از استخوان را هم جدا کند.
 ۴e و ۴f: پارگی قرقره A3 و قطع کامل قرقره A2 نیز ممکن است رخ دهد.

است. همچنین دیده شده که این شیوه، اقدام مؤثری در پیشگیری نیز بوده است. تردیدی نیست که این روش، مقداری از درد را در موارد آسیب خفیف و جزئی تسکین می‌دهد.

ادامه دارد.....
 مأخذ: محله کلایمینگ

(۱) عضو گروه کوهنوردی شقایق کرج

محققین بود، که دکتر استیو بالین نیز در اواخر سالهای ۱۹۸۰ در شهر لینز انگلستان، دلیل بروز این گونه آسیب‌ها را در ۲۶ درصد از یک گروه سنگنورد رقابتی پیدا کرد. آسیب‌های جزئی تری که در انگشت سنگنوردان شناخته شد، پارگی جزئی و یا کشیدگی تاکننده‌های کوتاه بود که بر روی استخوان جسیبیده‌اند (قرقرره A3 نسبتاً قابل ارتجاع است و در این نقطه باره نمی‌شود - شکل ۴f را



یک دوره کلاس کارآموزی سنگ‌نوردی به مدت سه روز و با حضور ۱۳ تن از علاقه‌مندان به ورزش سنگ‌نوردی در کوه‌های عون بن علی خواجه مرجان و یام برگزار گردید. مسئولیت برگزاری این کلاس با هیئت کوهنوردی تبریز بود که از حمایت فدراسیون کوهنوردی بهره‌مند گردید.

همایش کوهنوردان در بوکان

۵۰۰ نفر از کوهنوردان کشور با شرکت در همایش ۱۵ و ۱۶ مهرماه، یکصدمین سالروز تولد حضرت امام خمینی (ره) را گرامی دانستند. این برنامه با همت هیئت و گروه‌های کوهنوردی بوکان در دامنه کوه نهره غه برگزار و قله آن نیز صعود گردید. در این گردهمایی کوهنوردان تهران، تبریز، میباد، نقده، ارومیه، ساندوآب و خوی شرکت داشتند.

همایش اهدای خون

به مناسبت سالروز تأسیس سازمان انتقال خون (۹۱ مرداد) و به همت مرکز آموزش عالی سازمان انتقال خون مرکز امل و با شعار «اهدای خون - اهدای زندگی» حدود ۶۰۰ نفر از دوستاناران ورزش کوهنوردی به قله ۲۹۰۰ متری امامزاده قاسم جلا صعود نمودند.

خدمات یک کوهنورد

با تلاش و سرمایه‌های شخصی حمید ریسمان دوست یکی از کوهنوردان قدیمی کشور دو فقره بل خوبی بر روی رودخانه‌های مسیر قله‌ی خلنو و دره‌ی آیینک به طرف قله خرسنگ و جانشین احداث گردید. همچنین بنجرده‌های شکسته‌ی بناگاه تخت فریدون واقع در ضلع شمال شرقی دماوند مرمت و بازسازی گردید.

از دماوند به سیلان

یک گروه ۵ نفره از تربیت بدنی کارگران استان تهران طی یک برنامه‌ی بانزده روزه باصعود به قله‌ی دماوند و سپس مسیر قله گل زرد، با پشت سرگذاردن ۴ قله‌ی بالای ۴۰۰۰ متر در آخرین صعود به قله‌ی سیلان، برنامه‌ی خود را با موفقیت به پایان رساندند. اعضای این گروه را منصور غلامی - بونس رضاخانی - رحیم قره‌داغی - مهندس حبیب‌الله نگهباری و مهدی ملکی تشکیل می‌دادند.

همایش گروه‌های کوهنوردی در شیراز

بسیست و یکمین همایش سالیانه گروه‌های

صعود قتل زردکوه و دنا

به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سالگرد ولادت حضرت امام خمینی (ره) تیم کوهنوردی دانشگاه بوعلی سینا همدان در یک صعود سرعنی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ مردادماه سالیجاری موفق گردیدند قتل زردکوه و دنا را با موفقیت صعود نمایند.

کوهنوردان سپیدان در ارتفاعات علم‌کوه

بس از سال‌ها آرزوی دیرینه کوهنوردان شهرستان سپیدان فارس برای صعود به قله علم‌کوه به واقعیت پیوست و به مناسبت هفته دفاع مقدس، ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و سالروز تولد امام خمینی (ره) صعود مشترکی توسط اعضای هیئت کوهنوردی و گروه کوهنوردی بوم فیروز در هوایی به‌الود صورت گرفت و با موفقیت به پایان رسید.

دو صعود موفق برای جهاد دانشگاهی

به مناسبت گرامیداشت هفته دولت دو گروه از مردان کانون کوهنوردی جهاد دانشگاهی تهران طی دو برنامه مجزا به ترتیب با ۱۳ و ۹ نفر موفق شدند از جبهه شمالی دماوند گام‌هایشان را بر روی قله بگذارند و همزمان یک گروه ۵ نفره از بانوان این کانون با همراهی ۲ مرد توانستند پس از ماهها انجام تمرینات سنگ‌نوردی از طریق کره‌المان‌ها به قله علم‌کوه صعود نمایند.

صعود دیواره علم‌کوه

یک تیم سه نفره از گروه کوهنوردی همت شمیران مردادماه سالیجاری در طی یک برنامه سه روزه موفق گردیدند دیواره علم‌کوه را از مسیر فرانسوی‌ها و در ادامه از مسیر هاری‌رست صعود نمایند.

مسابقات سنگ‌نوردی در شیراز

با تلاش هیئت کوهنوردی فارس چهارمین دوره مسابقات سنگ‌نوردی داخل سالن در رده سنی آزاد بین ۳۳ نفر از اعضای گروه‌ها و هیئت‌های کوهنوردی استان بر روی دیواره مصنوعی شهید فرخی برگزار گردید و در پایان این نتایج به دست آمد. ۱- کاوه کریمی و سیدحسام‌الدین قرینسی از گروه آرش اول و دوم، کامبیز موجی و حیدر کرار از گروه کوهیاران بارس سوم و پنجم و امین عباسی از استقلال به مقام چهارم دست یافتند.

کلاس کارآموزی در تبریز

کوهنوردی استان فارس به همت کوهنوردان هیئت شیراز در آبان‌ماه سال جاری در کوه جتار مهارلو مسرف بر دریاچه نمک شیراز برگزار گردید. در مراسم امسال، کوهنوردان به همراه خانواده‌های خویش در این مراسم شرکت کرده و در فضایی صمیمی ضمن بزرگداشت روز کوهنورد، دیدارهای خود را تاراه کردند.

فعالیت‌های هیئت آذربایجان غربی

با تلاش اعضای هیئت کوهنوردی آذربایجان غربی فعالیت‌های آنان اینگونه به نتیجه رسید:
۱- اعزام محمد اوزار، به کلاس‌های مربی‌گری بین‌المللی فرانسه و دریافت گواهینامه‌ی این کلاس. ۲- حضور اکبر مهدیزاده، اسماعیل سپهری و مهدی کریمی در تیم صعود به قله‌ی یابدا به ارتفاع ۷۳۴۹ متر. ۳- برگزاری کلاس کارآموزی سنگ‌نوردی به تعداد ۲۰ نفر و ۴- نصب دیواره‌ی مصنوعی سنگ‌نوردی در شهرستان نقده با مشخصات ۶ متر عرض، ۱۰ متر طول، شامل ۶۰ قطعه بابل.

صعود از دو جبهه به دماوند

به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی (ره) گروه کوهنوردی دانشگاه علم و صنعت اقدام به برنامه‌ریزی و صعود از دو جبهه‌ی شمال شرقی و غربی بر روی یام ایران دماوند نمودند که این دو برنامه در مهرماه سال جاری با موفقیت به پایان رسید.

صعود قتل و دیواره علم‌کوه

یک تیم ۲۱ نفره از گروه کوهنوردی دانشگاه صنعتی شریف طی یک اردوی ۶ روزه در منطقه‌ی علم‌کوه با صعود دیواره از مسیرهای لهستانی‌های ۴۸ و ۵۲ - فرانسوی‌ها، هری‌رست و صعود به گروه آلمان‌ها از یک سو و همچنین قتل علم‌کوه، سیاه‌کمان، جالون، میان سه‌حال، شاه‌کوه، تخت سلیمان، خراسان و سیاه سنگها، در شرایط ناساعد جوی، به یک موفقیت جالب ورزشی نایل شدند. ۸

درس‌هایی از یک حادثه



صعود ناموفق به دماوند و مرگ یک هم‌نورد

گزارش از احمد بابایی پور^(۱)

مقدمه:

بار دیگر زمستان فضای کوهستانی کشورمان را فرا گرفته و برف، این موهبت الهی قامت رنگارنگ ارتفاعات را به لباس سفید یکدست و زیبایی آراسته است.

از سوی دیگر شورش و اشتیاق دوستداران طبیعت با این دگرگونی هوا نیز به حال و هوایی دیگر رسیده و در این میان جوانان کوهنورد را در اندیشه‌ی صعودی دیگر و به آزمایش گذاردن تواناییهای جسمی و روحی خودشان در ستیغ کوهها وادارسته است.

گزارشی که در زیر ملاحظه می‌فرمایید حاصل تلاش نافرجام صعود گروهی از کوهنوردان کشورمان به قله دماوند در زمستان سال گذشته است که منجر به ضایعی دردناک از دست دادن یکی از هم‌نوردان گردید. گرچه گزارشیگر متن که خود در این برنامه حضور داشته با صداقت در پایان اشاره‌هایی به نقاط ضعف تیم می‌نماید و می‌خواهد که آن راه توشه سایر هم‌نوردان خود گرداند لیکن تحلیل و نقد دربارهی سایر اشکالات در این برنامه را که به آن اشاره نشده است به عهده‌ی شما می‌گذاریم و امیدواریم درس‌های فراگرفته شده از اینگونه حوادث، در آینده چراغ راه دیگران باشد.

بعد از صعودهای فراوان به دماوند بر آن شدیم که یک صعود زمستانی از جبهه‌ی شمال شرقی دماوند داشته باشیم. گروه تشکیل شد از خود من و شاهین

روان بد و جواد حمیدی که در همان بودند و مهندس حسن ایزدی که در تهران اقامت داشت، قرار شد ۲۹ بهمن به منطقه برویم چون هواشناسی اعلام کرد از سنیه ۷۷/۱۲/۱ هوا خوب می‌شود یا یک روز تأخیر به تهران منزل حسن رفته و سنیه ۱۲/۱/۸۲ ساعت ۵ در حالی که هوا بارانی بود از تهران به سمت منطقه حرکت کردیم، از گزانه که حرکت کردیم باران نیم می‌بارید، به جسمه‌ی اسله سرکه رسیدیم برف شروع شد، بعد از چشمه یک خانه ییلاقی دامداران وجود دارد به آنجا رفته ناهار خوردیم چون هوا کاملاً خراب شده بود آنجا اترافی کردیم بعد از ظهر هم برف می‌بارید و شب کولاک شدیدی آغاز گشت و قرار شد فردا هم آنجا بمانیم اما صبح کولاک قطع و ساعت ۹ صبح هوا کاملاً آفتابی شد بعد از مسورت قرار شد به بالا صعود کنیم صبحانه را صرف کرده ساعت ۱۰ حرکت کردیم بعد از رسیدن به جسمه‌ی بهن کوه و برداشتن آب، به بالا صعود کردیم و به سناوب برف‌کوبی می‌کردیم تا به بالی که منتهی به زیر منار می‌شود رسیدیم، در بناه یک سنگ که زیر آن یک جسمه‌ی کوچک وجود دارد ناهار را صرف کردیم.

جهنمی از کولاک و سرما

در این موقع هوا دوباره رو به خرابی می‌رفت و کولاک هم کم و بیس شروع شده بود، ساعت ۴ در میان کولاک شدید به صخره‌های منار رسیدیم و بعد از استراحت به سمت یال اصلی حرکت کردیم آنجا واقعاً جهنم بود کولاک به قدری

سندید بود که با وجود اینکه روی زمین می خوابیدیم باز بر تانمان می کرد با تلاش زیاد خود را از بال اصلی در داخل سیاه سنگ های زیر بالی که به نگاهگاه منتهی می شود رساندیم آنجا دیدیم که حسن و جواد مقداری عقب مانده اند و حرکت نمی کنند به شاهین گفتیم چرا آنها حرکت نمی کنند گفت نمی دانیم کمی صبر کردیم اما آنها حرکت نکردند بنهین گفت برو نگاهگاه و کوله ها را بگذار و برای کمک برگرد گفتیم هوا خراب است اگر من بروم از هم جدا می شوم و شاید نتوانم دیگر برگردم پس به عقب برگشتم و از جواد پرسیدیم چرا حرکت نمی کنید؟ گفت: حسن نمی آید به حسن گفتیم: چرا نمی آید؟ گفت: نمی توانم یک دقیقه شلیخ مرگ را بالای سر گروه دیدم حسن را قسم دادم و به او گفتم اینجا بمائیم می میریم نگاهگاه نزدیک است همت کن برویم گفت دیگر نمی توانم. پس خون روی بال بودیم و در مسیر کولاک و یخ شدید، تصمیم به بایستن امنیت گرفتیم مقداری که روی بال به بایستن رفیق حسن دیگر نمی توانست راه برود پس زیر بغل او را گرفته به سنگ چین روی بال رسیدیم آنجا از برف و یخ انباشته بود و دیگر امید یافتن مکانی بهتر نبود، سپس جادر را در آورده و با کوله من داخل جادر سدیم تا باد

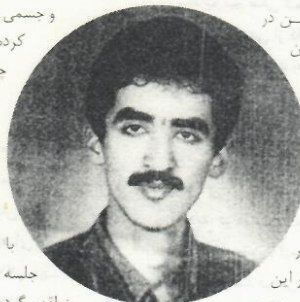
آن را تبرید و گفتم حسن را داخل بیاورید با وجود اینکه حسن در فاصله ی ۵ متری جادر بود او را پیدا نمی کردند بعد از آوردن حسن همگی داخل جادر سدیم چون امکان زدن دیرک نبود قرار شد همگی داخل کیسه ی خواب رفته به همان حال تا صبح بمائیم حسن نتوانست داخل کیسه خواب برود او را کمک کرده بعد از در آوردن لباس ها و کفش او که کاملاً یخ بسته بود او را داخل کیسه خوب شاهین کرده و قرار شد خودمان هم داخل کیسه خواب برویم هوا دیگر تاریک شده بود چراغ قوه ها بر اثر سرمای شدید کار نمی کردند و با تصور ضعیف کار می کردند من و جواد داخل کیسه خواب سدیم در این هنگام شاهین حسن را صدا کرد و چون تکرار کرد از او صدایی نشنید به

من گفت بلند شو حسن جواب نمی دهد من هم بلند شده او را صدا کردم صدایی گنگ از او شنیده شد پس بلند شده چراغ را روشن کرده و از بدن خودم به جای دیرک جادر استفاده کردم تا فضایی برای روشن کردن چراغ آماده شد و چراغ را بین باهامی روشن نگه داشتم و چون طوفان در اصلی جادر را کتند بود از در تویی آن کولاک به داخل می آمد جواد بست خود را به در داده بود با مکافاتن پس سنگین حسن را گرم کردیم ابتدا حسی نداست اما کم کم خود دستانت را روی چراغ باز و بسته می کرد او را شاهین بغل گرفت و مالش می داد چراغ چندین بار خاموش شد و فالوس هم به نتابو خاموش می شد و روشن می کردیم در این هنگام شاهین چراغ را روی صورت او گرفت چشم هایش بی حرکت به بالا مانده بود و کم کم آثار حیات از او دور می شد، با تمام تلاشی که در آن شرایط طاقت فرسا انجام دادیم متأسفانه بعد از نیم ساعت دیگر اثری از زندگی در او دیده نمی شد دیگر نفس کشیدن او هم قطع شده بود ولی شاهین باور نمی کرد و به او نفس مصنوعی می داد بی خبر از این که بیکر بی روح حسن در بازوهای او قرار داشت و بر اثر سرمای شدید به سرعت بدنش سرد شد و کاری از ما ساخته نبود.

چود ما هم در معرض سرما و مرگ قرار داشتیم به شاهین گفتیم از حسن گذشته خود را داخل کیسه خواب کن و گرنه یخ می زنی شاهین کیسه ی حسن را روی خود انداخت و حسن هم داخل کیسه خواب بدور از دغدغه خاطر آرام خفته بود بعد از یک ساعت شاهین گفت احمد از سرما دارم می میرم گفتیم داخل کیسه برو گفت نمی بینم چراغ قوه ی کم نور را در آورده و شاهین را راهنمایی کرده داخل کیسه رفت چون ابتدای شب که با مرگ رفیقمان آغاز کرده بودیم تلاش ما سه نفر با مرگ آغاز گشت و هیچ فکر اینکه فردا را ببینیم نمی کردیم من لحظه شماری می کردم که چه وقت نوبت من است و به خودم می گفتم از همدان باید برای حمل

۴ جسد بیابند و ما دیگر رنگ زندگی را نخواهیم دید با این هوای تقریباً ۳۵ تا ۴۰ درجه زیر صفر و طوفان یخ و سلاق زدن باد به جادر، شب را به صبح رساندیم. ساعت ۶:۳۰ صبح هوا روشن شد اما کسی جرأت از کیسه خواب بیرون آمدن را نداست ساعت ۸ صبح از کیسه بیرون آمدیم به امید اینکه حسن ایزدی همسورد خوبمان هم از کیسه بیرون بیاید اما دروغ که حسن دیگر کاملاً یخ زده بود و دست های او برفک زده بود دیگر برانمان مسلم بود که در رویا و خواب نبودیم و واقعیت خبر از مرگ رفیقمان می داد و سه نفره نعصمان ترکند لحظه ها بی بود سنگین و غمناک به اندازه ی سنگینی خود دماوند که فلم نمی تواند بیان کند و فقط خدا می داند بر ما چه گذشت او را داخل کیسه خواب خودس و با کوس و زیرانداز و طناب ۷ میلی کاملاً توریجی کرده و از جادر بیرون آوردیم و طوفان همچنان پیدا می کرد و در آن شرایط جوی و ضعف بدنی ما حمل جسد غیر ممکن بود صورت و باهای من و جواد هم یخ زده بود حسن را در جای جادر گذاشته و دور آن را سنگ چین کردیم به امید اینکه از همدان کمک گرفته و برگردیم.

ساعت ۹ صبح ۱۱/۲۳ از حسن عزیزمان خدا حافظی کرده و با روحی ناآنان و جسمی ناتوان به بایستن حرکت کردیم طوفان هم کمی کاهش پیدا کرده بود اما همچنان ادامه داشت افتان و خیزان خود را به چشمه ی بهن کوه رساندیم چون دیگر رفقی در بدن نداشتیم و مدت ۲۶ ساعت بود که آب نخورده بودیم و تغذیه هم نشده بودیم به علت کولاک مجدداً مجبور به زدن جادر سدیم، بعد از صرف نوشیدنی و غذا به بایستن حرکت کرده و به جاده رسیدیم، سوار مانسین شده و به تهران و به منزل حسن رفیقیم و بعد از اطلاع به هم اطافی او با عجله به همدان رفیقیم. صبح روز ۱۲/۴ بعد از تشکیل جلسه در هیئت کوهنوردی همدان با کمک هیئت مقرر، سند به منطقه برگردیم.



صبح روز بعد به باسگاه اطلاع داده و من و جواد و یکی از بچه ها در اما مزاده عبدالله زنگنه ماندیم و سایر کوهنوردان به بالا صعود کردند که اگر جسد را به چشمه ی بهن کوه رساندند ما هم قاطر گرفته به کمک آنها برویم. ساعت ۳ بعد از ظهر بود که صدای هلی کوپتر (جرح بال) به گوش رسید. نزدیک محلی که چند شب قبل را در آنجا سیری کرده بودیم به زمین نشست و حسن را با خود به تهران برد و ما هم بعد از مطمئن شدن از بودن او با بی سیم به بچه های بالا اطلاع دادیم، آنها هم برگشتند و شب در اما مزاده بودیم و فردا صبح به همدان مراجعت کردیم. جمع بندی کلی از علت مرگ سادروان حسن ایزدی.

- ۱- نداشتن پوشش مناسب (طوفان یخ که شروع شد اجازهی استفاده از پوشاک مناسب را نداد) باید زودتر اقدام به بازگشت می کردیم.
- ۲- شرایط جوب نامناسب
- ۳- نداشتن تمرین و کم آوردن نیروی جسمی سادروان مهندس حسن ایزدی (در صورتی که گفته بود آماده هستم و در کوه های تهران تمرین کرده ام)
- ۴- غرور و ترس از کمبود نیروی جسمانی و تأکید بر اجرای سریع برنامه.

با تشکر فراوان از زحمات هیئت کوهنوردی همدان و سایر گروه های کوهنوردی مخصوصاً گروه مرحوم خدایادی و اهالی روستای جراته.

(۱) از گروه کوهنوردی بويا - همدان

اخبار رسیده از فدراسیون کوهنوردی



۱- احیاء به شیوه‌های مدرن،
۲- تشخیص، کنترل، درمان
آسب‌های ناشی از سقوط و ضربه در
ارتفاع. ۳- لوله‌گذاری نای. همچنین
در خانمه کنگره دکتر شهپازی موفق
به اخذ گواهی‌های مربوطه گردیدند.

اردوی آمادگی تیم ملی

به‌منظور گسترش و توسعه
ورزش کوهنوردی که ساخص‌ترین
فعالیت‌های آن در هیمالیا نوردی
می‌باشد فدراسیون کوهنوردی برای
انتخاب تیم ملی کوهنوردی طی
فراخوان عمومی از کلبه کوهنوردان
سراسر کشور دعوت به عمل آورد تا
در تست‌های آمادگی جسمانی و
کوهستان فدراسیون کوهنوردی
شرکت نمایند. این تست‌ها که در
روزهای ۲۹ و ۳۰ مهرماه برگزار
گردید، در دو مرحله آزمون‌های
آمادگی جسمانی و آزمون کوهستان
انجام پذیرفت. در این آزمون‌ها ۷۰
نفر از کوهنوردان کشور شرکت کرده
بودند که پس از گذراندن آزمون‌های
آمادگی جسمانی در ورزشگاه شهید
سردوی به منطقه رودبار قصران در
البرز مرکزی اعزام گردیدند و با عبور
از مسیرهای تنگای صعب‌العبور در
مسیر صعود به قله خانو، خود را برای
آزمون‌های صعود از یخچال شمالی
سیلان در تاریخ ۱۳/۸/۷۸ آماده
نمایند. تا نهایتاً تعدادی از
کوهنوردان برتر جهت گذراندن
اردوهای مقدماتی به تیم ملی
دعوت گردند. تیم ملی کوهنوردی
ایران در بهار سال آینده (۱۳۷۹) به
منطقه همالیا در کشور چین اعزام
خواهد شد.

توصیه‌های ایتمی

باتوجه به فرارسیدن فصل
سرما در اقصی نقاط کشور عزیزمان

به کلبه کوهنوردان و کوهیما بمان
توصیه می‌شود، موارد زیر را هنگام
عزیمت به کوهستان مورد توجه قرار
دهند.
۱- مسیر رفت و برگشت خود را
در منزل دقیقاً بسازند. ۲- تنها به
کوهستان نروند. ۳- از مسره‌های
اصلی خارج نسوند. ۴- زمان و
انرژی لازم را برای بازگشت در نظر
بگیرند. ۵- در شرایط مه و کولاک از
صعود بپرهیزند. ۶- به تذکرات
مأموران امداد و نجات هت‌ها
توجه نمایند. ۷- در صورت بروز
هرگونه حادثه‌ای مراتب را به نیروی
انتظامی محل اطلاع دهند. ضمناً
کوهنوردان اعضاء گروه‌های
کوهنوردی حتماً برنامه‌هایشان را با
هیئت کوهنوردی استان خود
هماهنگ نمایند.

حضور در اتحادیه کوهنوردی آسیا

در پی مسافرت صادق آقاجانی
رئیس فدراسیون و همایون
بختیاری دبیر روابط بین‌الملل به
کشور مغولستان جهت شرکت در
جلسه مجمع عمومی اتحادیه
کوهنوردی آسیا که در روز یکشنبه
۷۸/۷/۱۸ در شهر اولان باتور برگزار
شد، پس از طرح مسائل جاری
اتحادیه در مورد آینده اتحادیه به
شرح ذیل تصمیم‌گیری شد.
۱- صادق آقاجانی به عضویت
هیئت رئیسه و سورا کوهنوردی
آسیا برگزیده و انتخاب گردیدند.
۲- اجلاس آتی مجمع عمومی
آسیا در ایران و احتمالاً در شهر
اصفهان برگزار خواهد شد (سال
۲۰۰۰ میلادی)

۳- فدراسیون کوهنوردی ایران
مسئولیت برگزاری کمب جوانان در
ایران و همچنین احرا و تسکیل
اولین تیم مشترک آسیایی را جهت

انتخاب برگزیده‌ترین صعودها

فدراسیون کوهنوردی در نظر
دارد جهت بالا بردن کیفیت صعودها
و برنام‌های کوهنوردی به
بزرگ‌بده‌ترین صعودها در سال
۱۳۷۷ در چهار شاخه صعود قله،
صعود دیواره، صعود ترکیبی و
یختوردی، جوایز ارزنده‌ای اهداء
نماید.

همچنین فدراسیون در نظر
دارد در بخش جانبی این گزینش
ضمن تقدیر از بهترین گزارش
ارسالی، هدیه‌ای نیز به آن
اختصاص دهد. لذا گزارش‌های
ارسالی بایستی شامل موارد خواسته
شده ذیل باشند:

- ۱- مشخصات جغرافیایی
- ۲- شرایط آب و هوا و تاریخ
- ۳- تعداد نفرات برنامه ۴-
- تعداد نفرات صعودکننده ۵- ارتفاع
- ۶- قله یا مسیر دیواره ۶- کروکی مسیر
- ۷- درجه سختی مسیر ۸- وسایل
- ۹- فاصله منطقه
- ۱۰- صعود شده از جاده اسفالت.
- سهرستان و یا روستا ۱۰- عکس

مسیر ۱۱- عکس قله.
باتوجه به موارد خواسته شده از
تمامی کوهنوردان دعوت به عمل
می‌آید گزارش‌های مکتوب خود
مربوط به سال ۷۷ را جهت شرکت در
انتخاب صعودهای برگزیده سال
حداکثر تا پایان دی ماه ۷۸ به
فدراسیون کوهنوردی ارسال نمایند.

کنگره بین‌المللی امداد و نجات کوهستان

سازدهمین کنگره بین‌المللی
امداد و نجات کوهستان از تاریخ ۱۲
لغایت ۷۸/۸/۱۹ در شهر اینسبورگ
کشور اتریش برگزار گردید.
در این کنگره که با همکاری
کمیسیون پزشکی اتحادیه
بین‌المللی کوهنوردی و IKAR و
CISA ترتیب یافته بود،
جلال‌الدین شهپازی عضو رسمی
کمیسیون مذکور به نمایندگی از
فدراسیون کوهنوردی کشورمان
شرکت نمودند.
در این کنگره مسائل زیر مورد
آموزش و بحث و تبادل نظر قرار
گرفت.

صعود به قله شیشایانگما و جوآیو را به عهده گرفت.

تجلیل از کوهنوردان

به میمنت زادروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) و یکصدمین سال میلاد حضرت امام خمینی(ره) و به مناسبت روز زن جهت تقدیر از مادران، همسران و سازندگان اصلی جامعه و بازوان بر توان موفقیت‌های ورزش کوهنوردی خصوصاً در چند سال اخیر و صعودهای موفق قله ۸۰۰۰ متری خصوصاً اورست بام جهان، جهت تجلیل از این عزیزان مراسمی با حضور خانواده‌های مسئولین و دست‌اندرکاران و همکاران فدراسیون برگزار شد. این مراسم در تاریخ ۷۸/۷/۱۱ از ساعت ۱۷ لغایت ۱۹ با اهدای تقدیرنامه و هدایایی در سالن اجتماعات رؤسای فدراسیون‌ها برگزار گردید. در این مراسم صادق آقاجانی رئیس فدراسیون کوهنوردی ضمن تقدیر و تشکر از حامیان اصلی فعالیت‌های گسترده ورزش کوهنوردی به نقش ویژه مادران و همسران تأکید نمودند.

سومین برنامه کوهپیمایی عمومی

سومین برنامه کوهپیمایی کوهپیمایی فدراسیون کوهنوردی در راستای گسترش ورزش کوهپیمایی عمومی بین اقشار جامعه و مردمی کردن این ورزش با استقبال خوب مردم در منطقه لواسانات برگزار شد. این برنامه که در تاریخ ۷۸/۷/۹ جمعه با شرکت بیش از چهارصد نفر از کوهپیمایان تهرانی برگزار گردید در دو گروه بانوان و آقایان دو قله به ترتیب برسوں و آتسکوه نیز صعود گردید.

در این برنامه گروه‌ها و هیئت‌های مختلف کوهنوردی از جمله هیئت کوهنوردی شهرستان شمیرانات، هیئت کوهنوردی اداره بانوان استان تهران، جمعیت هلال احمر، گروه کوهنوردی همب شمیران و مهمات‌سازی تهران، گروه شهرداری تهران و جبهه سبز ایران کمیته کوهپیمایی فدراسیون کوهنوردی را همراهی کردند. در این برنامه همچنین آموزش‌های لازم کوهپیمایی عمومی به شرکت‌کنندگان داده شد.

کسب مقام سوئی سنگ‌نوردی آسیا برای ایران

تیم ملی سنگ‌نوردی ایران که در یک ترکیب هفت نفره شامل سرپرست، مربی و پنج ورزشکار برای شرکت در هشتمین مسابقات قهرمانی سنگ‌نوردی آسیا شرکت نمودند و در پایان مسابقه موفق به کسب عناوین زیر گردیدند.

در رده تیمی: کسب عنوان سوم آسیا و در رده انفرادی

- ۱- امیر بیروسی، نفر ششم
 - ۲- مهدی زنتی، نفر سیزدهم
 - ۳- محمد رضانیور، نفر یازدهم
 - ۴- حسین یزداندوست، نفر بیستم
 - ۵- عباس محمدی، نفر سی‌ام -
- ضمناً در این مسابقات تیم زاین مقام اول و تیم کره مقام دوم را کسب کرده است. همایون بختیاری سرپرست تیم و بیابک شمشری مربی این تیم بوده‌اند. همچنین مسابقات سنگ‌نوردی قهرمانی کنسور رده نوجوانان در تاریخ ۷۸/۶/۲۶ در سالتن استقلال شهرستان کرج برگزار گردید. در این مسابقات ۳۳ نفر از استان‌های تهران - اصفهان - خراسان -

اردبیل - گیلان حضور داشتند که بعد از برگزاری ۲ مرحله مسابقه نفرات ذیل مقام‌های اول تا سوم را کسب نموده‌اند.

۱- حسن بورعلی، نفر اول از



استان آذربایجان شرقی - ۲- ایمان قانع، نفر دوم از استان مرکزی - ۳- مستصبر آقاسی، نفر دوم از آذربایجان شرقی - ۴- هوشنگ رضایی، نفر دوم از همدان - ۵- مجید حسینی‌ها، نفر سوم از قزوین -

صعود لوح صعود قله

فدراسیون کوهنوردی به کلبه گروه‌های کوهنوردی و کوهنوردانی که موفق به صعود قله دماوند و سیلان شده‌اند و یا از این پس اقدام به صعود می‌نمایند، لوح صعود(حکم صعود) ارائه می‌نماید.

مدارک مورد نیاز جهت صدور لوح صعود به شرح ذیل می‌باشد.

- ۱- ارائه یک قطعه عکس بر روی قله که بیانگر صعود قله باشد.
 - ۲- ارائه یک قطعه عکس ۳×۴ (با درج مشخصات شخصی پشت آن).
 - ۳- ارائه تاریخ، ساعت و جبهه صعود.
 - ۴- هزینه صعود لوح صعود به مبلغ /۱۵۰۰۰ ریال می‌باشد.
- ضمناً برای گروه‌های کوهنوردی که دارای مجوز رسمی



فعالیت می‌باشند، یا آرایه معرفی‌نامه هزینه صدور لوح صدور مبلغ /۱۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

بازسازی چابانه‌های شمالی دماوند

گروه چهار نفره اعزامی از طریق فدراسیون کوهنوردی از تاریخ ۸ لغایت ۱۲ مهرماه سالجاری به قصد تعمیرات جانپناه‌های مسیر شمالی دماوند به منطقه ده ناتدل عزیمت نموده پس از بازگویی نس رأس فاطر شامل تخته، موتور برق، وسایل فنی و لوازم مورد نیاز و مستقر شدن در ارتفاع ۳۸۰۰ و ۴۸۰۰ متری اقدام به تعمیر این دو جانپناه نمودند. اعضای این گروه متشکل از حامد گلکار - فرشید فاریابی - سروش حدادی و رضا زارع بودند. Δ

گزارش صعود پوبدا

این گزارش در تاریخ ۷۸/۸/۲۲ از طریق فدراسیون کوهنوردی به دست نشریه گوید واصل گردید که به دلیل ذیق وقت امکان درج آن در این شماره مسر نگردید. امیدوار هستیم در شماره آینده بتوانیم به ارائه آن بپردازیم.

فصلنامه کوه



تهران: آقای حیدر یانسا، باسلام، در مورد معرفی پیش کسوت‌ها، اگر با سابقه آنها از نزدیک آشنایی داشته باشید، مسلماً با ما هم عقیده هستید که هر کدام از آنها در بسپرد ورزش کوهنوردی زحماتی مقبل شده‌اند. ۲: در مورد تخصصی بودن مجله حق با شماست که انتضاله در آینده سعی می‌شود مجله از تنوع بیشتری برخوردار شود. ۳: فصلنامه کوه مجله سرگرمی نیست بلکه عمده وظیفه آن اطلاع‌رسانی و آموزشی است.

تهران: استاد ارجمند آقای محمد خاکبیز از ارتباط مستمر و راهنمایی جنابعالی تشکر می‌کنیم.

تهران: همورد گرامی آقای مسعود حاتم‌ی: تشکر همه دست‌اندرکاران مجله را بپذیرا باشید. مطمئن باشید با جنگ و دندان هم که شده به راه خود ادامه می‌دهیم مگر آنکه بای رفتن لگ شود. ۲: تا آنجا که ما اطلاع داریم فدراسیون

کوهنوردی به‌طور مستقیم عضو نمی‌پذیرد. شما باید با کسب اطلاعات لازم از هیئت استان تهران در یکی از گروه‌های رسمی که غیرمستقیم به فدراسیون وابسته است عضو شوید. موفق باشید

تهران: گروه کوهنوردی نیروهای مسلح. آقای رمضانعلی رشوند سرپرست تیم باید از تجربه و مدیریت بسیار بالایی برخوردار باشد و به شرایط روحی و قدرت بدنی و تجهیزات همراهان تیم آگاهی کامل داشته باشد تا اعضاء تیم از وی بیروی کنند. در ضمن سرپرست خوب کسی است که تیم را سالم به پایین برگرداند. به امید موفقیت بیشتر شما.

کرمانشاه: گروه کوهنوردی نساجی غرب ضمن تشکر از ارتباط شما، گزارش شما باید غنی‌تر همراه با کروکی و تصاویر منطقه باشد تا در تخریریه بررسی شود. منتظر گزارشات بهتر شما به ویژه از مناطق زیبای غرب کشور هستیم. شادباشید

ارومیه: کوهیار عزیز آقای رخصان بیمان پرست، ضمن عرض سلام، ارسال عکس‌های مجله در حال حاضر مقدور نمی‌باشد، شماره‌های مورد درخواست شما موجود است و برای اطلاع از نحوه ارسال آن به فرم اشتراک مندرج در مجله مراجعه فرمایید.

کرج: همورد عزیز آقای جواد حضرتی‌پور، در مورد وضع نابسامان بناگاه‌ها به ویژه بناگاه دماوند که واقعاً بصورت تابلویی در برابر چشم کوهنوردان خارجی است، مکرر مطلب نوشته شده است. خواسته‌اید از هیات اصفهان به جهت احداث بناگاه کرس تشکر شود، که ما هم تشکر می‌کنیم.

شیراز: آقای بهرام نژاددیان منتظر گزارش شما از نحوه ساخت و موقعیت بناگاه دراک همراه با عکس‌های مربوطه هستیم. موفق باشید

قزوین: آقای امید قاسمی، نیشابور: آقای مجید بزرگوار آلودگی کندها و نگهداری و سالم‌سازی محیط زیست مقوله‌ای نیست که با چند سطر به آن پرداخت. کار از سمینارها و کنفرانس‌ها گذشته است و نیاز به یک بسیج ملی دارد. باکسازی فلان منطقه در سالروز باکسازی کوهستان فقط حبه سمبولیک دارد تا همه آگاه شویم که با محیط زندگی خود این گونه برخورد نکنیم.

طبق آمار رسمی با کمال تأسف در ۲۰ سال اخیر سطح بوسس جنگلی کشور به نصف تقلیل یافته است.

رسالت رادیو و تلویزیون در آگاهی مردم و وزارت آموزش و پرورش که از ابتدای دوره دبستان باید بصورت کتاب درسی کودکان را آگاه‌کنند و آموزش دهند بسیار مهم است.

در مورد باکسازی مناطقی نظیر شیربلا، کولک جال، یلنگ جال، نازوکهار، و... به‌راستی بهتر نیست این محیط‌ها را که آن را آلوده نکنیم تا مجبور به باکسازی نشویم. با آرزوی سلامتی شما

بسیجار: گروس: آقای سعید اسولقاسم صالحی باتشکر از همکاری شما، شماره‌های مورد نظر شما متأسفانه موجود نیست و فقط تعداد محدودی از شماره‌های ۸ تا ۸ به‌صورت صحافی وجود دارد که یکی دو نسخه آن نیز بوسیله زبراکس تکثیر شده است.

ایشان در قسمتی دیگر از نامه مفصل خود نوشته‌اند که: من نمی‌دانم هدف از کوهنوردی چیست و چه چیزی باعث شده که ما به این ورزش و یا هنر روی بیاوریم؟ چقدر برای کوه ما به گذاشته‌ایم. آیا واقعاً متولی کوه بوده‌ایم. بیایید صادقانه از خود بپرسیم که در کوهستان و روی قلل و دامن طبیعت دنبال چه چیزی هستیم؟ آیا غیر از این است که هدف تنها ورزش نیست بلکه

آزمایش و ساختن روح و جسم خودمان است و فرار از هجوم زندگی ماستی و عشق به زیبایی‌ها، آیا غیر از این است که کوهنوردی عشق به طبیعت است و عشق به طبیعت یاور است و زندگی!

ما دوستاناران کوه و کوهستان محطی می‌خواهیم دست نخورده و بی‌آلایش که محل نزول آیات وحی بر پیامبران بوده، با آن مردمان مهربان، بس به‌عنوان سیمان حاضر نشویم که خود یا دیگران بر میزبان خدش‌های وارد نمایند و محیط پاک و زیبای آن را با انبوهی از زباله و رنگهای اسبری آلوده سازد. خود خوب می‌دانیم که هیچ سازمانی حافظ کوهستان نیست و مرتباً از سوی عواملی تخریب می‌شود، پس وظیفه ماست که آن را حفظ کنیم و در و دیوار بناگاه‌ها و تأسیسات که با هزار زحمت و مسقت ساخته شده است را محل تمرین خط و نقاشی خود نکنیم!

تبریز: دوست و همورد گرامی آقای ناصر جمال صفای در نامه مفصل خود از صدا و سیما و مسئولین کوهنوردی گلایه کرده‌اند که خلاصه آن را با هم می‌خوانیم:

این برنامه برقرار قلل ایران واقعاً خوب و بر محتواس ولی ساعت بخش آن جواری تنظیم شده است که از هر کوهنوردی پرسش می‌کنیم یا بی‌اطلاع از بخش این برنامه است و یا فرصت نگاه کردن به آن را ندارد. چون زمان بخش آن شب‌های جمعه ساعت ۸/۵ بعد از نیمه‌شب است و تکرار آن هم بعد از ظهر جمعه‌هاست که در این ساعات یک کوهنورد یا برای برنامه آماده می‌شود و یا در برنامه است. اصلاً هدف از بخش این برنامه چیست و امالانفاذ از مسئولین ورزش: باید به افرادی مسئولیت داده شود که از کوه و کوهنوردی چیزهایی بدانند، و درد کوهنوردان را درک نمایند. آخر چرا از این سرمایه‌های آذری استفاده بهینه نمی‌شود.

این هیماپایانوران، آنهایی که سرمای بامیر را لمس نموده‌اند و آنهایی که را کابوسی را در نور دیده‌اند و با روی قله‌های ایران زمین اسک شوق ریخته‌اند و کوهنوردان واقعی که با کوه‌ها آشنی گرفته‌اند و... و یا اطلاعاتی از کوه‌های منطقه دارند، حتماً در هیئت‌های کوهنوردی مسئولیت ندارند؟ آری اگر از افراد با تجربه استفاده نشود، رفته رفته این سرمایه‌های ارزشمند هم مثل خراستی‌ها - داودی‌ها - عزیزها - خنداباری‌ها - پتی‌ها سیمی‌ها و... دستمان می‌روند و بعد افسوس خوردن فایده‌ای ندارد.

گروه کوهنوردی قاپوس از گنبد:
همنوردان گرامی، با تسکیر از توجه شما لطفاً گروهی نقشه‌ی مورد نظر خود را از سالان به نشانی صندوق پستی نسویه، ارسال فرمایید. صعودهای خوبی داشته باشید.

سرکار خانم فاطمه فریدونی از شیراز: متأسفانه امکان ارائه‌ی فرم اشتراک به صورت مجزا به لحاظ مشکلات فنی در اجرا و ازدیاد هزینه‌ها، امکان‌پذیر نمی‌باشد. برای استفاده از فرم اشتراک همانگونه که در تمامی طرح‌ها اشاره شده است مسترکین می‌توانند با قبوکی نمودن از این صفحه اقدام به تجدید اشتراک نمایند. ساد و سزمند باشید.

گروه کوهنوردی تاش:
همنوردان تلاشگر، اقدام شایسته‌ی شما را در گشایش مسیر جدید بر روی دوارهای بیستون و به نام روانیاد «شرفی‌زاده» ارج می‌نهمیم. لطفاً توجه فرمایید ذکر نام گروه‌تان در میان پاسخ به نامه‌های رسیده به لحاظ اطلاع شما از دریافت مطلب ارسالی می‌باشد، و امیدواریم در آینده بتوانیم از گزارش سرکار به خاطر آگاهی‌رسانی آن استفاده نموده و اقدام به درج آن بنماییم.

سؤال پزشکی

خدمت دست‌اندرکاران:
فصلنامه کوه، از کرمانشاه اینجانب دوستدار طبیعت و کوه می‌باشم و در یکی از گروه‌های کوهنوردی

شهرمان فعالیت دارم. اکثر کوه‌های ایران را رفته‌ام.

سال ۷۵ زانوی من از زیر کشکک با سنگ برخورد نموده و گاهی اوقات که زانو را چند بار خم می‌کردم درد می‌گرفت. تا اینکه سال ۷۷ صعود به دماوند داشته‌ام پس از گذشت چند روزی زانو من تورم گشته همراه با درد شدید یکی از پزشکان آب آن را کشید. پس از استراحت و مدت نشت ماه کوه نرفتم. مجدداً امسال از جبهه جنوبی به دماوند صعود داشته‌ام به علت درد نا جان‌نهاد سوم رفته و اکنون زانوی من درد دارد و نمی‌توانم آن را خم کنم.

عکسبرداری که داشته‌ام می‌گویند مفصل آن ضعف گشته. شما نمی‌توانید کوه بروید باید کوه را فراموش کنید. در صورتی که خدا شدن از کوه برای من بسیار ناراحت کننده است و علاقه فراوانی به طبیعت دارم.

اکنون می‌پذیرم این خواست خدا می‌باشد ولی از شما تقاضای کمک و راهنمایی کامل دارم.
۱- آیا باید از کوه جدا شوم؟
۲- آیا آب کشیدن از زانو عارضه دارد؟
۳- آیا می‌توانم سلامتی نسبی خود را به دست آورم و از درد زانو رها شوم؟

محمد کرانی
پاسخ پزشکی

مسئله اصلی در کوهنوردی درد نشت کشکک‌ها و تورم زانوی آن است که معمولاً در اثر پائین آمدن سریع از کوه بروز می‌کند. توصیه می‌شود:

- ۱- به مدت چندماه (لااقل نشت می‌ماه) یک روز در میان در برنامه‌های بدنسازی تربیت‌بدنی شرکت کنید.
- ۲- فعلاً از ارتفاعات با شیب زیاد دوری کنید ولی در سطوح با ارتفاع کمتر اشکال برای کوهنوردی نیست.
- ۳- موقع برگشت از کوه مدت لافل یک ربع ساعت ابتدا بدن را گرم کنید و سپس آرام آرام پایین بیایید. به نحوی که زمان پایین آمدن طولانی‌تر از بالا رفتن باشد.
- ۴- به محض رسیدن به منزل مدت نیم ساعت از کسبه یخ روی زانوها استفاده کنید.

دکتر فیروز مددی

آماده نمودن صفحات محدود پاسخ به نامه‌های رسیده برای حجه بالایی از ابزار محبت همه عزیزانی که به هر نحو با نشریه مورد علاقه خودشان در ارتباط هستند واقعاً کاری بس مشکل است و هرگونه قصوری در این مورد را دوستداران کوه می‌بایستی به بزرگواری خودشان بر ما ببخشند. سرورانی که با ما در تماس بودند: سعید حسین‌زاده به نمایندگی از طرف ۱۶ نفر از کوهنوردان تبریز - حمید مدرسی فرد از تهران - جاونسان از ابرقاسم بله‌چی از فروین - سلام اسماعیل سرخ از دیواندره - ناصر شجاع از تهران - علی‌نهای نیکو از تهران - شهزاد بجمینی فر از تبریز - امان‌الله بهینا از یحضور - دکتر محمدرضا پیگدلی از تهران - دانشگاه آزاد اسلامی از تهران - بابک امین نقرشی و بزمان نوروزی از تهران - محمدحسن نصودی از نکاین - علی‌رضا ورزم از تبریز - فرزاد عبدالمالکی از کرمانشاه - سیدمحمد صادقی از اصفهان - علی‌زینالی از گیلان - حسن نیک‌منش از مرند - زهره گرانمایه از همدان - محمد خاکبیز از تهران - حمدالله ساعتی از تهران - مهندس رضا استادسزایی از رشت - بنام جدیدی‌فر از ساری - نادر جوانی از تهران.

فدراسیون کوهنوردی - گروه کوهنوردی چکل بیشراشه از قائم شهر - گروه کوهنوردی مهر اراک - گروه کوهنوردی کابل یاختر از کرمانشاه - جبهه سبز ایران - گروه کوهنوردی میلاد از مبارکه اصفهان - گروه کوهنوردی بروهنگاه صنعت نفت از تهران - سازمان ورزش‌های کوهستانی بیستون - هیئت کوهنوردی از سیرجسند - گروه کوهنوردی تهران - گروه کوهنوردی آرش از سندانج - گروه کوهنوردی ولاس از بروجرد - هیئت کوهنوردی از میاندوآب. ۸

اخباری از سفر به فرانسه

گزارش از حسین نظیر

بر طبق تقویم فدراسیون کوهنوردی و جهت بازدید از بناگاه‌های کوهستانی کشور فرانسه میرعلی فعال (سرپرست کمیته بناگاه‌ها) حواد عبداللهمی (سرپرست بناگاه‌ها) یسنگ‌جال) و کاظمی‌ناسترجیم در مرداد ماه سال جاری به مدت پانزده روز به کشور فرانسه عزیمت نمودند.

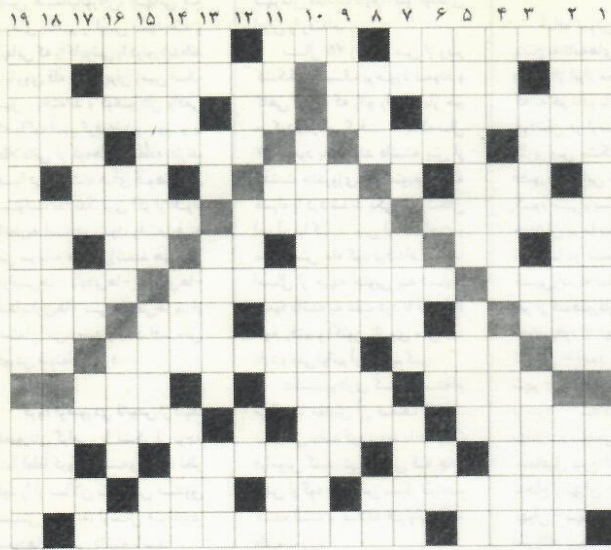
براساس اطلاعات ارائه شده توسط این گروه کوه‌های آلپ با وجود ۱۴۱ بناگاه‌های فنی و استاندارد بالا در مسیرهای مختلف کوهستانی تنگه‌های از توجه مسئولین ورزش این کشور به حقا جان و راحتی کوهنوردانی می‌باشد که بای به مناطق آلپ می‌گذرانند.

امکانات رفاهی این بناگاه‌ها شامل خوابگاه، غذا، امداد، استفاده از انرژی خورشیدی جهت گرما، انتقال زباله از بناگاه‌ها و ارائه خدمات راهنمای گروه‌های کوهنوردی می‌باشد. بناگاه‌های آلپ در دو ارتفاع ۱۳۰۰ متری جهت کوهنوردان راه‌یما و ۲۰۰۰ متری برای کوهنوردان با تجربه‌تر قرار دارد.

براساس کانونیون ۳ کشور ایتالیا، سوئیس و فرانسه که به وسیله هفت بخش اداری و نادرگانی وابسته به کلوب آلپین فرانسه اداره می‌شود، استفاده از تمامی سروس‌های موجود و تعیین نرخ ورود و خواب بین ۸۰-۶۹ فرانک و کارت اعتباری یکساله ۳۰۰ فرانکی می‌باشد. سازمان امداد و نجات مسافر در کشور فرانسه زیر مجموعه ارتش این کشور محسوب می‌شود و ارائه‌ی اینگونه سروس‌ها به صورت مجاني و با امکانات بسیار بالایی از جمله خدمات هلی‌کوبتری، دارویی، پزشکی و بدون استفاده از نیروهای کوهنورد صورت می‌گیرد.

تفرات اعزامی به کشور فرانسه در سفر خود موفق گردیدند به قله مون‌بلان به ارتفاع ۴۸۸۰ متر صعود نمایند. از سفر این گروه یک متن ترجمه شده از مجله «لامونتاين» بفرمان نحوه تشکیل‌گیری و مشخصات فنی بناگاه‌های آلپ به‌دست ما رسیده است که امیدواریم در آینده بتوانیم قسمت‌هایی از آن را برای اطلاع شما درج نماییم. ۸

تراورس:



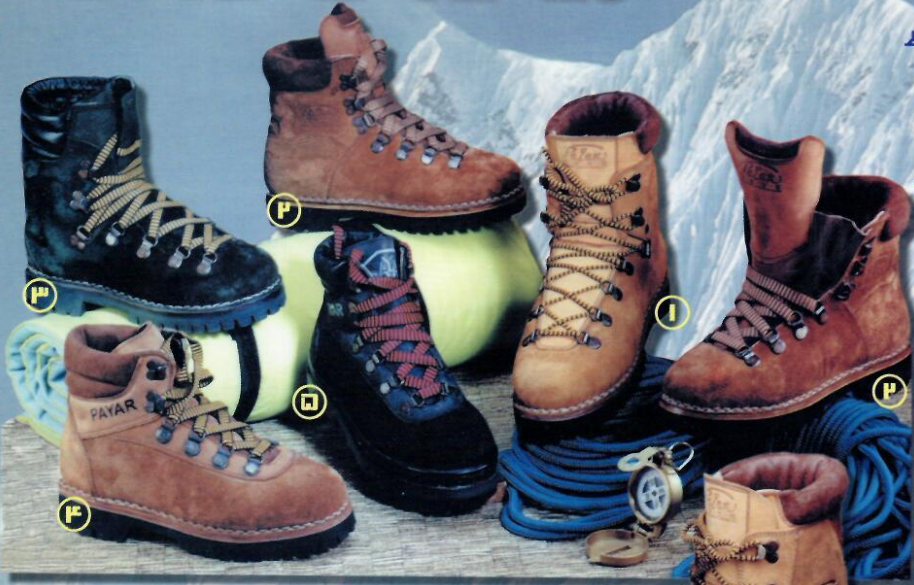
- ۱- از قلل منطقه آزادکوه - رشته کوه اروپا - طلک نکاح کردن.
- ۲- درخت زبیر گنجشک - همان سوسپد است - شب در کوه ماندن - خاک کوزه گری.
- ۳- دو استقامت - مخفف اگر - بسوند جمع - مهر و محبت.
- ۴- عقب و پشت - درباب استفاده یعنی چه کسان - دومن قله مرتفع قاره افریقا - جای مطمئن.
- ۵- کلمه است با حروف درهم - بزرگ خانواده - حسرت.
- ۶- از آلات موسیقی - مخلوط خاک رس و سنگ آهک - به این صورت هم جمع سوار است.
- ۷- کهنه نیست در فوتبال می زنند - از شعرای معاصر اقلیت مذهبی - بسوند سایه - مرد نشده.
- ۸- مخفف گمراه - غاری است در سوادکوه از توابع قائم شهر - سست و خیالی.
- ۹- از اقوام ایرانی - روستای دامنه شمالی دماوند - عدد دورقمی - جدا.
- ۱۰- صدمتر - از امور اداری - دو قله از البرز مرکزی - اشاره به دور.
- ۱۱- کوهی در نزدیکی کاسان - حضرت عیسی را به آن کشیدند - نخ تابنده.
- ۱۲- رشته کوهی است در اردبیل - گمنامی - از قلل چهارده گانه ۸۱۶۳ متری در نیال با حرفی کم.
- ۱۳- هوس خانمها از آخر - ضمیر جمع - این هم از قلل بالای هشت هزار متری بین شمال و تبت - سرگردان.
- ۱۴- از کوهنوردان کشورمان که اولین صعود زمستانی بر روی دیواره علمکوه در سال ۱۳۶۹ توسط وی انجام شد - باینخت اروپایی - نوعی یقه - بسوند سیاهت.
- ۱۵- بنویسد (سپهک) که دانه‌ایست گماهی - دومین کوهنورد برجسته جهان.

افتتاح مدرسه‌ی کوهنوردی

انجمن کوهنوردی آموزش و پرورش در سپن ما که انقلاب اسلامی حرکتی مؤثر را در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی آغاز نموده این اندیشه را بیش روی مسئولین مملکتی به ویژه دست‌اندرکاران ورزش و تربیت بدنی قرار داده است که می‌بایستی از کلیه امکانات و توانایی در جهت تحقق بخشیدن به این ضرورت اجتناب‌ناپذیر ورزشی استفاده شود. که با توجه به اهداف سخن‌ها «عقل سالم در بدن سالم است» انجمن کوهنوردی آموزش و پرورش فعالیت خود را در دو بخش عملی و تئوری آغاز نموده است. در جهت نیل به اهداف انجمن کوهنوردی کشور با بهره‌گیری از امکانات طبیعی و بالقوه منطقه، اقدام به تأسیس مدرسه‌ی کوهنوردی کرده است. هدف از تشکیل این مدرسه جذب دانش‌آموزان علاقه‌مند به این رشته‌ی ورزشی و فراهم نمودن زمینه‌ی مساعد در جهت گسترش ورزش کوهنوردی و ایجاد انگیزه به منظور جذب کلیه دانش‌آموزان مستعد و مشتاق می‌باشد. کوهنوردی مطابق با استانداردهای بین‌المللی و انجام تحقیقات برای بالا بردن سطح کیفیت ورزش کوهنوردی و کشف و ابداع روش‌های نوین آموزشی و انتساب مربی و بیش‌بینی‌های لازم جهت آماده نمودن کوهنوردانی جهت صعود به قلل مختلف و نیز سازماندهی و اعزام گروه‌های مختلف کوهنوردی مدارس تابع جهت شرکت در مسابقات کشوری و جهانی می‌باشد. مدرسه‌ی کوهنوردی آموزش و پرورش شمیران در ۳ مقطع تحصیلی عضو می‌پذیرد و دوره‌ی کامل آن ۲ ماه می‌باشد و دانش‌آموزان مستعد پس از پایان دوره به هیئت‌ها و باشگاه‌های ورزشی معرفی می‌شوند. آدرس مدرسه‌ی کوهنوردی شمیران، میدان اوین، ضلع جنوبی مدرسه‌ی راهنمایی مسعودیان و یا اتوبان چمران روپرو نمایشگاه، مدرسه‌ی مسعودیان می‌باشد. Δ

- ۸- بیشترین مصرف غذایی را دارد - همسر ابراهیم تبی - به عربی یعنی کر و ناشنوا - مساوی.
- ۹- از شهرهای آذربایجان شرقی - از قلل البرز مرکزی در دامنه روستای امامه در رودبار قصران.
- ۱۰- او به عنوان همورد شریات‌نسینگ در اولین صعود اورست - معتقد است به خاطر حفظ محیط‌زیست صعود به این قله برای مدت ۵ سال متوقف گردد.
- ۱۱- حشره موذی - راه بی‌پایان - مایعی تقطیر شده و معطر - باری.
- ۱۲- ترس - توسط آن هوا به ششها می‌رسد - تکرار حرفی.
- ۱۳- مادر - توان - کلمه مفرات که برای حفظ نظم در جامعه وضع می‌شود - روی ناخن می‌مالند.
- ۱۴- از اقوام تاریخ - از حروف - جبهه‌ی آزادبخت فیلیپین.
- ۱۵- تکروی هم معنی می‌دهد - مال دار و غنی - غوزه بنبه.
- ۱۶- از ارتفاعات کهکلیویه - قله‌ای است در جنوب شرقی ناوه و دامنه روستای شمشیر - زبور.
- ۱۷- دست نخورده - پایه - جاشنی غذا - تعجب خانمها.
- ۱۸- ساکت - کسی که سیستم بدنش در ارتفاعات به شرایط عادی قرار بگیرد - برجم.
- ۱۹- از کوهنوردان ایرانی صعودکننده اورست - آب نیم گرم. Δ

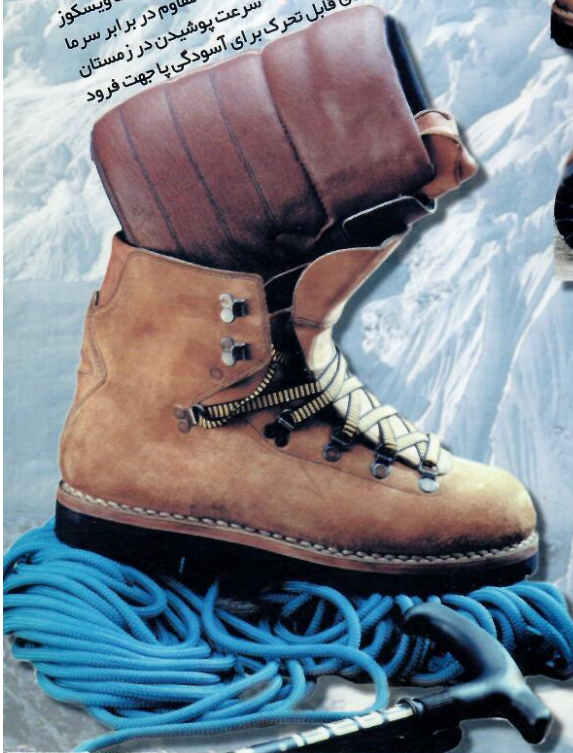
PAYAR



- ۱- مدل نوردیکا دو زبانه محافظ برف و باران در زمستان و شن و ماسه در تابستان
- ۲- مدل همان واگ آلمان ساق بلند همراه با آبگیر کناره زبانه
- ۳- مدل کاسینگر اتریش
- ۴- مدل آلپ
- ۵- مدل ترکینگ مخصوص راهپیمایی و کوهپیمایی

کفش دو پوش چرمی مدل آسولو ایتالیا

- پوش داخلی چسبی (بدون بند) با لایه ایلف ویسکوز
- مقاوم در برابر سرما
- سرعت پوشیدن در زمستان
- ساق قابل تحرک برای آسودگی پا جهت فرود



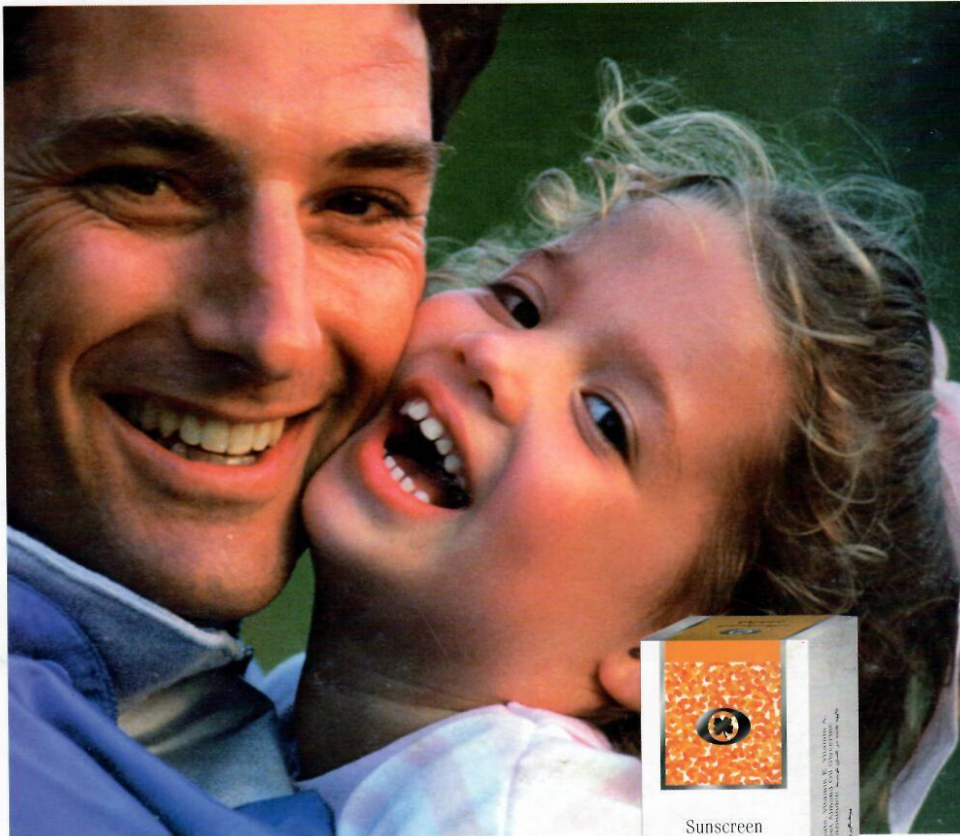
کفش پایار

اولین و تنها تولید کننده کفش دو پوش در ایران
 تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی و ورزشی
 فروشنده کلیه لوازم کوهنوردی و کمپینگ

تهران - خیابان ولی عصر - بین میدان منیریه و
 خیابان امام خمینی - مقابل خیابان مهدیه - پلاک ۱۲۶۹
 تلفن: فروشگاه ۶۴۹۵۳۵۰ - کارگاه ۶۴۰۴۷۱۲

Shandiz

Total Sunblock Cream
For Sensitive Skin



R.A.M.C.R.A.P.H.I.C.S

کرم ضد آفتاب

شانديز

SPF=28 مخصوص پوستهای حساس در مقابل نور آفتاب
برای جلوگیری از اثرات زیان آور اشعه ماوراء بنفش آفتاب در پوست

UVA-UVB-IR

مطابق با استانداردهای اروپائی

تهیه شده در لابراتوار ویدا - تهران تلفن دفتر مرکزی: ۹۲۴۵۴۲

تلفن سرکز بخش: ۶۷۰۹۵۶۶ - ۶۴۹۶۷۰۴ - ۸۶ و ۶۷۰۶۴۸۵



Sunscreen
Cream
Shandiz

Vitamins A & E
Total Sun Block Cream

SPF

28

Water Resistant

UVB / UVA / IR

For Protection of your Skin
From Damaging Effects
of Sun's UV Rays

For Sensitive Skin